

الله الرحمن الرحيم
پ

نظام دفاعی اسلام

۲۰۱/۷

پژوهشکده تحقیقات اسلامی
نمایندگی ولی فقیه در سپاه



نمایندگی ولی فقیه در سپاه

نام کتاب: نظام دفاعی اسلام کد: ۲۰۱/۷

تئیه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نویسنده: مصطفی آخوندی

ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰

فهرست مطالب

۲۳.....	۶.....
۲۳.....	پیشگفتار.....
۲۳.....	مقدمه.....
۲۳.....	
۲۴.....	
۲۴.....	فصل اول: جنگ یا صلح؟
۲۴.....	(از دیدگاه حقوق بین الملل و اسلام)
۲۴.....	واژه جهاد.....
۲۴.....	اقسام جهاد.....
۲۴.....	تفاوت جهاد و قتال.....
۲۴.....	مفهوم جنگ از نظر حقوق بین الملل عمومی
۲۴.....	و جامعه شناسی جنگ.....
۲۵.....	نظریه توسل به زور.....
۲۵.....	نظریه تحریم جنگ و منع توسل به زور.....
۲۶.....	جنگ مشروع و قانونی.....
۲۷.....	جنگ از دیدگاه نظریه پردازان.....
۲۸.....	۱۷.....
۲۸.....	ابن‌هایم.....
۲۹.....	وردوس.....
۳۰.....	۱۸.....
۳۰.....	هراکلیتوس.....
۳۰.....	۱۸.....
۳۰.....	امپدوكلس.....
۳۰.....	نیچه.....
۳۰.....	ولتر.....
۳۰.....	کانت.....
۳۰.....	توماس هایز.....
۳۰.....	سنت آگوستین.....
۳۰.....	ماکیاول.....
۳۰.....	قصد و نیت جنگ.....
۳۰.....	اعلان جنگ.....
۳۰.....	راه‌های تحقق صلح از دیدگاه نظریه پردازان.....
۳۱.....	۱- توازن قوا.....

۶- توانایی مالی.....	۱۰۷	۱- سلطه‌طلبی و کسب قدرت.....	۵۱
۷- مانع نشدن پدر و مادر.....	۱۰۸	۲- کشورگشایی.....	۵۲
کفایی بودن جهاد ابتدایی.....	۱۰۸	۲- کسب منافع مادّی.....	۵۲
توضیح چند اصطلاح.....	۱۰۹	۳- تحمیل عقیده.....	۵۳
قلمرو و مرز.....	۱۰۹	تشريع جهاد.....	۵۳
دارالاسلام.....	۱۱۰	۱- جهاد در دوران مکّی.....	۵۳
دارالحرب.....	۱۱۰	۲- تشريع جهاد در دوران مدنی.....	۵۵
دارالکفر.....	۱۱۱	جهاد در دوران پیامبر(ص).....	۵۷
مرزبانی (=مرابطه).....	۱۱۲	الف- اهداف جنگ‌ها و عملیات‌های پیامبر(ص).....	۵۷
جهاد ابتدایی در آیات و روایات.....	۱۱۳	ب- تاکتیک‌های پیامبر(ص) در جنگ‌ها.....	۵۸
۱- آیات.....	۱۱۳	جهاد در دوران امامان معصوم(ع).....	۷۸
۲- روایات.....	۱۱۶	دوران امیر مؤمنان(ع).....	۷۸
با چه کسانی باید جنگید؟.....	۱۱۷	جنگ‌های امام علی(ع).....	۷۹
جهاد ابتدایی با مشرکان.....	۱۱۷	دوران امام حسن(ع).....	۸۵
حرمت گریختن از مقابل دشمن.....	۱۱۸	دوران امام حسین(ع).....	۸۶
جهاد ابتدایی با اهل کتاب.....	۱۱۹	دوران امام سجاد(ع) تا امام مهدی(عج).....	۸۷
وجوب جهاد با اهل کتاب.....	۱۱۹	دوران امام مهدی(عج).....	۸۸
شرایط جهاد با اهل کتاب.....	۱۲۰	دوران غیبت کبرا.....	۸۹
همزیستی مسالمت‌آمیز.....	۱۲۰		
تهدهات اهل کتاب.....	۱۲۱	فصل سوم: جهاد ابتدایی	
مصطفیّت‌ها و برخورداری‌ها.....	۱۲۱	تعريف.....	۹۲
جزیه.....	۱۲۱	فلسفه جهاد ابتدایی.....	۹۲
مقدار و چگونگی پرداخت جزیه:.....	۱۲۲	- دفای، فلسفه اصلی جهاد ابتدایی.....	۹۳
فصل چهارم: جهاد ابتدایی		- از بین بردن شرک و بت‌پرستی.....	۹۴
ضرورت و اهمیّت دفاع.....	۱۲۴	۲- برداشتن موانع دعوت.....	۹۶
اهداف جهاد دفاعی.....	۱۲۵	۳- مبارزه برای نجات مستضعفان.....	۹۸
۱- حفظ کیان و موجودیت اسلام.....	۱۲۵	شرایط و مقدمات جهاد ابتدایی.....	۹۹
۲- دفع تجاوز.....	۱۲۶	۱- اجازة امام عادل میسوط‌الید.....	۹۹
۳- فراهم ساختن امنیّت.....	۱۲۶	۲- دعوت کفار به اسلام.....	۱۰۲
۴- مبارزه با گمراهی.....	۱۲۷	۳- خلوص نیت.....	۱۰۳
شرایط دفاع.....	۱۲۷	۴- محدودیت زمانی و مکانی.....	۱۰۴
کفایی بودن و جوب جهاد دفاعی.....	۱۲۸	ویزگی‌های رزم‌نگان در جهاد ابتدایی.....	۱۰۵
جهاد دفاعی از دیدگاه آیات و روایات.....	۱۲۸	۱ و ۲- بلوغ و عقل.....	۱۰۵
آیات قرآن:.....	۱۲۸	۳- حریت.....	۱۰۵
روایات.....	۱۳۰	۴- مرد بودن.....	۱۰۶
		۵- سلامت جسمانی.....	۱۰۷

۱۶۸ چه کسی می تواند امان دهد؟	۱۳۱ بگات
۱۶۹ مصونیت مستأمن	۱۳۲ شرایط تحقیق باغی
۱۶۹ شرایط امان دهنده	۱۳۳ احکام بگات
۱۶۹ شرایط امان گیرنده	۱۳۶ انواع باغی
۱۷۰ شرایط امان	۱۳۷ احکام سپایا (اسیران زن و کودک)
۱۷۰ ۲ - هدنه	۱۳۷ احکام اموال باغیان
۱۷۰ شرایط هدنه	۱۳۷ قوانین و مقررات مریبوط به بگات
۱۷۲ پاییندی به قرارداد هدنده	۱۴۰ بگات در گذر تاریخ حکومت اسلامی
۱۷۲ ۳ - قرارداد ذمه	۱۴۱ محاربان
۱۷۲ شرایط عقد ذمه	۱۴۲ تفاوت محارب و باغی
۱۷۳ طرف قرارداد:	۱۴۳ شرایط محارب
۱۷۴ حقوق اهل ذمه	۱۴۴ راههای اثبات محاربه
۱۷۵ ۴ - اسلام	۱۴۵ احکام محارب
۱۷۵ ۵ - تسليم شدن دشمن	۱۴۷ چند مسئله مهم
فصل هفتم: غنایم و اسیران	
الف - غنایم جنگی	۱۴۸ توبه محارب
۱۷۷ شرایط غنایم	۱۴۹ اقسام محاربان
۱۷۷ حکم غنایم	۱۵۱ محاربان در گذر تاریخ حکومت اسلامی
۱۷۸ تقسیم غنایم	فصل پنجم: عوامل پیروزی و شکست
۱۸۰ محرومان از غنایم	الف - عوامل مادی
۱۸۰ استفاده از غنایم پیش از تقسیم	۱۵۶ ۱ - نیروی انسانی (= فرمانده و فرمانبر)
۱۸۱ حکم اموال غیر منقول	۱۵۶ ۲ - تدبیر عملیاتی
۱۸۱ غنایم باغیان	۱۵۸ ۳ - پشتیبانی و تجهیزات
۱۸۱ انهدام غنایم	۱۵۹ ب - عوامل معنوی
۱۸۲ ب - اسیران	۱۶۰ ۱ - ایمان به خدا
۱۸۲ ۱ - حکم اسیر گرفتن	۱۶۰ ۲ - صبر و پایداری
۱۸۳ ۲ - اقسام اسیران	۱۶۱ ۳ - توکل
۱۸۳ ۳ - احکام اسیران	۱۶۲ ۴ - ذکر (= یاد خدا)
۱۸۴ حقوق اسیران	۱۶۲ ۵ - بصیرت و آگاهی
۱۸۵ حقوق اسیران زن و کودک	۱۶۳ ۶ - اتحاد و اختلاف
۱۸۶ حکم اسیران بگات (= شورشگران)	۱۶۳ ۷ - امدادهای غیری
۱۸۶ اسارت سربازان خودی	۱۶۴ ۸ - جنگ روانی
۱۸۶ وظایف رزمندگان اسلام در اسارت	ج - موانع پیروزی
۱۸۹ منابع و مأخذ	۱۶۴
فصل ششم: راههای پایان جنگ	
۱ - امان	

پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه در جهت تقویت و ارتقای معرفت، ایمان و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش آنان رسالتی است بس بزرگ که بر عهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است.

تحقیق عده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان‌پذیر می‌شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش، بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند.

چنانکه مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

مسئله آموزش در همه جامهم است ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزش‌های قوی در مسایل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد دیگر سپاه رابه عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی‌توان مطرح ساخت حرکت سپاه یک حرکت مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم رابه عهده دارند شما هستید.^۱

با توجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه‌سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت آیة‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) و براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۶۳.

تریبیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. نظام جدیدگرچه به امر خطیر آموزش و تقویت دانش عقیدتی سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است اما رویکرد اصلی آن تربیت محوری و معنویت افزایی بوده و سرفصلهای آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است. یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزش‌های طولی پاسداران، بسیجیان و سربازان است که به معرفت افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

هم‌اکنون کلیه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصلهای آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری، و در نهایت اصلاح یا تغییر سرفصلهای آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر تا قبل از بازنگری و تدوین متون جدید در دوره‌های طولی سپاه تدریس می‌شود.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. این متون با توجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی، درگروههای تحقیقاتی پژوهشکده تدوین و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد. پیشنهادها و تجربیات مریبان ارجمند و متریبان گرامی، در رفع کاستی‌های متون آموزشی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود.

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

بی تردید، زندگی کمال یابی و سعادت جویی است و دو عنصر اساسی در این علمت غایی حیات آدمی دخیل می باشد: «تلاش و کوشش آدمی» و «پیشگیری از خطرها و مبارزه با موانع راه». بر این اساس همواره آدمی در مسیر راهیابی به کمالات و پیمودن صراط مستقیم که وحی ترسیم کرده، با مشکلات و دشمنان و خنانان و سوسه انگیز و شیاطین و ملحدانی روبرو است که تمام هدف و تلاششان خاموش ساختن نور الهی و به بیراهه بردن و اضلال انسانها است. از این رو جهاد و دفاع در اسلام تشریع شد تا مسلمانان با اقدام به آن از دین خدا و ارزش‌های الهی در مقابل دشمنان پاسداری و خود را در مسیر توحید حفظ کنند و به همین جهت جهاد و دفاع در منظر وحی به عنوان «چکاد قله اسلام»، «راز بالندگی و پاکی و عزّت»، «زره نفوذناپذیر»، «دژ استوار»، «سپر اطمینان بخش»، «دری از درهای بهشت» و از «ارکان مهم ایمان» به شمار رفته و جهادگریزی، راز انحطاط جامعه و ذلت مسلمانان شمرده شده است. در مورد ضرورت و اهمیت جهاد مسلح‌هانه به عنوان بخشی از نظام دفاعی اسلام همین یک نکته بس که خداوند در سوره حديد آیه ۲۵ تمامی رسولان خویش را به سلاح جهاد مسلح کرده است.

و همچین با فراخوانی پیامبر عظیم الشأن به جهاد با کفار و منافقان بر اهمیت موضوع تأکید کرده است.

در سوره توبه آیه ۷۳ می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِي جَاهَدَ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَغْلَظَ عَلَيْهِمْ وَمَا وَهُمْ جَهَنَّمُ وَإِنَّمَا أَنْصَرَهُمْ لِمَنْ يَرَى.

ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر، و جایگاهشان دوزخ است، و

چه بد سرانجامی است.

با توجه به اهمیت یاد شده و ضرورت آشنایی با نظام دفاعی اسلام، این کتاب حاضر بانگرش و سیری کلی در نظام دفاعی (نظمی) اسلام تدوین یافته است.

در این کتاب ابتدا مفهوم جنگ از دیدگاه نظریه پردازان و مجتمع بین الملل و سرانجام دیدگاه اسلام بررسی می شود. آنگاه جایگاه جهاد در اسلام و جهاد ابتدایی و دفاعی تبیین می گردد. و در نهایت عوامل پیروزی و شکست و پیامدهای جهاد مد نظر قرار می گیرد. که در هفت فصل به شرح زیر تنظیم شده است:

- ۱- کلیات، جنگ یا صلح، جنگ و جهاد از دیدگاه مجتمع بین الملل عمومی و دیدگاه اسلام؛
- ۲- جهاد در اسلام؛
- ۳- جهاد ابتدایی؛
- ۴- جهاد دفاعی؛
- ۵- عوامل پیروزی و شکست؛
- ۶- راههای پایان جنگ؛
- ۷- غنایم و اسیران.

در پایان از همه کسانی که مارادر تهیه و تدوین این کتاب یاری بخشیده اند سپاسگزارم.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه

فصل اول

جنگ یا صلح؟ (از دیدگاه حقوق بین الملل و اسلام)

واژهٔ جهاد

«جهاد» از ریشهٔ «جُهد» یا «جَهَد» به معنای زحمت و مشقت یا توان، طاقت، کوشش و تلاش بسیار توأم با سختی است.^۱

فقیهان در معنای اصطلاحی جهاد گفته‌اند:

بذل النفس والمال والوسع في اعلاء كلمة الاسلام واقامة شعائر الایمان.^۲

[جهاد] عبارت است از: بذل جان، مال و توان در راه اعتلای اسلام و بر پا داشتن شعائر دین.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در تبیین تعریف اصطلاحی جهاد می‌فرماید:

هر چیزی که هم تلاش باشد و هم در مقابله با دشمن باشد، جهاد است. یعنی ممکن است

یک کاری انجام دهنده، رحمت هم بکشند، بگویند ما داریم جهاد می‌کنیم، نه جهاد یک

شقش این است که در مقابله با دشمن باشد.^۳

«تلاش و کوشش توأم با سختی»، «مقابله با دشمن و دفع هجوم وی» و «اعتلای اسلام و در راه خدا بودن» عوامل تعیین‌کننده در معنای اصطلاحی جهاد هستند.

اقسام جهاد

جهاد به اعتبار «دشمن»، «نوع هجوم و مقابله» و «ارزش و اهمیت»، اقسامی دارد. از قبیل:

۱- مفردات راغب اصفهانی، مادهٔ جهاد، ص ۹۹؛ قاموس قرآن مادهٔ جهاد، علی اکبر قریشی؛ اجتهاد نیز به همین معنا است.

۲- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۳؛ لمعه الدمشقیه، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳- سخنرانی معظم له تحت عنوان « عبرت‌های عاشورا»، در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷ محمد رسول الله(ص) در تاریخ ۷۵/۳/۲۰ جمهوری اسلامی ۷۵/۳/۲۱.

«جهاد اکبر»، «جهاد اصغر»، «جهاد ابتدایی»، «جهاد دفاعی»، «جهاد فرهنگی»، «جهاد اقتصادی»، «جهاد سیاسی».

جهاد برای دفع هر موجود «شَرّ آفرین»^۱ است که بخواهد به انسان زیان برساند؛ مانند شیطان که می‌کوشد انسان را گمراه سازد. و نفس اماراته که آدمی را به بدی‌ها فرا می‌خواند.^۲ و دشمنانی که بندگی و ذلت انسان‌ها را می‌طلبند.

پیامبر اکرم ﷺ مصالف با دشمن بیرونی را «جهاد اصغر» و مخالفت با هوای نفس را «جهاد اکبر» نامیده به رزمندگانی که از جنگ بازگشته‌اند فرموده است:

مَرْحِبًا بِقَوْمٍ قَضَوُا الْجَهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجَهَادُ الْأَكْبَرُ.

آفرین بر مردمی که جهاد کوچک را انجام داده‌اند، ولی جهاد اکبر همچنان بر عهده ایشان باقی است.

«پرسیدند: ای رسول خدا! جهاد اکبر چیست؟»

فرمود: «جهاد النفس» (مبارزه با اشتهاي سيري ناپذيری نفس)^۳

تفسران نيز واژه جهاد در برخی آيات را اعم از جهاد با نفس و جهاد با دشمن دانسته‌اند.

علامه طباطبائي در تفسير آيه «وَجَاهِدُوا فِي أَللَّهِ حَقًّا جِهَادُهُ هُوَ أَجْبَاتُكُمْ وَمَا جَعَلَ عَنْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مُّلَةٌ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاً كُمُّ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلٍ وَّفِي هَذَا لَيْكُونُ أَرَسُولُ شَمِيدًا عَنْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَاقِمُوا الصَّلَاةَ وَاتُّوا الزَّكَوةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَانَا فَنِعْمَ الْمُوْلَى وَنِعْمَ الْحَصِيرُ»^۴

می‌نویسد:

با توجه به قيد «فی الله» جهاد در آیه، اعم از «جهاد اصغر» و «جهاد اکبر» است. و ادای حق جهاد به این است که انسان، در جهاد دارای خلوص باشد و جهاد، خالص برای خدا انجام گيرد و هیچ چيز در آن شريک نباشد.^۵

همچنين ایشان مضمون آیه ۳۵ مائده^۶ را اعم از «جهاد نفس» و «جهاد باکفار» دانسته است.^۶

۱- ر.ک. تفسير الميزان، ج ۱۴، ص ۴۱۱. ۲- وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۱۲۲.

۳- «و در راه خدا جهاد کنید، و حق جهادش را ادا کنید.» (حج «۲۲» آیه ۷۸).

۴- الميزان، ج ۱۴، ص ۴۱۱، ۴۱۲.

۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَتَقُولُوا أَنَّ اللَّهَ وَابْنَهُ أَنَّهُمَا الْوَسِيلَةُ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

۶- الميزان، ج ۵، ص ۳۲۸.

مرحوم طبرسی، جهاد در آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبْلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلَّهُ مَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۱ را به جهاد با کفار و جهاد با هوا نفس تفسیر کرده است.^۲ این گستره در روایات نیز آمده است. روایتی در این رابطه گذشت. در روایتی دیگر از پیامبر ﷺ چنین نقل شده است:

جَاهِدُوا أَهْوَأَكُمْ كَمَا تُجَاهِدُونَ أَعْدَائُكُمْ.

با هوا نفس خویش مبارزه کنید، همچنان که با دشمنانتان می جنگید.^۳

تفاوت جهاد و قتال

- ۱- واژه «قتال» برخلاف واژه «جهاد» که اعم از جنگ و جز جنگ است، فقط به معنای مقابله نظامی و درگیری با دشمن است.^۴ در قرآن نیز واژه قتال تنها برای مبارزه با دشمن ظاهری و خارجی به کار رفته است.^۵ البته ارزش و تقدس هر دو به آن است که «فی سبیل الله» باشند.
- ۲- آیات و روایات، معمولاً برای مبارزه مسلمانان با دشمنان اسلام، واژه «جهاد» را به کار برده‌اند، اما بر عکس، برای مبارزه دشمنان اسلام علیه مسلمانان، بیشتر از کلمه «قتال» استفاده شده است. «حرب» نیز به معنای مبارزه مسلحانه است و معمولاً برای کسانی به کار می‌رود که با اسلام و مسلمانان وارد جنگ و مبارزه می‌شوند؛ مثلاً برای «محاربان»^۶ و «رباخواران»^۷ واژه حرب به

۱- «وَآنَّا كَمَنَّا مَنْ بِهِ خَلُوصٌ نَّيْتَ جَهَادَ كَنَّدَ، بِيَگَمانَ، بِهِ رَاهَهَايِ خَوَدَ، هَدَى يَشَانَ خَوَاهِيمَ كَرَدَ؛ وَخَداونَدَ بِاَنِيكَوكَارَانَ اَسَتَ». (عنکبوت، آیه ۶۹).

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۹۳؛ نیز علامه در المیزان، ج ۱۴، ص ۴۱۲، همین نظر را دارد.

۳- مفردات راغب، ص ۹۹.

۴- نکته شایسته دقت، ارتباط جهاد اکبر با جهاد اصغر است. باید گفت: جهاد اکبر، بر جهاد اصغر مقدم است. تا زمانده از بند نفس شیطانی رها نشود، نمی‌تواند در مصاف با دشمن مقاوم باشد، و تا خود را نساخته باشد قادر نخواهد بود که با نیت خالص به مقابله با دشمنان برخیزد. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «اگر جهاد معنوی به فراموشی سپرده شود، گمان نکنید که بتوان از چنگال شیطان نفس رهایی یابید و تا در بند خویشتن خویش و هواهای نفسانی خود باشید، نمی‌توانید جهاد فی سبیل الله و دفاع از حریم الله نمایید». (صحیفه نور ج ۱۹، ص ۴۴)

۵- قاموس قرآن، واژه قتال.

۶- فَهَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقُتِلَ ذَاوِدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دُفْعَ اللَّهُ أَنَّاسَ بَعْضَهُمْ بِيَقْضِيَنَ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهُ دُوَّفَضَلَ عَلَى الْعَالَمَيْنَ وَدَاوَدَ جَالُوتَ رَاكَشَت. (سیره، آیه ۲۵۱)، بِإِيَّاهُمْ حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقَتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَسْرُونَ صَابِرُونَ يَئِلِّيَّوْ مَا يَشَاءُنَّ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَا يَشَاءُ يَغْلِبُوْ الْأَفَّا مِنَ الْأَدْيَنَ كَفَرُوا بِإِنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُوْنَ اَيْ پیامبر! مؤمنان را برای جنگ تحریک و تشویق کن! (انفال، آیه ۶۵)

۷- مائدہ (۵) آیه ۳۳.

۸- بقره (۲)، آیه ۲۷۹.

کار رفته است.^۱

مفهوم جنگ از نظر حقوق بین الملل عمومی و جامعه‌شناسی جنگ
درباره کاربرد «قدرت مسلحانه» و «جنگ» در مناسبات بین الملل دو نظریه کاملاً متفاوت مطرح است: «توسل به زور» و «منع توسل به زور» یا «تحريم جنگ».

نظریه توسل به زور

طرح نظریه «توسل به زور و جنگ افزایی» به دوران پیش از جامعه ملل باز می‌گردد؛ یعنی دوران باستان، قرون وسطاً، و عصر جدید (از قرن ۱۶ تا تأسیس جامعه ملل). در این دوران، جنگ‌های وحشیانه، کشتار افراد غیر نظامی، جنگ‌های صلیبی، جنگ جهانی اول رخ داده است که توسل به زور و جنگ، نشان و تجلی همان حاکمیت است. امپراتوران، پادشاهان و حاکمان جنگ افزایی، برای گسترش قلمرو حاکمیت خویش و دستیابی به سرمیانهای بیشتر و غارت ثروت‌ها و منابع ملی کشورها، به جنگ و خونریزی متوجه شدند و با قتل و غارت، اهداف شیطانی خویش را پی می‌جستند.^۲

در بحث حاضر، این بخش مورد نظر مانیست.

نظریه تحريم جنگ و منع توسل به زور

طرح نظریه «تحريم جنگ» پس از تأسیس سازمان ملل بیشتر مورد توجه قرار گرفته است علت اصلی تصویب قانون تحريم جنگ به صورت مشروط به وسیله سازمان ملل، پیامدهای تلخ دو جنگ جهانی اول و دوم بوده است. مصیبت‌ها و مشکلات ناشی از جنگ جهانی دوم، تدوین کنندگان منشور سازمان ملل متحده را وارداشت تا بایدی دیگر به مفهوم جنگ بنگرند و «توسل به زور» را به گونه گسترده ممنوع سازند و آن را تحت شرایطی محدود کنند، هر چند این قانون هیچ‌گاه به وسیله قدرت‌های بزرگ -حتی امضا کنندگان آن- رعایت نشده است.

در ماده ۲ بند ۴ منشور سازمان ملل آمده است:

کلیه اعضاء باید در روابط بین المللی خود، از تهدید به زور و یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت و یا از هر طریق دیگری که با نیات ملل متحده تباین داشته

۱- الیته پسوند «فی سبیل الله» است که به حرب قداست می‌بخشد.

۲- ر. ک. حقوق جنگ، دکتر ضیاء بیگدلی، ص ۱-۶.

باشد، خودداری ورزند.^۱

در منشور سازمان ملل، به جای کلمه «جنگ» واژه «توسل به زور» برگزیده شده است. شاید به این دلیل که واژه جنگ، نیازمند به تعریف فنی دقیق است و اتفاق نظری در تعریف آن دیده نمی‌شود. وانگهی، برخی دولتها با انکار وجود جنگ، می‌کوشند تا روابط خصماء مسلحانه خود را تحت عناوینی دیگر، چون حفظ امنیت، دفاع از اتباع خود و مقابله با تروریسم تفسیر کنند که واژه «توسل به زور» مانع این تفسیرها و ترفندها می‌شود.

«توسل به زور» به معنای استفاده از نیروهای مسلح است که البته نمی‌تواند شامل فشارهای اقتصادی یا سیاسی و یا اخلاقی بشود، بلکه تنها استفاده از زور به گونه‌فیزیکی، یعنی با یاری از «نیروهای مسلح» مورد نظر است و عبارت «علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی» این معنارا تأیید می‌کند.^۲

قانون «منع توسل به زور» در منشور سازمان ملل هر گونه اقدام زور مدارانه را در روابط بین الملل دربر می‌گیرد، مانند جنگ و تهدید به جنگ.^۳

سازمان ملل، به دلیل نفوذ قدرت‌های استعمارگر، تاکنون نتوانسته است نقش قانونی خود را در زمینه منع توسل به زور و تهدید و بروز جنگ و حفظ صلح ایفا کند و قادر نبوده است که از انواع مخاصمات به اشکال گوناگون جلوگیری نماید.

جنگ مشروع و قانونی

در میثاق جامعه ملل در مواردی، جنگ مشروع و قانونی شمرده شده است، این موارد عبارتند از:

الف - جنگ مشروع یا عادلانه؛ ب - دفع تجاوز یا دفاع مشروع؛ ج - حفظ صلح و امنیت.

الف - جنگ مشروع یا عادلانه. جنگ‌های مشروع یا عادلانه از دید میثاق جامعه ملل^۴ عبارتند از:

۱- جنگ در پایان یک مهلت سه ماهه، پس از تصمیم داوری یا قضایی و یا گزارش شورا (بند

۱ ماده ۱۲)؛

۲- جنگ علیه کشوری که تصمیم داوری یا قضایی و یا گزارش شورا را نپذیرد و یا اجرا نکند

(بند ۴ ماده ۱۳)؛

۱- جنگ و صلح از دیدگاه حقوق بین الملل، محمود سائلی و عالیه ارفعی، ص ۳۰.

۲- ر.ک. جنگ و صلح، ص ۳۱.

۳- حقوق جنگ، ص ۱۵.

۴- میثاق جامعه ملل در ۲۸ آوریل ۱۹۱۹ در کنفرانس ورسای به اتفاق آراء به تصویب رسید.

- ۳- جنگ در حالتی که گزارش شورابه اتفاق آرا مورد تصویب قرار نگیرد. (بند ۷ ماده ۱۵).^۱
- ب- دفع تجاوز یا دفاع مشروع. دفاع مشروع حق طبیعی هر نظام و ملتی است و به منزله یک اصل کلی حقوقی به رسمیت شناخته شده ملت‌ها و مورد احترام همه است.^۲
- مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ م. قطعنامه ۳۳۱۴ را به تصویب نمایندگان کشورهای عضو رساند که در آن اعمال زیر، تجاوزکارانه محسوب می‌شوند هر چند بدون اعلان جنگ صورت گیرند؛ در ماده ۳ و بندهای آن آمده است:
- ۱- تهاجم مسلحانه به قلمرو یک کشور؛
 - ۲- هرگونه اشغال نظامی؛
 - ۳- هرگونه الحاق جابرانه تمام یا بخشی از قلمرو یک کشور به کشور خود؛
 - ۴- بمباران یا کاربرد سلاحی علیه کشور دیگر؛
 - ۵- محاصره بنادر یا سواحل هر کشور به وسیله نیروهای مسلح؛
 - ۶- حمله مسلحانه به نیروهای هوایی، زمینی، دریایی، و... یک کشور؛
 - ۷- ادامه حضور نیروهای مسلح یک کشور پس از انقضای پیمان؛
 - ۸- اجازه یک کشور به کشور دیگر برای استفاده از سرزمین آن کشور به منظور حمله مسلحانه به کشور سوم؛
 - ۹- اعزام دسته‌ها و گروههای چریکی برای عملیات مسلحانه علیه کشوری؛
 - ۱۰- استفاده یک کشور از نیروهای مسلح خود در قلمرو کشور هم پیمان، به گونه‌ای که ناقص پیمان میان دو کشور باشد.

طبق ماده چهارم همان قطعنامه، عملیات بر شمرده بالا، در برگیرنده تمام موارد تجاوز نیست و شورای امنیت می‌تواند عملیات دیگری را به عنوان تجاوز بر شمارد، افرون بر این، هیچ‌گونه ملاحظه سیاسی، اقتصادی، نظامی و جز آن، نمی‌تواند عمل تجاوز را توجیه کند.^۳

هر کشوری که مورد تجاوز قرار گیرد، حق دارد بی‌درنگ به دفاع برخیزد و با هر وسیله ممکن، حتی اگر مخالف حقوق بین الملل باشد، متجاوز را سرکوب و از حقوق خود دفاع کند.

دفاع مشروع ممکن است جنبه گروهی یابد، به این سان که شماری از کشورهای هم پیمان، علیه

.۱- حقوق جنگ، ص ۲۶.
.۲- همان ص ۳۳.

.۳- ر.ک. حقوق جنگ، ص ۳۱ و ۳۲.

متجاوز وارد عمل شوند.^۱

دفاع مشروع، دارای دو شرط اساسی است: «احراز تجاوز» و «تناسب عملیات تدافعی با دامنه تهاجم». از این رو، موارد زیر از چارچوب دفاع مشروع خارج است:

۱- پیش دستی در حمله به انگیزه دفاع در برابر تجاوز احتمالی یا تهدید به تجاوز؛ مانند حمله اسرائیل به مصر در سال ۱۹۵۶ م به ادعای این که خطر نابودی وی از سوی مصر احساس شده است؛

۲- پس از دفع تجاوز، دشمن را تعقیب کرده، وارد قلمرو کشور متجاوز شود؛

۳- مقابله با ابزار نامناسب با کشور متجاوز؛ بر فرض اگر کشوری مورد تجاوز سلاح‌های کلاسیک قرار گرفته، در مقام دفاع حق ندارد از سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و یا هسته‌ای استفاده کند.^۲

ج - حفظ صلح و امنیت. سازمان ملل برای مجازات کشورهایی که به جنگ تجاوز کارانه دست می‌زنند ضمانت‌های اجرایی در اختیار شورای امنیت قرارداده است تا بدین وسیله حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تضمین شود. این ضمانت‌ها عبارتند از:

۱- ضمانت اجرای دیپلماتیک و سیاسی (ماده ۴۱)؛

۲- ضمانت اجرای اقتصادی (ماده ۴۱)؛

۳- ضمانت اجرای نظامی (ماده ۴۲).^۳

در ماده ۴۲ منشور سازمان ملل آمده است:

«هرگاه شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ ممکن است نامناسب بوده، و یا در عمل غیر متناسب بودن آن معلوم گردد، می‌تواند به وسیله قوای هوایی یا دریایی و یا زمینی عملیاتی را که برای نگهداری یا برقراری صلح و امنیت بین‌المللی لازم بداند انجام دهد.»^۴

و طبق ماده ۴۳، کلیه اعضاء، ملل متحده موظفند بنابر دعوت شورای امنیت، بخشی از نیروهای مسلح خود را در اختیار آن شورا قرار دهند و وسائل معاضدت و تسهیلات از جمله حق عبور را که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است برای شورای امنیت فراهم آورند.^۵

۱- همان، ص ۳۳.

۲- همان، ص ۳۴ و ۳۵.

۳- گرچه تاکنون این مجازات‌ها از سوی قدرت‌های استکباری علیه کشورهای مظلوم به کار رفته است.

۴- سازمان ملل متحده و مؤسسات تخصصی بین‌المللی، دکتر غلامعلی صحاصامی، ص ۲۷.

۵- همان.

جنگ از دیدگاه نظریه پردازان

در این بخش، به مفهوم جنگ در آرای صاحبان نظر و اندیشه با مشرب‌های فکری و دیدگاه‌های ارزشی می‌پردازیم. فلاسفه جنگ را از دیدگاه فلسفه و دیدکاری خود نسبت به جوامع بشری بررسی کرده‌اند؛ سیاستمداران به جنگ به عنوان راه کاری برای پیشبرد اهداف سیاسی نگاه کرده‌اند؛ جامعه‌شناسان آن را یک معضل و یک بیماری اجتماعی دانسته و در پی درمان آن برآمده‌اند و حقوق‌دانان در جستجوی قانونمند کردن جنگ و متمایز ساختن آن از بحران‌های مشابه هستند.» نظر چند تن از این نظریه‌پردازان را مطرح می‌کنیم.

اُپنهایم^۱

اُپنهایم جنگ را جدال و درگیری دو دولت از طریق قوای نظامی باهدف غلبه بر دیگری و اعمال شرایط دخواه طرف پیروز می‌داند.^۲ او در این تعریف بر ماهیّت نظامی جنگ تأکید کرده و درگیری مسلح‌حانه را زمانی دانسته است که واجد شرایط زیر باشد:

اول - جنگ، میان دو دولت صورت گرفته باشد. بدین‌سان، درگیری‌هایی که میان گروه‌های سازمان یافته مسلح انجام می‌شود، مانند نهضت‌های آزادیبخش، مشمول این تعریف از جنگ نیست.

البته، امروز با شرایط فعلی نمی‌توان پذیرفت که تنها درگیری‌های میان دولتها مشمول مقررات و قوانین باشد و درگیری‌های گروه‌های مسلح و آزادیبخش، خارج از حقوق جنگ مطرح گردد؛ چراکه هدف قوانین و حقوق بین الملل جنگ، کاستن از مخاصمات و خسارات ناشی از جنگ است.

دوم - جنگ باید با هدف تفوق و غلبه بر دیگری و اعمال شرایط طرف پیروز انجام شود. این شرط نیز با توجه به اوضاع و احوال نوین بین المللی نمی‌تواند مشخصه‌ای برای جنگ محسوب گردد. مثلاً عملیاتی که تحت عنوان «مداله بشر دوستانه» به نام سازمان ملل انجام می‌شود هیچ کدام با هدف غلبه و تفوق انجام نمی‌گیرد، بلکه تنها هدف، بازگرداندن اوضاع جنگی به حالت سابق و اعاده حالت عادی و صلح است.

1- oppenhiem

۲- جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل، ص ۴.

وردوس^۱

وردوس، جنگ را جدلی می‌داند که روابط صلح آمیز را معلق می‌کند. او می‌نویسد: «جنگ، جدلی مسلح‌انه بین دولت‌ها است که در آن کلیه روابط صلح آمیز معلق شده باشد.»^۲ این تعریف، گرچه بر تعلیق روابط صلح آمیز در جنگ تکیه دارد، اما کامل نیست. چه بسا میان دو کشور جنگ صورت گرفته باشد، ولی روابط از طریق سفيران و کارداران و... برقرار باشد. مانند چند سال اول جنگ ایران و عراق که سفارتخانه‌های دو کشور در پایتخت‌ها دایر بود.

هراکلیتوس^۳ (۴۷۵ - ۵۳۵ ق.م فیلسوف اشرافزاده یونانی)

هراکلیتوس جهان را عالم اضداد می‌داند و عقیده دارد درگیری و کشاکش بین این اضداد، موجب تغییر و تحول در عالم هستی می‌شود. بنابر این جنگ یکی از مظاهر قانون حاکم بر جهان است. وی می‌گوید:

جنگ سرچشمۀ زاینده و فرمانروای وجود است و قانونی همگانی است و بنابر این بیدادگری نیست؛ ضرورتی است که هستی بی آن پایدار نمی‌ماند.^۴ وی حتی جنگ را عامل شکل‌گیری عالم و عین عدالت می‌داند و می‌گوید:
 «تعارضات در عالم خلقت، موجب تحول و سبب بروز وضع جدید می‌شوند، به این جهت، جنگ عامل شکل‌گیری عالم و عین عدل است. پس جنگ، پدر همه چیز است.»^۵

امپدوكلس^۶ (۴۴۰ - ۴۹۵ ق.م - از فلسفه یونان باستان)

وی نیز مانند هراکلیتوس، جنگ و سیزرا جزو ذات خلقت می‌داند و به آن ایمان دارد و می‌گوید: «من، به سیز و حشیانه ایمان آوردم.»^۷ اما این جنگ و درگیری را در قالب «مهر» و «کین» مورد تأثید قرار می‌دهد که البته همیشگی نیست؛ گاهی «مهر» یا «صلح» مسلط می‌شود و گاه «کین» و «جنگ».

1- Verdoss

۲- جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل، ص ۴.

3- Heraclitus

۴- نخستین فیلسوفان یونان، شرف الدین خراسانی، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۵- حکمت اصول سیاسی اسلام، محمد تقی جعفری، ص ۴۹۲.

6- Empedokles

۷- تاریخ فلسفه غرب

نیچه^۱ (۱۸۴۴ - ۱۹۰۰ م. فیلسوف آلمانی)

نیچه نیز جنگ را عصارة تمدن و مدنیت می‌شمارد و می‌گوید:

جنگ و شهامت، خالق پدیده‌های عظیم‌تری از عشق به همنوع هستند. جنگ، آزمون

نیکویی است؛ یعنی تنها کنکور بی‌طرف و عادلانه و در حقیقت شاید یگانه رقابت پندر.^۲

در نظر نیچه، فرد قوی‌تر در جنگ غلبه می‌کند و ضعیف‌تر محو می‌شود و جامعه بشری با

جنگ حجامت می‌گردد،^۳ و بدین ترتیب در این رقابت عادلانه، راه برای ظهور «ابرمود» گشوده

می‌شود! که بزرگ‌ترین خدمت به همنوع است از نظر این فیلسوف آلمانی هر جنگی مشروع و

مجاز است، زیرا موجب تحرک جامعه می‌شود.

نیچه معتقد است که جنگ، ریشه در غریزه انسان دارد؛ انسان هنگامی دست به جنگ می‌زند

که می‌خواهد از قید و بندی که عقل برای او فراهم آورده رها شود.^۴

این نظریه و آرای قبل آن، طرفدار مطلق جنگ هستند که از نظر بسیاری افراد چون «ولتر»،

«کانت» و... مطرود است.

ولتر^۵ (متولد ۱۶۹۴ م. نویسنده و فیلسوف فرانسوی)

ولتر، جنگ را بزرگ‌ترین جنایت می‌داند و هیچ سودی در آن نمی‌بیند و معتقد است که جنگ

افروزان باید مجازات شوند، ولی به این دلیل که مهاجمان و تجاوزگران برای جنگ افزایش

خود، دلایل ظاهر فریبی می‌تراشند، این جنایت بزرگ، بدون مجازات باقی می‌ماند.^۶

کانت^۷ (۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ م. فیلسوف آلمانی)

کانت پارا فراتر از ولتر گذاشته می‌گوید:

«جنگ سرچشمۀ همه شرّهای است، لیکن هیچ درمان کامل و فوری نمی‌توان برای آن یافت؛

زیرا جنگ ریشه در خود پرستی طبیعی انسان دارد؛ پس، ناچار باید قواعدی برای کنترل و مهار

1- Friedrich Wilhelm Nietzsche.

۲- پالمولوژی، ص ۱۶.

۳- اصول علم سیاست، موریس دورژه، ابوالفضل قاضی، ص ۵۴

۴- پالمولوژی، ص ۱۶.

5- Marie Arouete Voltire

۶- تاریخ فلسفه، ویل دورانت، ص ۳۳۷

7- Immanuel - Kant

آن وضع کرد.»^۱

ولی کانت، چون مونتکیو،^۲ (۱۶۸۹ - ۱۷۵۵ م. حقوقدان فرانسوی) دفاع را حق طبیعی انسان‌ها دانسته می‌گوید:

«دفاع بر همهٔ شهروندان واجب است.»^۳

توماس هابز^۴ (۱۵۸۸ - ۱۶۷۹ م. فیلسوف و سیاستمدار انگلیسی)

هابز، بشر را ذاتاً شریر می‌داند. به همین دلیل معتقد است که باید برای مهار این سرشت انسانی، قانونی به وجود آید. او «عشق و ترس» را انگیزهٔ آن می‌شمارد. جنگ، سرنوشت تلحظ انسان است و صلح، نخستین قانون طبیعت است. هر چند جنگ نیز حق طبیعی دیگری برای حفظ بقا و مصلحت اوست.^۵

سنت آگوستین^۶ (۳۵۴ - ۴۳۰ م. اسقف کاتولیک رومی، عصر قرون وسطی)

وی معتقد است که بیشتر جنگ‌های عادلانه عبارتند از جنگ‌هایی که به خونخواهی و تظلم شکل می‌گیرند و وقتی ملتی دست به اعمالی شبیه جنگ می‌زنند؛ عملش یا باید در جهت تنبیه متجاوز باشد یا برای بازگردانیدن آنچه به ناحق از او سلب شده است. بی‌گمان، چنین جنگی عادلانه است و خداوند نیز طبق مشیت خویش، آن را مقدّر ساخته است.^۷ در نظر وی، جنگ عادلانه دارای دو ویژگی زیر است:

۱- اقدام کننده، محقّ به جنگ باشد؛

۲- جنگ، به امر خاصّ خداوند باشد.

این نکته شایسته دقت است که با ظهور و گسترش مسیحیت در اروپا، دیدگاه‌های مختلفی دربارهٔ جنگ و صلح مطرح شد. گرچه مسیحیان در ابتدا، هرگونه جنگ را محکوم می‌کردند، اما اندک اندک موضوع «جنگ عادلانه و مقدس» در زبان فیلسوفان و نظریه‌پردازان مسیحی ظاهر گشت و همان نظریه‌ها سنگ‌بنا و توجیه کنندهٔ جنگ‌های صلیبی شد. به عنوان نمونه، ریموند

۱- فیلسوفان جنگ و صلح، و.ب. گالی، محسن حکیمی، ص ۳۴.

2- Montesquieu.

۳- فیلسوفان جنگ و صلح، ص ۳۴.

4- Thomas Hobbes.

۵- نظریه‌های کلان در روابط بین الملل، احمد تقیب‌زاده، ص ۶۰.

6- Saint Augustin.

۷- جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل، ص ۱۵.

داجیل، اسقف کلیسای قرون وسطا، وحشیانه ترین جنایت جنگی از طرف کلیسا را مشروع می‌داند. او درباره جنگ‌های صلیبی برای تسخیر بیت المقدس می‌گوید:

منظور تحسین انگیزی به چشم می‌خورد... در کوچه‌ها، در حاشیه میادین شهر، توده‌های دست، سر و پا دیده می‌شوند. مردم و سواران از هر طرف از میان اجساد... در معبد و رواق پیش می‌تازند، در حالی که خون تا زانوان اسبها و لگامشان موج می‌زند. حکم خداوند، عادلانه و تحسین انگیز است؛ زیرا که خواست خداست که در همین مکان، خون کسانی را که کفرشان مدت‌ها آستان او را ملوث کرده بود، بزمین بریزد.^۱

ماکیاول^۲ (۱۴۶۹ - ۱۵۲۸ م. سیاستمدار و تاریخ‌نگار ایتالیایی)

وی جنگی را که با اهداف زیر انجام شود، مشروع می‌داند:

۱- کسب قدرت؛

۲- حفظ و افزایش قدرت؛

۳- دفاع از میهن. و معتقد است که دفاع پیشگیرانه، یکی از بهترین انواع دفاع است.^۳

قصد و نیت جنگ

آیا قصد و نیت جنگ در تعریف جنگ دخیل است؟

برخی حقوقدانان چون، کوینسی رایت،^۴ در پاسخ این پرسش، نیت جنگ را در تعریف آن دخیل می‌داند و می‌گوید:

جنگ هنگامی آغاز می‌شد که دولتی نیت خود را برای توسل به جنگ، از طریق اعلام

جنگ یا ضرب الاجل، اعلام می‌دارد.^۵

«دیبر کل جامعه ملل در گزارش وضعیت حقوقی ناشی از اعمال فشارهای اقتصادی در ایام صلح، اظهار کرده است که از نظر حقوقی، وجود حالت جنگ میان دو دولت، بستگی به قصد آنها

۱- پالمولوزی، ص ۱۲. (با اندکی تغییر)

2- Machiavel

۳- ر.ک. تاریخ فلسفه سیاسی، دکتر بهاء الدین پازارگاد، ج ۲، ص ۴۴۶، کلیات و مبانی استراتژی و جنگ، باقری،

ص ۳۲.

4- Quincy Wright

۵- جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل، ص ۵.

دارد نه طبیعت عملشان». ^۱ با این دیدگاه، اتخاذ روش‌های خشونت‌آمیز، اگر باقصد جنگ همراه نباشد، از نظر حقوقی جنگ تلقی نمی‌شود. اما برخی نیز با تفسیر وسیع از معنای جنگ، استعمارگری و سلطه اقتصادی را جنگ سرد تلقی می‌کنند.^۲

اعلان جنگ

آیا برای رسمی شدن مخاصمات و رسیدن به بار حقوقی جنگ، اعلان جنگ کافی است؟ گروسیوس^۳ (۱۵۸۳-۱۶۴۵م). حقوقدان هلندی و از دانشمندان حقوق بین الملل کلاسیک، اعلان جنگ را برای رسمی شدن مخاصمات لازم دانسته است. او معتقد است که جنگ باید همراه با اعلان جنگ باشد. به نظر او، اعلان جنگ نه تنها از حملات ناگهانی و بدون اخطار دولتی علیه دولت دیگر جلوگیری می‌کند، بلکه باعث می‌شود که جنگ با تصمیم صریح و اختیار به وجود آید.^۴ این نظریه توسط دیگر دانشمندان مورد تأیید قرار گرفته است. از جمله سنت آگوستین، یکی از متغیرهای جنگ را اعلان رسمی بالاترین مقامات کشور دانسته است و جنگی را که بی‌اخطر یا اعلان رسمی باشد، ناعادلانه می‌داند.^۵

کنوانسیون^۶ سوم لاهه در سال ۱۹۰۷م. در ماده یک خود تصریح دارد که مخاصمات نباید بدون اخطار صریح و روشن، به صورت اعلان جنگ یا ضرب الاجل، فعلیت یابند.^۷ اما روش دولت‌های بزرگ به خصوص با نظریه «اعلان جنگ» متفاوت است. و عوامل گوناگونی باعث شده است که این قانون نزد آنان بی‌اهمیت تلقی شود.

راه‌های تحقق صلح از دیدگاه نظریه پردازان

۱- توازن قوا

طرفداران این نظریه معتقدند که هرگاه میان قدرت‌های بزرگ در جهان و قدرت‌های منطقه‌ای، از نظر

۱- جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل، ص ۵.

۲- همان.

3- Grotius

۴- جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل، ص ۶.

۵- همان، ص ۷.

۶- این کنوانسیون در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷م. در لاهه به امضای رسید و در ۲۶ زانویه ۱۹۱۰م. اعتبار قانونی یافت.

۷- جنگ و صلح از دید حقوق و روابط بین الملل، ص ۷.

قدرت نظامی توازن برقرار شود، صلح در روابط بین المللی حاکم خواهد شد. مورگتاچنین عقیده دارد که از میان روش‌ها و راه‌های تحقق صلح تنها راهی که ضامن صلح بین المللی است، ایجاد و حفظ نوعی توازن قوای در جهان می‌باشد، زیرا تنها، قدرت است که دارای توانایی مقابله با قدرت است. پس، هرگاه در جهان یا در منطقه‌ای، توازن قدرت برقرار شود، جنگ و سیزروی نخواهد داد.^۱

۲- خلع سلاح عمومی

این نظریه بر آن است که باید تمام سلاح‌های موجود در جهان، جمع آوری و منهدم شود. گاندی، از طرفداران این نظریه است.^۲

۳- امنیت دسته جمعی

جامعه ملل متحده با تأثیرپذیری از جنگ جهانی اول، بر آن شد تا برای نظام «توازن قوا» جایگزینی بیابد. از این رو، میثاق جامعه ملل، برقراری نوعی نظام امنیت دسته جمعی را پیشنهاد کرد. توانایی نظام امنیت دسته جمعی برای حفظ صلح، بر سه فرض زیر استوار است:

۱- نظام امنیت دسته جمعی باید همواره قدرت نظامی کافی، برای جلوگیری از متجاوز بالقوه، در اختیار داشته باشد.

۲- ملت‌هایی که چنین قدرت مسلطی را اعمال می‌کنند، باید برای دفاع از وضع موجود دارای منافع مشترک باشند.

۳- این ملت‌ها در مرحله اول، باید در برخورد، منافع سیاسی خود را فدای دفاع جمعی کنند.^۳

هماهنگی و تبادل نظر بین المللی

بعد از جنگ جهانی اول برخی چنین پنداشتند که به علت نبودن سیستم تبادل نظر بین المللی، جنگ حادث شده است، به نظر اینان اگر دولتها در مکانی‌گرد آیند و به تبادل نظر و رفع تباین و تناقضات فکری و سوء تفاهمات پردازنند، از احتمال وقوع جنگ کاسته می‌شود. میثاق جامعه ملل نیز در راستای همین باور به وجود آمد تا دولتها به توانند مشکلات خود را در مجمع میثاق مطرح کرده، به حل اختلاف‌های موجود از راه‌های مسالمت پردازنند. البته وجود چنین سیستمی

۱- ر.ک. قدرت‌های بزرگ و صلح بین المللی، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۲- ر.ک. نظریه‌های متعارف در روابط بین الملل، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳- ر.ک. جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل، ص ۲۴.

که بعد از جنگ جهانی اول به وجود آمد نتوانست از وقوع جنگ جهانی دوم جلوگیری کند. این عدم کارآیی شاید به دلیل ضعف‌های قانونی، ساختاری و سیاسی جامعه ملل متحد بود.^۱

۵- حاکمیت واحد جهانی

طرفداران این نظریه معتقدند که برای رسیدن به صلح جهانی، جهان باید در تسلط یک حاکمیت قرار گیرد. افراد، مکتب‌های سیاسی و ادیان الهی این نظریه را پذیرفته‌اند. مسیحیت چشم به آمدن حضرت مسیح صلوات الله علیه و سلام دوخته است و اسلام طبق آیه شریفه وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الَّذِينُ كُلُّهُمْ لِلَّهِ فَإِنَّ أَنَّهُمْ فِي اللَّهِ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۲ حاکمیت دینی و الهی را تنها راه نجات بشریت می‌داند و پیروانش را به ظهور منجی بشریت و عدالت‌گستر جهان، حضرت مهدی (عج)، بشارت می‌دهد. تا در سایه حکومت کریمه‌اش صلح و صمیمیت و عدالت برگیتی حاکم گردد. البته آنچه در این نظر مهم است «ماهیت حاکمیت واحد جهانی» است. چنانچه حاکمیت واحد جهانی دارای ماهیتی خشن، زورگو و ستمگر باشد و حق محرومان و مستضعفان را نادیده بگیرد، همانند حاکمیت مارکسیست‌ها و یا آنچه هیتلر به آن معتقد بود - در عمل نشان داده است که قادر نیست در مقابل خشم محروم‌ان و آزاداندیشان، صلح و صفارا در جهان حاکم کند. ولی اگر حاکمیت واحد جهانی «عدالت‌پیشه» بود، همچنان که حکومت حضرت مهدی (عج) چنین است، این حاکمیت قادر به برقراری صلح جهان خواهد بود.

جنگ و صلح از دیدگاه اسلام

گسترش سریع اسلام در جهان و گرایش ملت‌ها به اسلام، موجب شد تا برخی خاورشناسان مسیحی این موقوفیت شگرف را وامدار قدرت شمشیر جنگجویان مسلمان بدانند و آن را با رسالت دعوت به توحید و ارزش‌های الهی ناسازگار بپنداشند و آنان سعی نموده‌اند اسلام را دین خون و شمشیر و آئین قهر و غله معزفی کنند و تصویر خشنی از آن برای جهانیان بنمایانند و با این شگرد تبلیغاتی از روند رو به گسترش این دین جهانی بکاهند.^۳

۱- ر.ک. جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل، ص ۲۴.

۲- انفال (۹)، آیه ۳۹.

۳- ر.ک. بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت علیه اسلام، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ المیزان ج ۲، ص ۶۷؛ جهاد، شهید مطهری، ص ۲۳.

در این جامی کوشیم تا با چند دلیل، بطلان این ادعا را به اثبات برسانیم:

۱- اعتقاد و گرایش به یک عقیده و دین، نوعی گرایش قلبی و درونی است و با اکراه و اجبار ناسازگار است، بر خلاف اعمال ظاهری و جسمانی که اکراه پذیرند. بنابر این، ممکن است بتوان شخصی را بر انجام کاری مجبور ساخت، مثلاً او را مجبور ساخت که دروغ بگوید، اما هرگز نمی‌توان او را به گرایش قلبی و پذیرش عقیده‌ای که ناخوشایند اوست، واداشت.

استاد مرتضی مطهری می‌نویسد:

یک ملت را می‌توان با زور مطیع کرد، اما نمی‌توان با زور، جهش و جنبش و عشق و ایمان در او به وجود آورد. قلمرو زور و زر محدود است. شاهکارهای بشری تنها و تنها معلول عشق و ایمان است.^۱

علامه طباطبائی در ذیل آیه ۲۵۶ سوره بقره می‌نویسد:

جمله «لا اکراه فی الدین»، دین اجباری را نفی می‌کند؛ زیرا دین به عنوان مجموعه‌ای از شناختهای علمی که گرایش‌های عملی را به دنبال دارد، از سخن اعتقاد است و اعتقاد و ایمان از امور قلبی‌اند که اکراه و اجبار در آن نقشی ندارد؛ زیرا اکراه تنها در اعمال ظاهری و افعال بدنی تأثیر می‌گذارد و اما اعتقاد قلبی دارای علل دیگری از سخن اعتقاد و ادراک است.^۲

۲- انسان موجودی است مختار و دارای توان انتخاب. خداوند خواسته است که آنان از روی اختیار راه سعادت یا شقاوت را بگزینند و پیامبران الهی تنها وظیفه دارند که دین الهی را به مردم ابلاغ کنند و به گوش آنان برسانند، ولی هیچ‌گاه در پی آن نیستند که با زور افراد را وادر به پذیرش دین الهی کنند؛ زیرا دینی ارزشمند است و در روز قیامت موجب پاداش یا عقاب می‌گردد که از روی اختیار پذیرفته شده باشد.

خداوند عقیده و عملی را که از روی اجبار و اکراه باشد رد می‌کند و بی‌ارزش می‌شمارد؛ چنان

که می‌فرماید:

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَيْعاً أَفَأَتَتْ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ.^۳

و اگر پروردگار تومی خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی [به اجبار] ایمان می‌آورند آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟!

۱- خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۲، ص ۲۸۴. ۲- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۴۲.

۳- یونس (۱۰)، آیه ۹۹.

^۳- در بسیاری از کشورها، مانند اندونزی، چین و هند حتی یک سرباز مسلمان نیز پا نگذاشته است، ولی مردم به اسلام گراییده اند.
گوستاو لویون می‌نویسد:

باری، قرآن به وسیله شمشیر پیشرفت نکرد، بلکه تنها به وسیله دعوت و تبلیغ بود و همین تبلیغ بود که ملت‌های ترک و مغول را پس از ظهور اسلام هنگامی که بر سر اعراب مسلط شدند با این که اعراب [مسلمان] مغلوب آنها بودند، مسلمان کرد. قرآن در هندوستان که فقط عبور عرب بدانجا رسید، چنان پیش رفته که هم اکنون زیاده از پنجاه میلیون مسلمان در این مملکت وجود دارد... همچنین در مملکت پهناور چین که عرب حتی به یک وجب زمین آنجانیز حمله نبرد، پیشرفت قرآن کمتر از هندوستان نبوده است.^۱

^۴- دین اسلام، دین منطق و برخان است و چنین دینی نیازی به سلاح و جنگ و تهدید ملت‌ها ندارد. و به دلیل همین منطق نیرومند است که تمام ادیان را به مذاکره و گفت و گو فراخوانده است.^۲

^۵- در تاریخ، هزاران لشکرکشی و پیروزی نظامی تحقق یافته است، و بسیاری از ملت‌ها مغلوب شده‌اند، اما هیچ‌گاه این پیروزی‌ها نتوانسته است عقیده و مکتبی را به صورت گسترده در دل‌های مردم جای دهد. علامه محمد تقی جعفری در این باره می‌نویسد:

مگر در تاریخ صدها بلکه هزاران پیروزی با شمشیر و اسلحه کشنه صورت نگرفته است؟!
چرا فقط اسلام بوده که به صورت یک مکتب فراگیر و پاسخگوی همه شؤون مادی و معنوی بشر در دل‌های انبوهی از جمعیت روی زمین درآمده است که در این دوران...
بیش از یک میلیارد نفوس روی زمین را مسلمانان تشکیل می‌دهند!^۳

در جنگ با اهل کتاب، اسلام آنان را میان پرداخت جزیه و جنگ مخیّر ساخته است توین بی، از مورخان بزرگ قرن معاصر، در پاسخ به این تهمت می‌گوید؛

رد این دعوا [گسترش اسلام با شمشیر] که با مبالغه فراوان در میان ملل مسیحی جهان رواج یافته و سخت بزرگ شده است، بسیار آسان است؛ زیرا ملل مسیحی بدون دلیل این دعوا را شایع ساختند تا گرایش مردم را به اسلام بدون میل قلبی و به اجبار کنند. در این

۱- تمدن اسلام و عرب، ص ۱۴۶، ۱۴۷.

۲- ر.ک. بقره (۲)، آیه ۱۱۱؛ انبیاء (۲۱)، آیه ۲۴؛ نمل (۲۷)، آیه ۶۴.

۳- حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۴۸۸.

مورد ویژه، اگر اسلام ملل ایران و روم را تنها به گزینش اسلام با شمشیر مخیّر می‌ساخت، می‌شد چنین اتهامی را عَلَم کرد، اما چنان که می‌دانیم اسلام ملل مختلف جهان را بین پذیرش اسلام و جزیه آزادگزارده بود و این روشه است که در خور قدردانی و سپاس است.^۱

۷- جهاد اسلامی دارای شرایط و اهدافی مقدس است که با قتل و خونریزی سازگار نیست. این که اسلام در جهان گسترش یافته و پیشرفت کرده است به دلیل ویژگی هایی است که در وجود این آئین الهی نهفته است؛ مانند فطری بودن^۲، عقلانی بودن^۳، سهل و آسان بودن^۴ و رفتار و اخلاق نیک فاتحان مسلمان جنگ پس از پیروزی.

گوستاولوبون در این باره می‌نویسد:

رسم اعراب [مسلمان] این بود که هر کجا را که فتح می‌کردند، مردم آنجا را در دین خود آزاد می‌گذارند. و این که مردم مسیحی از دین خود دست بر می‌داشتند و به دین اسلام می‌گرویدند و زبان عرب را به جای زبان مادری خود انتخاب می‌کردند، بدان جهت بود که عدل و دادی که از آن عرب‌های فاتح می‌دیدند مانندش را از زمامداران پیشین خود ندیده بودند. و برای سادگی و سهولتی بود که در دین اسلام مشاهده می‌نمودند و نظریش را در کیش قبلی سراغ نداشتند.^۵

رابرت سن می‌گوید:

فقط مسلمانان در تاریخ نسبت به پیروان سایر ادیان پس از پیروزی محبت می‌کردند و آنان را در انجام شعائر دینی شان آزاد می‌گذاشتند.^۶

توomas آرنولد:

مهتمترین و قوی‌ترین این عوامل [گسترش اسلام] عبارت است از نفوذ و تأثیر زندگی پیروان اسلام... این حقیقتی است که در زمان‌های اوّلیه بسیاری از مسیحیان که با زندگی و جوامع اسلامی تماس پیدا کرده بودند، کاملاً تحت تأثیر فضایلی که در اسلام وجود داشت، واقع شده بودند و می‌شدند و آن را می‌پذیرفتند.^۷

اسلام دین صلح است و زندگی مسالمت آمیز را خواهان است، جز در مواردی که چاره‌ای جز جنگ نمی‌بیند دست به اسلحه می‌برد.

۱- اسلام در زندان اتهام، ص ۱۹۸.
۲- ر. ک. روم (۳۰)، آیه ۳۰.

۳- ر. ک. فصلت (۴۱)، آیه ۴۲.
۴- ر. ک. بقره (۲)، آیه ۲۸۶.

۵- تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۱۴۵.
۶- اسلام در زندان اتهام، ص ۲۶۵.

۷- تاریخ گسترش اسلام، ص ۳۰۹.

زیرا اسلام در حالی جهاد را یکی از وظایف دینی دانسته است که برای «حقوق بشر» و «انسانیت» و به ویژه «حق حیات» ارزش بسیار قائل است و حفظ جان و آبروی انسان‌ها را در درجه اول اهمیت قرار داده است.

قرآن کریم پس از نقل ماجراهای کشته شدن هابیل به دست قabil می‌فرماید:

من أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَانَ مَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَ أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبُيُّنَاتِ فُمَّا إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَسْرِقُونَ.^۱

به همین دلیل، بر بنی اسرائیل مقرر کردیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یافساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است. و کسی که انسانی را از مرگ برهاند، گویی همه مردم را زنده کرده است.

سنگینی این جرم چنانکه علامه طباطبائی می‌نویسد به دلیل آن است که:

کسی که خون یک نفر بی‌گناه و بدون جرم رامی‌ریزد، در حقیقت آمادگی دارد که جنایات بیشتری انجام دهد. او در حقیقت به انسانیت حمله کرده و اورا کشته است و انسانیت یک حقیقت واحد است و فرد و جمع... در آن یکسان است.^۲

روابط در جوامع انسانی: جوامع انسانی بر سه بخشند و اسلام در تشریع جنگ و صلح و نوع روابط با هر یک از این سه گروه، دستورهایی ویژه دارد این گروه‌ها عبارتند از:

۱- مسلمانان؛ ۲- اهل کتاب؛ ۳- مشرکان و ملحدان.

روابط مسلمانان با یکدیگر: در جوامع و کشورهای اسلامی، روابط، برادرانه است و دین اسلام، یعنی اعتقاد به اصول سه گانه توحید، نبوت و معاد، شیرازه این برادری را تشکیل می‌دهد.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْرَوْهُ فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.^۳

مؤمنان برادر یکدیگرند. پس میان دو برادر خود، صلح و آشتی برقرار کنید.

میان کشورهای اسلامی روابط، بر صلح و صفا استوار است و اگر کشوری مسلمان به یک کشور اسلامی تجاوز کند. مسلمانان باید ابتدا بین آنان آشتی و صلح برقرار سازند و چنانچه کشور متتجاوز تسلیم نشد به دفاع در برابر تجاوز کشور متتجاوز برخیزند و کشور اسلامی مظلوم را یاری کنند:

۱- مائدہ (۵)، آیه ۳۲.

۲- المیزان، ج ۵، ص ۳۱۶.

۳- حجرات (۴۹)، آیه ۱۰.

وَإِن طَائِفَتَانِ مِنْ أَمْوَانِنَ أَقْسَلُوا فَاصْلِحُوا بَيْهُمَا فَإِنْ بَعْثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأَخْرَى فَقَاتِلُوا أَلَّا تَبْغِي حَتَّى تَبْغِي إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَاصْلِحُوا بَيْهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.^۱

وهرگاه دوگره از مؤمنان باهم به نزاع و جنگ پردازند، آنان را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، باگروه متتجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدابازگردد؛ و هرگاه بازگشت [وزمینه صلح فراهم شد] میان آن دو به عدالت، صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.

امام خمینی (قدس سرہ) نیز در جنگ عراق و ایران، کشور عراق را بنابر این آیه شریفه، «باغی» خواند و از مسلمانان جهان خواست که در برابر تجاوز این کشور به پاخیزند. روابط مسلمانان با اهل کتاب: اهل کتاب، یعنی یهودیان و مسیحیان و زرتشیان که دارای کتاب آسمانی‌اند. بنابر قوانین اسلامی، ابتدا باید اینان را به یکتاپرستی و اسلام دعوت کرد تا در پرتو توحید به زندگی مساملت آمیز و صلح ادامه دهند:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ يَبْيَنُّا وَيَبْيَكُمْ أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلُّوْا فَقُولُوا أَشْهَدُوْا بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ.^۲

بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعض دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نبینید.»

اگر به این دعوت پاسخ مثبت ندهند، به پرداخت جزیه دعوت می‌شوند و چنانچه به یکی از این دو پیشنهاد منطقی و عادلانه تن در دهند، دیگر جنگی صورت نمی‌گیرد و زندگی مساملت آمیزی در کنار مسلمانان خواهد داشت، «در غیر این صورت، باید با آنان جنگید:

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحِرِّرُّونَ مَاحَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِيْنُونَ دِيْنَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِرْجِيَّةَ عَنْ يَدِ وَهُمْ صَاغِرُوْنَ.^۳

باکسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده است، حرام می‌شمرند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با

۲-آل عمران (۲۳)، آیه ۶۴

۱-حجرات، (۴۹)، آیه ۹

۳-توبه (۹)، آیه ۲۹

خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود پردازند!

بنابر این، در صورتی با اهل کتاب جنگ می‌شود که نه به دعوت مسلمانان گوش دهنده و نه جزیه پرداخت کنند؛ چنان‌که امام صادق^ع از پیامبر(ص) نقل فرموده است:

اگر اهل کتاب از پذیرفتن اسلام و هجرت خودداری کردند، آنان را به پرداخت جزیه همراه با تسلیم و خضوع دعوت کن. اگر جزیه پرداختند، از آنان بپذیر و رهایشان ساز و اگر حاضر به پرداخت جزیه نشوند، از خداوند متعال برای درهم شکستن آنان کمک بگیر و در راه خدا با آنان چنان که شایسته است، جهاد کن.^۱

روابط مسلمانان با مشرکان و ملحدان: در روابط با جامعه شرک و الحاد، که به هیچ آیین الهی معتقد نیستند، اصل برابری انسان در خلقت مطرح است. امام علی^ع به مالک اشتر می‌فرماید:

مردم دو صنف هستند: یا بارادر دینی توند و یا مانند تو در آفرینش.^۲

ارتباط با کفار و مشرکان از حیث نوع موضوع گیریشان در برابر مسلمانان، بر دو گونه است:

۱- صلح؛ ۲- جنگ

صلح: تازمانی که مشرکان و کافران علیه مسلماناً توطئه نکنند، جنگ تبلیغاتی و روانی راه نیندازند، در محاصره اقتصادی و نظامی آنان شرکت نجویند، مانع راه خدا و تبلیغ اسلام نگردند و به مرزهای ماقی و معنویشان هجوم نبرند و خلاصه با مسلمانان بدرفتاری نکنند. رابطه مسلمانان با آنان در حالتی از صلح و زندگی مسالمت آمیز شکل خواهد گرفت؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَمَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ
وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.^۳

خداؤند شما را از نیکی و رعایت عدالت به کسانی که به دلیل دینتان با شما پیکار نکردن و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

اسلام به مسلمانان می‌گوید اگر کسی با شما بدرفتاری نکرده است، با او رفتاری خوب و عادلانه داشته باشید و روابط خود را با کفاری که رفتاری عاقلانه دارند و دشمنی نمی‌ورزند، تیره نکنید که شاید روزی مسلمان شوند یا با شما از در دوستی درآیند. قرآن می‌فرماید:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴.
۲- نهج البلاغه، خطبه ۵۳

۳- ممتحنه (۶۰)، آیه ۸

امید است خدا میان شما و کسانی از مشرکان، که با شما دشمنی کردن، [از راه اسلام] پیوند محبت برقرار کند.^۱

البته گرایش به مرام کفار ممنوع است و نباید تسلیم فرهنگ و آداب و رسومشان شد و دست از آیین و فرهنگ خویش کشید.^۲

جنگ: اگر مشرکان، از در دشمنی درآیند و با تبلیغات، توطئه نظامی، اقتصادی و سیاسی و... به مبارزه با اسلام و مسلمانان برخیزند، دیگران را به دشمنی با مسلمانان فراخوانند، دیگر جای صلح و زندگانی مسالمت آمیز و رفتار نرم و مدارا نیست. قرآن می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخِنُوا عَدُوّي وَعَدُوّكُمْ أُولَئِنَاءُ الَّذِينَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُؤْدَةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُم مِّنَ الْحُكْمِ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيمَانَكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجُونَ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَأَيْنِعَاءَ مَرْضَاقِي تُسْرُونَ إِلَيْهِم بِالْمُؤْدَةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَحْفَقْتُمْ وَمَا أَعْلَمُ وَمَنْ يَفْعَلُهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ أَسْبَيْلِي.^۳

ای مؤمنان! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید! شما به آنان اظهار محبت می کنید، در حالی که آنان به آنچه از حق برای شما آمده است کافر شده اند.

إِنْ يَشْفَعُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءٍ وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيهِمْ وَأَسِيَّهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ.^۴

اگر آنان بر شما مسلط شوند، دشمنان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن بر شما می گشایند و دوست دارند شما به کفر بازگردید!

هنگامی که در حقیقت، اعلام جنگ از سوی کافران صورت پذیرد و با توطئه های خود مزاحم نشر اسلام شوند جلوی تبلیغ دین خدارا سد کنند و فتنه انگیزی و قصد براندازی اسلام را در سر بپروانند، خداوند مسلمانان را بدون هیچ سستی، به مقابله با آنان فرامی خواند.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونُ أَدْلِيْنُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتُهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.^۵

و با آنان پیکار کنید، تا فتنه برچیده شود، و دین [و پرستش] همه مخصوص خدا باشد و اگر آنان [از راه شرک و فساد باز گردند و از اعمال نادرست] خودداری کنند، [خداوند آنان را می پذیرد] که بی گمان، خداوند به آنچه انجام می دهند، بیناست.

۱- همان آیه ۷.

۲- همان آیه ۲.

۳- ممتحنه (۶۰)، آیه ۱.

۴- همان آیه ۲.

۵- انفال (۸)، آیه ۳۹.

قرآن می فرماید که سردمداران کفر و اولیای شیطان، که طراحان اصلی توطئه هایند، باید نابود شوند:

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانُهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِنَا فَقَاتِلُوا أَمْةَ الْكُفُرِ إِنَّهُمْ لَا يَأْمَنُنَّا لَعَلَّهُمْ يَتَهَوَّنُ.^۱

با پیشوایان کفر بجنگید؛ چرا که آنان پیمانی ندارند شاید [با شدت عمل] دست بردارند!

اینان یاران شیطانند که هیچ گاه دست از دشمنی و عداوت برنمی دارند:

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الظَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِياءَ الْشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الْشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا.^۲

با یاران شیطان، پیکار کنید [واز آنان نهراسید] که نقشه شیطان، [همانند قدرتش] ضعیف است.

نسبت به این گروه از دشمنان اسلام، باید شدت عمل نشان داد و با خشم با آنان روبرو شد:

حَمَدُ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشْدَاءٌ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءٌ بِيَتْهُمْ تَرَاهُمْ رُكَعًا سُجَّدًا يَبْتَعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثْرِ السُّجُودِ ذُلِكَ مَثَنُهُمْ فِي الْتَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْأَنْجِيلِ كَرَزْنَعْ أَخْرَجَ شَطْهَةً فَأَزْرَهُ فَأَسْتَلَطَ فَأَشْتَوَى عَلَى سُورِهِ يُعْجِبُ الْرُّزَاعَ لِغَيْطَهِمْ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.^۳

محمد رسول خدا [ص] و کسانی که با اویند، بر کفار سخت و نسبت به یکدیگر مهربانند.

در این باره، آیاتی که مسلمانان را به جنگ فرا می خوانند و سستی و اهمال را در برابر

مشرکان کینه توڑ روانی دانند بسیار است.^۴

صلح شرافتمدانه: صلحی در اسلام پذیرفته است که عزّت و سربلندی اسلام و امت اسلامی در آن باشد. ولی صلح ذلتبار، که حقارت و خواری به ارمغان آورد و تشویق مت加وز و مشروعیت بخشیدن به تجاوز باشد، ممنوع است:

فَلَا تَهِنُوا وَنَدْعُوا إِلَى الْسَّلَامِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَرْكُمْ أَعْمَالَكُمْ.^۵

پس، هرگز سست نشوید و [دشمنان را] به صلح [ذلتبار] دعوت نکنید، در حالی که شما برترید و خداوند با شمامست و چیزی از [ثواب] اعمالتان نمی کاهد.

۱- توبه (۹)، آیه ۱۲.
۲- نساء (۴)، آیه ۷۶.

۳- فتح (۴۸)، آیه ۲۹.
۴- ر.ک. توبه (۵) آیه ۵، ۳۶ و ۱۲۳؛ بقره (۲)، آیه ۱۹۰ و ۱۰۹.

۵- محمد (۴۷)، آیه ۳۵.

امیر مؤمنان ﷺ می‌فرماید:

وَجَدْتُ الْمُسَالِمَةَ مَا لَمْ يَكُنْ وَهُنْ فِي الْإِسْلَامِ أَنْجَحُ مِنَ الْقِتَالِ.^۱

مسالمت و صلح رآن گاه که موجب سستی در اسلام نگردد، از جنگ سودمندتر یافتم.

استاد مرتضی مطهری در این باره می‌گوید:

تجاوز را با سلاح صلح پاسخ گفتن، در واقع تسلیم در برابر ظلم و زیر پا گذاشتن شرافت

انسانی و از همه مهمتر تشویق متتجاوز و مشروعیت بخشیدن به تجاوز است، لذا صلح و

سازشی که کرامت انسانی مسلمانان را به ننگ خواری و حقارت آلوده سازد و ظلم و تجاوز

را بر مستند مشروعیت بنشاند، به هیچ وجه مورد تائید اسلام نیست.^۲

هنگامی که صلح، به نفع اسلام و مسلمانان باشد، اسلام با روی باز آن را می‌پذیرد و به

استقبالش می‌رود.

وَإِنْ جَاءُوكُمْ مُّؤْمِنِينَ قَاتِلُوا إِنَّمَا قَاتِلُوكُمْ أَنْ تَعْرِضُوا إِيمَانَهُمْ^۳

اگر دشمنان تمایل به صلح نشان دادند تو نیز بدان تمایل نشان ده.

نمونه روشن صلح خواهی اسلام، «صلح حدیبیه» است که به رغم برخی مخالفت‌ها، رسول

خدا ﷺ با مشرکان مکه قرارداد صلح امضا کرد.^۴

سیره رهبران الهی

پیامبران و رهبران الهی، در تبلیغ و نشر آیین الهی و رسالت خویش با موانع و مشکلاتی بسیار

روبه رو بوده‌اند. که گاه ناچار می‌شدند برای از میان برداشتن آن موانع دست به شمشیر ببرند.

آنان بندگی خدارا طلب می‌کرده و مردمان را به توحید و یکتاپرستی می‌خوانده و شرافت و

کرامت و آزادگی و رهایی از جهل و خرافه و آزادی از بندگی غیر خدارا برای مردم

می‌خواسته‌اند. در مقابل آنان، مستکبران و شیطان‌صفتان و دنیا پرستانی قرار داشته‌اند که منافع

خود را با اهداف پیامبران در تعارض می‌دیده‌اند از این رو، به مخالفت و مقابله با آن

می‌ایستاده‌اند.

قرآن کریم درباره این شیاطین چنین یاد می‌کند:

۱- شرح غرر و درر، ج ۶، ص ۲۴۴.

۲- ر.ک. جهاد، ص ۱۶.

۳- آیه ۶۱، سوره انفال (۸).

۴- ر.ک. نمونه، ج ۲۳، ص ۹۵، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۵.

وَكَذِلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَيٍّ عَدُواً شَيَاطِينَ الْأَنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمُ إِلَى بَعْضٍ زُحْرُفَ الْقُوْلِ
غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ قَدَرُهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ.^۱

اینچنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. آنان در نهان [و درگوشی] سخنان فربینده و بی اساس [برای اغفال مردم] به یکدیگر می گفتند.

وَكَذِلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَيٍّ عَدُواً مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًّا وَنَصِيرًا.^۲
[آری،] این گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم.

این آیات به روشنی گویای این مطلب است که تمامی پیامبران و رهبران الهی در مقابل خود، دشمنانی از نسل جن و انس داشته اند که با شیوه های گونا گون تبلیغی و توشه های نظامی، اقتصادی، سیاسی و... در برابر رسالت آنان می ایستاده و حتی از کشتن آنان نیز هراسی نداشته اند.

جهاد با دشمنان

پیامبران، با حکمت، اندرز نیکو و جدال احسن به تبلیغ رسالت الهی می پرداختند تا در پرتو توحید، جامعه انسانی را به وحدت و همدلی فراخوانده به سعادت ابدی هدایت نمایند. ولی این شیوه به تهایی برای پیشبرد اهداف آنان - از جمله یکتاپرستی اجرای عدالت اجتماعی ناکافی بود؛ زیرا دشمنان آنان، که بیشتر از مستکران و ثروتمدان بودند برای مقابله با رسالت رهبران الهی تنها به سلاح تبلیغ و ایجاد جنگ روانی مسلح نبودند، بلکه با زور و قدری به انواع توشه ها، شکنجه و قتل و غارت دست می زدند تا بدین وسیله، مانع گرایش مردم به حق و اجرای عدالت شوند. آن گاه که گسترش توحید و دفاع از مظلومان و محرومان جامعه و اجرای عدالت در مقابل ستمگران با منطق ممکن نشد، پیامبران به شمشیر متول می شدند.

از این رو خداوند در کنار معجزات و کتاب آسمانی، آهن را به عنوان ابزار جهاد و مبارزه مسلحانه به رهبران الهی هدیه داد تا از آن بهره جویند:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبُيُّوتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا
الْحَدِيدَ فِيهِ بُأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَصْدُرُهُ وَرُسُلُهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ
عَزِيزٌ.^۳

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنان، کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی]

۱- انعام (۶)، آیه ۱۱۲

۲- فرقان (۲۵)، آیه ۳۱

۳- حیدر (۵۷)، آیه ۲۵

حق از باطل و قوانین عادلانه نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافعی برای مردم است تا خداوند بداند چه کسی او را رسولانش را یاری می‌کند بی آن که او را ببینند، به راستی که خداوند قوی و شکستناپذیر است. «بینات» یعنی معجزات و دلائل عقلی، «کتاب»، یعنی کتاب‌های آسمانی، و «میزان»، یعنی معیار سنجش ارزش‌ها و ضدارزش‌ها، و «حدید»، یعنی سلاح و ابزار جنگی؛ همچنان که امیر مؤمنان در تفسیر این آیه می‌فرماید:

السلاخُ وَغَيْرُ ذِلِكَ . [منظور، اسلحه و جز آن است].^۱

از آیات قرآنی که پیشینه تاریخی جهاد و مبارزه مسلحانه در سیره انبیا را بیان می‌کنند، این آیه شریفه است:

وَكَانُوا مِنْ نَّيِّرٍ قَاتِلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَيْرُ فَمَا وَهْنُوا لِمَا أَصَابُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا أَشْكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الظَّابِرِينَ.^۲

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی بسیاری به همراهشان جنگیدند! آنان هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند [و تن به تسليم ندادند]، و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.

واژه «کاین» [=چه بسیار] بیانگر آن است که پیامبران بسیاری در راه انجام رسالت خویش به ناچار به مبارزه مسلحانه با دشمنان دست زده و برای نابودی باطل در جهاد با باطل‌گرایان سستی نورزیده‌اند.

از میان پیامبران الهی نام شماری از آنان که در راه گسترش دعوت خویش دست به جهاد و مبارزه نظامی زده‌اند، در قرآن کریم آمده است که در زیر به برخی از آنان اشاره خواهد شد:

حضرت ابراهیم(ع)

از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است:

نخستین کسی که دست به جهاد در راه خدا زد، ابراهیم خلیل(ع) بود؛ آن گاه که سپاه روم، لوط(ع) را به اسارت گرفته بودند و ابراهیم(ع) با جهاد خویش، او را از دست آنان آزاد ساخت.^۳

۱- نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۳. ۲- آل عمران (۳)، آیه ۱۴۶.

۳- إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ابْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ (ع) حِينَ أَسْرَتِ الرُّومُ لُوطًا فَقَاتَرَ ابْرَاهِيمَ (ع) وَأَشْتَقَدَهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ».

از این روایت چنین استنباط می‌شود که پیامبران پیش از حضرت ابراهیم ﷺ برای ایفای رسالت الهی، یا مأمور به جهاد و مبارزه مسلحانه نبوده‌اند و یا شرایط برای آنان آماده و مناسب نبوده است، بلکه پیامبران پس از ابراهیم خلیل ﷺ دست به مبارزه مسلحانه زده‌اند و قرآن، نام پیامبران پس از او را ذکر می‌کند؛ چون موسی ﷺ، داود(ع)، سلیمان(ع)، عیسیٰ ﷺ و پیامبر خاتم(ص).

حضرت موسی(ع)

بني اسرائيل پس از نجات از چنگال فرعون، باید به دستور خداوند با قوم ستمگر و مشرکین می‌جنگیدند و سرزمین تحت تصرف آنان را آزاد می‌ساختند و خود در آن جا ساکن می‌شدند.
يَا أَقْوَمِ أَدْخُلُوا الْأَرْضَ الْمَقْدَسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنَقْلِبُوا خَاسِرِينَ^۱

ای مردم! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شمامقرر داشته است، وارد شوید و به پشت سر خود باز نگردید و [عقب‌گرد نکنید] که زیانکار خواهید بود!
 سرزمین بیت المقدس، زیر سلطه عمالقه که قومی ستمگر، کافر و بت پرست بودند قرار داشت و می‌بایست توسط بنی اسرائیل آزاد و به پایگاه توحید مبدل می‌گشت، ولی بنی اسرائیل، در اجرای فرمان الهی سستی کردند و از جهاد سرباز زدند و با کمال گستاخی به حضرت موسی ﷺ گفتند:
قَاتُلُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَارِينَ وَإِنَّ لَنَ نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ^۲.

ای موسی! در آن سرزمین قومی نیرومند و ستمگرند و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا آنان خارج شوند. اگر آنان بیرون رفته‌اند، ما وارد خواهیم شد!
 مؤمنان خداترس به یاری موسی برخاستند و قوم را نصیحت کردند، اما مؤثر واقع نشد و آنان بار دیگر گفتند:

قَاتُلُوا يَا مُوسَى إِنَّ لَنَ نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَأَدْهَبْ أَنْتَ وَرِبْكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ^۳.

«ای موسی! تا آنان در آن سرزمین هستند، ما هرگز وارد آن نخواهیم شد! تو و پروردگارت

→ (بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۶).

۱- مائده (۵)، آیه ۲۱.

۲- همان آیه ۲۴.

۳- همان آیه ۲۲.

بروید و [با آنان] بجنگید که ما همین جانشسته‌ایم.

طالوت

آیات ۲۴۶ تا ۲۵۱ سوره بقره به بخش دیگر از مبارزه‌ها و جنگ‌های بنی اسرائیل پس از حضرت موسی^ع اشاره دارد. خداوند به برکت حضرت موسی^ع نعمت‌های فراوانی به بنی اسرائیل عطا کرد، ولی آن نعمت‌ها و پیروزی‌ها، اندک اندک باعث غرورشان شد تا آن‌جاکه در دفاع از مکتب آسمانی سست شدند و با از دست دادن صندوق عهد^۱ و اتحاد ملی، دچار اختلاف و پراکندگی گشتند. دشمن حمله کرد و آنان را از سرزمین فلسطین بیرون راند و فرزندانشان را به اسارت گرفت. این وضع سالیان بسیار ادامه داشت تا آن که خداوند پیامبری به نام «اشموئیل» برای نجات و ارشادشان برانگیخت. بنی اسرائیل، که از ستم دشمنان به تنگ آمده بودند، گرد او جمع شدند و از وی خواستند که فرماندهی برایشان تعیین کند تا تحت فرماندهی‌اش بادشمن بجنگند. خداوند به درخواست اشموئیل، طالوت را، که از نظر قوای بدنه، نیرومند و از نظر قوای روحی زیرک و اندیشمند و با تدبیر بود، به فرماندهی آنان برگزید بنی اسرائیل به فرماندهی طالوت بدان دلیل که مردی فقیر و از خانواده‌ای گمنام و روستایی بود، اعتراض کردند و از پیامبر شان نشانه‌ای خواستند. خداوند به عنوان نشان، تابوت (صندوق عهد) را که مدتی مفقود بود، بازگردانید.

طالوت فرماندهی را بر عهده گرفت و بنی اسرائیل را برای جنگ با دشمنان آماده ساخت در مسیر راه، نیروها تشنه شدند و طالوت به فرمان خداوند، برای این که آنان را آزمایش کند، گفت: «به زودی به نهر آبی می‌رسید. کسانی که از آن بنوشند تا سیراب شوند، از من نیستند و آنان که جز مقدار کمی ننوشند، از یاران منند^۲.» همین که چشم لشکریان به آب افتاد، جز اندکی خود را از آب سیراب کردند.

طالوت با سیصد و سیزده نفر به استقبال دشمن به فرماندهی جالوت شتافت. سپاهیان اندک طالوت،

۱- «صندوق عهد»، همان صندوقی بود که مادر موسی (ع) دستور به ساخت آن داد و موسی (ع) را در آن نهاد و به رود نیل انداخت. آن صندوق باقی بود تا این که پس از پیروزی موسی (ع) بر فرعون، به دست وی افتاد، او الواح مقدس و زره خود را در آن گذاشت. این صندوق برای بنی اسرائیل بسیار مقدس بود و در جنگ‌ها آن را همراه خود

می‌بردند که موجب دلگرمی‌شان می‌شد. تفسیر نمونه، ج ۲ ص ۱۷۳ - ۱۷۴

۲- ر. ک، بقره (۲)، ۲۴۹.

از نیرومندی و فزونی سپاه جالوت به وحشت افتادند اما مؤمنان آن جمع گفتند: «از فزونی دشمن نترسید، چه بسانیروی اندک بر نیروی بسیار با یاری خدا پیروز شود.» در این گروه، حضرت داود^ع به چشم می آمد که نوجوانی بیش نبود و برای کمک به دو برادر خود در جنگ حضور یافته بود. او چند تکه سنگ، با فلاخنی که در دست داشت، ماهرانه به سوی فرمانده دشمن پرتاب کرد. سنگ‌ها درست بر پیشانی جالوت نشست و او در پیش چشمان سپاهیانش بر زمین افتاد و کشته شد. با کشته شدن او، رعب و هراس در دل سپاهیانش افتاد و همگی گریختند و سپاه طالوت پیروز شد.^۱

حضرت سلیمان(ع)

حضرت سلیمان^ع فرزند حضرت داود(ع)، حکومتی بی‌نظیر و ارتقی بی‌مانند داشت و جن و انس و پرنده و چرندہ در خدمت وی بودند. روزی هدده، از خورشید پرستی قوم سبا بدو خبر داد. وی بی‌درنگ نامه‌ای به بلقیس، ملکه سبا، برای ترک شرک و قبول توحید نوشت. چون پاسخی شایسته بدو ندادند، آنان را به جهاد و مبارزه تهدید کرد و با پیک ملکه سبا پیامی برایشان فرستاد:

أَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَلَنَّ تَبَيَّنُوهُمْ بِجُنُودِ لَا قِيلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنْ تُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذْلَلَةً وَهُمْ صَاغِرُونَ.

به سوی آنان بازگرد [و اعلام کن] که ما با شکریانی به سراغ آنان می‌آییم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند و آنان را از آن [سرزمین آباد] به خواری و زبونی بیرون می‌رانیم!

حضرت عیسی(ع)

برخی مسیحیان، عیسی^ع را پیامبر صلح و مخالف با جنگ و ستیز علیه ستمگران می‌دانند و اتهاماتی به آن وجود مقدس روا می‌دارند و بر آنند که حضرت مسیح^ع گفته است: «اگر کسی به گونه راستان سیلی نواخت، گونه چپтан رانیز برای سیلی اش به پیش آورید!» ولی حضرت مسیح^ع نیز چون دیگر پیامبران دارای روحیه جهاد و مبارزه علیه مستکبران بود، گرچه فرستت آن را نیافت. دلیل این حقیقت آن که خداوند برای تأکید بر اهمیت جهاد مسلمانان حواریون حضرت عیسی^ع را به عنوان مثال ذکر می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُوْنُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى أَنْبَعْ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مِنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ.

ای کسانی که ایمان آوردید! یاوران خدا باشید؛ همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۶۵ - ۲- نمل (۲۷)، آیه ۳۷.

۳- صفات (۶۱)، آیه ۱۳.

۳۹ جنگ یا صلح؟ (از دیدگاه حقوق بین الملل و اسلام)

گفت: «چه کسانی در راه خدا یاوران منند» حواریون گفتند: «ما یاوران خداییم.»
امام خمینی (قدس سرّه) در این باره می‌فرماید:

آنها که خودشان را طرفدار حضرت عیسیٰ جازدند و ادعا می‌کنند که حضرت مسیح
فرموده است که اگر چنانچه کسی به شما سیلی زد آن طرف صورتتان را بگیرید تا سیلی
بزند، گرچه این دروغ است، حضرت مسیح، پیغمبر بزرگ خدایک همچو حرف غیر صحیح
رانخواهد زد. اگر به مسیح مجال داده بودند، همان طوری که موسی با قوم خودش با
فراعنه عمل کرده بود، آن هم عمل می‌کرد، لکن مجال نداشت.^۱

پیامبر اسلام(ص)

پیامبر گرامی اسلام ﷺ برای دفاع از اسلام و قرآن، بیش از هشتاد غزوه و سریه را در مدت ده سال
هدایت و رهبری کرد و دشمنان اسلام را در اهدافشان ناکام گذاشت. در این باره در فصل دوم به
تفصیل سخن خواهیم گفت.

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹.

خلاصه فصل

جهاد به معنای زحمت و تلاش و به کار بردن توان جانی و مالی در راه اعتلای اسلام در مقابله با دشمنان اسلام است. درباره مفهوم جنگ از دیدگاه بین الملل دونظریه مطرح است: یک نظریه به دوران پیش از تأسیس جامعه ملل باز می‌گردد، و بر آن است که توسل به زور و جنگ افروزی، نشان و تجلی حاکمیت است. نظریه دوم، نقطه مقابل آن است که به دوران تأسیس جامعه ملل و پس از آن باز می‌گردد این نظریه به منع توسل به زور و تحریم جنگ معتقد است. گرچه عملاً توسل را برگزیده است.

نظریه پردازان نسبت به جنگ دو دیدگاه متفاوت دارند. دیدگاهی معتقد است، جنگ عصارة تمدن و خیر مطلق است و دیدگاهی که جنگ را بزرگترین جنایت به بشریت می‌داند.

با خرسناسان مسیحی به اسلام تهمت می‌زنند که «اسلام دین خون و شمشیر است» در پاسخ آنان باید گفت: «دین» یک آرمان است و آرمان بالجبار ناسازگار است علاوه بر آن، اسلام دین حکمت و منطق و برهان است و برای هدایت انسان‌های نازی به زور ندارد. البته اسلام با توجه به اهداف خویش هم جنگ دارد و هم صلح.

با دشمنان متجاوز و مستکبران جهانخوار می‌جنگد و با جامعه انسانی روابط مسالمت‌آمیز دارد. پیامبران در راه دعوت مردم به یکتاپرستی با مشکلات و موانع و کارشکنی دشمنان انسانیت روبه رو بودند. از این رو خداوند در کنار کتاب آسمانی و حکمت، آهن را به عنوان سمبول قدرت به آنان داد و نخستین پیامبری که به جهاد مسلحانه اقدام کرد، ابراهیم خلیل بود.

پرسش

- ۱- درباره توسل به زور چند نظریه مطرح است؟
- ۲- شرایط دفاع مشروع چیست؟
- ۳- تعریف اپنهایم از جنگ چیست؟
- ۴- جامعه‌شناسان چه برداشتی از آیه ۲۴۶ بقره دارند؟
- ۵- چرا هابز روابط انسان‌ها را بر جنگ استوار می‌داند؟
- ۶- دلیل اتهام خاورشناسان مسیحی به اسلام چیست؟
- ۷- چه صلحی مورد قبول اسلام است؟
- ۸- سه پاسخ در رد اتهام خاورشناسان مسیحی بنویسید.
- ۹- دشمنان پیامبران را نام ببرید.
- ۱۰- منظور خداوند از ارسال «حید» در آیه ۲۵ سوره حید چیست؟

فصل دوم

جهاد در اسلام

ضرورت جهاد

از دیدگاه اسلام جنگ دو چهره دارد؛ رشت و زیبا. چهره رشت جنگ جنگی است که با هدف تهاجم و تجاوز و فتنه‌جویی همراه باشد. چهره زیبای جنگ آن جنگی است که برای دفع تهاجم و برچیدن دامن فتنه و دفاع از عقیده و آزادی و استقلال و حاکمیت دین خدا باشد که در اسلام تحت عنوان «جهاد» مطرح است.

اسلام طرفدار صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز با تمام ملل دنیاست. در صورتی که طرف مقابل نیز خواهان همزیستی مسالمت‌آمیز و شرافتمندانه باشد. اما اگر مستکبران عالم بخواهند از ملت‌ها سلب آزادی کنند و شرافت و کرامت انسانی ملت‌هارا پایمال کنند و بر معتقدات و استقلال و آزادی آنان تجاوز نمایند، ایستادگی در برابر آنان نه تنها نکوهیده نیست بلکه واجب و ضروری است. علاوه‌رُفع ظلم و ستم، دفاع از محروم‌مان و مستضعفان در بند، برداشتن موانع تبلیغات اسلام، حفظ امنیت و استقلال، سرکوب فتنه‌جویان و آشوب‌گران و مقابله با متضاوران و مستکبران از اهداف جهاد در اسلام به شمار می‌روند. از این رو جهاد (ابتدايی و دفاعی) از میان واجبات دینی، نقش کلیدی را ایفا می‌کند.

ضرورت جهاد (ابتدايی و دفاعی) از چند بعد قابل بررسی است:

- ۱- بعد فطروی: دفاع از موجودیت خویش در میان همه جانداران امری ضروری و فطری است و خداوند حکیم همه جانداران را متناسب با بنیه جسمی و شرایط زیستی آنها به سلاح دفاعی مجهز کرده است.

۲-بعد عقلی: همه انسان‌ها، ملت‌ها و جوامع بشری اتفاق نظر دارند که حق مسلم هر فرد و جامعه‌ای است که از حقوق، آزادی، استقلال و عقیده و کرامت خویش دفاع کند و تن به ذلت و ستم ندهد.

۳-بعد مکتبی: همه ادیان آسمانی، مبارزه علیه ظلم و تجاوز و کوتاه‌کردن دست ستمگران و متجاوزان را در رأس برنامه‌های خود دارند. و برای حفظ و گسترش ارزش‌های انسانی - الهی و عدالت اجتماعی، جهاد با دنیاپرستان ستمگر را اجوب و ضروری دانسته‌اند.

خداؤند جهاد را عامل برکات و منشأ خوبی‌ها و خیر و رحمت الهی می‌شمارد.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تَكُرُّهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تُخْبُوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.^۱

جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شد؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است؛ و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آن که شر شما در آن است و خدامی داند. و شمانمی‌دانید.

پیامدهای ترک جهاد

ترک جهاد، پیامدهایی نا亨جارت و ثمراتی تلخ در پی دارد و موجب انحطاط، سقوط ارزش‌ها، دوری از معنویت و افتادن در منجلاب مادیت و نابودی پایگاه‌های خداپرستی و حاکمیت دینی خواهد شد.

امام علی[ؑ] ضمن بیان ارزش جهاد، به ثمرات تلخ ترک آن اشاره کرده، می‌فرماید: کسی که از روی سربیچی و اعراض، جهاد را ترک کند، خدا بر او لباس ذلت می‌پوشاند، و گرفتاری‌ها و سختی‌های بر او چیره می‌شود، و به زبونی و بیچارگی دچار می‌گردد، و بر دلش مهر بی‌خردی و سبکسری زده می‌شود، و حق از اوروی برمی‌گرداند، بدان دلیل که جهاد راضیع ساخته است و ناگزیر به پستی محکوم و از انصاف و عدالت محروم خواهد شد.^۲

استاد مرتضی مطهری در این باره می‌گوید:
تأملتی مجاهد است، دیگران او را به حساب می‌آورند و اجباراً رعایت انصاف را درباره اش

۲-نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۱-بقره (۲)، آیه ۲۱۶.

می‌نمایند. اما ملتی که این خصیصه را از دست داد، دیگران برای او شخصیتی قائل نمی‌شوند و از هرگونه انصافی درباره‌اش مضایقه می‌کنند.^۱

این فرجام تلخ، طبیعی است و کسانی که در راه شرافت، از فداکاری و جانبازی و قربانی خودداری می‌ورزند، قربانی‌هایی بیشتر در خواری و پستی خواهند داد.

امیر مؤمنان علیه السلام به کوفیان سست عنصر، که از جهاد سر می‌تابتد، می‌فرماید:

اگر مانیز چون شما [سست عنصر] می‌بودیم. ستون دین استوار نمی‌شد و هیچ شاخه سبزی از درخت ایمان نمی‌رست. به خدا سوگند دور نباشد که خون بنوشید و جامه پشمیانی بپوشید.^۲

کسی که از برداشتن سلاح، سرباز می‌زند، باید خود را برای زندگی در سایه ترس از سلاح آماده کند.^۳

امام خمینی (قدس سرّه) در باره آیه ۲۴ سوره توبه می‌فرماید:

این آیه تنبه داده است که جهاد فی سبیل الله در اأس تمام احکام است که آن حافظ اصول است و تذکر داده که در صورت قعود از جهاد، منظر عواقب آن باشید از ذلت و اسارت و بر باد رفتن ارزش‌های اسلامی و انسانی و نیز از همان چیزها که خوف آن را داشتید از قتل عام صغیر و کبیر و اسارت ازواج و عشیره و بدیهی است که همه اینها پیامد ترک جهاد... است.^۴

از این روست که عذاب الهی در دنیا و آخرت دامن تارکان جهاد را می‌گیرد:

إِلَّا تَتَقْرُّبُوا يُعَذَّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَهِلُّ قَوْمًا غَيْرُكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^۵

اگر [به سوی میدان جهاد] حرکت نکنید، [خداؤند] شما را با عذابی در دناک مجازات می‌کند.

ماهیت و ویژگی‌های جنگ در اسلام

جنگ در اصطلاح فقیهان و اسلام‌شناسان، تحت عنوان «جهاد» آمده و به عنوان تکلیف و وظیفه‌ای الهی برای مسلمانان، در منابع اسلامی جایگاهی بلند احرار کرده است. اهم ویژگی‌های جهاد اسلامی عبارتند از:

۱- قیام و انقلاب مهدی (عج)، ص ۹۲.

۲- نهج البلاغه؛ فیض الاسلام، خطبه ۵۵، ص ۱۳۶.

۳- همان.

۴- صحیفة نور، ج ۲۰، ص ۱۱۰.

۵- توبه (۹)، آیه ۳۹.

۱- در راه خدا بودن (= فی سبیل الله): در قرآن کریم واژه «جهاد» و «قتال» با قید (فی سبیل الله) آمده است. قید «فی سبیل الله» نشانگر آن است که جنگ و جهاد اسلامی در راه خدا و بنابر دستور و رضای او و برای تحقق اهداف الهی است و هر جنگی که از این ویژگی بی بهره باشد، از نظر اسلام بی ارزش است.

«فی سبیل الله» رمز جهاد است که مجاهدان در راه خدا را از پیکارجویان راه طاغوت جدا می کند:

آلَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الْطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا.^۱

کسانی که ایمان آورده اند در راه خدا پیکار می کنند و آنان که کافرند، در راه طاغوت.

۲- رعایت عدالت: جنگی که با خود تجاوزگری عجین باشد، در پیش چشم همگان زشت، و از دیدگاه اسلام منفور و زیانبار است. جنگ عادلانه جنگی است که او لا برای رفع تجاوز و رفع ظلم و بیدادگری و شرک و بت پرستی باشد؛ و ثانیاً از هر گونه عمل ستمگرانه به دور باشد و جهاد اسلامی چنین است. در جهاد اسلامی، زنان، کودکان، بیماران، کهنسالان در امان هستند و با اسیران و زخمیان دشمن به گونه انسانی و همراه با رافت و رحمت اسلامی رفتار می شود که در فصل آینده از این موضوع بحث خواهد شد:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ آلَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْعُتَدِينَ.^۲

در راه خدا با کسانی که با سما می جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید، که خدا متجاوزان را دوست نمی دارد!

این آیه پیامی انسانی دارد و آن این که در جنگ از حد و قانونی که خداوند تعیین کرده است، نباید تجاوز کرد و کینه و دشمنی موجب نمی شود که مسلمانان در جهاد، عدالت را ترک گویند و به اعمال ضد انسانی آلوهه شوند:

در آیه دیگر به صراحة از رفتار به عدالت سخن می گوید و نباید تحت تأثیر عوامل بازدارنده قرار گیرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمُنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَا تَعْدِلُوا
إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَأَتَقْوُا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ حَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.^۳

۱- نساء (۴)، آیه (۲)، آیه ۱۹۰.

۲- بقره (۲)، آیه (۷۶).

۳- مائدہ (۵) آیه ۸

دشمنی با گروهی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است و از [معصیت] خدا بپرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید، باخبر است.

۳- حفظ ارزش‌های انسانی: طبیعت جنگ کشتار و تخریب است. اما هنر آن است که در این میدان به اصول و ارزش‌های انسانی و الهی احترام گذاشته شود. از این رو جهاد اسلامی راهی را برگزیده که به حفاظت از ارزش‌های انسانی، الهی منتهی شود. یعنی حفاظت و دفاع از شرافت و کرامت انسانی، عهد و پیمان، محیط زیست و

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه فرمانده‌ی را به جنگ اعزام می‌فرمود، او و یارانش را در پیش خود می‌نشاند و بدانان توصیه می‌فرمود:

سِپُّرُوا بِسُّمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَغْلُوا وَ لَا تَمْقِلُوْا وَ لَا تَعْغِرُوْا وَ لَا تَقْتُلُوْا شَيْخًا فَانِيَا وَ لَا صَبِيًّا وَ لَا اِمْرَأً وَ لَا تَقْطَعُو شَجَرًا إِلَّا أَنْ تَضْطَرُّو إِلَيْهَا، وَ اِيُّشُمَا رَجُلٍ مِنْ أَذْقَى الْمُسِلِيمِينَ أَوْ أَفْضَلُهُمْ نَظَرًا إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٌ حَقِّيَ يَسْمَعُ كَلامَ اللَّهِ، فَإِنْ تَبِعُوكُمْ فَأَحَدُوكُمْ فِي الدِّينِ، وَ إِنْ أَبِي فَأَبِلْغُوْهُ مَأْمَنهُ وَ أَسْعِنُهُ بِاللَّهِ.

به نام خدا و در راه خدا و دین رسول خدا حرکت کنید. خیانت نورزید، مثله نکنید، پیمان نشکنید، پیران فرتوت و کودکان و زنان را از دم تیغ نگذرانید تاناچار نشده‌اید، درختان را قطع نکنید و [مزارع را به آتش نکشید] و هر کس از مسلمانان اگر چه فردی عادی باشد، به یکی از کفار امان داد تا کلام خدا را بشنود، امان او را محترم بشمارید. پس، اگر اسلام را پذیرفت، برادر دینی شماست و گرنه او را به محل خویش بازگردانید و از خداوند یاری بجویید.

جایگاه جهاد در اسلام

جهاد نه تنها در اسلام بلکه در تمامی ادیان الهی از جایگاهی والا برخوردار است. جهاد منحصر به دین اسلام نیست، بلکه جهاد و مبارزه با ستمگران و طاغوتیان و دنیاپرستان در رأس برنامه همه پیامبران بوده است.^۱ با نگاهی گذرا به قرآن و حدیث می‌توان دریافت که آیات و روایات بیشماری پیرامون جهاد آمده است. در کتاب‌های فقه و حدیث، «باب الحرب والقتل» [فصل جنگ و کشتار] موجود نیست، بلکه عنوان بحث، «جهاد فی سبیل الله» است. و این نشان از تقدس جهاد دارد.

۱- فصل اول، سیره رهبران الهی، آل عمران (۳)، آیه ۱۴۶.

جهاد چکاد اسلام و کلید بهشت است و در سایه جهاد، یکتاپرستی، نماز، روزه و... جاودان می‌ماند.

جهاد در منظر قرآن

در قرآن آیاتی بسیار درباره عظمت و جایگاه رفیع جهاد در میان عبادات به چشم می‌خورد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

جهاد برتر از خدمتگزاری به حجاج و کلیدداری مسجدالحرام

روزی شیبه و عباس، از افتخارات خویش سخن می‌گفتند. علی ﷺ از کنار آنان گذشت و پرسید: «به چه افتخار می‌کنید؟ عباس گفت: «فضیلتی دارم که احدی ندارد و آن آبرسانی به حجاج خانه خداست. شیبه گفت: «من تعمیرکننده مسجدالحرام [کلیددار] هستم. علی ﷺ فرمود: با این که از شما حیا می‌کنم. باید بگویم با این سن کم، افتخاری دارم که شما ندارید.» پرسیدند: «کدام افتخار؟!» فرمود: «من با شمشیر جهاد کردم تا شما به خدا و پیامبر ﷺ ایمان آورید.» عباس خشمناک برخاست و دامن کشان به سراغ پیامبر (ص) رفت و گفت: «آیا می‌بینی علی چگونه با من سخن می‌گوید؟!»

پیامبر ﷺ علی را خواند و به او فرمود: چه چیزی موجب شد با عمومیت این گونه برخورد کنی؟!» علی ﷺ گفت: «ای رسول خدا! من حقیقتی را باز گفتم. در برابر حق هر کس می‌خواهد ناراحت شود و هر کس می‌خواهد خشنود!»

آن گاه جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد:^۱

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْمَرْأَمِ كَمَنَ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوِنَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۲

آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانند [عمل] کسی می‌دانید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟! [این دو] نزد خدا مساوی نیستند!

جهاد؛ تجارتی بی‌نظیر

در فضیلت جهاد همین بس که خداوند، خود، با مجاهدان وارد تجارت شده و جان و مالشان را می‌خرد و در برابر، بهشت جاودان را با درجات بالا به آنان ارزانی می‌دارد:

۲- توبه (۹)، آیه ۱۹.

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۲۱.

قرآن می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ أَشَرَّى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ بِأَنَّهُمْ أَجْنَّةٌ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَأَسْتَبِرُوا بِسَبِيلِكُمُ الَّذِي يَا يَعْتَمُ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^۱

خداؤند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان رامی خرد که [در برابرش] بهشت برای آنان باشد. [به این گونه که] در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشنند و کشته می‌شوند. این، وعده‌حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده است و چه کسی از خدابه عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ!

مجاهدان محبوسان خدایند

خداؤند بزرگ در قرآن کریم، مجاهدان را محبوب خویش می‌شمارد و می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَّا كَاهِمُ بُيَانُ مَرْصُوضُ^۲

خداؤند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند، گوبی بنیانی آهنین‌اند خداوند چنان مجاهدان را دوست می‌دارد که به نفس زدن اسب هایشان و جرقه‌های ستم ستوران و غبار برخاسته از حرکت برق آسای آنان، سوگند یاد کرده است.^۳

جهاد در منظر روایات

روایاتی بسیار در عظمت و اهمیت جهاد در راه خدا نقل شده است که به عنوان نمونه به چند روایت بسنده می‌کنیم:

۱- پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ.^۴

همه خوبی‌ها در شمشیر و زیر سایه آن است.

۲- ابوذر غفاری از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: «کدام یک از اعمال نزد خداوند دوست داشتنی تر است؟»

آن حضرت فرمود: «ایمان به خدا و جهاد در راه او.»

۱- توبه (۹)، آیه ۱۱۱.

۲- صف (۶۱)، آیه ۴.

۳- عادیات (۱۰۰)، آیات ۱-۴.

۴- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹؛ از امام باقر (ع) نیز نقل شده است؛ فروع کافی، ج ۵ ص ۸

پرسیدند: «کدامین جهاد از همهٔ جهادها بهتر است؟»

فرمود: «جهاد کسی که اسبش پی شود و خونش در راه خدا بر زمین ریزد.»

۳- پیامبر اکرم ﷺ گروهی مجاهد را به مأموریت اعزام فرمود. نیروهای اسلام، سحرگاهان به سوی محل مأموریت حرکت کردند. یکی از صحابه، به نام ابن رواحه، ماند تا نماز صبح را با پیامبر ﷺ بخواند. پس از نماز، رسول خدا ﷺ او را دید و فرمود: «مگر در سپاه نبودی؟!» عرض کرد: «آری بودم، ولی دوست داشتم نماز جماعت را با شما بخوانم و سپس به سپاه ملحق شوم.»

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ يَيْدِهِ لَوْ آنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَذْرَكْتَ فَضْلًا غُدُوْتِهِمْ.^۱

به خدایی که جان محمد (ص) دست اوست سوگند، اگر آنچه را در زمین است انفاق کنی، فضیلت حرکت بامدادی آنان را درک نخواهی کرد.

۴- امیر مؤمنان ﷺ دربارهٔ جهاد می‌فرماید:

إِنَّ الْجَهَادَ يَابُ مِنْ أَيْوَابِ الْجَنَّةِ فَكَحْهُ اللَّهُ بِخَاصَّةِ أُولَيَاءِهِ وَهُوَ لِيَاسُ الشَّوَّى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وِجْتَهُ الْوَثِيقَةِ.^۲

جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند تنها به روی اولیاء خاص خویش گشوده است و آن لباس تقوا و زره نفوذناپذیر و سپر اطمینان بخش الهی بر پیکر مجاهدان است.

۵- همچنین می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ الْجَهَادَ وَعَظَمَهُ، وَجَعَلَهُ نَصْرَهُ وَنَاصِرَهُ، وَاللَّهُ مَا صَلُحتُ دُنْيَا وَلَا دِينٌ إِلَّا بِهِ.^۳

خداوند عزوجل جهاد را واجب کرده، و آن را بزرگ شمرده و یاری و یاورش قرار داده است. به خدا سوگند که دنیا و دین جز با جهاد اصلاح نمی‌شود.

۶- امام باقر ﷺ در حدیثی گرانمایه خطاب به سلیمان بن خالد می‌فرماید: «آیا می‌خواهی از اصل، فرع و قلة اسلام برایت بگوییم؟» عرض می‌کند: «آری، ای فرزند رسول خدا.» امام ﷺ می‌فرماید:

۱- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۲۰، دار الاتحاد العربي.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۷.

۳- فروع کافی، ج ۵ ص ۸

۱۱

اَمَا اَصْلُهُ فَالصَّلُوةُ، وَقَرْعُهُ فَالزَّكَاةُ، وَدَرِوَتُهُ وَسَنَامُهُ الْجِهَادُ^۱.

اصل و عمود [خیمه] اسلام، نماز و فرع آن زکات و قله و اوج عظمتش جهاد است.

اهداف جهاد

جهاد اسلامی، دارای اهدافی بس مقدس و والاست که همین ویژگی موجب برتری اش از دیگر جنگ‌ها می‌شود. برخی از این هدف‌ها عبارتند از:

۱- براندازی شرک و برداشتن موانع تحقیق ارزش‌های بعثت

هدف از جهاد، کشتار نیست بلکه برداشتن موانع تحقیق ارزش‌های وحی، است که شرک، بت پرستی، کفر و باطل‌گرایی از جلوه‌های بارز آن است.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الَّذِينُ لِلَّهِ فِإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا عُدُونَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ.^۲

و با آنها پیکار کنید؛ تا فتنه (و بت پرستی، و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند؛ و دین مخصوص خدا گردد.

بنابرگهٔ علامه طباطبائی، مراد از «فتنه» در آیه، شرک و بت پرستی است. مانند: مشرکان مکه. شرک به خدای سبحان، موجب هلاک انسانیت و میراندن فطرت آدمی است. و جهاد برای آن است که با از میان برداشتن شرک و بت پرستی، دین توحید و یکتا پرستی را در جامعه گسترش دهد و بدین وسیله از حیات و فطرت الهی آدمی دفاع نماید.^۳

امیر مؤمنان ﷺ با اشاره به هدف پیامبر ﷺ در جنگ با مشرکان می‌فرماید:

اَمَا بَعْد... قَاتَلَ مِنْ أَطْاعَهُ مَنْ عَصَاهُ، يَسُوقُهُمْ إِلَى مَنْجَاهِهِمْ وَيُبَارِرُ بِهِمِ الشَّاعَةَ أَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ...^۴

اما بعد... (پیامبر) برای اسلام با یاری کسانی که سر به فرمانش بودند، به پیکار با مخالفین خود برخاسته و آنان را به محل رستگاری‌شان سوق می‌داد و برای رهاندن ایشان از جهالت و نادانی مبادرت می‌فرمود.

و در بیان دیگر می‌فرماید:

۱- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۹۲ ح ۷۰. ۲- بقره (۲)، آیه ۱۹۳.

۳- ر.ک. المیزان، ج ۲، ص ۶۶ و ۶۲.

۴- فرهنگ آفتاب، عبدالمجید معادی‌خواه، ج ۴، ص ۱۹۱۴، خطبه ۱۰۳.

فَجَاهَدَ فِي اللَّهِ الْمُدِيرِينَ عَنْهُ وَالْعَادِلِينَ بِهِ.^۱

پس (پیامبر(ص)) در راه خدا باکسانی که از خدا اعراض و دوری گزیده و مثل و مانند برایش قرار می‌دادند، جهاد کرد.
امیر مؤمنان[ؑ] در نبرد صفين بارها جنگ را به تأخیر انداخت تا شاید فریب خور دگان به راه نجات راه یابند و هدایت شوند و می‌فرمود:

«من بیش از سرکوب آنان، هدایتشان را دوست می‌دارم»^۲

هنگامی که پیامبر[ؐ] امیر مؤمنان[ؑ] را به جبهه یمن اعزام فرمود به وی سفارش کرد: **وَأَيُّمُ اللَّهُ لَئِنْ يَهْدِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ عَلَى يَدِيَكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مَا طَاعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرْبُثُ وَلَكَ وِلَاوَةٌ يَا عَلٰى.**^۳

ای علی! به خدا سوگند! اگر خداوند به دست تو مردی را هدایت کند، برایت از هر آنچه خورشید بر آن می‌تابد و غروب می‌کند و تو حاکم آن باشی، بهتر است.

۲- مبارزه با تبهکاران و کمراهگران

برای مجازات تبهکاران و گمراهگران که در فساد خود و جامعه پای می‌نشرنند، و ستمگرانی که با پیروی از شیطان و هوای نفس، غرق در ظلم و ستیزه‌جویی با عدالت و تأویل حقایق و ترویج باطنند جهاد بسیار کارساز و ستم برانداز است.

امیر مؤمنان[ؑ] درباره خوارج که با تأویل حقایق در اندیشه فتنه‌جویی بودند، می‌فرماید: **نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَحَلَ فِيهِ مِنَ الرَّيْغِ وَالْأَعْوَاجِ وَالشُّبْهَةِ وَالْتَّأْوِيلِ.**^۴ باکسانی که در اسلام با برادرند، به دلیل لغزش و انحراف و کجی و اشتباہ و تأویل حقایق، ناگزیر از جنگ شده‌ایم.

۳- پاسداری از نظام و ارزش‌های الهی

حفظ نظام اسلامی و ارزش‌های الهی یک تکلیف است که در سایه جهاد تحقق می‌پذیرد. امیر مؤمنان[ؑ] در مورد جهاد باکسانی که نظام و ارزش‌های الهی را مورد هجوم قرار دادند می‌فرماید: **آلا وَإِنَّ السَّيْطَانَ قَدْ ذَمَرَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجْلَبَ جَلَبَهُ، لِيَعُودَ الْجُوزُ إِلَى أَوْطَائِهِ، وَيَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نِصَابِهِ... وَلَعَمْرِي مَا عَلَىَّ مِنْ قِتَالٍ مِنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَخَابَطَ الْغَيَّ مِنْ إِذْهَانٍ وَلَا إِيمَانٍ.**^۵

۱- همان، ص ۱۹۱۵، خطبه ۱۳۲.

۲- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۱۴۳، خطبه ۵۴.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰.

۴- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۱۴۳، خطبه ۵۴.

۵- فرهنگ آفتاب، ج ۴، ص ۱۹۱۶- ۱۹۱۵؛ نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۲، ص ۶۳.

به هوش باشید که اینک شیطان حزب خویش را برانگیخته است و هوادارانش را فراهم خوانده است، تا دیگر بار جور را به پایگاههای دیرینش باز گرداند و باطل را بر اریکه‌ی قدرت بنشاند... به جان خویشم سوگند، که در پیکار و سرکوبی آنها که با حق ستیز کنند و درماندن در گمراهی همچنان پای بفسارند، کمترین نرمتش و سازشی نخواهم داشت.

۴- دفاع از مرزها

دفع تجاوز دشمن به مرزهای کشور و دفاع از استقلال و تمامیت ارضی جزء حقوق هر ملتی است. مت加وزی که با نادیده گرفتن قوانین و ارزش‌ها و حقوق ملت‌ها، به خود اجازه تجاوز به کشوری را داده، جز پاسخ دندان شکن او را برس عقل نمی‌آورد. امیر مؤمنان علیه السلام به مردم عراق که مرزهایشان مورد تجاوز و تاخت و تاز شایان قرار گرفته بود فرمود: «وَبَادِرُواْ جِهَادَ عَدُوّكُمْ»^۱ و در جهاد با دشمن پیش‌ستی کنید. و در مورد این که مت加وز جز پاسخ دندان شکن نمی‌فهمد فرمود:

رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُ إِلَّا الشَّرُّ.^۲

پاره‌ی سنگ را به مبدأش باز گردانید، که شر را تهها شر دفع می‌کند.

اهداف نامشروع جنگ دنیاطلبان

دنیاطلبان و طاغوتیان، معمولاً در جنگ‌های خویش هدف‌هایی را می‌جویند که به هیچ روی در جهاد اسلامی جای ندارند. مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱- سلطه‌طلبی و کسب قدرت

نبردی که هدف از آن، تسلط یافتن بر دیگران و بهره کشی و برداشتی مردم و فساد و تباہی باشد، مورد تنفر و نکوهش اسلام است:

تِلْكَ الَّذِئْرُ أَلْأَخِرَةُ تَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُمْسِئِينَ.^۳

[آری] این، سرای آخرت را [تنها] برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است.

۱- فرهنگ آفتاب، ج ۴، ص ۱۹۱۷. ۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۰۶.

۳- قصص (۲۸)، آیه ۸۳

امام علی^ع در این باره خطاب به خدای بزرگ عرضه می‌دارد:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الْذِي كَانَ مِثْمَانًا مُنافَسَةً فِي سُلْطَانٍ^۱

بار خدایا! خود آگاهی که آنچه ما [در جنگها وزد و خوردها] کرده‌ایم، برای میل و رغبت به سلطنت نبوده است.

تاریخ گواه است که هر جا لشکریان اسلام با پیروزی قدم بر سرزمینی گذاشتند، مردم را آزاد نهاده و ارزش‌های انسانی -الهی را به آنان ارزانی کردند؛ بر خلاف جنگ‌هایی که از سوی کفار و قدرتمندان در دنیا انجام می‌گیرد که با اشغال کشوری، در آن جا حکومت نظامی اعلام می‌شود، حاکم تعیین می‌گردد، بساط ستمکاری پهنه می‌شود و مردم در بند و زنجیر به اسارت می‌روند.

۲- کشورگشایی

در اسلام هیچ جنگی برای کشورگشایی انجام نگرفته است، گرچه ممکن است آن سرزمین برای تحقق اهداف الهی و انسانی فتح شود؛ اهدافی مانند برداشتن موانع تبلیغ و از میان بردن ستمگران که آزادی را از مردم سلب کرده‌اند. مانند فتح مکه در زمان رسول خدا(ص)، بر عکس دنیاطلبان که یکی از اهداف آنان در جنگ، کشورگشایی و ضمیمه کردن کشور مغلوب به سرزمین خودشان می‌باشد.

۲- کسب منافع ماذی

اسلام برای دست‌یابی به غنیمت و غارت اموال کشورها به جنگ نمی‌پردازد و سربازان را به شدت از این کار بازمی‌دارد. جنگی که به قصد طمع ماذی و کسب غنائم و منافع دنیوی صورت پذیرد، مردود است. قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا أَلَّذِينَ آتَمُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَسْبِيهُوا وَلَا تَقُولُوا مَنْ أَفْقَى إِيَّنِيكُمُ الْسَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ أَلَّذِينَا فَعِنَّدَ اللَّهِ مَعَانِمُ كَثِيرَهُ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَسْبِيهُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ مَا تَعْمَلُونَ حَسِيرًا^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خداگام می‌نهید [و به سفری برای جهاد می‌روید]. تحقیق کنید و به دلیل این که سرمایه ناپایدار دنیا [غنیمت] را به دست آوردید،

۱- نهج البلاغه ترجمة فيض الاسلام، ص ۴۰۶، خطبة ۱۳۱.

۲-نساء (۴)، آیه ۹۴.

به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویید: «مسلمان نیستی!» زیرا غنیمت‌های فراوانی [برای شما] نزد خداست. شما پیشتر چنین بودید، و خداوند بر شما متن نهاد و هدایت شدید. پس، به شکرانه این نعمت بزرگ تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۳- تحمیل عقیده

هیچ‌گاه اسلام نخواسته است که عقیده‌ای را بر مردم مغلوب تحمیل کند. مسلمانان، همواره پس از نبرد، مردمان را در عقایدشان آزاد کذاشتند و هیچ‌گاه پیامبر ﷺ کسی را به اجبار و ادار به گرویدن به اسلام نکرده است. توضیح بیشتر در این باره در فصل سوم خواهد آمد:

البته اسلام هیچ‌گاه شرک را به عنوان عقیده نمی‌پذیرد، بلکه آن راستمی بزرگ می‌شمارد^۱ و با شدت با آن مبارزه می‌کند. بلی اهل کتاب که دارای کتاب آسمانی‌اند، آزاد هستند، یا اسلام بیاورند و یا جزیه پردازنند.

تشريع جهاد

در آیین آسمانی اسلام، برخی احکام الهی به صورت تدریجی بیان شده است؛ مانند شراب. چون‌گاهی زمینه‌پذیرش حکم در جامعه فراهم نیست. از این رو، باید به تدریج و مرحله به مرحله، زمینه را برای پذیرش حکم نهایی در جامعه فراهم آورد؛ مانند تحريم ربا که در چهار مرحله بیان شده است.^۲

ولی‌گاهی شرایط کافی و لازم برای بیان حکمی موجود نیست و باید صبر کرد تا آن شرایط پدید آید؛ مانند حکم جهاد.

۱- جهاد در دوران مکّی

پیامبر اکرم ﷺ در دوران رسالت مکّی جهاد داشته است اما نه جهاد مسلحانه چون بنابر روایتی از رسول خدا ﷺ جنگ اسلام و کفر از بعثت آن حضرت تا حکومت حضرت مهدی (عج) همواره برقرار است:

وَالْجَهَادُ ماضٍ مُذْبَغِي اللَّهُ إِلَى أَنْ يُفَاتِلَ آخِرُ أُمَّتِ الدَّجَالِ.^۳

۱- إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (لقمان آیه ۱۳).

۲- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۸۷-۸۸.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۰۱ به نقل از مجمع البيان، ج ۹، ص ۹۸.

جهاد همچنان ادامه دارد؛ از آن روز که خدامرا مبعوث کرد، تازمانی که نسل واپسین امت من با دجال پیکار کند.

از این سیزده سال در مقابل موانع و آزار و شکنجه‌های مشرکان، مأمور به جهاد گفتاری و غیر مسلحانه بود. وظایف پیامبر در این دوران عبارت بودند از:

الف - صبر و تحمل سختی‌ها: قرآن به پیامبر می‌فرماید:

وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يُقْوِلُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَهِيلًا.^۱

بر آنچه می‌گویند، شکیبا باش.

مسلمانان در این دوران با اختناق، جنگ تبلیغاتی و روانی، محاصره اقتصادی تحریم‌های اجتماعی رو به رو بودند و مورد ضرب و شتم و شکنجه مشرکان قرار می‌گرفتند. آنان، بارها با سر و دست شکسته و کشک خورده، به عنوان شکایت، حضور پیامبر می‌رسیدند و تقاضای اذن جهاد مسلحانه و مقابله با مشرکان می‌کردند.^۲

ولی رسول خدا آنان را به شکیبایی فرامی‌خواند؛ زیرا هنوز فرمان جهاد نازل نشده بود.

ب - مدارا و معاشات: رسول خدا در این دوران می‌کوشید تا در مقابل توطئه‌ها و توھین‌های دشمنان با مدارا رفتار کند. سوره کافرون گواهی بر این مطلب است. وقتی مشرکان به پیامبر گفتند: «یک سال خدایان ما را عبادت کن و سال دیگر ما خدای تو را عبادت می‌کنیم.» سوره کافرون نازل شد و خداوند بزرگ به رسولش فرمود: «به آنان بگو: نه من معبودان شما را می‌پرستم و نه شما خدای مرامی پرستید. شما بر دین خودتان و من نیز بر دین خودم.» البته این پاسخ به معنای تأیید بت پرستی نبود، بلکه گونه‌ای طعن به بت پرستان بود.^۳

ج - موعظه و جدال احسن: قرآن کریم برای رویارویی با مشرکان، بت پرستان، یهودیان و مخالفان اسلام در دوران مکّی چنین دستور می‌دهد:

أَدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمُؤْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالْأَيْتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعَلَمُ بِمَنْ
ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهَدِّدينِ.^۴

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنان به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!

۱- مژمل (۷۳) آیه ۱۰. ۲- ر.ک. نساء (۴)، آیه ۷۷.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۸۴-۳۸۵. ۴- نحل (۱۶)، آیه ۱۲۵.

چند دستور در این آیه شریفه آمده است:

۱- دعوت با حکمت که عبارت از دانش و منطق و استدلال است؛

۲- دعوت با اندرزهای نیکو؛

۳- مناظره نیکو (حالی از توهین و تحیر) .^۱

د - تزکیه و تعلیم

دوران سیزده سال مکّه، دوران سازندگی معنوی بود. پیامبر ﷺ می‌کوشید تا با تعلیمات پی در پی از همان عناصر عصر جاهلیت، انسان‌های خداجو و آگاه بسازد که در برابر بزرگ‌ترین حوادث روزگار، از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نورزند. اگر دوران مکّه نبود، هیچ‌گاه آن پیروزی‌های بزرگ دوران مدینه نصیب مسلمانان نمی‌شد. دوران مکّه دوران دانش‌اندوزی و ورزیدگی و آمادگی و تقویت ایمان مسلمانان بود. به همین دلیل، حدود ۹۹ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن در مکّه نازل شده‌اند که بیشتر جنبه عقیدتی و ایمانی دارند.^۲

می‌توان گفت که در دوران رسالت پیامبر گرامی اسلام ﷺ شرایط جهاد مسلحانه به دلایل زیر در مکّه نبود:

۱- شمار مسلمانان در مکّه به اندازه‌ای اندک بود که عمل‌آقیام مسلحانه مفهومی جز خودکشی نداشت.

۲- دشمن از نظر نیرو و امکانات و تجهیزات، بسیار نیرومند بود.

۳- مکّه پایگاه اصلی قدرت‌های ضد اسلامی قریش، بت‌پرستان و سران مشرک بود و مبارزه در آن جاممکن نبود.^۳

۲- تشريع جهاد در دوران مدنی

با هجرت رسول خدا و مسلمانان از مکّه به مدینه و ایمان آوردن شماری بسیار از مردم آن دیار، پیامبر ﷺ توانست حکومت اسلامی تشکیل دهد و با سازماندهی مسلمانان، نیروی دفاعی لازم را برای حفاظت از نظام اسلامی آماده سازد.

نخستین آیه جهاد مسلحانه در مدینه بر پیامبر ﷺ نازل شد و مسلمانان با پشت سر گذاشتن دوران سخت تحمل شکنجه‌ها و صبر و سکوت، اجازه یافتند که مسلحانه در برابر مشرکان و دشمنان خود به جهاد و دفاع برخیزند و با آنان بجنگند.

۱- همان، ج ۱۱، ص ۴۰۵- ۴۰۷.

۲- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۶- ۱۷.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۷.

أُذْنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ يَأْنَهُمْ ظَلِيمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِعَيْرٍ
حَقٌّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُۡۚ

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اذن جهاد داده شد زیرا بر آنان ستم رفته است، و خدا بر یاریشان تواناست. همان کسانی که به ناحق از خانه و شهر خود اخراج شدند جز آن که می‌گفتند: پروردگار ما خداوند است.

امام باقرؑ در این باره می‌فرماید:

پیامبرؐ مأذون به جهاد نبود، تا این که آیه مذکور نازل شد و جبرئیل، خود شمشیر بر کمر آن حضرت بست.^۲

علامه طباطبائی در تفسیر آیه می‌گوید:

اعتبار عقلانی اقتضاء می‌کند که آیه سوره حج اوّلین^۳ آیه در مورد جهاد باشد. برای اینکه به صراحة، کلمه اجازه در آن آمده است. به علاوه زمینه‌چینی شده و مردم را بر جهاد تهییج و دل‌هارا تقویت و با وعده نصرت به طور اشاره و تصریح، آنان را ثابت‌قدم نموده و رفتاری را که خدا با اقوام ستمگر گذشته نموده، یادآور شده است و همه اینها از لوازم تشریع احکام مهم و بیان و ابلاغ برای اولین بار آن است.^۴

چرا جهاد در مدینه تشریع شد؟

به چند دلیل جهاد در مدینه بر مسلمانان واجب شد:

۱- تعداد مسلمانان در مدینه زیاد بود و بر تعداد آنان نیز افزوده می‌شد.

۲- پیامبرؐ در مدینه حکومتی تشکیل داد و وسائل و ابزار مبارزه و پیکار با دشمنان را فراهم ساخت. و چون مدینه از مکه فاصله زیادی داشت، سازماندهی نیروها، و جمع آوری عده‌هذا با فراغت خاطر صورت می‌گرفت.^۵

۳- با هجرت مسلمانان به مدینه و اذیت و آزارهایی که از مشرکان متحمل شده بودند، انگیزه جهاد و مبارزه و دفاع در آنان تقویت شده بود.

۱- حج (۲۲)، آیه ۳۹.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳-۵.

۳- البته برخی نخستین آیه جهاد را آیه ۱۹۰ سوره بقره «قاتلوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم» و برخی آیه ۱۱۱ سوره توبه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...» دانسته‌اند، که این دو احتمال بخاطر وجود کلمه «أُذْنَ» در آیه ۳۹ حج ضعیف است. ر، ک: تفسیر نمونه ج ۱۴، ص ۱۱۳ و ۱۱۴. ۴- المیزان (مترجم)، ج ۱۴، ص ۵۴۱.

۵- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۷.

جهاد در دوران پیامبر(ص)

پس از هجرت رسول‌گرامی ﷺ به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، توطئه و فتنه دشمنان اسلام شدیدتر شد، به خصوص مشرکان و یهودیان که از همه کینه تووزتر و خشن‌تر^۱ بودند. آنان، که نمی‌توانستند پیشرفت و قدرت روزافزون اسلام و گرایش مردم به این آیین الهی را تاب آورند و از طرفی دیگر تبلیغات منفی، ترور، محاصره اقتصادی و... را بی‌ثمر یافتند، به توطئه نظامی روی آوردن و جنگ‌هایی بسیار علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان تدارک دیدند. از این‌رو، پیامبر اکرم ﷺ همزمان در چند جبهه می‌جنگید: در برابر قریش (= مشرکان مکه)، یهودیان، دیگر قبیله‌های مشرک، رومیان و منافقان.

رسول خدا ﷺ در عرصه جهاد و دفاع از اسلام در مقابل این دشمنان، بیش از هشتاد^۲ نبرد بزرگ و کوچک را رهبری و فرماندهی کرد که در تاریخ اسلام به نام «غزوه» و «سریه»^۳ معروفند.

الف - اهداف جنگ‌ها و عملیات‌های پیامبر(ص)

پیامبر اکرم ﷺ در نبردهایش بخصوص با قریش اهداف ذیل را پی‌می‌جست:

۱- دفاع از اسلام و مسلمانان در برابر یورش نظامی دشمن

۲- برداشتن موانع تبلیغ اسلام و نشر دین الهی

۳- ریشه کن ساختن شرک و بت پرستی به عنوان یک عقیده باطل و خرافی

۴- نمایش قدرت در برابر تبلیغات و تهدیدات مشرکان

۱- قرآن کریم دو طائفه «مشرکان» و «یهودیان» را سرسرخ ترین دشمنان اسلام معرفی می‌کند که از هیچ تلاشی علیه اسلام دریغ نورزیدند و تا آخرین لحظات در جنگ با مسلمانان بودند، لکن طائفه مسیحی‌ها زانم‌تر و نزدیک‌تر به مسلمانان معرفی می‌نمایند:

لَتَحِدَّ أَشَدَّ أَشَدَّ أَنْتَاسَ عَذَّاً لِّلَّدِينِ آمُوا أَلْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشَرَّكُوا وَلَتَحِدَّ أَفْرَبُهُمْ مَوْدَةً لِّلَّدِينِ آمُوا
الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِهْمَمَ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَمَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (مانده، آیه ۸۲).

به طور مسلم، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت، و نزدیک‌ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌بابی که می‌گویند: «ما نصاری هستیم»؛ این بخاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تاریک دنیا هستند؛ و آنها (در برابر حق) تکبیر نمی‌ورزنند.

۲- ۶۶ سریه و ۲۷ غزوه نوشته‌اند. «مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۷؛ تاریخ پیامبر اسلام، آیتی، ص ۲۲۱.»

۳- غزوه به جنگ‌هایی گفته می‌شود که رسول خدا (ص) در آن حضور داشته و فرماندهی جنگ را عهده‌دار بوده است ولی سریه اعزام گروههایی بوده که خود حضرت شخصاً در آن حضور نداشته است.

۵- کسب اطلاع از تحرکات دشمن
عـنا امن کردن راههای تجاری قربیش

ب - تاکتیک‌های پیامبر(ص) در جنگها

رسول خدا^۱ تاسال پنجم در غزوات از تاکتیک دفاعی بهره می‌برد و از قلمرو حکومت اسلامی، یعنی مدینه، دفاع می‌کرد. ولی پس از شکست احزاب در نبرد خندق در سال پنجم هجری، تاکتیک‌های پیامبر^۲ به صورت تهاجمی درآمد. پیامبر(ص) پس از پیروزی در غزوه احزاب فرمود:

آلآنَ تَغْزُوْهُمْ وَ لَا يَغْزُونَنَا.^۳

از این پس ما بدانان هجوم می‌بریم، نه آنان به ما.

ابوسفیان در نامه‌ای تهدید آمیز به پیامبر^۴ نوشت «ما باز می‌گردیم و تا بساط شمارا بر نچینیم باز نمی‌ایستیم». پیامبر^۵ در پاسخ نوشت: «از دیر باز مغورو بودی، تو دیگر نخواهی توانست به این سرزمین لشکر بکشی، بلکه این ماییم که در داخل خانه تان با شما می‌جنگیم. دو بت لات و عزّی شکسته می‌شوند و روزی می‌آید که تو باید از خود دفاع کنی.»^۶
ولی رسول خدا^۷ در جنگ‌ها، همیشه تسليم دشمن را بر نابودی اش ترجیح می‌داد.^۸

جبهه‌هایی که پیامبر^۹ با آن روبه رو بودند عبارت است از :

اول: جبهه قربیش

قربیش بیست و سه سال با پیامبر در ستیز بودند. در دوران سیزده سال نخست بعثت پیامبر خدا (ص)، به انواع تبلیغات زهرآگین، شکنجه و آزار مسلمانان، محاصره اقتصادی، طرح توطئه قتل پیامبر^{۱۰} و ... دست زدند و سرانجام موجب هجرت رسول خدا^{۱۱} و مسلمانان از سرزمین وحی گشتند^{۱۲} و اموال و دارایی مسلمانان را مصادره کردند. در دوران مدینه نیز تبلیغات منفی، ترفندها و توطئه‌ها را شدت بخشیدند و جنگ‌هایی خونین علیه مسلمانان به راه اندختند با این هدف که حکومت اسلامی را سرنگون سازند و کفر و بت پرستی را حیاتی دوباره ببخشنند.^{۱۳}
رسول گرامی اسلام^{۱۴} در مکه مأمور به صبر بود، ولی در مدینه مأمور به جهاد مسلحانه و دفاع

۱- بخار، ج ۲۰، ص ۲۵۸ و ج ۳۹ ص ۴؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۰.

۲- مغازی و اقدی، ج ۲، ص ۴۹۳، ۹۲، تلحیص.

۳- رسول اکرم ۰ در میدان جنگ، محمد حمید الله، ص ۱۳۱.

۴- ممتحنه (۶۰)، آیه ۹.

۵- و دوالو تکفرون... (ممتحنه، آیه ۲).

از نظام اسلامی و قرآن در برابر دشمنان اسلام شد و از آن جا که هیچ راهی جز شمشیر برای مقابله با کفار باقی نمانده بود، به جنگ با دشمنان اسلام برخاست.

قرآن کریم می فرماید:

فَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللهِ لَا تُكَلَّفُ إِلا نَفْسَكَ وَحَرَضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللهُ أَن يَكُفَّ بِأَسَدَ الْذِينَ
كَفَرُوا وَاللهُ أَشَدُ بِأَسَادًا وَأَشَدُ تَنَكِيلاً.

در راه خدا پیکار کن! تنها مسؤول وظيفة خودی، و مؤمنان را [بر این کار] تشویق نما! امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند [حتی اگر تنها خود به میدان روی]! و خداوند قدرتش بیشتر، و مجازاتش در دنیا کتر است.

از جنگ‌هایی که قریش علیه اسلام، راه انداختند جنگ بدر، احمد و احزاب بود که در این جا به اختصار به آن‌ها می‌پردازیم.

جنگ بدر:^۱ در سال دوم هجری کاروان تجاری مهمی به سرپرستی ابوسفیان از مکه عازم شام شد. هنگام بازگشت، پیامبر ﷺ همراه با سیصد و سیزده نفر از مسلمانان به تعقیب کاروان پرداخت.

ابوسفیان که انتظار حمله مسلمانان را داشت با دریافت خبر حرکت مسلمانان پیکی به مکه روانه ساخت و خود با سرعت کاروان را از ساحل دریای سرخ از دسترس مسلمانان خارج کرد.^۲ قاصد ابوسفیان، به نام ضمضم بن عمرو غفاری، با سرعت خود را به مکه رسانید. او، بر کوه ابو قبیس رفت، در حالی که پیراهن خود را از پیش و پس چاک زده و گوش‌های شتر خود را بریده بود. چند بار فریاد زد: «ای قریش! محمد و یارانش قصد کاروان شمارا دارند، به فریاد بر سید!»^۳ سران قریش با شنیدن فریادهای ضمضم به خشم آمدند و مردم را برای مقابله با پیامبر ﷺ تجهیز کردند و لشکری به استعداد هزار نفر به فرماندهی ابو جهل به منطقه بدر فرستادند. تمام سران و بزرگان قریش در این جنگ شرکت داشتند جز ابولهب، که او نیز عاصم بن هشام را در ازای بدھکاریش به جای خود فرستاد.^۴ گروهی از کنیزکان آوازه‌خوان نیز برای تحریک لشکریان، با آنان همراه شدند.

۱-نساء، (۴)، آیه ۸۴

۲-بدر منطقه‌ای در ۱۵۵ کیلومتری جنوب مدینه، ۳۱۰ کیلومتری مکه و ۴۵ کیلومتری ساحل دریای سرخ قرار دارد.

۳-الصحیح من سیرة النبی (ص)، ج ۳، ص ۱۶۵، ۱۶۸. ۴-مغازی، ج ۱، ص ۳۱.

۵-همان، ص ۳۱، ۳۳.

به رغم نجات کاروان تجاری قریش، ابوجهل به عنوان فرمانده لشکر قریش بر جنگ با پیامبر ﷺ پای می‌پندشت که با یک حمله می‌تواند مسلمانان را از پای درآورد و آنگاه با کسب پیروزی بر سران مشرک فخر فروشد.

سرانجام، لشکر اسلام به استعداد سیصد و سیزده نفر در برابر سپاه کفر، به استعداد هزار نفر قرار گرفت.^۱ عده‌ای از سران قریش آغاز جنگ را با وجود رهایی کاروان تجاری، نوعی تجاوز به شمار می‌آوردن، و دشمنی می‌دانستند و سودای بازگشت به مکه را داشتند، ولی ابوجهل مانع شد.^۲ رسول خدا^۳ به مسلمانان خبر داده بود که خداوند وعده پیروزی داده است^۴ و او در وعده‌اش تخلّف نمی‌کند. آنگاه فرمود: «به خدا سوگند، گویا هم اکنون قتلگاه ابوجهل، عتبه، شیبیه و... را می‌بینم.»^۵

هر چند برخی مسلمانان در باطن به غنیمت مال التجاره قریش نظر داشتند، ولی خداوند اراده دیگری داشت.^۶ خداوند می‌خواست با شمار اندک مسلمانان بی‌سلاح، دماغ مستکران و سران بست پرست خرافه‌جوی را با قدرت خویش به خاک بمالد و این حادثه را عبرت آیندگان کند.^۷ به رغم شمار بسیار نیروی نظامی قریش و غرور فرماندهانشان، خداوند به استغاثه مسلمانان پاسخ داد و با نزول امدادهای غیبی، معادلات و محاسبات جبهه قریش را برهم ریخت و با مرعوب ساختنشان پیروزی جبهه اسلام را فراهم ساخت.^۸

در این جنگ فداکاری و قهرمانی امیر مؤمنان علی (ع)، چنان دشمن را دچار ترس و وحشت کرده بود که او را «مرگ سرخ»^۹ نامیدند. آن حضرت، ولید و سی و پنج تن از سران و پرچمداران مشرک را به هلاکت رساند و در کشتن دیگر مشرکان نیز شریک بود؛ چنان که سال‌ها بعد در نامه‌ای به معاویه، می‌فرماید:

۱- مسلمانان دارای ۲ اسب، ۷۰ شتر، ۸ شمشیر و ۶ زره بودند و سپاه مشرکین ۲۰۰ اسب، ۷۰۰ شتر، ۱۰۰۰ شمشیر و

۲- همان ص ۱۸۲. ۳- و اذ يعدكم الله احدى الطائفتين أتھا لكم... (انفال، آية ۷۵). ۴- الصحيح، ج ۳، ص ۱۷۵.

۵- ... و تودون أن غير ذات الشوكة تكون لكم، ويريد الله ان يحق الحق بكلماته ويقطع دابر الكافرين. (انفال آية ۷) و شما دوست می‌داشیدید که کاروان برای شما باشد، ولی خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند.

۶- الصحيح، ج ۳ ص ۱۷۵.

۷- ر. ک. انفال (۸)، آیه ۹-۱۲. ۸- الصحيح من سیره النبی (ص) ج ۳، ص ۲۰۲.

شمشیری که در یک روز بر جدت [عتبه] و داییات [ولید] و برادرت [حنظله] و عمومیت [شیبه] فرود آوردم، اینک در نزد من است.^۱

و سرانجام، مشرکان با هفتاد کشته و هفتاد اسیر^۲ شماری مجروح، با شکستی سخت پا به فرار گذاشتند:

وَإِذْ يَعْدُكُمُ اللَّهُ إِخْدَى الْطَّاغِيَّةِنَّ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحُقْقَ بِكَلِمَاتِهِ وَيَعْطِيَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ.^۳

خداؤند می خواهد حق را با کلمات خود تقویت، و ریشه کافران را قطع کند.

نبرد احمد^۴ دومین نبرد مسلمانان و قریش در سال سوم هجری، جنگ احمد بود که به دلیل تجاوز قریش به قلمرو حکومت اسلامی در دامنه کوه احمد^۵ و در نزدیکی شهر مدینه رخ داد. انگیزه های قریش برای سامان دادن این جنگ را می توان چنین برشمرد:

- ۱- شکست خفت بار مشرکان در جنگ بدر و کشته شدن سران قریش و تلفات سنگین آنان.
- ۲- به خطر افتادن راه تجاری قریش به خاطر پیمان هایی که طوائف عرب با پیامبر(ص) می بستند.^۶

۳- تحریک مشرکان مکه توسط سران یهودی که کینه اسلام در دل داشتند. و از جانب مسلمانان، بر مراکز سیاسی، و اقتصادی، و فرهنگی در منطقه احساس خطر می کردند.^۷ مشرکان به استعداد سه هزار نفر جنگجو، به فرماندهی ابوسفیان، به حریم مدینه تجاوز کردند. شماری از زنان آوازه خوان نیز برای تحریک نیروها زیر نظر هند، همسر ابوسفیان، آنان را همراهی می کردند.^۸

پیامبر ﷺ پس از آگاهی از حرکت قریش، مردم را برای دفاع در برابر لشکر متjaوز قریش بسیج کرد و پس از نماز جمعه بالشکری بالغ بر هزار نفر، مدینه را به سوی کوه احمد ترک گفت. آنان می رفتند تا از دین اسلام و شهرشان در برابر متjaوزان دفاع کنند.^۹

در این میان عبدال... بن ابی، سردسته منافقان، همراه با سیصد نفر از هوادارانش، از نیمه راه

۱- همان، ص ۱۹۲

۲- همان، ص ۲۰۱

۳- انفال (۸)، آیه ۷

۴- شرح مفصل این جنگ در کد ۱۱۲ آمده است.

۵- «احد» نام کوهی در شمال مدینه است و فاصله آن تا مسجدالنبی (ص) دوازده کیلومتر است.

۶- الصحيح من سيرة النبي (ص)، ج ۴، ص ۱۲

۷- همان، ص ۱۶۱

۸- همان، ص ۲۱۴

۹- همان، ص ۱۶۳

سپاه اسلام را ترک گفته به سوی مدینه بازگشتند. بازگشت منافقان به طور محسوسی روحیه لشکر اسلام را پایین آورد و اگر لطف خدا نبود، دوگروه از انصار نیز از لشکر جدا می شدند و به مدینه باز می گشتند رسول گرامی اسلام (ص)، در دامنه کوه احمد، سپاهیانش را آرایش داد و کوه احمد را به عنوان تأمین، در عقبه قرار داد، و پنجاه تیرانداز به فرماندهی عبدالله بن جبیر در تنگه احمد، که از حساستی بسیار برخوردار بود، گمارد و بدanan سفارش فرمود که هرگز آن جارا ترک نکنند.

در همان ساعات نخستین حمله، لشکر اسلام پیروز شد و مشرکان پا به فرار گذاشتند. که این پیروزی و امداد جانبازی امیر مؤمنان نیز بود.^۱ ولی بیشتر افراد مستقر در تنگه، با دیدن فرار دشمن موضع بسیار مهم خود را رها کردند به جمع آوری غنائم پرداختند. خالد بن ولید با دویست سوارکه در پی چنین فرستی بود، بر دوازده نفر باقیمانده حمله بردو با شهادت آنان از پشت به مسلمانان حمله کرد. ابوسفیان بار دیگر افرادش را گرد آورد و به مسلمانان حمله بردو. در این نبرد هفتاد تن از مسلمانان به شهادت رسیدند و دیگر مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

هنگامی که صفوف مسلمانان به هم ریخته و پیامبر خدا(ص) تنها در میدان مانده بود، کسی که چون پروانه برگرد شمع وجود رسول خدا^۲ می چرخید و از وی دفاع می کرد و گروهها و دسته های دشمن را از آن حضرت دور می کرد، امیر مؤمنان^۳ بود. این فدا کاری و ایثارگری چنان ارزشمند بود که جبرئیل امین آن را به پیامبر^۴ تبریک گفت. و منادی غیبی در میان زمین و آسمان فریاد برآورد:

لَا سَيِّفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ لَا فَقَى إِلَّا عَلَىٰ.

شمیری جز ذوقهای حساست را چنین تشریح می کند:

وَпیامبر اکرم^۵ درباره علی^۶ فرمود:

عَلَىٰ مِنْيَ وَأَتَأَ مِنْ عَلَىٰ.^۷

علی از من است و من از علی.

امیر مؤمنان^۸ آن لحظه های حساست را چنین تشریح می کند:

هنگامی که لشکر قریش بر ما حمله کرد، انصار و مهاجر، راه خانه خود را گرفتند و من با بیش از هفتاد زخم، از پیامبر (ص) دفاع می کردم.^۹

۱- الصحيح من سیره النبي، ج ۴، ص ۲۱۳.

۲- تاريخ طبری، ج ۲، ص ۵۱۴. الکامل فی التاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۵۴.

۳- بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۷۰.

مهمترین عوامل شکست: مهمترین عوامل شکست پس از پیروزی لشکریان اسلام، از زبان قرآن کریم عبارتند از:

۱- سرپیچی از دستورهای پیامبر اکرم (ص)؛

۲- سستی در جنگ؛

۳- دنیاطلبی؛

۴- اختلاف و دودستگی؛ عوامل یاد شده از آیه ۱۵۲، آل عمران استفاده می‌شود، می‌فرماید:

وَلَقَدْ صَدَقُكُمْ أَنَّ اللَّهَ وَعَدَهُ إِذَا حَسُونَهُمْ بِإِذْبِهِ حَقًّا إِذَا فَسَلَطْنُمْ وَتَازَعُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفْكُمْ عَنْهُمْ لِيَتَّبِعُوكُمْ وَلَقَدْ عَغَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.

خداآوند وعده خود را به شما (درباره پیروزی بر دشمن در احمد) تحقق بخشید؛ در آن هنگام (که در آغاز جنگ، دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید، (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید؛ و (بر سر رها کردن سنگرهای، در کنار خود به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شمانشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند؛ و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شمار از آنان منصرف ساخت؛ (و پیروزی شما به شکست انجامید؛ تا شما را آزمایش کند. و او شما را بخشید؛ و خداوند نسبت به مؤمنان فضل و بخشش دارد.

۵- شایعه کشته شدن رسول خدا^{علیه السلام}

قرآن می‌فرماید:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ حَلَثُ مِنْ قَبْلِهِ أَرْسَلُ أَقَانِ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أَنْقَابِكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَتَّلَبِّ عَلَى عَقِيبَهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهُ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ.^۱

محمد(ص) فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب بر می‌گردید؟! (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟!) و هر کس به عقب بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند؛ و خداوند بزوی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد.

نبرد احزاب^۲ (=خندق): غزوه احزاب، که در سال پنجم هجری رخ داد، بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین توطئه نظامی دشمنان علیه اسلام بود. در این نبرد، مشرکان، یهودیان و بسیاری از

۲- سوره ۳۳ قرآن به همین نام است.

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.

قبایل بت پرست جزیره العرب جبهه‌ای متحده تشکیل دادند و نیرومندترین لشکر را تحت عنوان احزاب پدید آورده بودند و به مدینه، مرکز حکومت اسلامی، روی کردند تا کار مسلمانان را یکسره کنند و نظام اسلامی را براندازند.

مهم‌ترین انگیزه‌های جنگ احزاب را می‌توان موارد زیر دانست:

- ۱- خشم و کینه توپی قریش و یهودیان نسبت به رشد و گسترش اسلام در جزیره العرب و گرایش مردم به اسلام به رغم تبلیغات زهر آگین و فشارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی آنان.
- ۲- انتقام قریش از کشته‌های خود در جنگ بدر و حاصل نشدن پیروزی نهایی در جنگ احد.
- ۳- انتقام یهودیان بنی نصیر، که از مدینه اخراج شده و از اسلام ضربه خورده بودند.
- ۴- اندیشه براندازی نظام اسلامی از سوی مخالفان اسلام.

سران یهود بنی نصیر با گروهی روانه مکه شدند و سران قریش را از رشد و گسترش اسلام ترسانیدند و آنان را به جنگ با پیامبر ﷺ تحریک و تشویق کردند و به آنان وعده همکاری و تجهیز سپاه و پرداخت هزینه جنگ دادند و در کنار کعبه سوگند یاد کردند که یکدیگر را بی‌دفاع نگذارند.^۱ در ضمن، قرار شد که هفت‌صد جنگجوی یهود بنی قریظه در مدینه به آنان ملحق شوند. قریش از یهودیان پرسیدند: شما صاحب تورات و علم دین هستید بگویید که آیا دین ما، بت پرستی، بهتر است یا دین محمد؟ سران دغل باز یهود پاسخ دادند: البته، دین شما بهتر است! که قرآن در آیه ۵۱ سوره نساء این سازشکاری را بیان می‌نماید.

با قبول پیشنهاد یهودیان، سپاهی متشكل از احزاب مختلف، بالغ بر ده هزار نفر جنگجو تشکیل و به فرماندهی ابوسفیان به قصد نابودی مسلمانان و براندازی حکومت اسلامی عازم مدینه شد. رسول گرامی اسلام ﷺ با دریافت خبر حرکت سپاه احزاب، با فرماندهان و اصحاب به شور نشست و با پیشنهاد سلمان فارسی، در نقاط آسیب‌پذیر مدینه، خندقی حفر گردید.^۲ در مدینه همگی جز مناققان به سختی کار می‌کردند و از همه بیشتر سلمان بود که چون ده نفر کار می‌کرد. پس از حفر خندق که شش روز^۳ طول کشید، سه هزار جنگجوی مسلمان در پشت آن موضع گرفتند. زمین‌گیر شدن احزاب: لشکر احزاب به مدینه رسید، ولی برای ورود به شهر، با خندق رو به رو شد. ابوسفیان ناباورانه با دیدن خندق گفت: «به خدا سوگند این حیله عرب نیست!» و به ناچار پشت خندق اردو زندن.

۲- تاریخ پیامبر اسلام، آیتی، ص ۳۵۳.

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۱۶.

۳- مغازی واقدی، ج ۲، ص ۴۵۴.

در این هنگام شرایطی سخت بر جبهه مسلمانان حاکم بود و آنان خود را از هر سو در محاصره دشمن می دیدند. از یک سو خود را با سپاه ده هزار نفری قریش روبه رو می دیدند، از سویی دیگر شنیدند که یهودیان بنی قریظه به دشمن پیوسته اند و از دیگر سوی، طعن و تمسخر و شایعات منافقان آزارشان می داد.

قرآن کریم آن شرایط بحرانی را چنین ترسیم می کند:

إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقَكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ رَأَيْتَ الْأَبْصَارَ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحُنَاجَرَ
وَتَظْئُنَ بِاللَّهِ الظُّوْنَةَ هُنَالِكَ أَبْتَلَى الْمُؤْمِنُونَ وَرَزَّلُوا زِلَّالًا شَدِيدًا۔

هنگامی که دشمن از بالا و پایین شما را احاطه کرد و چشمها [از ترس] خیره شد و جانها به لب رسید و به خداوند گمانهای بد برده بود، در چنین گاهی، مؤمنان آزموده شدند و سخت تکان خوردند.

البته، مؤمنان در سایه توکل به خدا و وعده های پیامبر (ص)، ایمان و پایداری خود را حفظ کردند.^۱

تакتیک های جنگی رسول خدا (ص)

پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} با وضعیتی دشوار رو به رو بود، هم می باشد دست ستون پنجم را می برید، هم مسلمانان وحشت زده رانیرو می بخشدید و هم زنان و کوکان مدینه را آرام می کرد و جبهه مسلمانان را برای رویارویی با جبهه کفر آماده نگاه می داشت و بر دل های ترسان و لرزانشان نور امید و پیروزی می دمید و برای از هم پاشیدن صفات دشمن چاره ای می اندیشید. آن حضرت، با تاکتیک مانور نظامی^۲ ایجاد اختلاف بین صفوف دشمن^۳، بالا بردن روحیه مسلمانان^۴ و... توائیت بر مشکلات پیروز شود.

کشته شدن عمرو بن عبدود، جنگجوی عرب، به دست امیر مؤمنان^{صلی الله علیه و آله و سلم} موجی از رعب و وحشت در دل فرماندهان دشمن به وجود آورد و اگر تا پیش از کشته شدن عمرو امیدی داشتند، آن نیز از میان رفت ابوسفیان، فرمانده سپاه احزاب، شبانه دستور عقب نشینی صادر کرد و خود چنان در فرار شتاب کرد که پیش از آن که عقال از پای شترش باز کند، بر آن سور شد و بر شتر تازیانه زد تا حرکت کند.

۱- احزاب (۳۳)، آیه ۱۰ و ۱۱.

۲- وقتی مؤمنان لشکر احزاب را دیدند گفتند: «این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده و خدا و رسولش راست گفته اند!» و این موضوع جز برایمان و تسلیم آنان نیفزا و د. (احزاب آیه ۲۲)

۳- مغاری واقلی، ج ۲ ص ۴۶۰.

۴- همان، ص ۴۸۰.

۵- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۳۳.

عوامل شکست احزاب و عقب نشینی آنان را می‌توان به اختصار چنین به بیان آورد:

۱- رهبری و فرماندهی بی‌نظیر پیامبر اکرم (ص).

۲- فدا کاری امیر مؤمنان علیهم السلام و کشته شدن عمر و بن عبدود به دست آن حضرت.

۳- بروز اختلاف در جبهه احزاب.

۴- امدادهای غیبی مانند طوفان شدید که چادرهای مشرکان را از جا کنند، اجاق و دیگهای غذای آنان را واژگون ساخت و رعب و وحشتی شگفت در دل هاشان فرو افکند.^۱

پیامدهای جنگ احزاب: جنگ احزاب، به رغم مشکلات فراوان، پیامدها و برکاتی بسیار برای اسلام و مسلمانان به ارمغان آورد در بعد سیاسی جبهه کفر، شکستی جبران ناپذیر متحمل شد. سران قریش تا آن روز توانسته بودند در سایه وحدت سیاسی نیروی بسیار علیه اسلام بسیج کنند و اقوام عرب و غیر عرب را متوجه قدرت خویش سازند، ولی پس از این شکست، آن موقعیت را از دست دادند. ولی جبهه اسلام موقعیت سیاسی مستحکمی به دست آورد. اعرابی که در گرویدن به اسلام شک و تردید داشتند و منتظر حصول نتیجه جنگ احزاب بودند، تردیدشان از میان رفت و به اسلام گرویدند. و آوازه اسلام در همه جا پیچید و شمار گرویدگان به اسلام به دو برابر رسید.^۲ جبهه کفر، در بُعد نظامی نیز به سختی شکست خورد، عمر و بن عبدود کشته شد و روحیه فرماندهان و سربازان به شدت ضعیف گشت، اتحاد جبهه کفر از هم پاشید و قریش دیگر نتوانست در پرتو اتحاد سیاسی سپاهی عظیم فراهم سازد. تا آن روز، جبهه کفر در موضع تهاجمی بود، ولی پس از شکست در جنگ احزاب، در موضع تدافعی قرار گرفت.

مسلمانان که تا آن روز در موضع دفاعی بودند، از آن روز، موضع تهاجمی اتخاذ کردند.

رسول خدا (ص) استراتژی نظامی آینده را با این جمله روشن ساخت:

آلَّا نَغْرُوْهُمْ وَ لَا يَغْرُوْنَا.^۳

از این پس ما بدانان هجوم می‌بریم نه آنان به ما

از آن پس ابتکار عمل نظامی و یورش به موضع دشمن، به دست مسلمانان افتاد و دشمن در موضع انفعالی قرار گرفت. جنگ خیبر، فتح مکه، و... گویای این حقیقت است.

فتح مکه و آزادسازی پایگاه توحید: قبله مسلمانان در مکه در اشغال مشرکان بود و آنان، بتان خویش را در داخل کعبه و مسجد الحرام جای داده و آن مرکز توحید و یکتاپرستی را به مرکز

۱- ر.ک. احزاب (۳۳)، آیه ۹.

۲- طبقات ابن سعد، ح ۱، ص ۳۰۷.

۳- بخاری، ح ۲، ص ۲۰۹.

بت پرستی تبدیل کرده بودند مکه، پایگاه مشرکان قریش بود که از آن جا علیه اسلام نقشه می کشیدند و تجاوزهای نظامی، تحریم‌های اقتصادی، تبلیغات و... را تدارک می دیدند و به حريم حکومت اسلامی و مقدسات مسلمانان حمله می برdenد.

صلح حدیبیه، که پیروزی عظیم و فتحی بزرگ^۱ برای مسلمانان بود، از همین پایگاه توسط قریش نقض شد.

طایفه خزاعه، هم پیمان رسول خدا(ص)، مورد تجاوز قبیله بنوبکر هم پیمان قریش با همکاری برخی از قریش قرار گرفتند و بیست نفر از آنان کشته شد.^۲

پیامبر خدا^{علیه السلام} به این نتیجه رسید که قریش به هیچ قانون و پیمانی پایبند نیست. اینک، فرصتی پیش آمده بود تا فتنه جویان و آتش افروزان، توان تجاوزهای خود را بپردازد و دست ستمگرانه و مستکبرانه سران کفر و شرک از سر مظلومان و مستضعفان برای همیشه کوتاه گردد و مک، پایگاه یکتاپرستی، از چنگال مشرکان رها گردد.

پیامبر اکرم (ص)، فرست را مغتمم شمرد و در دهم ماه مبارک رمضان سال هشتم هجری با ده هزار رزمنده به سوی مکه حرکت کرد. برای آن که خبر حرکت لشکر اسلام به گوش قریش نرسد، رسول خدا^{علیه السلام} با توجه به اصل غافلگیری تدابیر امنیتی و حفاظتی شدیدی به کار گرفت که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱- مسیر و مقصد سپاه نامعلوم بود؛

۲- زمان حرکت سپاه، تا لحظه حرکت، نامعلوم بود؛

۳- تمام راههای ورودی و خروجی مدینه، تحت نظارت شدید پست‌های بازرسی درآمد؛ وجود این تدابیر موجب شد که لشکر ده هزار نفری اسلام با پیمودن مسیری طولانی خود را به نزدیکی مکه برساند بدون آن که کوچکترین خبری به قریش برسد.

تاكتیک‌های نظامی رسول خدا^{علیه السلام} در این نبرد عبارت بودند از:

۱- پیامبر^{علیه السلام} فرمان داد که مسلمانان در منطقه پراکنده شوند و هر کدام، شبانه، آتشی برافروزنند. این تاکتیک، مکیان را سخت به وحشت افکند. (ایجاد جنگ روانی)

۲- ابوسفیان، که با تنی چند از سران قریش برای کسب خبر به منطقه آمده بود، توسط عباس عمومی پیامبر(ص) شناسایی و خدمت آن حضرت آورده شد، پیامبر(ص) دستور داد که صبحگاهان

۱- تاریخ اسلام، کد ۱۱۲، فروع ابدیت ۰۰۰/۲؛ سیره ابن هشام ۳۲۱/۳-۳۳۷-۶۲۴/۳-۶۳۱، مغازی (۳۵/۲۰)

۲- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۲

او را بر فراز تپه‌ای بَرَند تا فزونی لشکر اسلام را باز ببیند ابوسفیان، که از نزدیک نظاره گر شکوه و عظمت سپاه اسلام بود، سخت و حشت‌زده شد و اندیشه مقابله و دفاع را به کنار نهاد.

^۳- رسول گرامی اسلام (ص)، پس از مانور نظامی، به ابوسفیان فرمود: «به مَكَه بِرُوْ مِيَان قریش اعلان کن: هر کس اسلحه‌اش را بر زمین بگذارد و در خانه‌اش بنشیند، یا به مسجد الحرام پناهنده شود و یا به خانه «ابوسفیان» درآید، در امان است».^۱

^۴- پیامبر اسلام ﷺ برای ورود به مَكَه، سپاه اسلام را به چهار گروه تقسیم کرد و از چهار سوی مَكَه، راه‌های ورود را بدانان نشان داد و تأکید فرمود: «جز باکسی که با شما بجنگد، نجنگید». لشکریان از مسیرهای تعیین شده وارد مَكَه شدند و جز یک درگیری مختصر در یکی از مسیرها، بی‌جنگ و درگیری، مَكَه را فتح کردند.^۲

مَكَیان و به ویژه سران قریش، وحشت‌زده در انتظار پایان کار بودند و با توجه به پرونده سیاه خود و جنایاتی که در مدت بیست سال مرتكب شده بودند، مرگ را در پیش چشم خود می‌دیدند. پیامبر ﷺ با کمک علیؑ مشغول پاکسازی کعبه و مسجد الحرام از وجود بتان شد. آن‌گاه کنار کعبه ایستاد و خطاب به مردم مَكَه فرمود: «چه می‌گویید و چه گمان دارید؟» همه فریاد زدند: خیر و نیکی! و گمانی جز نیکی نداریم...» پیامبر ﷺ فرمود: «... إِذْهَبُوا وَ آتُمُ الظُّلَّاقَ» بروید که همه آزادید.^۳

عفو عمومی و گذشت بزرگ رسول خدا ﷺ باعث شد مردم مَكَه گروه گروه نزد آن حضرت آیند و مسلمان شوند.^۴ این بخشش بزرگوارانه، به ویژه برای سران قریش غیرمنتظره بود. عفو عمومی پیامبر ﷺ نشان داد که اسلام در پی انتقام‌جویی و خونریزی نیست. اگر کسی غیر از پیامبر اسلام ﷺ پس از تحمل آن همه جنگ‌ها و سختی‌ها، چنین فتحی نصیش می‌شد، هزاران نفر را از دم تیغ می‌گذراند و از جبهه مخالف انتقامی سخت می‌گرفت. رسول خدا ﷺ در پاسخ برخی مسلمانان که فریاد می‌زدند: «الیوم یوم الملهمة» (= امروز روز انتقام است)، فرمود: «الیوم یوم المرحمة» (امروز، روز رحمت است).^۵ سرانجام، با فتح مَكَه، جبهه قریش تسليم شد و توطئه‌هایشان پایان یافت.

۱- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۴۶

۲- مغازی، ج ۲، ص ۸۲۵

۳- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۱

۴- ر.ک. سوره نصر.

۵- مغازی، ج ۲، ص ۸۲۱

دّوّم: جبههٔ یهود:

يهودیان با کوچ از سرزمین‌های شام و فلسطین به سرزمین پهناور حجاز، بخشی از آن را به خود اختصاص دادند و به لحاظ آن که اهل کتاب بودند و افراد باسواند می‌انشان کنم نبود، بر اعراب برتری فرهنگی داشتند و از نظر اقتصادی نیز وضعشان بهتر بود.^۱

گرچه یهودیان ساکن مدینه نقش به سزاوی در شناساندن پیامبر ﷺ به اعراب مدینه داشتند - زیرا نخست می‌پنداشتند که آن پیامبر از میان بنی اسرائیل و یهود خواهد بود و به وسیله‌ او بر اعراب پیروز خواهد شد - اما چون رسول خدا ﷺ اسلام را بر آنان عرضه داشت، به خاطر نژادپرستی و به بنهانه‌های واهی از پذیرش اسلام سرباز زدند و بنای مخالفت گذاشتند.^۲ زیرا اسلام را با منافع دنیوی و اهداف سلطه طلبانه خود در تضاد می‌دیدند.

يهودیان نه تنها اسلام را پذیرفتند، بلکه به دشمنانی کینه‌توز تبدیل شدند که از هیچ توظیه و خیانت و جنایتی علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان دریغ نمی‌ورزیدند.

با این که رسول خدا ﷺ با امضای قراردادی، آنان را در عقاید شان آزاد گذاشته و زمینه بهره‌مندی از حقوق و زندگی مسالمت‌آمیز در کنار مسلمانان را برابر ایشان فراهم ساخت و به مسلمانان نیز سفارش کرد که در پیمان خود با یهودیان و فدار بمانند،^۳ آنان پیمان را شکستند و برای از میان بردن پیامبر خدا ﷺ و اسلام نقشه‌ها کشیدند، یهودیان با خوی نژادپرستی و دنیا دوستی، برای خود ارزشی بالاتر از دیگران قائل بودند.

خیانت و کارشکنی‌های یهود: یهودیان، از روی حسادت و کینه‌های درونی نمی‌توانستند رشد و بالندگی اسلام را ببینند. از این رو، دشمنی و خیانت‌های خود را آشکارا علیه اسلام آغاز کردند. مهم‌ترین توظیه‌ها و کارشکنی‌های ایشان عبارت بود از:

۱- جاسوسی: یهودیان مقیم مدینه، اخبار مسلمانان را برای هم‌پیمانان خود در خارج مدینه می‌فرستادند.^۴

۲- القای شک و تردید: یهودیان، دین اسلام را به مسخره و بازیچه می‌گرفتند. بدین سان که با یکدیگر قرار می‌گذاشتند در آغاز روز به اسلام ایمان آورند و پایان روز از آن برگردند و چنین القا کنند که اسلام دین حقیقی و آسمانی نیست.^۵

۱- ر.ک. اليهود في القرآن، عفيف عبدالفتاح طباره، ص ۱۴، ۱۵.

۲- ر.ک. نساء (۴)، آیه ۱۵۳؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۸۳. ۳- ر.ک. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۷ - ۱۵۰.

۴- آل عمران (۳)، آیه ۷۲.

۵- ر.ک. مائدہ (۵)، آیه ۴۱.

۳- اختلاف انگیزی: از توطئه‌های دیگر یهودیان، ایجاد اختلاف و احیای کینه‌های فراموش شده دوران جاهلیت بین مسلمانان بود.^۱

۴- تبلیغات زهرآگین علیه اسلام و کتمان حق.^۲

۵- پایبند نبودن به قراردادها و پیمان‌ها.

۶- توطئه نظامی: یهودیان، افزون بر نقشه قتل رسول خدا (ص)، که منجر به غزوه بنی نضیر شد، در آتش افروزی جنگ احـد و احزاب نیز دست داشتند و آن همه خسارت مادی و معنوی را به مسلمانان وارد ساختند.

بروز این خیانت‌ها و توطئه‌ها از قومی لجوج، کینه‌توز و نژادپرست در قلمرو حکومت اسلامی، برای پیامبر ﷺ سنگین بود و باید این عناصر فاسد، از جامعهٔ مدینه پاکسازی می‌شدند و کانون‌های فتنه برچیده می‌گشت.

جنگ با یهودیان، به معنای ضدیت اسلام با یهود نبود - چنان‌که برخی دشمنان اسلام تبلیغ کرده‌اند - بلکه جنگ با عوامل فساد و جنایت و خیانتکار بود که آرامش و آسایش جامعه را برهمن زده و برای هیچ کس و هیچ قانون و آیینی، ارزش و احترامی قائل نبودند.

ویژگی‌های نظامی یهود: نبرد با یهود به لحاظ ویژگی‌های نظامی آنان، با نبردهای دیگر متمایز بود. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت بودند از:

۱- یهودیان، ساختمانهای خود را در نقاط مرتفع بنا کرده و برای خود پناهگاه، سنگر و دژهای نفوذناپذیر ساخته بودند که با کسب برتری نظامی، امکان دید و تیر از طرف مقابل گرفته می‌شد.

۲- آنان، با حفر چاههای آب و ذخیره‌سازی موادی غذایی و سلاح و تجهیزات جنگی در میان دژهای می‌توانستند برای مدتی طولانی مقاومت کنند.

۳- یهودیان، از سلاح‌های جدید، که در جامعه آن روزی یافت نمی‌شد، بهره‌مند بودند؛ سلاح‌هایی مثل منجنیق.

۴- آنان، از نیروهای رزمی آموزش دیده با استعدادی بالا بهره‌مند بودند و با تداوم آموزش نظامی بر حفظ آمادگی خویش می‌کوشیدند.^۳

این همه یهودیان را مغور ساخته بود و هیچ گاه گمان نمی‌بردند مغلوب مسلمانان بی‌علّه و عُدّه شوند.

۱- همان، آیه ۹۹.

۲- همان، آیه ۷۸.

۳- ر.ک: المغازی، ج ۲، ص ۶۳۷، مدیریت نظامی، ص ۲۲۵.

ویژگی‌های لشکر اسلام: گرچه یهودیان با ویژگی‌های مذکور، به ظاهر در موضوعی برتر بودند، سپاه اسلام نیز دارای ویژگی‌هایی بود که آنان را به پیروزی هایی بزرگ موفق می‌ساخت:

- ۱- فرماندهی بی‌نظیر پیامبر اکرم (ص).

۲- فداکاری و ایشار امیر مؤمنان (ع)، که نامش دشمنان اسلام را مرعوب می‌ساخت.

۳- محاصره موضع و سنگرهای دشمن که تمامی کمک‌ها، پشتیبانی و امداد رسانی را به طور کامل از آنان باز می‌ستاند.^۱

۴- هجوم ناحیه‌ای و فتح موضعی سنگرهای دشمن.

۵- استفاده از جنگ روانی.

۶- ایجاد شکاف میان نیروهای یهود و قطع ارتباط کامل آنها.

۷- تقویت روح معنویت نیروهای اسلام.

۸- استفاده از اصل غافلگیری و تهاجم.

۹- امدادهای غیبی.

وجود این ویژگی‌ها موجب شد که موضع یهودیان در غزوه بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و خیبر، پی در پی، به تصرف نیروهای اسلام در آید.

غزوه بنی قینقاع:

این طایفه نخستین گروهی از یهود بود که پیمان خویش را با مسلمانان نقض کرد^۲ و با ریختن حرمت زنی مسلمان و کشتن مردی مسلمان،^۳ دشمنی خود با اسلام را آشکار ساخت.

پیامبر ﷺ برای اتمام حجت میان آنان رفت و به اسلام دعو تسان کرد و از سرنوشت قریش در جنگ بدر بر حذر شان داشت، اما آنان گستاخانه در مقابل پیامبر ﷺ پاسخ دادند: «ما دارای دانش نظامی هستیم و چون اعراب نیستیم که در جنگ شکستشان دادی.»

سرانجام، پیامبر اسلام ﷺ دژهایشان را محاصره کرد و بر ایشان پیروز شد که با اصرار عبدالا...

بن ابی رهبر منافقان، از کشتنشان درگذشت و آنان را به شام تبعید کرد و اموال آنان را پس از تخمیس، میان مسلمانان تقسیم فرمود.^۴

۱- ر.ک: المغازی، ج ۲، ص ۶۳۷ مدیریت نظامی، ص ۶۳۹.

۲- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۵۱

۳- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۳۶

۴- ر.ک. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۵۰، مغازی واقعی، ج ۱، ص ۱۷۶.

غزوه بنی نضیر:

پس از جنگ احده، یهود بنی نضیر در خیانت به پیامبر ﷺ در نگ نکرد، پیمان خود را با مسلمانان شکست و نقشه قتل رسول خدا ﷺ را تدارک دید.

این نشان داد که دشمنان خطرناکی در کنار حکومت اسلامی لانه کرده اند. رسول خدا (ص) دژ آنان را محاصره کرد و برای تسلیم کردن شان دستور داد که برخی نخل های آنان را ببرند.^۱ سرانجام، پس از مدتی محاصره تسلیم شدند و پیامبر ﷺ آنان را مجبور به ترک مدینه کرد که بخشی به شام و بخشی به خیر رفتند. رسول خدا ﷺ به آنان اجازه داد که غیز از سلاح، هر اندازه از اموال منقول خود را که می توانند با خود ببرند.^۲

غزوه بنی قریظه:

پس از جنگ خندق، پیامبر ﷺ مأموریت یافت به سوی طایفه بنی قریظه بشتا بد. بنی قریظه، به رغم رفق و محبت رسول خدا (ص)، پیمان عدم همکاری با دشمنان پیامبر ﷺ را شکستد و در جنگ خندق برای یاری احزاب وارد جنگ شدند. از این رو، پیامبر ﷺ دژ آنان را محاصره کرد و پس از مدتی رضایت داد که سعد بن معاذ، هم پیمان سابق آنان، درباره شان قضاوت کند. او نیز رأی داد که مردانشان کشته، اموالشان مصادره و زنان و فرزندانشان اسیر شوند. پیامبر ﷺ فرمود: «سعد، به حکم خدا قضاوت کرد.» و پیامبر ﷺ اینچنین مدینه را از وجود آخرین طایفه یهود پاک نمود.^۳

جنگ خیر^۴

گرچه به برکت صلح حدیبیه، پیامبر ﷺ از ناحیه مشرکان خاطری آسوده یافته بود، کانون فتنه یهودیان همچنان در قلب جزیره العرب پابرجا بود. باکینه‌ای که یهودیان از پیامبر (ص) و اسلام در دل داشتند و به جهت شکست‌هایی که خورده بودند، خطری بزرگ برای حکومت اسلامی و مانعی سخت در پیش راه گسترش اسلام به حساب می‌آمدند. با گرد آمدن یهودیان در خیر و برخورداری از دژهای استوار و آماده داشتن ده هزار^۵ (و به قولی بیست هزار^۶) جنگجو با تجهیزات نظامی، این خطر جلوه می‌نمود که به سوی مدینه حرکت و به حریم حکومت اسلامی

۱- ر.ک. حشر (۵۹)، آیه ۵.

۲- ر.ک. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۷۲.

۳- ر.ک. مغازی، ج ۲، ص ۵۱۰.

۴- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۴۹.

۵- خیر در ۳۲ فرسنگی شمال مدینه قرار دارد. «فروع ابدیت» ج ۳، ص ۶۳۷.

۶- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۳۷.

تجاوز کنند. از سویی دیگر، یهودیان با دولت‌های بزرگ آن روز، روابطی محکم داشتند و هر لحظه ممکن بود به تحریک آنان، علیه اسلام برخیزند.^۱

همچنین صلح حدیبیه این توهم را در یهودیان پدید آورده بود که این پیمان از روی ضعف مسلمانان بوده و همین می‌تواند زمینه‌ای باشد برای حمله به آنان.

محاصره خیر:

رسول گرامی ﷺ با سپاهی به استعداد هزار و ششصد نفر، در سال هفتم هجری، شبانه یهودیان خیر را غافلگیر ساخت و راه‌های امدادی آنان را بست و مانع پیوستن طایفهٔ غطفان (همپیمانان خیریان) به آنان شد. آن‌گاه با تاکتیک‌هایی ویژه، به فتح دژها پرداخت.

آخرین دژ باقیمانده یهودیان به فرماندهی مژحاب، سرخтанه در آن مقاومت می‌کردند. جنگجویان یهودی، از بالای برجک‌ها، به شدت مسلمانان را تیرباران می‌کردند و خندقی در اطراف دژ حفر کرده بودند که فتح دژ را مشکل می‌نمود. سه فرمانده مسلمان، در سه روز متوالی، با ضد حمله یهودیان عقب‌نشینی کردند و کاری از پیش نبردند. روز بعد، پیامبر ﷺ پرچم را به علیؑ سپرد.^۲ امیر مؤمنان ؑ در پیش‌اپیش سپاه به دژ حمله کرد. و عده‌ای را به خاک افکند، مرحب، خشمگین، از دژبیرون جست. وقتی نام حیدر را شنید، ترسی در وجودش نشست. امیر مؤمنان ؑ او را نیز به خاک افکند.

جنگجویان یهود، وحشت‌زده، داخل دژ رفتند و درب^۳ را بستند. امیر مؤمنان ؑ آن را از جای کند و پشت سر خود انداخت^۴ امام علیؑ درباره این عمل اعجاز‌آمیز می‌فرماید:

من هرگز آن [درب] را بانیروی بشری از جا نکنم، بلکه با قدرت الهی این کار را انجام دادم.^۵

سرانجام، خیر نیز فتح شد و کانون فتنه و فساد به دست مسلمانان افتاد و یهودیان با ندو و سه کشته تسلیم شدند. با این‌که رسول خدا ﷺ می‌توانست همه آن خیانتکاران را بکشد یا تبعید و تمامی اموالشان را مصادره کند و زنان و فرزندانشان را به اسیری بگیرد، با نهایت بزرگواری از

۱- فروع ابدیت، ج ۲، ص ۶۳۸-۶۳۹. ۲- بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۸.

۳- درب خیر، از سنگ بود، و چنان سنگین بود که بیست نفر و به قولی چهل نفر یا هفتاد نفر توان جایه جایی اش را نداشتند. (بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۴)

۴- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۴۹؛ بحار، ج ۲۱، ص ۲۶.

۵- پیامبر (ص) پرده از این اعجاز برداشت و فرمود: چهل فرشته علی (ع) شگفت‌زده نشدیم، بلکه تعجب ما از کندن در خیر به دست علی (ع) بود. (بحار، ج ۲۱، ص ۲۶).

آنان در گذشت و اجازه داد که در سرزمین خود بمانند و در انجام شعائر دینی خود آزاد باشند به شرط آن که از درآمد خود به حکومت اسلامی جزیه پرداخت کنند.^۱

پس از فتح خیر، پیامبر ﷺ گروهی را به فرماندهی علیؑ به سوی فدک اعزام کرد تا سرنوشت یهودیان آن جا را مشخص کند، یا اسلام آورند، یا جزیه پردازند و یا آماده جنگ شوند. آنان با دریافت خبر شکست یهودیان خیر، تن به مصالحه و پرداخت جزیه دادند و پیامبر ﷺ پذیرفت.^۲ چون فدک بی درگیری به دست رسول خدا (ص)

فتح شد، به وحی می‌رسید «وَ آتِ ذِي الْقُرْبَى حَقَّهُ»^۳ حق ذی القربی را بپرداز، آنگاه پیامبر ﷺ به امر خداوند، فدک را به حضرت زهرا (س) بخشید.^۴

همچنین، یهودیان وادی القری^۵ و تیما^۶ تسليم شدند و مانند خیریان تن به پرداخت جزیه دادند و بدین وسیله تمام سنگرهای یهودیان در سرزمین حجاز فتح شد.

سوم: جبهه قبایل عرب

دیگر قبایل عرب که با مسلمانان دشمنی می‌کردند، افزون بر همکاری با قریش و یهود در جنگ‌ها، همزمان جبهه‌ای علیه پیامبر ﷺ گشودند. اینان، با گردآوری نیرو، قصد تهاجم به مدینه را داشتند و در گوش و کنار جزیره العرب نیز دست به تحرکاتی می‌زدند و به کسانی که مردم را به اسلام دعوت می‌کردند، یورش می‌بردند و آنان را به قتل می‌رساندند. از جمله قبایلی از این دست که مورد هجوم لشکر اسلام قرار گرفتند، عبارت بودند از: بنی لحیان، بنی سُلیم، بنی ثعلبه، غطفان، بنی مصطلق، قضاعه در ذات السلاسل، هوازن و ثقیف. از میان جنگ‌های مسلمانان با این قبایل، تنها به غزوه ذات السلاسل و هوازن و ثقیف در حنین و طائف اشاره می‌کنیم.

نبرد ذات السلاسل: در سال هشتم هجری پیامبر ﷺ خبر رسید که گروهی از قبائل «بلی و قضاعه» گرد آمده‌اند و در اندیشه حمله به مدینه هستند. رسول خدا ﷺ سپاهی آماده ساخت و سه تن از صحابه (ابوبکر، عمر و عمرو عاص) را به فرماندهی آن برگزید و آنان را در سه نوبت مأمور سرکوب دشمن کرد، ولی نتوانستند به پیروزی دست یابند. آنگاه پیامبر ﷺ علیؑ را به فرماندهی سپاه برگزید و تا مسجد احزاب، سپاه را بدرقه فرمود.

۱- ر.ک. سیره این کثیر، ج ۳، ص ۳۷۵؛ مغازی واقدی، ج ۲، ص ۷۰۰.

۲- بخار، ج ۲۱، ص ۲۳.

۳- اسراء، (۱۷)، آیه ۲۶.

۴- تفسیر برهان، ج ۲، آیه ۴۱۴، ذیل آیه «ذی القربی حقه...» ج رحلی.

۵- کافی فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۰۲.

۶- التنبیه والاشراف، ص ۲۲۴.

امیر مؤمنان علیه السلام با به کارگیری تاکتیک‌های ویژه، سحرگاهان بر دشمن غافلگیر شده، یورش برد و با شکست آنان، سرافراز، همراه با غنیمت‌ها و اسیران فراوان بازگشت، سوره والعادیات در وصف این واقعه نازل شده است.^۱

غزوه حنین: با فتح مکه آوازه اسلام در سراسر جزیره العرب پیچید و مسلمانان از لحاظ سیاسی و نظامی موقعیت و ثبات لازم را به دست آوردند و همین موجب شد که قبایل عرب به اسلام بگرایند. تنها دو قبیله «هوازن» و «ثقیف»، که از جنگجویان برتر و تجهیزات فزون‌تری برخوردار بودند، به رغم هراسی که از پیروزی‌های اسلام در دل داشتند، هنوز تسلیم نشده بودند. پیامبر صلوات الله علیه و سلام پس از تشبیت موقعیت مکه، با دوازده هزار نفر عازم حنین شد و سرانجام بر دشمن پیروز شد. در این نبرد، شش هزار نفر از اعراب به اسارت درآمدند و بیست و چهار هزار نفر شتر، چهل هزار رأس گوسفند و... به غنیمت مسلمانان درآمد.^۲

غزوه طائف: بازمانده نیروهای دشمن به دژ طائف گریختند. رسول خدا صلوات الله علیه و سلام دژ را محاصره کرد. محاصره، بیست روز طول کشید و هیچ راهی برای گشودن دژ کارساز نبود و اندوخته‌های غذایی و تجهیزات نظامی، به دشمن، توان مقاومت می‌داد. از این رو، رسول خدا صلوات الله علیه و سلام از ادامه محاصره چشم پوشید و فتح طائف را به زمانی دیگر با تاکتیکی دیگر محوّل کرد و به «جعرانه»، محل نگهداری غنائم، بازگشت. پس از تقسیم غنائم، به مالک بن عوف، فرمانده اعراب هوازن، پیام فرستاد که چنانچه مالک مسلمان شود، خانواده و ثروتش را به او بازپس خواهد داد و صد شتر نیز به وی خواهد بخشید. رحمت و جوانمردی پیامبر صلوات الله علیه و سلام در آزاد کردن اسیران هوازن، روح سرکش مالک را رام ساخت. او شبانه از دژ طائف گریخت و به حضور پیامبر رسید و مسلمان شد.^۳ به این ترتیب، جبهه اعراب مشرک پایان یافت و رسول خدا صلوات الله علیه و سلام از این جبهه نیز آسوده خاطر شد.

چهارم: جبهه روم

شبه جزیره عربستان، چون نگینی در محاصره دو امپراتوری «ایران» و «روم» بود. هر دو امپراتوری، منافع و مستعمراتی در این سرزمین داشتند. روم، به دلیل پیروزی‌هایی که بر امپراتوری ایران داشت،^۴ سخت احساس غرور می‌کرد و

۱- ر.ک. ارشاد شیخ مفید، ص ۸۶-۹۰، مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۵۲۸؛ بخاری، ج ۲۱، ص ۷۶؛ مغازی واقدی، ج ۲، ص ۷۷۰.

۲- ر.ک. تاریخ پیامبر، آیتی، ص ۵۵۲؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۸۷-۸۸؛ ارشاد ص ۷۴.

۳- همان.

۴- ر.ک. روم (۳۰)، آیه ۱.

می‌کوشید که این غرور را حفظ کند و بر قلمرو و نفوذ مسیحیت در آن سوی مرزها بیفزاید. افزون بر این، پیروزی‌های اسلام در جزیره العرب، موجب هراس دولت روم شده بود و از این رو، می‌خواست با حمله به مواضع مسلمانان، خطر احتمالی را از خود دور کند. مسلمانان در این جبهه سه نبرد داشتند که سرانجام به پیروزی آنان انجامید، این نبردها

عبارتند از:

غزوهٔ مؤتة: نخستین برخورد مسلحانه مسلمانان با سپاه روم، در سال هشتم ه. رخ داد. در پی کشته شدن سفیر پیامبر ﷺ به دست حاکم مؤتة (در مرز شام)^۱ و شهادت شانزده مبلغ اسلام به دست مردم آن سرزمین، پیامبر ﷺ تصمیم گرفت در پاسخ به این جنایات و رفتار جاھلانه امپراتوری روم و نمایش قدرت لشکر اسلام و آزمایش و توان نظامی دشمن، لشکری به این ناحیه اعزام کند. از این رو، سه هزار نفر به فرماندهی جعفر بن ابی طالب، بدان منطقه، اعزام کرد. لشکر اسلام، با لشکر صد هزار نفری روم روبرو شد. گرچه لشکر اسلام پس از شهادت سه فرمانده و جمعی از سپاهیان، ناچار به عقب‌نشینی شد، اما آثار و برکات سیاسی - تبلیغی بزرگی برای مسلمانان فراهم گشت. اولاً، در آن روزگار که هیچ سپاهی، جسارت مقابله با امپراتوری روم و ایران را نداشت، مسلمانان طلسم قدرت پوشالی آنان را شکستند و شکوه ابرقدرتی چون روم را از میان بردنده. ثانیاً، به ابرقدرت‌ها فهماندند که دوران ابرقدرتی به سر آمده است و با ظهور اسلام، قدرت سومی در جهان در حال پدید آمدن است.^۲

جنگ تبوک:^۳ رسول خدا ﷺ خبر یافت که هرقل، امپراتور روم، به قصد تعزض و تجاوز به قلمرو حکومت اسلامی، سپاهی بزرگ فراهم آورده و مرزنشینان رانیز با خود همراه کرده است.^۴ از این رو پیامبر اکرم، به رغم مشکلاتی چون گرمای سوزان تابستان، تنگدستی مردم، دوری جبهه، انبوهی سپاه روم و خاطرهٔ تلح شکست مؤتة اعلان بسیج عمومی کرد و همراه با سی هزار نفر عازم جبهه نبرد با رومیان شد. آن حضرت، برای دفع خطر منافقان علی ﷺ را به عنوان جانشین خود در مدینه نصب فرمود تا تحرّکات منافقان را زیر نظر داشته باشد.^۵ هدف از این لشکرکشی، پاسخ به تعزض دشمن، خونخواهی شهیدان مؤتة، تعزض به امپراتوری روم و همپیمانانش بود. لشکر اسلام به منطقه تبوک رسید، ولی از رومیان خبری نبود. آنان با

۱- المغازی، ج ۲، ص ۷۵۵.

۲- ر.ک. تاریخ اسلام، (کد ۱۱۲)، ص ۱۳۹، ۱۳۲.

۳- تبوک به فاصله ۷۷۸ کیلومتری در شمال شرقی مدینه قرار دارد.

۴- ر.ک. مغازی ج ۳، ص ۹۹۶.

۵- ر.ک. مغازی ج ۳، ص ۹۹۰.

شیدن خبر حرکت سپاه اسلام و استعداد این سپاه و دلاوری‌های آنان، به سوی شمال عقب‌نشینی کرده بودند.^۱ پیامبر ﷺ پانزده تا بیست روز در تبوک ماند و سرانجام، با اعزام گروه‌هایی به نقاط مرز نشین و بستن پیمان عدم تعرض و گرفتن قرارداد جزیه، پیروزمندانه، به مدینه بازگشت.^۲

مهمنترین ثمرات جنگ تبوک را می‌توان به صورت زیر بر شمرد:

- ۱- بازگشت فاتحانه و قادر تمندانه لشکر اسلام.
- ۲- امنیت یافتن نوار مرزی حکومت اسلامی.
- ۳- آمادگی امت اسلامی در هر شرایطی برای مقابله با دشمنان اسلام.
- ۴- روشن شدن چهره منافقان، که بخشی بزرگ از آیات ۴۲ تا ۱۱۰ سوره «توبه» به این موضوع پرداخته است.

جنگ اسامة بن زید: فشار بر رومیان ادامه یافت و پیامبر اکرم ﷺ برای پایان دادن به تحریکات امپراتوری روم، لشکری به فرماندهی اسامة بن زید به منطقه مرزی اعزام کرد.^۳ گرچه به دلیل رحلت رسول خدا ﷺ و تخلف برخی مسلمانان از لشکر اسامة، و قفهای در نبرد پیش آمد، ولی مسلمانان در زمان خلافت ابوبکر، به جبهه رومیان حمله برداشتند و بر آنان پیروز شدند و این نخستین پیروزی مسلحانه و خونین، پس از جنگ تبوک بود که راه‌ها را برای فتوحات بعدی باز کرد.^۴

پنجم: جبهه منافقان

جبهه دیگری که پیامبر ﷺ از همان آغاز حکومت اسلامی با آن درگیر بود و بیش از هر جبهه‌ای نیروی مسلمانان را به خود مشغول می‌کرد، جبهه منافقان، بود. کارشکنی، شایعه پراکنی، جاسوسی، خرابکاری، سرپیچی از فرمان پیامبر (ص)، تخلف از جنگ، همکاری با دشمنان اسلام و طرح ترور رسول خدا ﷺ از اعمال بارز این انسان‌های دوچهره بود.

منافقان به امید تضعیف لشکر اسلام، در جنگ احد، از میان راه به مدینه بازگشتد و در جنگ خندق با شایعات، به تضعیف روحیه مسلمانان پرداختند و جبهه احزاب را تقویت کردند. بیشترین خیانت منافقان در جنگ تبوک رخ نمود، که تصمیم بر قتل پیامبر (ص) گرفته بودند. خداوند به پیامبر ش دستور می‌دهد:

۱- پیامبر و آیین نبرد، ص ۴۸۳. ۲- ر.ک. فروع ابدیت، ج ۲، ص ۷۸۳-۷۸۴.

۳- سیره حلی، ج ۳، ص ۲۰۷؛ مغازی واقدی، ج ۳، ص ۱۱۱.

۴- مغازی، ج ۳، ص ۱۰۹۱؛ ر.ک. مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر (ص)، ص ۲۲۷-۲۲۹.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدُ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَعْلُظُ عَيْنِيهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.^۱
 ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنان سخت گیر، و جایگاهشان دوزخ است و
 چه بد سرنوشتی دارند!

جهاد در دوران امامان معصوم(ع)

جهاد در دوران امامان معصوم^ع با دشمنان داخلی بود، و جهاد مسلحانه به دوران حکومت امیر مؤمنان (ع)، امام حسن^ع محدود است. تنها امام زمان (ع) برای استقرار حکومت جهانی با دشمنان داخلی و خارجی خواهد جنگید، دیگر امامان^ع که با شرایط دشواری رو به رو بودند به جهاد فرهنگی روی آوردند، و به حفاظت و حراست از اسلام پرداختند.

دوران امیر مؤمنان(ع)

پس از رحلت جانسور پیامبر خدا^ع شورای سقیفه با زیر پا گذاشتن سفارش پیامبر^ع در بارهٔ علی^ع به عنوان امام مسلمانان، ابویکر را به عنوان خلیفه پیامبر برگزیدند و پس از او عمر و سپس عثمان، جمعاً به مدت بیست و پنج سال زمام خلافت را به دست گرفتند. دوران بیست و پنج سالهٔ خانه‌نشینی برای امیر مؤمنان(ع)، که پا به پای رسول خدا (ص) برای حفظ اسلام سختی‌ها کشیده بود و اینکه اسلام به دست نااهلان افتاده است، بسیار ناگوار بود.^۲

هر چند ابرهای تیره، پر توافقانی آن خورشید فروزنده را محدود می‌ساخت، اما توانش را نداشت که امت را به تمام و کمال از وجودش بی‌نصیب گذارد.

پاره‌ای از فعالیت‌های بسیار کارساز امام علی^ع در آن دوران، عبارتند از:

جمع آوری و تفسیر قرآن، تربیت شاگردان، پاسخ‌گویی به مشکلات علمی و سیاسی خلفاً، و پاسخ به پرسش‌های مردم، بیان احکام الهی، تلاش برای تأمین زندگی مستمندان و دلجویی از ستمدیدگان.^۳

با روی کار آمدن امیر مؤمنان^ع پس از قتل عثمان، سران قریش بسیار نگران شدند؛ زیرا می‌دانستند که سیاست امام علی^ع هرگز با غارت و چپاول بیت المال سازش ندارد. آنان به دلیل

۱- توبه (۹)، آیه ۷۳

۲- خطبه سوم نهج البلاغه، مشهور به خطبه شقشقیه، به گوش‌های از رخدادهای آن دوران اشاره دارد.

۳- ر.ک. تاریخ اسلام، کد ۲۲۲، ص ۷۴

کشته شدن سران شرک به دست امام (ع)، در جنگ‌های بدر، احد، حنین و... کینه حضرتش را در دل داشتند و آن را به فرزندانشان نیز منتقل می‌کردند؛ چنان‌که ابن ابی الحدید در این باره می‌نویسد: با این که مدتی بسیار از رحلت پیامبر (ص) می‌گذشت، بعض و کینه قریش به علی(ع) نه تنها کاهش نیافته بود، بلکه این دشمنی دیرینه را به کودکانشان نیز تلقین کرده بودند.^۱

به همین دلیل، در این دوران کوتاه پنج ساله، حوادثی بسیار مهم رخ داد و هنوز امام^{علی} بر کرسی خلافت ننشسته بود که احزاب مخالف دست به قیام مسلحانه زدند.

زنگی آن بندۀ وارسته خدا و تربیت یافته مکتب وحی، سراسر جهاد بود؛ از آن هنگام که در سایه وحی، فاتح جنگ‌ها بود، تا آن هنگام که در محراب خون به لقای حق شتافت. از این رو، درباره جهاد با دشمنان اسلام، رهنماودهایی فراوان به رهروان راه خویش ارائه کرده که بیشتر آن سخنان ارزشمند در نهج البلاغه گرد آمده است. از آن‌هاست آنچه در زیر می‌آید:

جهاد باکسی که از راه حق دوری گرفته و به اختیار خود به سرافشیب نابینایی و گمراهی فرو افتاده، بر رهروان حق واجب است. ما کمر همت بسته‌ایم تaba مردمی که آیین خداوند را نادیده گرفته‌اند، اموالی را [که همگان در آن شریکند] غصب کرده‌اند، حدود شرعی را کنار گذاشته‌اند، حق را پایمال کرده‌اند، در زمین، فساد پراکنده‌اند و با قاسطین پیوند دوستی بسته‌اند، نبرد کنیم.^۲

در نظر امام (ع)، مؤمنان وظیفه دارند که در برابر منکرات بایستند و جامعه را از وجود فاسدان پاکسازی کنند.^۳

از دیدگاه امام (ع)، جهاد موجب استواری دین، عزّت مسلمانان و ترکش موجب خواری است.^۴ جهاد زنگی شرافتمدانه در پی دارد،^۵ جهاد، ستون دین است^۶ و اگر جهاد ترک شود، دین از میان خواهد رفت.^۷

جنگ‌های امام علی(ع)

در دوران حدود پنج سال حکومت امام علی^{علی} سه نبرد خونین رخ داد: جنگ جمل (ناکنین)، جنگ صفين (قاسطین) و جنگ خوارج نهروان (مارقین) که هر سه را پیامبر خدا^{علی} پیشگویی کرده بود:

۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۱۴. ۲- مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۳۲.

۳- ر.ک. نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۳۷۳، ص ۵۴۱.

۵- همان، خطبه ۵۱.

۴- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۷.

۷- همان، خطبه ۶۲.

۶- همان، حکمت ۳۰.

يَا عَلٰى سَتْفَاتِلُ بَعْدِي التَّاكِبِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ^۱

ای علی پس از من، بانکشین [پیمان شکنان] و قاسطین [=ستمگران] و مارقین [=از حق خارج شدگان] خواهی جنگید.

دشمنان اسلام، در این جنگ‌ها، در پی براندازی حکومت، ستیگری و از میان بردن امنیت جامعه بودند. ولی امیر مؤمنان علیه السلام، احیای دین، اصلاح امت و امنیت جامعه را در جنگ‌ها پی می‌جست.
وَ لَا إِنْقَاصَ شَيْءٍ مِنْ فُصُولِ الْحُظْمَامِ وَ لِكِنْ لِرَدُّ الْمُغَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ تُظْهِرِ الْإِضْلَاحَ فِي بَلَادِكَ
قَيْمَأْمُ الظَّلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُثَامُ الْعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.^۲

امام علی علیه السلام در مناجاتی، هدف‌های خویش از جنگ را به بیان می‌آورد:

خدایا هدف ما از جنگ، سلطنت و دنیاطلبی نیست، بلکه استواری دین تو است و اصلاح شهرهایت، تا بندگان ستمدیده به امنیت رسند و حدود و قوانین ات که به کنارشان نهاده‌اند، به میان اید.

موقع امام علی علیه السلام در برابر دشمنانش صریح و قاطع بود. آن حضرت، بسیار کوشید تا مخالف و گمراه هدایت شوند و به حق بازگردند، ولی تلاش‌هایش شمری نباشد؛ چنان‌که می‌فرماید:

وَ لَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرَ وَ عَيْنَهُ وَ قَبَّثُ ظَهَرَهُ وَ بَطْنَهُ فَلَمْ أَرِ لِي فِيهِ إِلَّا الْأَفْتَالَ أَوِ الْكُفَّرِ بِمَا
جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ.

من در این باره تحقیق کردم و همه جهات آن را زیر و رو نمودم و جز جنگ راهی نیافتم،
مگر این‌که به رسالت پیامبر اسلام (ص) کفر بورزم.^۳

همچنین می‌فرماید:

إِنِّي وَاللَّهِ لَوْلَقَنِيمُهُمْ وَاحِدًا وَ هُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلُّهَا مَا بَالَيْتُ وَ لَا اشْتَوَحْشَتُ، وَ إِنِّي مِنْ
ضَلَالِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَ الْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِي بَصِيرَةٍ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِنْ مِنْ رَبِّي.

به خدا سوگند اگر به تنها ی با آنان رو به رو شوم، در حالی که زمین را پر کرده‌اند، باکی نخواهم داشت و به دل هراسی راه ندهم، زیرا در گمراهی دشمنانم و موقع حق خویش در آگاهی کامل‌ام و به خدا یقین دارم.^۴

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ح ۱، ص ۲۰۱. ۲- نهج البلاغه، صحیح صالح، ص ۱۸۸، خطبه ۱۳۱.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۱۲۹، خطبه ۴۳. ۴- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۶۲، ص ۱۰۵۰.

نیز می‌فرماید:

وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالصَّبَّعِ: تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ، حَتَّى يَعِشَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا، وَيَخْتَلِفَا رَأْصِدُهَا، وَلَكِنَّ
أَضْرِبُ بِالْقُلْبِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدِيرِ عَنْهُ، وَبِالسَّاعِمِ الْمُطَبِّعِ الْغَاصِي الْمُرِيبِ أَبَدًا حَتَّى يَأْتِي عَلَى
يَوْمِي.^۱

من چون کفتار نیستم که با ضرباتی نرم بر در خانه‌اش به خواب رود و ناگهان دستگیرش
کنند، با شمشیر حق طلبان، کار آنان را که به حق پشت کرده‌اند، خواهم ساخت و با کمک
فرمانبرداران، باطل‌گرایان را برای همیشه از روی زمین برخواهم داشت تا وقتی در حیات
هستم.

جنگ جمل (ناکثین):

ناکثین، نخستین جنگ را علیه امام ^{علیه السلام} به راه اندختند. علل جنگ جمل عبارت بودند از:

- ۱- زبیر و طلحه، دو صحابی رسول خدا (ص)، در اندیشه رسیدن به مقام و دنیا بودند. از این
رو، پیمان خویش شکستند و برای قیام مسلحانه به مکه رفتند.^۲
- ۲- عدالت امیر مؤمنان ^{علیه السلام} برای بسیاری از مردم، قریش تحمل ناپذیر بود.^۳
- ۳- چون عایشه شنید که مردم با علی ^{علیه السلام} بیعت کرده‌اند، از میان راه مدینه به مکه بازگشت و به
بهانه خونخواهی عثمان، پرچم مخالفت برافراشت.^۴

مخالفان حکومت امیر مؤمنان ^{علیه السلام} چون شنیدند که عایشه همراه با طلحه و زبیر، راه مخالفت در
پیش گرفته، به سوی مکه رسپار شدند و با تشکیل سپاهی به سوی بصره حرکت کردند و با
کشتن مردم و غارت بیت‌المال، آن شهر را به اشغال خود درآوردند. تا از آن طریق به حکومت
اسلامی یورش برند.^۵

امام علی ^{علیه السلام} با شنیدن قیام مسلحانه و جنایات ناکثین در بصره، حکم جهاد صادر کرد و با سپاه
اسلام به سوی بصره حرکت نمود و به مردم فرمود:

عایشه به سوی بصره رفتہ است و طلحه و زبیر نیز همراه اویند... به خدا سوگند صاحب
شتر سرخ راهی جز معصیت و خشم خدا نمی‌پیماید... به خدا سوگند سرانجام، یک سوم

۱- همان، خطبه ۶.

۲- ر.ک. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

۳- ر.ک. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۴۰ - ۴۲.

۴- ر.ک. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۵۱؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۸ - ۴۵۹.

۵- ر.ک. نقش عایشه در تاریخ اسلام؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۸.

آنان کشته می شوندو یک سوم دیگر می گریزند و یک سوم توبه می کنند، عایشه همان زنی است که سگ های «حوأب» بر او پارس می کنند و طلحه و زبیر نیز می دانند که به خطاب می روند... مرا با قریش چکار؟! به خدا سوگند در حال کفرشان آنان را کشتم، اکنون نیز، که فریب هوای نفس و شیطان را خورده‌اند، آنان را می کشم.^۱

هر چند امام متقین **ؑ** کوشید تا غائله بدون خونریزی پایان یابد و فتنه گران تسلیم حق شوند، اصحاب جمل همچنان بر جنگ اصرار ورزیدند. نه دعوت به قرآن و سخنان امام **ؑ** بر دل سنگ آنان تاثیر گذاشت و نه سخنان عمار یاسر، مالک اشتر و... جمعیتی بالغ بر سی هزار پیرامون نفر شتر عایشه گرد آمدند و فریاد جنگ سردادند. سرانجام با کشته شدن طلحه و یک سوم آنان و فرار زبیر غائله جمل پایین یافت.^۲

جنگ صفین (قاسطین):

دومین نبردی که برای حضرت علی **ؑ** پیش آمد، «نبرد صفین» بود. معاویه، نزدیک به نوزده سال با خیالی آسوده بر سرزمین شام حکومت می کرد و اندیشه سلطنت را در سر می پرورانید. او، اینک با روی کار آمدن امیر مؤمنان **ؑ** احساس خطر می کرد. از این رو با فکر پلید عمر و عاص، جنگ صفین را طراحی کرد و با نیرنگ شعار «خونخواهی عثمان»، هشتاد و پنج هزار نفر را آماده جنگ با امام علی **ؑ** کرد. او به خوبی می دانست که امیر مؤمنان **ؑ** وجود او را بر مستند حکومت شام تحمل نخواهد کرد. علاوه بر این، اندیشه سلطنت خواهی و ریاست طلبی و غارتگری و ریخت و پاش بیت المال مسلمانان، با سیره امام **ؑ** سازگار نبود، و آن حضرت به شدت با آن مخالف بود. البته، معاویه تنها در پی حفظ حکومت و موقعیت خویش در شام نبود، بلکه او می خواست حکومت امام **ؑ** را متزلزل سازد و با براندازی آن خود بر عراق حکومت کند. با توجه به طغیان و نافرمانی و کوشش معاویه برای اجرای نیات پلید خویش، وقتی امام **ؑ** تمام راههایی به حق باز آمدن دشمن را بسته دید، مردم را به جهاد مسلحانه فراخواند.

آن حضرت در سخنان خویش ماهیّت قاسطین و احزاب مخالف را چنین فاش ساخت:

سِرُوا إِلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ سِرُوا إِلَى أَعْدَاءِ السُّنَّةِ وَ الْقُرْآنِ سِرُوا إِلَى بَقِيَّةِ الْأَхْزَابِ، قَتَّلَةَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ...^۳

۱- ر.ک. ارشاد شیخ مفید، ص ۱۳۱؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲- ر.ک. جمل شیخ مفید، ص ۱۸۳.

۳- وقعة صفين، ص ۹۴.

حرکت کنید به سوی دشمنان خدا، بروید به جنگ با دشمنان سنت پیامبر (ص) و قرآن،
حرکت کنید برای جنگ با یارماندگان احزاب باطل، قاتلان مهاجران و انصار.

نیز فرمود:

بر دشمن چنان بتازید که تار و مار شود، خویشن را برانگیزید و دشمن را چنان ضربه زنید
که به خاک افتند و چنانش بکوبید که جنبیدن نتوانند... سوگند به آن که دانه را بشکافت و
روان را آفرید، این گروه اسلام نیاوردن، بلکه نقاب اسلام به خود بستند و کفر خویش
پنهان داشتند. پس، چون همدلانی یافتدند، کفر خود را آشکار ساختند.^۱

امام علیه السلام در این نامه به دو نکته مهم پرداخته است:

الف - بی تردید، مسلمانان را علیه معاویه به جهاد می خواند؛

ب - ماهیت قاسطین را که کفر خویش پنهان کرده اند، آشکار می سازد.

سرانجام سپاه نود هزار نفری امام علیه السلام روبروی سپاه هشتاد و پنج هزار نفری معاویه قرار گرفت.^۲

امام علیه السلام می کوشید بی خونریزی کار به پایان رسد و نافرمانان تسلیم شوند ولی معاویه بر جنگ
پای می فشد و در پاسخ امام علیه السلام که آنان را به حق می خواند، می گفت:

من دست از جنگ برنمی دارم، تنها شمشیر میان من و او حاکم است.^۳

دو سپاه جنگ را آغاز کردند. فداکاری مالک اشتر، عمار یاسر و ... پیروزی هایی چشمگیر
برای سپاه امام علیه السلام به ارمغان آورد و چشم انداز فتح نهایی نمودار شد. ولی نیرنگ عمر و عاص در
بالا بردن قرآنها روی نیزه ها وجود افراد منافق و سست ایمانی چون اشعت بن قیس در سپاه
امام علیه السلام، موجب اختلاف شد. بیشتر سپاهیان امام علیه السلام دست از نبرد کشیدند و با تهدید آن حضرت،
جنگ را متوقف ساختند. معاویه و عمر و عاص نجات یافتند و سرانجام، ماجراهی حکمتیت و
ثمرات تلخ آن به وجود آمد.

جنگ با خواج (مارقین):

در پی حکمتیت، (که به نفع معاویه تمام شد)، فتنه ای دیگر به نام خوارج (مارقین) پدید آمد. این
گروه کج‌اندیش و مقدس نما، که با نافرمانی از امیر مؤمنان علیه السلام زمینه ساز شکست نبرد صفیین بودند،

۱-... ما اسلموا ولكن استسلموا و اسرروا الكفر، فلما وجدوا اعواناً عليه اظهروه
نهج البلاغه، نامه ۱۶.

۲- درباره شمار سربازان دو سپاه اختلاف نظر است. ر.ک. اعيان الشيعه، ج ۱، ص ۴۷۹، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۷۵.

۳- وقعة صفين، ص ۱۹۷.

حال آن لغزش را به امام ﷺ نسبت می‌دادند و با شعار «لا حکم الا لله» (=حکم تنها از آن خداست) حکمیت را باطل می‌دانستند و علیه امام علیؑ قیام کردند.

گرچه خوارج، به ظاهر زاهد و حافظ قرآن بودند و با پیشانی پینه‌بسته در اجتماعات ظاهر می‌شدند، ولی نه توان تحلیل حوادث را داشتند و نه اعتقادی به امام علی (ع). البته، امیر مؤمنانؑ حکمیت را قبول نداشت و آن را محکوم می‌کرد؛ زیرا او لاً ابو موسی اشعری و عمر و عاص شایستگی داوری نداشتند و ثانیاً مقام امامت، مقامی الهی است و آدمیان حق ندارند درباره آن داوری کنند و ثالثاً معاویه به عنوان بااغی باید مجازات می‌شد.^۱

خوارج به جای اطاعت از امام علیؑ و آماده شدن برای سرکوبی دشمنان، خود دست به طغیان و سرکشی زدند و هر جا می‌نشستند با شعار «لا حکم الا لله» و کافر خواندن امام علیؑ و معاویه، به تبلیغ عقیده باطل خود می‌پرداختند و مردم را علیه امیر مؤمنانؑ می‌شوراندند.

امیر مؤمنانؑ با مدارا و محبت می‌کوشید آنان را آگاه کند و به دامن حق بازگردازد، با بیانی روشن به اعتراض‌هایشان پاسخ می‌گفت و به آنان می‌فرمود که شما سه حق برگردان ما دارید: اول آن که هرگز شمارا از اقامه نماز در مسجد جامع شهر و شرکت در اجتماعات منع نکنیم و دوم آن که تا هنگامی که با مایید، حقوقتان را از بیت المال پرداخت کنیم؛ و سوم آن که تا به روی ما شمشیر نکشیده‌اید، با شما جنگ نکنیم.^۲

ولی خوارج که دارای جمود فکری بودند، همان مردم باطل خود را پی می‌جستند و خود را برای جنگ با امامؑ آماده می‌ساختند. سرانجام، به تحریک شیطان‌صفتانی چون عبد الله بن وهب به نهر و ان رفتند و مخالفت خویش را نخست با راهزنی و غارتگری و نامن ساختن راه‌ها آغاز کردند. روزی، فردی مسلمان را به شهادت رسانیدند ولی همسفر مسیحی اش را رها کردند.^۳ در عملیاتی دیگر، عبد الله بن خباب، کارگزار امیر مؤمنانؑ را همراه با همسرش، به گونه‌ای فجیع به شهادت رسانیدند.^۴

امام علیؑ که برای جنگ با معاویه آماده شده بود، با آگاه شدن از جنایات خوارج به ویژه، قتل ابن خباب به سوی نهر و ان حرکت کرد. امامؑ رها ساختن آنان را، که علیه حکومت اسلامی قیام کرده بودند و دست خویش را به خون ناحق، رنگین ساخته بودند، جایز نشمرد؛ زیرا اگر

۱- ر.ک. الامامه والسياسة، ج ۱، ص ۱۱۹. ۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۷۴ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۳۵.

۳- ر.ک. شرح نهج البلاغه، خوبی، ج ۴، ص ۱۲۷-۱۲۸. ۴- همان.

خوارج را رها می‌کرد و به نبرد معاویه می‌رفت، اینان پشت جبهه مسلمانان را سخت ناامن می‌کردند و زنان و فرزندان رزمندگان را می‌کشتند. وقتی امیر مؤمنان^۱ درباره قاتل ابن خبات تحقیق کرد و از خوارج خواست که برای قصاص قاتل را تحويل دهنده، همگی گفتند: «ما قاتل او بیم.» امام^۲ فرمود:

به خدا سوگند اگر همه مردم روی زمین، خود را شریک قتل او بدانند و من توانایی قصاص داشته باشم، همه را خواهم کشت.^۳

امام^۴ برای چندمین بار با خوارج تمام حجت کرد و راههای مسالمت را پیمود تا شاید خونی ریخته نشود مهمترین کوشش‌های امام^۵ در این باره عبارت بودند از:

- ۱- از خوارج خواست تا قاتلان عبدالله و دیگر شهدا را تسليم کنند، ولی آنان امتناع ورزیدند.
- ۲- جوانی را با قرآن به سوی آنان روانه کرد تا به کتاب خدا دعوتشان کند، ولی او را تیرباران کردند.^۶

۳- شخص امام^۷ و یارانش برای خوارج سخنرانی‌ها کردن تا شاید هدایت شوند.

۴- پرچم امان به دست ابو ایوب انصاری داد و فرمود: «هر کس زیر این پرچم درآید، در امان است و ما رانیازی به ریختن خون شما نیست.» از دوازده هزار نفر، هشت هزار نفر به زیر پرچم درآمدند^۸ چهار هزار نفر باقیمانده، همچنان بر عقیده باطل خود و جنگ با امام^۹ پای فشرdenد. سرانجام، جنگ از سوی خوارج آغاز شد. ولی همچنان که امام^{۱۰} پیشگویی کرده بود، جز نه نفر^{۱۱} (به شمار شهدای سپاه اسلام)، دیگر خوارج کشته یا زخمی شدند. بدین‌سان، امیر مؤمنان^{۱۲} با حقانیت و قاطعیت خویش چشم فتنه مارقین را کور کرد.

دوران امام حسن(ع)

معاویه می‌دانست که امام حسن^{۱۳} میان مردم، دارای منزلت و محبوبیت است و در نبرد با سرکشان و باغیان چون جدش، رسول خدا^{۱۴} و پدرش پای خواهد فشد. از این رو گروه‌های مسلحی را برای راهزنی و فتنه‌انگیزی و قتل و غارت به قلمرو حکومت امام^{۱۵} می‌فرستاد. امام حسن^{۱۶} نیز چون پدر بزرگوارش، ابتدا معاویه را به حق بازخواند و به وی نوشت:

از خدابترس و طغیان و سرکشی رافروگذار و خون مسلمانان رانریز!^{۱۷}

۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۸۲.

۴- ر.ک. نهج البلاغه، خطبه ۵۹.

۲- شرح نهج البلاغه، خوبی، ج ۴، ص ۱۲۹.

۳- همان، ص ۱۳۵.

۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۳۴.

واکنش معاویه، تهدید به ترور امام[ؑ] و اعلان جنگ بود. در نامه اش به امام[ؑ] نوشته:

به پرهیز از این که مرگت به دست سفلگان مردم باشد.^۱

و آخرین پاسخ معاویه به فرستادگان امام[ؑ] این بود:

برگردید که میان ما و شما جز شمشیر نیست.^۲

امام حسن[ؑ]، پس از ناامیدی از به راه راست آمدن معاویه و دریافت خبر تجاوز شامیان به قلمرو حکومت اسلامی اعلان جهاد کرد و مردم را برای جنگ با معاویه فراخواند.

سرانجام، دو سپاه حق و باطل در برابر یکدیگر قرار گرفتند. معاویه، که در نبرد صفين ضرب شصت سپاه عراق را چشیده بود، از مقابله با آنان وحشت داشت. از این رو، در پی تکرار ماجراهای صفين در نیرنگ بازی برآمد، ولی در قالب و شیوه‌ای دیگر. مهمترین نیرنگ‌های او عبارت بودند از:

۱- تطمیع و فریفتن فرماندهان لشکر امام حسن(ع).

۲- دروغ پردازی و شایعه پراکنی بر صحیح جویی امام حسن(ع).

نیرنگ‌ها کارگر افتاد. عبیدالله بن عباس به سوی معاویه گریخت. شیرازه لشکر امام حسن[ؑ] از هم پاشید، بقایای خوارج دست به اغتشاش و شورش زدند و با جسارت به خیمه امام حمله بردنند. سجاده آن بزرگوار را از زیر پایش ربوندند و حضرت را مجروح ساختند.

چون امام[ؑ] اختلاف و تمرد و سستی مردمان را دید، ناچار تن به امضای صلحنامه‌ای مشروط داد و پس از چندی کوفه را به قصد مدینه ترک گفت.^۳

دوران امام حسین(ع)

شیوه امام حسین[ؑ] در برخورد با دشمنان اسلام و سرکشان، چون جدش رسول خدا^{علیه السلام} و پدرش امیر مؤمنان[ؑ]، جهاد مسلح‌دانه بود. بنی امیه به سرکردگی یزید بن معاویه، علیه مقدسات اسلام و امام معصوم[ؑ] قیام کرده و ارزش‌های الهی - انسانی را زیر پای گذاشته بودند تا آن جا که امام حسین[ؑ] را به بیعت با یزید فاسد دعوت می‌کردند.

امام حسین[ؑ] می‌دید که برای مقابله با حزب شیطان و اصلاح امت پیامبر^{علیه السلام} و احیای دین اسلام راهی جز شمشیر نیست. آن حضرت در وصیّت به برادرش، محمد حنفیه، هدف خود از جهاد مسلح‌دانه را چنین اعلام فرموده است:

۱- همان. ص ۳۷.

۲- همان. ص ۳۶.

۳- ر.ک. صلح امام حسن(ع) ترجمه آیه... خامنه‌ای.

إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًا وَ لَا بَطَرًا وَ لَا مَفْسَدًا وَ لَا ظَلَماً وَ إِنَّا حَرَجْتُ لِطَالِبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (ص) أُرِيدُ أَنْ آمِرَ بِالْمُعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ سِيرَةً جَدِّي وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ...^۱

من برای راحت طلبی و خوشگذرانی و ستم و فساد، قیام نکرده‌ام، بلکه هدفم اصلاح امت جدم است. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و بر سیره جدم، رسول خدا(ص) و پدرم علی بن ابی طالب حرکت کنم.

آن حضرت، در مسیر مدینه تاکرbla سخنانی دارد که بیانگر ارزش جهاد و هدف مقدس آن حضرت است. آنچه در زیر می‌آید، بخشی است از آن سخنان ژرف:

لَا وَاللهُ أَعْطِيهِمْ بِيَدِي عَطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَقْرُبُ إِقْرَارَ الْعَبِيدِ.^۲

به خدا سوگند، من دست خواری به سوی این تبهکاران پیش نخواهم کشید و مانند بردگان تسلیم‌شان نخواهم شد.

همچنین فرمود:

آگاه باشید که این ناپاک و فرزند ناپاک، مرامیان دوکار مخیّر ساخته است: یا شمشیر یا خواری. هیهات که ما زیر بار خواری رویم. نه خدا به خواری ما راضی است و نه پیامبر خدا(ص) و نه مؤمنان و نه دامن‌های پاکی که ما را پرورانیده‌اند و این مردان با غیرت و نفوس با شرافتی که همراه منند، نه تن به خواری می‌دهند و نه اجازه می‌دهند که از فرومایگان بپروری شود. آگاه باشید که من با این شمار اندک یاران با شمامی جنگم.^۳

دوران امام سجاد (ع) تا امام مهدی (عج)

پس از واقعه عاشورا، جو حاکم بر جامعه، اختناق بود و ستم. شیعیان آل علی در تعقیب و زیر شکنجه و در تبعید بودند و امامان معصوم تحت نظر یا در زندان و تبعید.

امام سجاد در قالب نیایش، جهاد سلحشوران خطه توحید را می‌ستاید و برای مرزبانان دعا می‌کند. امام باقر و امام صادق برای احیای سنت رسول خدا (ص)، با استفاده از فترت میان

۱- لمعات الحسین، ص ۱۲.

۲- کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۶.

۳- إِلَّا وَإِنَّ الدَّعَى قَدْ رَكَزَنِي بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ وَهِيَهَاتِ مِنَ الذَّلَّةِ يَأْتِي اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحْجُورُ طَابِتُ وَطَهَرْتُ وَأَنُوْفُ حَمِيَّةً وَنُفُوسُ أَبِيَّهُ مِنْ أَنْ تُؤْثِرْ طَاغَةَ النَّاسِ عَلَى مَضَارِعِ الْكَبَامِ وَإِنِّي زَاحِفٌ بِهِذِهِ الْأَشْرَةِ مَعَ قَلْمَةِ الْعَدَدِ وَحُذْلَانِ النَّاصِرِ» (لهوف، ص ۵۷).

انتقال قدرت از بنی امیه به بنی عباس بر کرسی تدریس می‌نشینند. امام کاظم ع در تعقیب و زندان هارون قرار می‌گیرد و فرزندش امام رضا ع باز هر کیم مأمون به شهادت می‌رسد. امام جواد ع در بیست و پنج سالگی به شهادت می‌رسد و امام هادی و عسکری ع تحت نظر مأموران حکومتی قرار می‌گیرند، ولی دست از مبارزه نمی‌شویند.

آن بزرگواران، با توجه به موقعیت اجتماعی خویش، به جهاد فرهنگی و سیاسی روی آوردن. با فرهنگ فاسد حاکمان ستم پیشه در ستیز بودند و با گفتار و رفتار خویش اسلام ناب محمدی ع را احیا می‌کردند و نقاب از چهره دشمنان اسلام و حاکمان بنی امیه و بنی عباس می‌گرفتند تا مردم را از حرکت ستمگرانه و باطل جویانه آنان آگاه سازند. اگر آن پاکنهادان، یاورانی می‌داشتند که مردانه در برابر دشمن بایستند بی‌گمان، قیام می‌کردند و دست به جهاد مسلحه از زندن.

روایت ذیل بیانگر این حقیقت است. امام صادق ع می‌فرماید:

عبد بصیر با امام سجاد (ع) در راه مکه ملاقات کرد. عرض کرد: «علی بن حسین! جهاد و سختی آن را ترک کرده‌ای و به حج و راحتی اش روی آورده‌ای (؟!) در حالی که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَشَرَّ إِنْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ يَأْنَ لَهُمْ أَجْنَةٌ يُغَاثِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱ امام سجاد (ع) فرمود: «تمام آیه را بخوان!» عبد بصیر ادامه داد: «النَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ...» امام زین العابدین (ع) فرمود: «چون کسانی با این ویژگی‌ها بیابیم، جهاد همراه آنان از حج برتر است».^۲

امام رضا ع درباره فضیلت جهاد شهیدان راه خدا از پیامبر اکرم ص نقل می‌فرماید: چون مجاهدان، تصمیم بر شرکت در جهاد گیرند، خداوند آزادی از آتش دوزخ را برایشان مقرر می‌فرماید.

دوران امام مهدی (ع)

اما می‌که با دشمنان داخلی (=شورشگران و مفسدان) و دشمنان خارجی (=کافران و مشرکان) می‌جنگد، حضرت مهدی (ع)، امام دوازدهم است. آن حضرت، با جهاد مسلحه خویش، سرکشان و یاغیان و کافران را تسلیم خواهد ساخت و با تشکیل حکومت اسلامی در سراسر گیتی، عدالت را جایگزین ظلم و بیدادگری خواهد کرد. حضرتش به دفاع از اسلام ناب محمدی ع

۱- توبه (۹)، آیه ۱۱۲. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۲-۳۳.

برمی خیزد و با جهاد ابتدایی، شرک و بت پرستی را در عالم ریشه کن می فرماید و اهل کتاب را تسلیم خویش می سازد. پیامبر اکرم ﷺ در این باره فرموده است:

هُوَ [الْمُهَدِّي] رَجُلٌ مِّنْ عِتْرَتِي يُقَاتِلُ عَلَى سُنْتِي كَمَا قَاتَلْتُ أَنَا عَلَى الْوَحْيِ.^۱

او، مردی از خاندان من است، بر سنت من می جنگد؛ همچنان که من بر اساس وحی جنگیدم.

یعنی برای تحکیم و جاری ساختن سنت پیامبر ﷺ می جنگد؛ همچنان که رسول خدا ﷺ برای
جاری ساختن احکام قرآن می جنگید.^۲

دوران غیبت کبرا

در عصر غیبت کبرا، که دست امت اسلامی از دامان پاک امام معصوم علیه السلام کوتاه است، اگر کیان اسلام و مسلمانان در خطر دشمن قرار گیرد، بر همه مسلمانان واجب است به دفاع برخیزند و دفاع مشروط به اجازه امام معصوم علیه السلام یا نائب خاص آن حضرت نیست، محمد بن جمال الدین مکّی (شهید اول) از فقیهان برجسته شیعه در این باره می نویسد:

جهاد به امر حاکم جائز نیست، مگر این که خطر نابودی اسلام یا نابودی جمعی از مسلمانان بروده در این صورت، دفاع از کیان اسلام و مسلمانان واجب است.^۳

محمد حسن نجفی فقیه نام آور در این باره می نویسد:

اگر مشرکان به قصد نابودی اسلام [به کشورهای اسلامی] حمله کنند... که بر مسلمانان واجب است با آنان نبرد کنند هر چند در زیر سایه حکومت جور باشند^۴

آشکار است که اگر حکومت اسلامی، زیر نظر ولایت فقیه جامع الشرائط، مشروعيت یابد دفاع از اصل نظام اسلامی از اولویت بیشتری برخوردار است. ولی این که آیا در عصر غیبت کبرا جهاد ابتدایی نیز واجب است یا خیر، میان فقیهان اختلاف نظر است. در بحث جهاد ابتدایی به این موضوع خواهیم پرداخت.

۱- معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۲۴. ۲- المفردات، راغب اصفهانی.

۳- جامع الشتات، محقق قمی، ج ۱، ص ۳۵۳. ۴- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۴۷.

خلاصه درس

جهاد، در میان احکام الهی، نقشی کلیدی دارد؛ زیرا موجب برپایی واجبات، استواری دین و اقامه عدالت و امنیت جامعه می‌گردد و ترکش، انحطاط جامعه، ذلت خواری را در پی دارد.

ویژگی جهاد اسلامی از دیگر جنگ‌ها آن است که «در راه خدا» انجام می‌گیرد و عدالت، قوانین الهی و ارزش‌های انسانی در آن رعایت می‌شوند. در الایی جایگاه جهاد همین بس که خاص اولیای خداست و هر کس را شایستگی آن نیست و برتر از خدمتگزاری به حاج خانه خداست.

جهاد در اسلام اهدافی مقدس را پی می‌جوید؛ اهدافی مانند: مجازات تبهکاران و گمراهان ریشه، کن ساختن شرک و موانع تحقق ارزش‌های الهی، پاسداری از ارزش‌ها، دفاع از آزادی و انسانیت و هدایت انسان‌هابه سوی حق، اهداف نامشروعی، چون سلطه‌گری، قدرت طلبی، انتقام‌جویی، کشورگشایی و غارتگری، در جهاد اسلامی راهی ندارند.

جهاد، نخست در مکه، از گذر تحمل سختی‌ها، تبلیغ و... تحلی یافت و در مدینه پس از تشکیل حکومت اسلامی و به وجود آمدن شرایط مبارزه، به صورت جهاد مسلح‌انه بر مسلمانان واجب شد. جبرئیل، خود، شمشیر بر کمر پیامبر (ص) بست.

پیامبر اکرم (ص) در دوران ده ساله حکومت اسلامی، همه‌نگام در چند جبهه (قريش، یهوديان، اعراب و روميان) می‌جنگيد و بيش از هشتاد نبرد را رهبری و فرماندهی کرد.

جهاد در دوران امامان معصوم (ع) به صورت‌های مختلف برقرار بود. امير مؤمنان(ع) در دوران حکومت اندک خویش در سه جبهه داخلی جمل، نهروان و صفیین درگیر بود. آن حضرت درباره جهاد سخنان فراوانی دارد که در بخش عمده آن در نهج البلاغه آمده است.

امام حسن (ع) به پیروی از پدر بزرگوارش، عليه ستمگران به جهاد مسلح‌انه روی آورد که با کارشکنی و خیانت فرماندهانش، ناچار به امضای صلح با معاویه گشت.

امام حسین (ع)، که شرایط جهان اسلام را بسیار بحرانی و نامطلوب می‌دید و اصلاح امّت و پاسداری از اسلام ناب را جز با جهاد مسلح‌انه و شهادت خویش و یارانش ممکن نمی‌دید، تصمیم بر جهاد مسلح‌انه گرفت و واقعه عاشورا را آفرید. دیگر امامان (ع) با توجه به شرایط سخت دوران خویش به ناچار به جهاد فرهنگی، علمی و سیاسی رو می‌آوردند. تنها امام زمان (عج) با دشمنان داخلی و خارجی خواهد جنگید.

جهاد دفاعی در عصر غیبت بر مسلمانان واجب است، ولی درباره جهاد ابتدایی میان فقیهان اختلاف نظر است.

پرسش

۱- سه ویژگی از ویژگی‌های جهاد اسلامی را بنویسید.

۲- اهداف جهاد را نام ببرید.

۳- چرا جهاد در مدینه تشریع شد؟

۴- پیامبر (ص)، همه‌نگام، در چند جبهه درگیر بود؟ نام ببرید.

۵- پس از جنگ احزاب، پیامبر (ص) از چه تاکتیکی بهره جست؟

۶- شرایط جبهه مسلمانان در جنگ احزاب را بنویسید.

۷- جهاد را از دیدگاه امام علی (ع) شرح دهید.

۸- امام علی (ع) با چه کسانی جنگید؟

۹- چرا امام صادق (ع) دست به قیام مسلحانه نزد؟

۱۰- جهاد در عصر غیبت به چه صورت است؟

فصل سوم

جهاد ابتدایی

تعریف:

جهاد ابتدایی، به معنای آغاز کردن نبرد علیه کفار است و به عبارت دیگر این که مسلمانان به جنگ با کفار و مشرکان در دارالکفر اقدام کنند و بر آنان یورش برند^۱ بدون آنکه به ظاهر، جنگی از طرف دشمنان اسلام آغاز شده باشد. این جنگ، برای گسترش نفوذ اسلام یا برچیدن مواعع دعوت اسلامی و یا نجات محرومان و مستضعفان از زیر سلطه ستمگران انجام می‌گیرد. در اسلام، خود جنگ به عنوان «ارزش» تلقی نمی‌شود، بلکه چون مایه ویرانی و اتلاف جان و مال است، گونه‌ای ضد ارزش نیز هست و در آیه ۶۵ انعام در ردیف عذاب‌های الهی قرار گرفته است. ولی آن جاکه وسیله‌ای برای نیل به هدفی مقدس باشد، و عنوان جهاد فی سبیل الله بر خود گیرد، ارزش می‌یابد.

فلسفه جهاد ابتدایی

جهاد ابتدایی، آن‌گونه که دشمنان اسلام تبلیغ می‌کنند، به معنای تحمیل عقیده نیست و اصولاً عقیده تحمیلی در اسلام ارزشی ندارد بلکه جهاد ابتدایی، جنگ میان حق و باطل است، نه وسیله‌ای برای کشورگشایی و غارتگری. بلکه وسیله‌ای است برای هدایت انسانها و نجات مستضعفان از تحت ستم و فراهم ساختن آزادی. از این رو، نخستین وظیفه پیش از آغاز جنگ، دعوت دشمن به پذیرفتن حق و اتمام حجت با اوست. اگر دشمن تسلیم شود و حق را بپذیرد. جنگ پایان می‌یابد و اگر نپذیرد، جنگ آغاز می‌شود. امیر مؤمنان^۲ در این باره می‌فرماید:

۱ - جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۴.

فَالْعَلِيُّؑ: لَمَّا بَعَنَتِ رَسُولُ اللَّهِؐ إِلَيْهِ الْيَمِينِ قَالَ: يَا عَلِيًّا لَا تُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَإِنَّمَا اللَّهُ لَئِنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَىٰ يَدِيهِكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ لَكَ وِلَاءٌ^۱.

هنگامی که رسول خدا^{علیه السلام} را به یمن گشیل کرد، فرمود: «ای علی! هیچ کس رانکش، مگر این که نخست او را به اسلام دعوت کنی. به خدا سوگند اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند، برایت بهتر است از هر چه خورشیدبر آن می‌تابد و تو صاحب اختیار آن باشی.

همچنین می‌فرماید:

وَذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتَلَهَا عَلَىٰ ضَلَالِهَا.^۲

هدایت گمراها برای من بهتر است از این که آنان را در حال گمراها شان بکشم.

- دفاع، فلسفه اصلی جهاد ابتدایی

با اندکی دقت می‌توان دریافت که جهاد ابتدایی در حقیقت، به جهاد دفاعی بازمی‌گردد. گاه دست، پا، چشم یا عضوی دیگر از بدن انسان فاسد می‌شود و با دارو درمان پذیر نیست. انسان خردمند این عضو را از پیکر خود جدا می‌کند تا حیات و سلامتی اش به خطر نیفتد.

ولی خدا و حاکم اسلامی، که متولی و پاسدار آیین الهی است، چون می‌بیند عده‌ای گمراه و تبهکار در سر راه انسان‌ها نشسته‌اند و در اندیشه براندازی دین خدا و راه خدایی‌ند و مردم را از ارزش‌های الهی - انسانی بازمی‌دارند و به ضد ارزش‌ها فرامی‌خوانند، به ناچار آنان را از پیکره جامعه جدا می‌سازد. کار این تبهکاران در اصطلاح قرآن «صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» است که با الهام از شیاطین می‌خواهند جامعه انسانی را به هبوط و سقوط بکشانند. سرپرست دین، که مسؤولیت حفاظت از ارزش‌های دینی و انسان را در جامعه جهانی بر عهده دارد، پس از اقامه حجت به وسیله منطق، حکمت و برهان، اگر هدایت نشوند، به جراحت این اعضای فاسد و مفسد از پیکره جامعه انسانی اقدام می‌کند. چون اینان به مرحله‌ای از قساوت و شقاوت رسیده و آنچنان در باطل فرو رفته‌اند که جز از میان بردنشان، چاره‌ای نیست؛ همچنان که خود، اقرار می‌کنند:

فَأُلُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوْ عَظَّتْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ.^۳

برای ما تفاوتی نیست، ما را نصیحت کنی یا نکنی، راه خود را می‌رویم.

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۵۴.

۱- بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۶۷.

۳- شعراء (۲۶)، آیه ۱۳۶.

این تبهکاران، چون سنگی هستند که بر دهانه نهر آب قرار گرفته است و نه خود آب می خورد و نه می گذارد آب به تشنۀ کامان برسد. از این رو، برای دفاع از تشنگان، راهی جز برداشتن سنگ نیست.

استاد مرتضی مطهری می گوید:

در دیدگاه اسلام، دفاع از حقوق انسانی نه تنها مشروع است، بلکه در مقایسه با حقوق فردی و ملی، از مرتبه‌ای والاتر و مقدس‌تر برخوردار است؛ زیرا ملاک مشروعیت دفاع، داشتن حق است و هر چه حق ارزشمندتر باشد، دفاع از آن نیز ارزشمندتر است. بنابراین، روح دفاع در پیکره جنگ و جهاد جاری است، چون جهاد ابتدایی به جهت دفاع از حقوق انسانیت، در حقیقت دفاع است نه تهاجم.^۱

و علامه محمد تقی جعفری می‌نویسد:

اگر صیانت ذات با اشتراک و وحدت ذات دیگر انسان‌ها در حقوق اساسی سه‌گانه «حق حیات»، «حق کرامت» و «حق آزادی معقول»، به جریان بیفتند، جنگ فقط به عنوان جرایح ضرورت پیدا می‌کند که برای قطع عضو یا اعضایی فاسد در پیکر جامعه بشری قانونی گشته و دفاع یا جهاد مقدس نامیده می‌شود.^۲

مهتمرین فلسفه وجودی جهاد ابتدایی عبارتند از:

۱- از بین بردن شرک و بتپرستی

اسلام، دین توحید و یکتاپرستی است. پیامبران مبعوث شده‌اند تا انسان‌ها را به یکتاپرستی دعوت کنند و از پرستش غیر خدا و شرک بازدارند؛^۳ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: اُمِرْتُ أَنْ أُقْاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَنَّ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ عُصِمَ مِنْ مَالِهِ وَنَفْسِي.^۴

مأمور شده‌ام که با مردم [مشرك] بجنگم تا «لا اله الا الله» بگویند. پس، هر کس این کلمه توحید را بگوید، مال و جانش در امان است.

شرک و بتپرستی، ظلمی بزرگ و گمراهی‌ای آشکار است، و فرد و جامعه‌ای که به شرک آلوده شود سر انجامی شوم در پی خواهد داشت.^۵

۱- ر.ک: جهاد، شهید مطهری، ص ۴۱-۴۲. ۲- آیا جنگ در طیعت انسان است، ج ۱، ص ۷۱.

۳- اعراف (۷)، آیه ۱۵۷. ۴- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۸.

۵- ر.ک، نساء (۴)، آیه ۱۱۶ و ۴۸؛ و اعراف (۷)، آیه ۱۹۱.

لقمان به فرزندش فرمود:

يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكُ بِاللَّهِ إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ^۱

فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.

این ظلم بزرگ و خانمانسوز، که تباہی و نادانی و خرافه را دامن می زند، باید از جامعه بشری ریشه کن شود؛ چنان‌که خداوند بزرگ می فرماید:

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ اتَّهُوا فَلَا عُذْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ.^۲

و با آنان پیکار کنید تا فتنه باقی نماند، و دین، مخصوص خداگردد. پس، اگر [از روش نادرست خود] دست برداشتند، (وبه دین خدا درآمدند، مزاحم آنان نشوید؛ زیرا) تعدد جز بر ستمکاران روانیست.

علّامه طباطبایی در این باره می نویسد:

مراد از فتنه در این قبیل آیات، شرک است، به وسیله انتخاب و پرستش بتها؛ آن‌گونه که مشرکان مگه به آن مجبور بوده و انجام می‌داده‌اند. دلیل این حقیقت، دنباله آیه است که می فرماید:

«وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»^۳ و قتال تا برچیده شدن بتپرستی ادامه می‌یابد تا سرانجام به دین خدا درآیند.^۴

برخی غروات پیامبر اکرم ﷺ چون فتح مگه، حنین و طائف چنین هدفی را پی می‌جست. البته، پیامبر ﷺ نمی‌خواست مشرکان را نابود کند، بلکه می‌خواست شرک را ریشه کن و عقاید خرافی را از جامعه انسانی پاکسازی کند؛ همچنان‌که حضرت موسیؑ بت طلایی (=گوواله) سامری را سوزانید و خاکستر ش را به دریا ریخت، ولی سامری رانکشت.^۵

جنگ ابتدایی، برای از میان بردن شرک و عرضه توحید به معنای تحمیل اسلام و سلب آزادی عقیده نیست؛ چنان‌که استاد مطهری می‌گوید:

از نظر اسلام، برپایی جنگ برای از بین بردن شرک و بتپرستی که بزرگترین انحراف و انحطاط بشر در وادی جهل و خرافه است، مشروع است. اما این هرگز به معنای تحمیل

۱- لقمان (۳۱)، آیه ۱۳.

۲- بقره (۲)، آیه ۱۹۳.

۳- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۶۲

۴- همان.

۵- ر.ک. سوره طه (۲۰)، آیه ۹۷.

اسلام نیست، بلکه مقصود این است که بشر با آزاد شدن از بند اوهام و خرافات، بتواند با کمک نیروهای عقل، به سهولت راه هدایت را برگزیند و دین فطری را انتخاب کند به سخنی دیگر ریشه کن کردن شرک با جنگ، مطلبی است و تحمیل اسلام مطلبی دیگر.^۱

همچنین می‌گوید:

فکر، منطق است. انسان یک قوه‌ای دارد به نام قوه تفکر که در مسائل می‌تواند حساب کند و انتخاب کند براساس تفکر و منطق و استدلال، ولی عقیده به معنای بستگی و گره‌خوردگی است. ای بساعقیده‌هایی که هیچ بنای فکری ندارد و صرفًا مبنای تقلید است، تبعیت است، عادت است، حتی مزاحم آزادی بشر است، آنچه که از نظر آزادی بحث می‌کنیم که باید بشر در آن آزاد باشد، فکر کردن است، اما اعتقادهایی که کوچکترین ریشه فکری ندارد. فقط یک انعقاد و یک انجام دروحی است که نسل به نسل آمده است، آنها عین اسارت است و جنگیدن برای از بین بردن این عقیده‌ها جنگ در راه آزادی بشر است نه جنگ علیه آزادی بشر.^۲

۲ - برداشتمن موانع دعوت

هدف دیگر جهاد ابتدایی، برداشتمن موانع و مزاحمت‌ها از سر راه تبلیغ دین خداست. اسلام، دین جهانی است و هدایت تمام انسان‌ها را بر عهده دارد. پیامبر اکرم ﷺ، خاتم پیامبران است و برای هدایت همه انسان‌ها می‌عوثر شده است نه برای قومی خاص:

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافِةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لِكُلِّ أَكْثَرِ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.^۳

و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا [آن را به پاداش‌های خداوند] بشارت دهی و [از عذابش] بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!

از این رو، یکی از مأموریت‌های پیامبر خدا ﷺ و جانشینانش، ابلاغ دین اسلام و دعوت همه مردم کره زمین به قرآن و آئین الهی است.^۴

حق اظهار عقیده، مبتنی بر عقل و وحی آسمانی از جمله حقوق مسلمانان است. آنان حق دارند اسلام را بر دیگران عرضه بدارند و آنان را به یکتاپرستی فراخوانند. اگر اهربیمان و

۱- همان.

۲- جهاد، ص ۵۴ .۵۵

۳- سپا (۳۴)، آیه ۲۸.

۴- ر.ک. نور (۲۴)، آیه ۵۴؛ عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۸؛ احزاب (۳۳)، آیه ۳۹.

پیشوایان کفر و دنیا پرستان، مانع رسیدن پیام الهی به گوش مردم شوند و با شیوه‌های گوناگون نگذارند پیام اسلام به گوش مردم برسد، به عنوان موانع دعوت باید از میان روند.

وانگهی، انسان‌ها در جامعه، از حقوقی برخوردارند؛ مانند حق حیات، حق کرامت انسانی، حق آزادی و حق شنیدن ندای حق و پیک آسمانی. و «توحید، از مهمترین حقوق انسانی است».^۱ مردم این حق را دارند که با کمال آزادی ندای توحید را بشنوند و با آیین روح بخش و فطرت پسند اسلام آشنا شوند و با تعقل و سنجش آن را برگزینند؛ چراکه سعادت دنیا و آخرتشان در گرو برخورداری از آیین خدا پرستی و الهی است و کسی حق ندارد این حق طبیعی و انسانی را از آنان بازگیرد. پایمال ساختن این حق، در حقیقت نوعی تجاوز و ظلم و ستم به حقوق انسان‌ها و سلب آزادی در انتخاب دین است. بنابراین، به حکم عقل و نقل، دفع تجاوز و رفع ستم، امری است مشروع.^۲ در حقیقت، آن سوی جنگ، دولتها و حاکمان ستمگرند که نمی‌گذارند مردم از برنامه اسلام آگاه شوند و راه سعادت را برگزینند.

امام خمینی در این باره می‌فرماید:

انبیا، که جنگ می‌کردند با مخالفین توحید، مقصداشان این نبود که جنگ بکنند و طرف را از بین ببرند. مقصد اصلی این بود که توحید را در عالم منتشر کنند، دین حق را در عالم منتشر کنند، آنها مانع بودند. اینها می‌دیدند که این مانع را باید برداشت و به مقصد رسید. رسول اکرم مقصداشان این نبود که مشرکین مگه را از بین ببرند و یا مشرکین جزیره العرب را از بین ببرند. مقصد این بود که دین اسلام را منتشر کنند و حکومت، حکومت قرآن باشد، حکومت اسلام باشد آنها چون مانع بودند از این (که) حکومت اسلامی، تحقق پیدا کنند، منتهی به جنگ می‌شد و معارضه، آنها معارضه می‌کردند با حکومت اسلامی، اینها مقابله می‌کردند.^۳

استاد مطهری درباره جنگ‌های صدر اسلام می‌نویسد:

بسیاری از جنگ‌هایی که در صدر اسلام واقع شد، تحت همین عنوان بود، مسلمین که می‌آمدند بجنگند می‌گفتند: ما با توده‌های مردم جنگی نداریم، با حکومتها می‌جنگیم، برای اینکه توده‌ها را از ذلت و برده‌گی این حکومت‌هانجات دهیم. رستم فرخزاد از آن عرب

۲- ر. ک. جهاد، ص ۴۵ تا ۵۴.

۱- المیزان، ج ۲، ص ۷۰.

۳- صحیفه نور، ج ۷، ص ۴۴-۴۵.

مسلمان پرسید که هدفتان چیست؟ او گفت: «لِتُخْرِجَ الْعِبَادَ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ»؛ هدفمان این است که بندگان خدا را، این مردمی که شما به لطائف الحیل و به زور در زیر یوغ بار برده‌گی و بندگی خودتان کشیده‌اید، از بندگی و برده‌گی شما خارج کنیم و بیرون بیاوریم و آزادشان کنیم و بندۀ خدای متعال و بندۀ خالقشان بکنیم نه بندۀ بشری مثل خودشان.^۱

۳- مبارزه برای نجات مستضعفان

در طول تاریخ بشر، همواره ستمگرانی چون «فرعون»‌ها و «نمرود»‌ها بوده‌اند که برای رفع عطش قدرت طلبی و افزون خواهی، هزاران انسان بی‌گناه را تحت ستم خویش درآورده و با در بند کردن مظلومان و سلب آزادی از آنان کاخ‌های ستم خویش را بنا نهاده‌اند. مظلومان و ستمدیدگان، چه فریاد دادخواهی بلند کنند و چه نکنند، مسلمان باشند یا نباشند، وظیفه همه خدا پرستان است که با الهام گرفتن از قوانین حیات‌بخش الهی و فطرت ظلم‌ستیز، به حمایت از آنان برخیزند و دست یاری به سوی آنان دراز کنند. اگر با داشتن توانایی، به یاری مظلوم برنخیزند، در حقیقت به ستم و ستمگر کمک کرده‌اند؛ چنان که استاد مطهری می‌گوید:

ممکن است طرف با ما نخواهد بجنگد، ولی مرتکب ظلم فاحش نسبت به یک عدد افراد انسانها شده است و ما قدرت داریم آن انسانها را دیگر راکه تحت تجاوز قرار گرفته‌اند نجات دهیم. اگر نجات ندهیم، در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم. ما در جایی که هستیم کسی به ما تجاوز نکرده، ولی از مردم دیگر که ممکن است مسلمان باشند و ممکن است مسلمان هم نباشند... بله این هم جایز است، بلکه واجب است.^۲

سیره عملی پیام آوران الهی، به ویژه پیامبر اکرم ﷺ، این بوده است که همواره در کنار ستمدیدگان و پابرهنگان جای داشته و در برابر ستمگران و زمامداران دنیا پرست در راه برچیدن ظلم و نجات مظلومان می‌ایستاده‌اند. رسول خدا ﷺ، پاسخ استغاثه مظلوم را - چه مسلمان و چه غیر مسلمان - شرط مسلمانی می‌داند و می‌فرماید:

مَنْ سَعَى رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِئْهُ فََيْسَرَ مُسْلِمٌ.^۳

کسی که فریاد «یا للمسلمین» مردی را بشنود و به یاری اش نزود، مسلمان نیست.

۱- جهاد، ص ۲۸ و ۲۹.
۲- همان، ص ۲۷.

۳- الكافی، جلد ۲، ص ۱۶۴.

قرآن کریم باشدت از جهاد آزادیبخش یعنی دفاع از مظلومان و مستضعفان طرفداری می‌کند و سستی‌کنندگان در این زمینه را مورد عتاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

وَ مَا لَكُمْ لَا تُقْتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَالْمُسْتَصْفَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ
رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرِيبَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ
نَصِيرًا۔^۱

چرا در راه خدا و برای مردان و زنان و کودکانی که [به دست ستمگران] ناتوان شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همانان که می‌گویند: «پروردگار! ما از این شهر که اهلش ستمگرند، بیرون برو از سوی خود، برایمان سرپرستی برگزین و از سوی خود یار و یاوری برایمان تعیین فرما.

شرایط و مقدمات جهاد ابتدایی

جهاد ابتدایی دارای مقدمات و شرایطی است که با وجود همه آنها، این جهاد واجب می‌شود. شرایط مورد نظر عبارتند از:

۱- اجازه امام عادل مبسوط‌الید

از شرایط و جو布 جهاد ابتدایی، اجازه امام عادل مبسوط‌الید است؛ امامی که از توان و نفوذ معنوی و مادی در جامعه اسلامی بهره‌مند است و حاکمیت سرزمین‌های اسلامی به او سپرده شده است. فقهیان شیعی مشروعیت جهاد را منوط به اذن و حکم امام عادل می‌دانند، برخلاف نظر برخی عالمان اهل تسنن، که اجازه امام را شرط نمی‌دانند و بر این عقیده‌اند که اگر مصلحتی ایجاب کند، جهاد بدون اذن امام جائز است. برخی چون احمد بن حنبل با استناد به روایت ابوهریره^۲ بر این عقیده‌اند که اجازه امام شرط است، اما عدالت‌نش شرط نیست و حاکم فاسد نیز می‌تواند حکم جهاد بدهد.^۳ البته، روایات ابوهریره نزد فقهیان شیعی اعتباری ندارد، و بر فرض صحّت روایت او، حکم‌ش ناظر به جهاد دفاعی است، نه جهاد ابتدایی.^۴

۱- نساء (۴)، آیه ۷۵.

۲- ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «جهاد بر شما واجب است با هر امامی، صالح باشد یا فاجر و فاسد.» (المغنى، ابن

قدّامه، ج ۱۰، ص ۳۷۱؛ کنز‌العمال، ج ۴، ص ۱۶۶) ۳- همان، ص ۳۸۹ و ۳۹۰.

۴- تذكرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۰۶.

مشهور بین فقیهان شیعی مراد از امام عادل که در روایات آمده، امام معصوم ع می‌باشد. از این رو در جهاد ابتدایی بنا بر فتوای مشهور فقهاء، اجازه امام معصوم ع یا نائب خاص وی لازم است. در این صورت در زمان حضور امامان معصوم ع یا نائبان خاص آنان مشکلی در مشروعيت جهاد ابتدایی نمی‌یابیم. بلکه مشکل مشروعيت جهاد ابتدایی در زمان غیبت کبرا است که آیا نائب عام امام ع یعنی فقیه جامع الشرایط می‌تواند حکم جهاد ابتدایی را صادر کند؟ فقیهان شیعی در این مسأله اختلاف نظر دارند. که بحث خواهیم کرد.

در ضمن شرط مذکور (اجازه امام عادل) شرط دیگری وجود دارد. و آن «مبسوط الید» بودن امام است. یعنی برخورداری وی از قدرت و تمکن است؛ به این معنای که امام عادل، باید دارای حکومت، قدرت، ارتش، تجهیزات، سلاح و مهمات، بودجه و امکانات، شرایط مناسب سیاسی و... باشد. او باید در مسند حکومت و قدرت و از پشتیبانی کافی برای انجام جهاد ابتدایی برخوردار باشد. در غیر این صورت، جهاد ابتدایی، واجب نیست.

حقّ حلّی در این باره می‌نویسد:

اگر دشمنان جنگ را آغاز کنند، مقابله با آنان [به عنوان دفاع] واجب است. ولی اگر از

جنگ خودداری کنند، جنگ با آنان به اندازه قدرت و امکان واجب است.^۱

جهاد ابتدایی در عصر غیبت کبرا؛ همه فقیهان در این مسأله اتفاق نظر دارند که «جهاد ابتدایی» در عصر حضور با اجازه امام معصوم ع یا نائب خاص آن حضرت، جایز و مشروع است. لیکن در عصر غیبت کبرا که زمام امور مسلمانان به دست ولیٰ فقیه جامع الشرایط است، در مسأله جواز جهاد ابتدایی بین فقیهان اختلاف نظر است.

نظریه مشهور فقیهان آن است که فقیه جامع الشرایط نمی‌تواند حکم «جهاد ابتدایی» بدهد.

در برابر این نظریه، گروهی از فقیهان، بر این عقیده‌اند که ولیٰ فقیه جامع الشرایط، چون امام معصوم ع می‌تواند حکم جهاد ابتدایی صادر کند.

منشأ این اختلاف به دو چیز بازمی‌گردد:

الف - به نوع تفسیر فقیهان بزرگوار از «امام عادل»: همچنان‌که گذشت نظریه مشهور بر آن بود که مراد از «امام عادل»، «امام معصوم ع» است. بنابراین حکم به جهاد ابتدایی تنها در حیطه اختیار امام معصوم ع یا نائب خاص اوست. اما فقیهانی که تفسیری عام از «امام عادل» به دست

می‌دهند و آن را شامل فقهیه جامع الشرائط مبسوط‌الید نیز می‌دانند و امام معصوم[ؑ] را مصداق اکمل و بارز امام عادل می‌شمرند، جهاد ابتدایی را در عصر غیبت کبرا جایز و مشروع می‌دانند. دلایل این دسته از فقیهان، با نقد نظریه مشهور، که به اجماع تمسک جسته‌اند عبارت است از:

۱- اجماع اعتباری ندارد و قابل نقد و خدشه است.^۱

۲- «امام عادل» در برابر «امام جائز» است که اهل سنت بدان معتقدند،^۲ نه در برابر «امام غیر معصوم»؛ همچنان که از عبارت کتاب ریاض المسائل استفاده می‌شود:
وَ أَنَّا يَجِبُ الْجَهَادُ مَعَ وُجُودِ الْأَمَامِ الْعَادِلِ... وَ عَلَى هَذَا الشَّرْطِ فَلَا يَحُوزُ الْجَهَادُ مَعَ الْجَائزِ.^۳
بی‌گمان، جهاد با وجود امام عادل واجب می‌گردد... و بنابراین شرط، جهاد با امام جائز و ستمگر جایز نیست.

ب- به شؤون و اختیارات ولی فقیه: برخی از فقها بر این عقیده‌اند که تمام اختیارات حکومتی و ظاهري (ونه مقامات معنوی)، که امام معصوم[ؑ] دارد، ولی فقیه جامع الشرائط نیز دارا است، از این رو شاید بتوان حکم به جهاد ابتدایی را که از احکام حکومتی محسوب می‌شود، در میان این اختیارات به شمار آورد. امام خمینی[ؑ] در مورد اختیارات حکومتی فقیه می‌فرماید:
كُلِّيَّةِ اختياراتِيَّ كَه امام[ؑ] دارَد، فقيه نيز داراست، مگر كه دليل شرعى اقامه شود مبني بر آن كَه فلان اختيار و حق ولايت امام[ؑ] به جهت حکومت ظاهري او نيسَت، بلکه به شخص امام[ؑ] مربوط می‌شود كَه به سبب مقام معنوی او به وی اختصاص يافته است و یا دليلی اقامه شود كَه فلان موضوع، گرچه مربوط به مسائل حکومت و ولايت ظاهري بر جامعه اسلامی است، لكن مخصوص شخص امام معصوم[ؑ] است و شامل ديگران نمی‌شود؛ همچون دستور به جهاد غير دفاعی [=ابتدایی]^۴ که بين فقها مشهور است، هر چند اين مسئله نيز، خود جاي بحث و تأمل بسيار دارد.^۴

البته همچنان که از عبارت پیداست امام خمینی[ؑ] فتوايي صريح در اين مسئله ندارند. بلکه اظهار تردید نموده‌اند و حکم به جهاد ابتدایی را از جانب فقیه مشکل ساخته‌اند.

۱- جواهرالكلام، ج ۲۱، ص ۱۳-۱۴.
۲- ر.ک. مغنی، ابن قدامه، ج ۱، ص ۳۷۱.

۳- رياض المسائل، ج ۱، ص ۴۷۹.

۴- شؤون و اختیارات ولی فقیه، ص ۷۷. آیه... جوادی در این باره می‌فرماید: امام خمینی[ؑ] در طليعه امر به این پایگاه رفیع نرسیده بودند و می‌گفتند: جهاد ابتدایی برای فقیه اشکال دارد. بعدها در نجف اشرف شنیدم به آن مرحله هم رسیده‌اند. «نشریه فیضیه، ش ۱۱۲، ص ۳».

در میان فقیهان، کسانی که نظریه جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبیت را پذیرفته‌اند، فقیهان معاصرند که در این جا به سخنان دو نفر از آنان در این باره اشاره می‌کنیم:
آیة... جوادی آملی می‌گوید:

چرا [فقیه] نتواند برای احیاء دین، این کار [جهاد] را بکند؟! البته، اگر شرایط را داشته باشد.^۱

آیة... خویی^۲ می‌نویسد:

ظاهر این است که وجوه جهاد در عصر غیبیت، از عهدۀ مسلمانان برداشته نشده، بلکه در همه زمان‌ها با وجود شرایط بر عهدۀ مسلمانان است.^۳

طبق این نظریه می‌توان گفت: خداوند متعال جهاد را برای اهدافی واجب کرده که این اهداف نمی‌توانند در زمانی خاص به حضور امامان معصوم^۴ محدود شوند. و انگهی، ممکن است زمان غیبیت کبرا هزاران سال طول کشد. آیا می‌توان گفت که در این صورت، خداوند جهاد ابتدایی را واجب نکرده و خیر و سعادت بشر را، که بخش مهمی از آن در پرتو جهاد در راه خدا تأمین می‌گردد، نخواسته باشد؟! با توجه به این که احکام الهی، همیشگی و برای همه انسان‌ها در همه عصرهاست.

لیکن همچنان که اشاره شده نظریه مشهور فقیهان بر این است که جهاد ابتدایی، خاص زمان امام معصوم^۵ و با اذن وی یا نائب خاص او، جایز می‌باشد. همچنان که فقیه بزرگوار شیخ محمد حسن نجفی صاحب‌جواهر می‌نویسد:

بعید نیست که بگوییم: فقیه نمی‌تواند به جهاد ابتدایی فتوا دهد...^۶

۲ - دعوت کفار به اسلام

در جهاد ابتدایی، باید کفار به اسلام خوانده شوند و ویژگی‌های اسلام برای آنان تشریح و تبیین گردد. تا شاید هدایت شوند و راه حق و حقیقت را در پرتو این آیین الهی دریابند و اگر اسلام را نپذیرند، حجّت خداوندی بر آنان تمام شود، همچنان که حضرت سلیمان^۷ پیش از لشکرکشی به سوی قوم سأ، آنان را به دین خدا فراخواند و بلقیس دعوت سلیمان را پذیرفت. و به دین الهی درآمد.^۸

۱- نشریه فیضیه، ش ۱۱۲، ص ۳.

۲- منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۳۶۵، ۳۶۶.

۳- نمل (۲۷)، آیه ۳۰ و ۴۴.

۴- نسلی، ش ۱۱۲، ص ۳.

۵- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

از این رو اقامه برهان و دلیل برای رفع عذر کافران، از سنت‌های الهی است؛ و کیفر و مجازات آنان قبل از ابلاغ دین خدا، مشروع و مجاز نیست. چنان‌که خداوند می‌فرماید:

وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكُنَا هُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبَعَ آيَاتِكَ.^۱

اگر ما آنان را پیش از آن [=نزول قرآن]، با عذابی هلاک می‌کردیم، می‌گفتند: «پروردگار!

چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا از آیات پیروی کنیم؟!»

از امام باقر^{علیه السلام} روایت است:

... وَ أَوْلُ ذِلْكَ الدُّعَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ مِنْ طَاعَةِ الْعِبَادِ وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ وَ إِلَى
وِلَايَةِ اللَّهِ مِنْ وِلَايَةِ الْعِبَادِ.^۲

... نخستین قانونی که خداوند در جهاد بر مسلمانان واجب کرده است، فرآخوندن دشمن به اطاعت از خداوند متعال به جای اطاعت از بندگان خدا، و پرستش خداوند به جای پرسش بندگان خدا، و به سرپرستی خداوند درآمدن به جای سرپرستی بندگان خداست.

چگونگی دعوت از زبان امام سجاد^{علیه السلام}

روایت است که مردی از امام سجاد^{علیه السلام} درباره چگونگی دعوت پرسید. حضرت فرمود:

به‌نام خداوند بخشندۀ مهریان تو را به پرسش خداوند تبارک و تعالی و پذیرش دینش دعوت می‌کنم و دین در دو چیز خلاصه می‌شود:

اول شناخت خداوند؛ و دوم عمل برای کسب خشنودی‌اش. شناخت خداوند به این است که به پگانگی و مهریانی و رحمت و عزّت و علم و قدرت و سیطره‌اش بر همه چیز ایمان آوری و یقین کنی که تنها سود و زیان از جانب اوست و او بر همه چیز غالب و چیره است؛ ایمان به خداوندی که دیدگان از درکش عاجزند، ولی او همه چیز را می‌بیند و لطیف و خبیر است. و ایمان آوری که محمد، بنده و فرستاده خداست و هر آنچه از سوی خداوند متعال آورده، حق و جز آن باطل است. اگر کفار بدین دعوت پاسخ مثبت دهند و اسلام آورند، از تمام حقوقی که مسلمانان برخوردارند، بهره‌مند می‌شوند.^۳

۳ - خلوص نیت

جهاد ابتدایی باید با «خلوص نیت» و «فی سبیل الله» همراه باشد. رزم‌منده‌ای که در جهاد ابتدایی

۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۷.

۱ - طه (۲۰)، آیه ۱۳۴.

۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱.

شرکت می‌کند در صورتی عمل او ارزشمند و مورد قبول خداوند است که رضای خدا، تحقق اهداف الهی و دفاع از اسلام را مدنظر داشته باشد. در غیر این صورت پاداشی نزد خداوند ندارد. مرحوم کاشف الغطاء فقیه مجاهد، شرط حضور در جهاد ابتدایی را نیت خالص و تقریب به خداوند می‌شمارد، برخلاف جهاد دفاعی که «خلوص نیت» و «فی سبیل الله» بودن برای افزایش پاداش است نه بطلان عمل.^۱

۴- محدودیت زمانی و مکانی

جهاد ابتدایی از لحاظ زمان و مکان محدود است. از لحاظ زمانی، جنگ در چهار ماه حرام (ذی القعده، ذی الحجه، محرّم و رجب) ممنوع است مشروط بر این‌که کفار نیز برای این ماه‌ها حرمت قائل شوند و نخواهند در این ماه‌ها بر مسلمانان هجوم برند.* قرآن می‌فرماید:

إِنَّ عِدَّةَ الشَّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَسَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةُ حُرُمٌ.^۲

شمار ماه‌هانزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفریده، دوازده ماه است که از آن‌ها، چهار ماه، حرام [و جنگ در آن‌ها ممنوع] است.

با این حال، اگر کفار به حرمت ماه‌های حرام پایبند نباشند، بر مسلمانان نیز رعایت حرمت آن‌ها واجب نیست. به دلیل آیه مبارکه‌ای که خداوند در آن می‌فرماید: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ»^۳ ماه حرام در برابر ماه حرام!

از لحاظ مکانی نیز جنگ ابتدایی محدود به مکان‌هایی است که اسلام برای آن تقدیسی قائل نشده باشد. مثلاً مسجد‌الحرام و محدوده^۴ آن مقدس شمرده شده و نبرد در آن حرام است، مگر آن‌که دشمن حرمت آن را بشکند و مسلمانان را به جنگ در آن مکان مقدس وادرد.

وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ.^۵

۱- ر.ک. کشف‌الغطاء، ص ۳۹۵

*- ر.ک. جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۲

۲- توبه (۹)، آیه ۳۶. نیز می‌فرماید: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قَتْلًا فِيهِ قُلْ قَتْلًا فِيهِ كَبِيرٌ «بقره (۲)، آیه ۲۱۷».

۳- بقره (۲)، آیه ۱۹۴

۴- برخی چون محقق حلی (ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن) محدوده حرم را چهار فرسخ از اطراف مسجد‌الحرام دانسته‌اند. (مشروع الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۲)

۵- بقره (۲)، آیه ۱۹۱

و با آنان، در نزد مسجدالحرام [در منطقه حرم] جنگ نکنید، مگر این‌که در آن جا با شما بجنگند. پس، اگر [در آن جا] با شما پیکار کردند، آنان را به قتل برسانید. چنین است جزای کافران.

مسجدالحرام و محدوده حرم، منطقه امن الهی است و هیچ جنبنده‌ای نباید در آن مکان مقدس آزار بیند.

ویژگی‌های رزمندگان در جهاد ابتدایی

در اسلام، جهاد به عنوان یک تکلیف بر همهٔ مکلفین واجب است. از این رو، فقیهان برای حضور افراد در جهاد ابتدایی، ویژگی‌هایی ذکر کرده‌اند. چنانچه رزمندگان مسلمان، دارای این ویژگی‌ها باشد، اجازهٔ حضور در جهاد را خواهد داشت و در غیر این صورت، جزو معدورین از جهاد به شمار می‌رود و جهاد به عنوان یک تکلیف از دوش او برداشته می‌شود. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱ و ۲ - بلوغ و عقل

به اتفاق همهٔ فقیهان، از ویژگی‌های بایستهٔ کسی که می‌خواهد در جهاد حضور پیداکند، «بالغ» و «عاقل» بودن اوست. بنابراین، جهاد بر کودک و نوجوان نابالغ و نیز بر دیوانه واجب نیست. پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} می‌فرماید:

رُفِعَ الْقَلْمُ عَنِ الْمُأْتَةِ، عَنِ الصَّبِّيِّ حَتَّىٰ يَحْتَلِمَ، وَ عَنِ الْمُجْنُونِ حَتَّىٰ يَفْقَقَ وَ عَنِ النَّاسِمِ حَتَّىٰ يَسْتَقِطِّيَّ^۱

تکلیف [نماز، جهاد...] از سه نفر برداشته شده است: از کودک تا به سن بلوغ برسد، و از دیوانه تا عاقل شود و از شخص خوابیده، تا بیدار شود.

برخی فقیهان اهل سنت، با استناد به آیه «لَيَسَ عَلَى الْضُّعْفَاءِ... حَرَجٌ»^۲ [=بر ضعیفان با کی نیست] کودکان و دیوانگان را از جهاد معاف دانسته‌اند، به این دلیل که آنان دارای ضعف جسمانی و عقلانی‌اند و در زمرة ضعیفان قرار دارند.^۳

۳ - حریت

بیشتر فقیهان گفته‌اند، کسی که در جهاد شرکت می‌کند، باید آزاد باشد نه برده. تنها از ابن جنید

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۲. ۹۱- توبه (۹)، آیه

۲- کفایة الاخیار، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

شرط نبودن آزادی نقل شده است.^۱ بنابراین، جهاد بر دگان واجب نیست^۲؛ زیرا پیامبر خدا^ﷺ تنها با افراد آزاد بر اسلام و جهاد بیعت کرد و از بر دگان تنها بر اسلام^۳ بیعت گرفت. برخی نیز به آیه «لَيْسَ عَلَى الْعُصْمَاءِ... وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ»^۴ استدلال کرده اند به این گونه که برده، مالک چیزی نیست، نه از خود اختیاری دارد و نه مال و ثروتی. از این رو، بدون اجازه مولای خود قادر و مجاز به انجام کاری نیست و در زمرة ضعیفان محسوب می شود و تکلیف جهاد بر عهده او نیست.^۵

۴ - مرد بودن

جهاد ابتدایی تنها بر مردان واجب است و بر زنان تکلیفی نیست. امیر مؤمنان[ؑ] می فرماید:

كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَجِهادُ الرَّجُلِ بَذْلُ مَالِهِ وَ تَعْسِيهِ حَقٌّ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ جِهادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْرِيرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ آذى رَوْجِهَا وَ غَيْرَتِهِ.^۶

خداؤند جهاد را بر مردان و زنان واجب فرمود. اما جهاد مرد به بذل جان و مال است تا آن گاه که در راه خدا کشته شود، و جهاد زن، آن است که بر آزار و غیرتی که از شوهر خود می بیند، صبر کند.

شاید واجب نبودن جهاد بر زنان، به دلیل ضعف جسمانی آنان نسبت به مردان باشد که دارای توان لازم برای حضور در جبهه جنگ نیستند.^۷ نبرد، سختی و مشکلاتی بسیار دارد و قدرت جسمانی و نیروی بدنی می طبلد و از آن جا که زنان به دلیل ساختار بدنی و غیره فاقد قدرت جسمانی برای جنگیدنند، شارع مقدس آنان را از جهاد ابتدایی معاف کرده است. و شاید علت واجب نبودن، حرمت ناموسی و عنایت خداوند به زنان مؤمن باشد که نمی خواهد آنان در معرض تهدید مشرکان قرار گیرند.

گرچه زنان از جهاد معافند و تکلیفی برای حضور در جبهه ندارند، اگر با اجازه ولی امر مسلمانان در جبهه حضور یابند و به گونه ای رزمی دگان رادر بهداری رزمی، پشتیبانی، خدمات و ...

۱- مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۳۹۴ ۲- ر.ک. جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۶

۳- همان، ص ۵؛ مغنى ابن قدامة، ج ۱۰، ص ۳۶۶

۴- بر ضعیفان... و آنان که وسیله ای برای اتفاق [در راه جهاد] ندارند، ابرادی نیست. [توبه (۹)، آیه ۹۱]

۵- ر.ک. جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۶ ۶- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵

۷- مغنى ابن قدامة، ج ۱۰، ص ۳۶۶

یاری دهنده، معنی نیست و مرتکب فعل حرام نشده‌اند؛ همچنان‌که در زمان رسول خدا^{علیه السلام}، برخی زنان مسلمان با اجازه حضرت، داوطلبانه برای امداد و کمک‌رسانی به رزمندگان در جبهه حضور می‌یافند.^۱ و حتی برخی در جنگ احـد با دشمن جنگیدند و از پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} دفاع کردند.^۲

۵- سلامت جسمانی

تکلیف جهاد برکسانی که به هر دلیلی دارای ویژگی‌های بایسته جسمانی نیستند، برداشته شده است؛ زیرا جبهه جنگ و مصاف با دشمن، مردانی نیرومند، سالم و ورزیده می‌طلبد. کسانی که از سلامت جسمانی بی‌بهره و از شرکت در جهاد معافند، چند دسته‌اند: ناتوانان، بیماران، نابینان، پیران فرتوت و افراد لنگ.

قرآن کریم در دو آیه، معذوران از جهاد را، که فاقد سلامت جسمانی‌اند، بیان می‌کند:

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَمِ حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ.^۳

بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست [اگر در میدان جهاد شرکت نکنند].

لَيْسَ عَلَى الْضُّعَفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى حَرَجٌ.^۴

بر ضعیفان و بیماران ایرادی نیست [که در میدان جنگ شرکت نجویند].

پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} در پاسخ به پای‌فشاری عمر و بن جموح لنگ برای شرکت در جنگ احـد، فرمود:

أَمَّا أَنْتَ فَقَدْ عَذَّرَكَ اللَّهُ وَ لَا جِهَادٌ عَلَيْكَ.^۵

ای عمر! خداوند تو را از شرکت در جهاد معاف داشته است و جهاد بر تو واجب نیست.

۶- توانایی مالی

از دیگر ویژگی‌های بایسته‌ای که فقهیان بر آن اتفاق نظر دارند، توانایی و قدرت مالی است؛ به این معنا که رزمنده بایستی توان پرداخت و تأمین نفقة خانواده خود را در مدت حضور در جنگ و نیز توانایی تهییه سلاح و تجهیزات و امکانات مورد نیاز جنگیدن را داشته باشد. در بخشی از آیه ۹۱ سوره توبه می‌خوانیم:

... وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُتَقْفِنَ حَرَجٌ.

بر آنان که وسیله‌ای برای اتفاق [و تجهیز] در راه جهاد ندارد، ایرادی نیست که در میدان جنگ شرکت نجویند.

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۱۵.

۳- فتح (۴۸)، آیة (۹)، آیة .۱۷.

۴- توبه (۹)، آیة .۹۱

۵- سفينة البحار، ج ۶، ص ۴۶۰.

مراد این آیه، افرادی‌اند که توان شرکت در جهاد را به دلیل فقر مالی ندارند.^۱ ولی اگر کسی رزمنده‌ای فقیر را تجهیز کند و امکانات مالی، سلاح و مرکب در اختیار او بگذارد، در صورتی که به عنوان اجرت نباشد و اجیر گرفتن فرد تلقی نشود و بلکه صرفاً کمک به او باشد، پذیرفتن آن مال و تجهیزات واجب است^۲ و در این صورت، شخص رزمنده از حالت عسر و حرج و فقر مالی خارج می‌شود و ادله قرآنی و روایی مبنی بر داشتن قدرت مالی بر او صدق می‌کند.^۳

بنابراین، چنانچه حکومت اسلامی هزینه و نفقة رزمندگان و خانواده آنان را پردازد و سلاح و تجهیزات در اختیار آنان بگذارد، شرط «توانایی مالی» -حاصل می‌گردد و شرکت این افراد در جهاد واجب می‌شود، به ویژه آن که امروزه به دلیل پیچیده بودن سلاح‌ها و هزینه بسیار بالای تهیه و ساخت و نگهداری آن‌ها چاره‌ای نیست جز آن که فرد، در سازمان نظامی قرار گیرد و از آن طریق تجهیز شود.

۷- مانع نشدن پدر و مادر

از دیگر ویژگی‌های بایسته، ممانعت نکردن پدر و مادر مسلمان، عاقل و حرّ از رفتن فرزند به جبهه است.^۴ جز در مواردی که جهاد بر آنان واجب عینی شده است که در این صورت، حتی با مخالفت آنان نیز شرکت در جهاد واجب است.^۵

کفایی بودن جهاد ابتدایی

جهاد ابتدایی کفایی است، یعنی بر همه مسلمانانی که توان و ویژگی‌های حضور در جبهه جنگ را دارند، به عنوان یک تکلیف الهی واجب است. هر کس بدون عذر از شرکت در جهاد سرباز زند، متخلّف از جنگ محسوب می‌شود، جز معدوران که تکلیف از آنان ساقط است.

بلی ممکن است با اقدام گروهی از مسلمانان، حضور در جبهه از دیگران ساقط شود. لذا با ترک آن، همه مسلمانان گناهکارند و مستحق مجازات و کیفر.^۶ اما امداد رسانی بر وحوب خود باقی است.

۲- امیر مؤمنان علیهم السلام می‌فرماید:

۱- المیزان، ج ۹، ص ۳۶۲.

۲- جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۲۷.

۳- همان، ص ۲۲.

۴- همان، ص ۲۵.

۵- جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۹؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۰۵.

جهاد بر همه مسلمانان واجب است، به دلیل آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ». ^۱ (بر شما جنگیدن تکلیف شده است) اگر گروهی از مسلمانان به جهاد روند فرصتی برای دیگر مسلمانان هست که تکلیف از آنان ساقط شود، به شرط آن که کسانی که مشغول جنگ با دشمنند، به یاری شان نیازمند نباشند. اگر آنان نیازمند به یاری شوند، بر همه واجب است که به قدر کفايت، آنان را یاری دهند؛ خداوند می فرماید: «وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُنْفِرُوا كَافَةً» ^۲ اگر شرایطی پیش آید که حضور همه مسلمانان را می خواهد، باید همه در جنگ شرکت جویند؛ چنان که خداوند می فرماید: «أَنْفُرُوا خِفَافًا وَ تِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ» ^{۳ و ۴}

مواردی که حضور در جهاد ابتدایی واجب عینی است، عبارتند از:

- ۱- هرگاه امام [ؑ] یا جانشین وی، حضور شخص یا اشخاصی را به دلیل تخصص یا چیزی دیگر، در جبهه لازم بداند، شرکت او به عنوان واجب عینی، واجب است ^۵ و تخلف از دستور، حرام و موجب مجازات خواهد بود.
- ۲- چون دو لشکر اسلام و کفر در برابر یکدیگر قرار گیرند، بر مسلمانانی که در جبهه حضور دارند، شرکت در جهاد ابتدایی واجب است، و استواری و پایداری و فرار از دشمن حرام است. ^۶
- ۳- چنانچه شخصی نذر یا عهد کند و یا قسم یاد کند که به جهاد رود، حضورش، واجب عینی خواهد بود. ^۷

توضیح چند اصطلاح

قلمر و مرز:

از نظر جغرافیایی و سیاسی، ناگزیر سرزمین‌هایی تحت قلمرو یک دولت قرار گرفته و به وسیله نشانه‌ها از یکدیگر جدا شده‌اند. سرزمینی که اختصاص به ملتی یافته و در اختیار مردم و دولتی

۱- بر شما جنگیدن تکلیف شده است. [بقره (۲)، آیه ۲۱۶]

۲- شایسته نیست مؤمنان همگی [به سوی میدان جهاد] کوچ کنند. [توبه (۹)، آیه ۱۲۲]

۳- [همگی به سوی میدان جهاد] حرکت کنید، سکبار باشید، یا سنگین بار، و با اموال و جان‌های خود، در راه خدا جهاد کنید. [توبه (۹)، آیه ۴۱]

۴- جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۱۰، به نقل از مستدرک الوسائل و دعائیم الاسلام.

۵- تذكرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۰۵؛ جواهر، ج ۲۱، ص ۱۴؛ المغنی، ج ۱۰، ص ۳۶۶

۶- جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۱۴. ۷- جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۱۴.

قرار دارد از لحاظ حقوق بین‌الملل دارای احکام و آثار حقوقی است. از جمله این آثار این است که تعرض و تجاوز به آن مجوّزی برای دفاع و عاملی برای جنگ محسوب می‌شود. ولی در منابع اسلامی ملاکی غیر از مرزهای خاکی برای تقسیم‌بندی سرزمین‌ها مطرح شده است. از منظر اندیشمندان اسلامی مرزهای عقیدتی و ایمانی معتبر است. از این رو، قلمرو حکومت مسلمانان را «دارالاسلام» و غیر مسلمانان را «دارالکفر» نام نهاده‌اند،

منشأ این تقسیم‌بندی آن است که اسلام همه انسان‌های معتقد به مبانی اسلام را یک امت به شمار می‌آورد، گرچه از نظر نژاد، رنگ، زبان، خاک و... مختلف باشند. نیز تمام سرزمین‌های اسلامی را یک حوزه و قلمرو تلقی می‌کند، هر چند مرزهای جغرافیایی متعارف، آن‌ها را از یکدیگر جدا کرده باشد.

علّامه طباطبائی، تحت عنوان «مرز کشور اسلامی عقیده است، نه حدود جغرافیایی» می‌نویسد: در اسلام، تنها مرز عقیده و ایمان اسلامی دارای ارزش و اعتبار حقیقی است. از این رو، بر دیگر مرزها اولویّت دارد.^۱

... اسلام، تأثیر انشعابات ملی را در ایجاد جامعه، به کلی لغو کرده است؛ انشعاباتی که لازمه زندگی ابتدایی و قبیله‌ای یا اختلافات جغرافیایی مربوط به زندگی مادی بوده است. اسلام، جامعه‌ای را بنیان نهاده است که مرزهایش را عقیده تعیین می‌کند، نه نژاد، وطن و امثال آن. حتی در موضوع ازدواج نیز، که سازنده واحد بنیادین جامعه بشری است، ملاک و محور را عقیده قرار داده است نه وطن و اقامتگاه.^۲

دارالاسلام:

«دارالاسلام»، سرزمینی است که در قلمرو حاکمیت و قوانین و مقررات اسلام است و احکام اسلام در آن نافذ و شعائر دین بر پاست.^۳ در زمان رسول خدا^{علیه السلام}، مدینه، «دارالاسلام» بود. امروز به کشورهای اسلامی به رغم حاکمان فاسد آن‌ها، «دارالاسلام» اطلاق می‌گردد.

دارالحرب

«دارالحرب»، به سرزمین‌هایی می‌گویند که خارج از قلمرو حاکمیت اسلام و احکام شرک در آن‌ها جاری است و با کشورهای اسلامی سر جنگ دارند. مگه را پیش از فتح و پس از هجرت

۱- ر.ک.المیزان، ج ۴، ص ۱۲۵، ۱۲۶.

۲- المیزان، ج ۴، ص ۱۳۳.

۳- فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۲۱۳.

«دارالحرب» می‌گویند، ولی پس از فتح، پیامبر ﷺ فرمود: «لَا هجْرَةٌ بَعْدَ الْفُتُحِ» (= پس از فتح مکه، هجرتی نیست) و از آن پس، مکه، «دارالاسلام» محسوب گردید.^۱

هجرت شخص مسلمان از «دارالحرب» به «دارالاسلام»، در صورتی که نتواند شعائر و فرائض دینی را علناً انجام دهد، واجب است^۲ و در صورت هجرت نکردن، کیفر خواهد دید؛^۳

چنان‌که امام صادق ع از پیامبر ﷺ نقل می‌فرماید:

الآنِي بِرِيٍّ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ تَرَكَ مَعَ مُشْرِكٍ فِي دارِالْحَرْبِ.^۴

آگاه باشید، من از هر مسلمانی که با مشرکی در دارالحرب به سر برد، بیزارم.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

لَا يَنْزِلُ دَارُ الْحَرْبِ إِلَّا فَاسِقُ بَرِئَثُ مِنْهُ الدُّمَمُ.^۵

کسی از مسلمانان در دارالحرب ساکن نمی‌شود، مگر فرد فاسقی که از ذمہ اسلام بیرون رفته باشد.

دارالکفر:

عالمه حلی دارالکفر را مقابل دارالاسلام قرار داده، می‌گوید:
سرزمین‌هایی که کفار در آن‌ها سکونت و حاکمیت دارند و اگر مسلمانانی در آن جا، ساکن باشند چون تاجران و مسافران، اقامتگاهی ثابت ندارند، و به عنوان یک اقلیت تابع هستند.

با این تعریف، «دارالکفر» و «دارالحرب» مترادف و یکی به شمار می‌آیند.

رابطه دارالاسلام و دارالکفر (یا دارالحرب):

رابطه دارالاسلام و دارالکفر براساس پاییندی به تعهدات و معاهدات تنظیم می‌شود. ایجاد روابط صلح آمیز در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و... با کشورهای غیر مسلمان (= دارالکفر یا دارالحرب)، که تهدیدی بالفعل علیه مسلمانان به شمار نمی‌آیند، از نظر اسلام منع ندارد؛^۶

۱- همان، ص ۲۴۲. ۲- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۳۴.

۳- کسانی که فرشتگان [قبض ارواح] روح آنان را گرفتند، در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنان گفتند: «شما در چه حالی بودید؟» گفتند: «ما در سرزمین خویش، تحت فشار و ستم بودیم.» آنان گویند: «مگر سرزمین خدا پنهان نبود که مهاجرت کنید؟!». [نساء (۴)، آیه ۹۷]

۴- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۷۶.

۵- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۵۸۹.

۶- ر.ک. ممتحنه (۶۰)، آیه ۸

برخلاف کشورهایی که قصد تجاوز و تسلط بر دارالاسلام دارند، یا تهدیدی علیه دارالاسلام به شمار می‌روند، که در این صورت، نزدیک شدن و پیمان بستن با آنان ممنوع است.^۱

فَإِنْ أَعْتَرَ لُوكُمْ فَلَمْ يُقْاتِلُوكُمْ وَ إِنَّهُمْ أَيُّهُمْ السَّلَمَ فَلَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا... فَإِنْ لَمْ يَعْتَرَ لُوكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَ يَكُفُّوا أَيْدِيهِمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ شَفِقْتُمُوهُمْ وَ أُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا.^۲

پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکنندند، [دیگر خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار نداده است. ... اما اگر از شما کناره‌گیری نکردند و به شما پیشنهاد صلح و رفتار مسالمت‌آمیز ندادند، و از شما دست بر نداشتند، هر کجا آنان را یافتید به اسارت بگیرید و نابودشان سازید. اینان کسانی هستند که ما شما رابر آنان چیره‌گی دادیم.

در صدر اسلام حبشه با توجه به وضعیت و موقعیت خاص خود، «دار الحیاد» به شمار می‌رفته است^۳ و این حدیث نبوی گواه بر این مطلب است:

ثَارِكُوا الْجَبَشَةَ مَا تَرَكُوكُمْ.^۴

متعرض حبشه نشوید تا وقتی که حبشه متعرض شما نشده است.

مرزبانی (= مرابطه):

در اسلام، مرزبانی (= مرابطه) و دفاع از مرزهای کشور و قلمرو حکومت اسلامی، مستحب و بلکه به گفته برخی فقیهان، واجب است^۵ و در متون اسلامی از ارزش بالایی برخوردار است. منظور از مرزبانی، نگهبانی و خبریابی از اوضاع مرزی و زیر نظر گرفتن تحرکات دشمن و حفظ ثغور، در برابر یورش و نفوذ احتمالی دشمنان اسلام است.^۶

از رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} روایت شده است:

حَرَمُ لَيْلَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ لَيْلَةٍ يُقْامُ لَيْلَاهَا وَ يُصْامَ نَهَارُهَا.
از پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} نقل است که فرمود:

۱- ممتحنه (۶۰)، آیه ۹.

۲- نساء (۴)، آیه ۹۰ و ۹۱.

۳- فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۲۹۰.

۴- وسائل الشیعه، ج ۴۲، ص ۴۲.

۵- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۳۸.

۶- همان.

۷- میزان الحكمه، ج ۱، ص ۴۴۹، به نقل از کنز العمال، حدیث ۱۰۷۳۰.

عَيْنٌ لَا تَسْهِمُهَا النَّارُ. عَيْنٌ بَكْثُ مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ، وَ عَيْنٌ يَا تَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^۱
 دو چشم است که آتش دوزخ بدان هانمی رسد: چشمی که از ترس خداگریسته و چشمی
 که در راه خدا، شب را به حراست از مرزها بیدار مانده است.
 مرزبانی در اسلام، گونه‌ای عبادت پرارزش است و تنها وظیفه دولت‌ها نیست، بلکه همه
 مسلمانان به عنوان یک وظیفه الهی و تکلیف مستحبی باید بدان پردازند، هر چند در حاکمیت
 حاکمی ستمگر باشند.^۲

جهاد ابتدایی در آیات و روایات

۱- آیات

جهاد ابتدایی در آیات قرآن، به عنوان تکلیف و وظیفه‌ای دینی برای حاکمیت دین الهی، در روی زمین، واجب شده است. خداوند می‌خواهد همه بندگان به طاعت و بندگی او گردن نهند و توحید را زینت‌بخش حیات خود سازند. و شرک و بت پرستی را، که موجب فساد و تباہی دین و دنیاست، کنار بگذارند و حاکمیت زمین از آن بندگان صالح خدا شود.^۳
 از این رو، آیاتی بسیار در قرآن، درباره جهاد ابتدایی نازل شده است که به چند دسته تقسیم می‌شوند:^۴

- ۱- آیاتی که مربوط به جنگ با مشرکان مکه‌اند؛ مانند آیه ۳۹ سوره انفال، آیه ۱۹۰ تا ۱۹۵ سوره بقره، و آیه ۷۵ سوره نساء که پیش از این در عنوان اهداف جهاد ذکر شان گذشت.
- ۲- آیاتی که مربوط به اهل کتابند؛ چون آیه ۲۹ سوره توبه که در آینده نزدیک می‌آید.
- ۳- آیاتی که در رابطه با کل مشرکانند و خداوند در آن‌ها، مؤمنان را مأمور به جنگ می‌فرماید؛ مانند آیه ۵ و ۳۶ سوره توبه.
- ۴- آیاتی که در آن‌ها، خداوند متعال، دستور به جنگ باکفار را به صورت عام صادر می‌فرماید؛ مانند آیه ۱۲۳ سوره توبه.
- ۵- آیاتی که به جهاد ابتدایی پیامبرانی چون حضرت موسی علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام و پیامبر

۱- جواهر، ج ۲۱، ص ۴۰. درباره مرزبانی روایاتی بسیار آمده است. به عنوان نمونه بنگرید به: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۸؛ نیز دعای ۲۷ صحیفة سجادیه.
 ۲- ر. ک. جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۴۱.
 ۳- ر. ک. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.
 ۴- ر. ک. تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۶۵

اکرم ﷺ اشاره دارند؛ مانند آیه ۲۱ سوره مائدہ و آیه ۳۷ سوره نمل.

اینک، از آن میان، تنها چند آیه را ذکر می‌کنیم:

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ ۚ وَ اشْتُرُوهُمْ
حَيْثُ شَفَقْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ ۖ وَالْيُشَّتَّهُ أَشَدُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تُقْاتِلُوهُمْ عِنْدَ
الْمُسْجِدِ الْحَرامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ فَاتَّلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَمَا لَكُمْ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ۗ فَإِنْ انْتُهُوْ فَإِنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَهُ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ... ۲

و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید؛ و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعذی
کنندگان را دوست نمی‌دارد.

و آنها را [ب] بتپرستانی که از هیچ‌گونه جنایتی ابا ندارند [ه] رکجا یافتید، به قتل برسانید؛ و
از آن جا که شما را بیرون ساختند [مکه]، آنها را بیرون کنید. و فتنه (و بتپرستی) از
کشتار هم بدتر است. و با آنها، در نزد مسجدالحرام (در منطقه حرم) جنگ نکنید، مگر این
که در آنجا با شما بجنگند. پس اگر (در آن جا) با شما پیکار کردن، آنها را به قتل برسانید.
چنین است جزای کفاران! و اگر خودداری کردن، خداوند آمرزند و مهربان است و با آنها
پیکار کنید تا فتنه (و بتپرستی، و سلب آزادی از مردم) باقی نماند؛ و دین، مخصوص خدا
گردد....

علامه طباطبائی در تفسیر این آیات می‌فرماید:

این آیات، اجازه جهاد ابتدایی را با مشرکان مکه بی هیچ قید و شرطی صادر می‌کند. همچنین،
بیان اصل حکم جهاد، تعیین حد و مرز جهاد، شدت بر کفار و مشرکان، تعیین محدودیت‌های
مکانی و زمانی جهاد، بیان چگونگی مقابله و پشتیبانی مالی و تجهیزات جنگی نیز از این چند آیه
دریافته می‌شود.^۳

قید «فی سبیل الله» دلیل بر این است که جهاد ابتدایی گونه‌ای، «عبادت» است و عبادت قصد
قربت لازم دارد. از این رو، نیت در جهاد ابتدایی باید رضای خدا، اقامه دین و اعلای کلمه توحید
باشد؛ روشن است که معنای «و قاتلوا... الذين يقاتلونكم» اشتراط قتال به قتال نیست، چون در آیه
شریفه کلمه ان و اگر به کار نرفته است، از سوی دیگر قید احترازی هم نمی‌تواند باشد، تا معنی این

۲- همان.

۱- بقره (۲)، آیه ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵ - ۱۹۶.

۳- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۶۰ - ۶۱

شود که تنها با مردان قتال کنید نه با زنان و کودکان لشکر دشمن، چون زنان و کودکان قدرت بر قتال ندارند و از موضوع خارجند. بلکه ظاهر آیه این است که فعل یقاتلونکم حال و صفتی باشد و اشاره به معرفی دشمن. یعنی کسانی که حالشان، حال جنگ با مومنین است، اینان همان مشرکان مکّه‌اند.^۱

آیه ۹۵ سوره نساء با تبیین مقام و ارزش عمل مجاهدان بمال و جان می‌فرماید:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فَضَلَّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلُّاً وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَلَّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا.

(هرگز) افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنیستند، با مجاهدانی که در راه خدا بمال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند، مجاهدانی را که بمال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [=ترک‌کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده، و به هر یک از، این دوگروه (به نسبت اعمال نیکشان)، خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

همچنین، خداوند در آیه ۷۵ سوره نساء، مسلمانان را به یاری محروم و مستضعفان فرامی‌خواند، که در بحث مربوط به اهداف جهاد ذکرش گذشت.

و در جایی دیگر می‌فرماید:

إِنْفِرُوا حِفَاً وَ ثِلَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذُلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتمْ تَعْلَمُونَ.^۲

[همگی به سوی جهاد] حرکت کنید، چه سبکبار باشید چه سنگین بار، و با اموال و

جان‌های خود در راه خدا جهاد کنید. این به نفع شمامست، اگر بدانید.

پیام آیه شریفه فوق که اشاره به جنگ تبوک دارد این است که هرگاه فرمان جهاد صادر شود، بر همه مسلمانان واجب است به این دعوت [جهاد آزادیبخش] پاسخ‌گویند و از هر کاری دیگر چشم پوشند و سلاح به دست گرفته و راهی میدان نبرد شوند و با اتفاق مال و حضور در جبهه، این تکلیف الهی را ادا کنند؛ چرا که جهاد، خیر و نیکی و سربلندی و عزّت برای مسلمانان در پی می‌آورد آیه بعدی (آیه ۴۲) افراد سست و تنبیل و ضعیف ایمان را، که با بهانه‌های واهی از رفتن به جهاد سر باز می‌زند، سخت سرزنش کرده است.^۳

۱ - همان. ۲ - توبه (۹)، آیه ۴۱.

۳ - تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۲۴ - ۴۲۵.

قرآن کریم موضوع جهاد ابتدایی در عصر حضرت موسی^{علیه السلام} و حضرت سلیمان^{علیه السلام} را شرح داده و به نکته‌هایی ارزشمند اشاره کرده است.

در قرآن کریم آمده است:

حضرت موسی به قوم خود گفت: «به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته، وارد شوید و به پشت سر خود بازنگردید که زیانکار خواهید بود.» آنان گفتند: «ای موسی! در آن [سرزمین]، گروهی [نیرومند و] ستمگرند، و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا آنان خارج شوند...»^۱

به دلیل این سرپیچی از جهاد ابتدایی، خداوند چهل سال آنان را در بیابان سرگردان کرد که راه به جایی نمی‌بردند.^۲

و درباره حضرت سلیمان^{علیه السلام} می‌فرماید که چون او دریافت که قوم سیا با رهبری بلقیس، به پرستش خورشید روی آورده‌اند و بر خالق یکتا شرک می‌ورزند، در نامه‌ای آنان را به تسليم در برابر حق فراخواند. ولی آنان نپذیرفتند. سلیمان^{علیه السلام} به آنان پیغام فرستاد: بالشکریان به سراغ آنان می‌آییم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند، و آنان را از آن [سرزمین آباد] با خواری بیرون می‌رانیم.^۳

۲- روایات

در روایات نیز درباره جهاد ابتدایی مطالبی فراوان آمده است که بخش عمده‌ای از آن‌ها بیانگر فضیلت، جایگاه، شرایط و احکام و نیز قوانین و مقررات جنگ می‌باشد. هر یک از این مباحث در ذیل هر فصلی ویژه، مطرح خواهد شد و از این رو در این جا تنها به ذکر چند روایت بسنده می‌کنیم.

جهاد ابتدایی در فقه اسلامی

فقیهان اسلام جنگ با کافران را واجب می‌دانند و کافران را نیز بر دو گروه اهل کتاب (= یهودیان، مسیحیان و زرتشیان) و غیر اهل کتاب (= مشرکان) تقسیم می‌کنند. محقق قمی می‌نویسد:

۱- يَا قَوْمٍ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقدَّسَةَ ... [مائده (۵)، آیه ۲۱ و ۲۲]

۲- همان، آیه ۲۶؛ ر.ک. المیزان، ج ۲، ص ۶۹

۳- ر.ک. نمل (۲۷)، آیات ۳۱-۳۷. عبارت «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُمْ بِعْدُوا» دلیل بر جهاد ابتدایی حضرت سلیمان^{علیه السلام} است.

[المیزان، ج ۲، ص ۶۹]

و جنگ با کفار بر دو قسم است: جنگ با اهل کتاب و جنگ با غیر اهل کتاب که همان مشرکانند.^۱

و علامه حلی می‌نویسد:

کسانی که جنگ با آنان واجب است، عبارتند از: یهودیان، مسیحیان و رژتشنیان (= اهل کتاب)، و دیگر کفار که اهل کتاب نیستند.^۲

صاحب جواهر پس از نقل و نقد و تحلیل گفتار فقیهان، به عنوان نظریه نهایی درباره حکم jihad با کافران می‌نویسد:

به هر حال، اشکالی در اصل حکم [وجوب jihad با کفار] نیست، با توجه به این‌که آیات قرآن و سخنان معصومین ﷺ بر این حکم تأکید دارند.^۳

با چه کسانی باید جنگید؟

دشمنان اسلام به دو گروه تقسیم می‌شوند: دشمنانی که خارج از قلمرو دارالاسلام‌اند و در دارالکفر به سر می‌برند و عبارتند از مشرکان و اهل کتاب؛ و دشمنانی که در قلمرو دارالاسلام‌اند و عبارتند از باغیان و محاربان.

جihad با هر یک از این گروه‌ها حکمی خاص دارد که در زیر به بیان می‌آید:

جihad ابتدایی با مشرکان

«مشرک» به کسی می‌گویند که برای خدا شریک قائل شود و به خدایان متعدد، معتقد باشد.^۴ در اصطلاح فقه، مشرک، در برابر اهل کتاب قرار دارد و دارای کتاب آسمانی نیست.^۵ در قرآن‌کریم نیز مشرکان در برابر اهل کتاب آمده‌اند.^۶ jihad با مشرکانی که نسبت به اسلام و مسلمانان، کینه در دل دارند و علیه آنان دست به توطئه‌های تبلیغاتی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و... می‌زنند و از رسانیدن هرگونه زیان و ضرر به مسلمانان درین نمی‌ورزند^۷ و مانع رسیدن پیام دین آسمانی

۱- جامع الشتات، ج ۱، ص ۲۵۶

۲- تبصرة المتعلمين، ص ۸۰

۳- جواهر، ج ۲۱، ص ۱۷.

۴- لسان العرب، ج ۱، ص ۴۴۹

۵- تبصرة المتعلمين، ص ۸۰ ميسوط، ج ۲، ص ۹

۶- إنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمُجْوَسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يُفْحِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... [حج

۷- ر. ک. ممتحنه (۶۰)، آیه ۲.

[۱۷] (۲۲)، آیه ۲۲).

اسلام به گوش مردم می‌شوند^۱ و موجب نابودی حرث و نسل^۲ می‌گردند، و به هیچ پیمان و قراردادی پایبند نیستند واجب است.^۳

اسلام آیین نجات بخش الهی و دفاع از حقوق و سعادت انسان‌ها، مسلمانان را علیه مشرکان به جنگ ابتدایی فرا می‌خواند مگر آن که مصلحت چیزی دیگر بطلبید یا شرایط جهاد ابتدایی برای امام[ؑ] و یا جانشین آن حضرت، فراهم نباشد:

حرمت گریختن از مقابله دشمن

استواری و پایداری در برابر دشمنان و مشرکان واجب است و گریختن از مقابله آنان از گناهان کبیره محسوب می‌شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا رَحْنًا فَلَا تُولُّهُمُ الْأَدْبَارَ وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يُوْمَئِذٍ دُرْهَمٌ
إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِِقْتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتَّةٍ فَقَدْ بَاءَ بِعَصَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ يَسْتَقْبِلُ الصَّبْرُ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد رو به رو شوید، بدانان پشت نکنید [و نگریزید]! و هر کس در آن هنگام بدانان پشت کند، مگر آن که هدفش کناره گیری از میدان برای حمله دوباره، یا پیوستن به گروهی [از زمندگان] باشد، به خشم الهی گرفتار خواهد شد و جایگاهش دوزخ است، و چه بد جایگاهی است!

فرار، موجب ننگ و عار و خشم الهی است و کسی که از دشمن می‌گریزد، باید بداند که این گریختن، موجب گریختن از مرگ نمی‌شود و عمرش افزون نمی‌گردد؛ چنان که امیر مؤمنان[ؑ] می‌فرماید:

وَلِيَعَلَمُ الْمُهْرَمُ بِأَنَّهُ مُسْخَطٌ رَبِّهِ، وَ مُوْيِقٌ نَفْسِيهِ، وَ إِنَّ فِي الْفَرَارِ مُوْجَدَةً اللَّهُ وَ الدُّلُلُ الْأَذْرِمُ،
وَالْعَلَارُ الْبَاقِ، وَ إِنَّ الْفَلَارَ لِغَيْرِ مَرْبِدٍ فِي عُمْرِهِ وَ لَا مَحْجُوزٌ بَيْهُ وَ بَيْنَ يَوْمَهُ وَ لَا يَرْضِي رَبَّهُ، وَ
لَوْتُ الرَّاجِلِ مُحِقًا قَبْلَ اِبْتَانِ هَذِهِ الْخِصَالِ خَيْرٌ مِنَ الرَّاضَا بِالْتَّابِسِ هِبَا، وَالْأَقْرَارُ عَلَيْهَا.^۵

آن که رو به هزیمت نهاده بداند که پروردگارش را به خشم آورده و خویشتن را به هلاکت افکنده است. فرار خشم الهی را در پی دارد و خواری و ننگ جاوید را بر استی که فرار کننده بر عمر خویش نمی‌افزاید و میان خود و مرگش فاصله نمی‌اندازد (و با فرار از جبهه)

۱- اعراف (۷)، آیه ۴۵.

۲- ر.ک. بقره (۲)، آیه ۲۰۵.

۳- ر.ک. توبه (۹)، آیه ۸ و ۷.

۴- انفال (۸)، آیه ۱۵-۱۶.

۵- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۶۵، حدیث ۱.

خدایش را خشنود نمی‌سازد. فرا رسیدن مرگ مردی که بر حق است، پیش از تن سپردن به این خصلتها، بهتر است از آن که به چنین صفاتی آلوده گردد و بدانها تن سپرد.

جهاد ابتدایی با اهل کتاب

«اهل کتاب» به کسانی می‌گویند که پیش از اسلام دارای پیامبر و کتاب آسمانی بوده‌اند. از آیات قرآن، از جمله آیه ۲۹ سوره توبه^۱ و آیه ۱۷ سوره حج^۲ بر می‌آید که منظور از اهل کتاب، یهودیان، مسیحیان و زرتشتیانند.^۳ فقیهان بزرگوار نیز می‌گویند: «اهل ذمہ^۴ [= اهل کتاب]^۵ عبارتند از: یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان.»^۶

وجوب جهاد با اهل کتاب

جهاد ابتدایی با شرایطی، با اهل کتاب واجب است. قرآن می‌فرماید:

فَاتَّلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا يَأْتِيُوهِمُ الْآخِرُ وَ لَا يُحِرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا

يَدْعُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزِيرَةَ عَنْ يَدِهِمْ وَ هُمْ صَاغِرُونَ.^۷

باکسانی از اهل کتاب که به خدا و روز جزا ایمان نیاورده‌اند، و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌شمرند، و آیین حق را نمی‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسليم، جزیه را با دست خود بپردازندا

علامه طباطبائی^۸ می‌فرماید:

خداآوند در این آیه به مسلمانان امر می‌فرماید که با اهل کتاب بجنگند.^۷

از نظرگاه فقیهان^۸ و مفسران بزرگوار، تردیدی در وجوب جهاد ابتدایی با اهل کتاب نیست. حکم جهاد با اهل کتاب، بر تمامی آنان جاری است نه برخی از آنان؛ زیرا اهل کتاب امّتی یگانه‌اند، هر چند همچون مسلمانان به فرقه‌هایی گوناگون تبدیل شده‌اند. پس، جنگ با همه آنان مطرح است و کلمه «من» در آیه شریفه «بیانیه» است، نه «تبیعیضیه». اگر تنها با برخی از اهل

۱- «فَاتَّلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ... مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ...»

۲- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسُ...»

۳- تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۳۷.

۴- اهل کتاب را به دلیل بستن قرارداد با مسلمانان، «ذمہ»، یا «اهل ذمہ» نیز نامند.

۵- ر. ک. شرایع الاسلام، محقق حلی، ج ۱، ص ۳۲۷، جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۴۶؛ مبسوط شیخ طوسی، ج ۲، ص ۹؛

۶- توبه (۹)، آیه ۲۹.

۵۱- ص ۵۰، ج ۰.

۷- ر. ک. جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۴۶.

۷- المیزان، ج ۹، ص ۲۳۱.

کتاب جنگ جایز می‌بود، نه با همه آنان، می‌بایست این مطلب در آیه شریفه به گونه‌ای دیگر بیان می‌شد.^۱

شرایط جهاد با اهل کتاب
شرایط جهاد با اهل کتاب عبارتند از:
۱- دعوت به اسلام.

۲- دعوت به پرداخت جزیه و قبول سلطه سیاسی اسلام و قوانین حکومت اسلامی.
در نبرد با یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان، نخست باید آنان را به دین اسلام دعوت کرد. اگر اسلام را پذیرفتند، چون مسلمان با آنان رفتار می‌شود. چنانچه اسلام را نپذیرفتند، به پرداخت جزیه (= مالیات سرانه) موظف می‌شوند. در صورت قبول پرداخت جزیه، بر دین خود باقی می‌مانند و با انعقاد قرارداد ذمّه، زندگی مسالمت‌آمیزی را در کنار مسلمانان آغاز می‌کنند. ولی در صورتی که اسلام را نپذیرند و تن به پرداخت جزیه نیز ندهند، با آنان باید جنگید.^۲

رسول خدا^{علیه السلام} به فرماندهانش چنین سفارش می‌فرمود:

پیش از نبرد [با اهل کتاب]، آنان را به اسلام بخوانید. اگر نپذیرفتند، به پرداخت جزیه [= و مالیات] بخوانیدشان، و اگر هیچ‌کدام را نپذیرفتند، با آنان بجنگید.^۳

همزیستی مسالمت‌آمیز

اسلام برای ادیان الهی، که دارای پیامبر و کتاب آسمانی‌اند، احترام قائل است و به پیروانشان - هر چند دین خدارا تحریف کرده‌اند - امتیازی بخشیده و با دیده احترام به آنان نگریسته و از مشرکان جدایشان ساخته است.

استاد مطهری در این باره می‌گوید:

اسلام در قانون جهاد، میان مشرک و غیر مشرک فرق گذاشته و تفاوت قائل شده است، بدین‌گونه که اسلام، نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز با غیر مشرک [= اهل کتاب] را جایز دانسته که این همزیستی را با مشرک جایز نمی‌داند.^۴

اسلام، درباره مشرکان، جنگ را تاریشه کن ساختن شرک واجب دانسته و تنها در راه پیش

۱- ر.ک. المیزان، ج ۹، ص ۲۳۷-۲۴۴.

۲- ر.ک. مبسوط، ج ۲، ص ۹؛ تبصره، ص ۸۰ ینابیع الفقهیه، ج ۳۱، کتاب لمعه، ص ۲۲۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴.

۴- جهاد، ص ۱۱.

پای آنان گذاشته است: یا مسلمان شوند یا به قتل رسند، ولی در پی ریشه کن ساختن آیین اهل کتاب نیست و برای آنان سه راه تعیین کرده است: یا اسلام آورند؛ و یا جزیه پرداخت کنند؛ و در غیر این صورت، با آنان جنگ می‌شود.

تعهدات اهل کتاب

اهل کتاب، در برابر حکومت اسلامی، طبق قرارداد ذمہ، تعهداتی دارند که باید به آن پاییند باشند و به تعهدات خویش عمل کنند. در غیر این صورت، قرارداد ذمہ لغو می‌گردد و با آنان جنگ می‌شود. این تعهدات عبارتند از:

- ۱- پذیرفتن پرداخت جزیه (=مالیات سرانه)، طبق حکم و نظر امام[ؑ]، نه طبق میل خود. هر چه امام[ؑ] حکم کند - از نظر مقدار و زمان مالیات - باید بپذیرند.
- ۲- ترک اعمالی که با «امان» ناسازگار است؛ از قبیل یاری کفار، و جاسوسی برای آنان، اذیت و آزار مسلمانان و در اندیشه و تدارک جنگ با مسلمانان بودن.
- ۳- به ظاهر و آشکارا مرتکب کاری نشوند که در اسلام حرام شمرده شده است؛ مانند شرابخواری، خوردن گوشت خوک، رباخواری، ظاهر به فسق و گناه و ازدواج با محارم.
- ۴- پرداخت جزیه و مالیات از روی خصوص و تسليم.
- ۵- نساختن معابد و کلیسا و نواختن ناقوس و نیز بالاتر نبودن بنها یشان از خانه مسلمانان.^۱

مصنونیت‌ها و برخورداری‌ها

اهل کتاب، با بستن قرارداد ذمہ و پرداخت مالیات سرانه، زندگی مسالمت آمیزی را در کنار مسلمانان خواهند داشت و از نعمت‌هایی بهره‌مند خواهند شد. مهمترین آن‌ها عبارتند از:

- ۱- مصنونیت مالی، جانی و ناموسی؛
- ۲- برخورداری از امنیت اجتماعی و سیاسی؛
- ۳- برخورداری از آزادی‌های مشروعی که به مقتضای قرارداد ذمہ و طبق نظر امام[ؑ] و پیشوای مسلمانان، نصیب آنان می‌شود.

جزیه

کلمه «جزیه» از ماده «جزاء» به معنای مالی است که از غیر مسلمانان می‌ستانند؛ غیر مسلمانانی

^۱- ر.ک. جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۲۶۵ - ۲۷۰.

که در پناه حکومت اسلامی اند. این نامگذاری، به دلیل آن است که مال مورد نظر را به عنوان «جزاء» در برابر حفظ مال و جانشان به حکومت اسلامی می پردازند.^۱

و در اصطلاح علم فقه، جزیه نوعی مالیات سرانه اسلامی است و به اهل کتاب تعلق می گیرد^۲ که طبق قراردادی باید به حکومت اسلامی پردازند و این مالیات، از سوی حکومت، صرف مصالح حکومت اسلامی و امنیت عمومی می شود.

جزیه، در حقیقت جزای امنیتی است که حکومت اسلامی برای اقلیت‌های مذهبی فراهم می‌سازد؛ زیرا اقلیت‌های مذهبی، از شرکت در جهاد معافند و در عوض، باید جزیه پردازند تا از این طریق در حفظ امنیت کشور اسلامی، که در آن آسوده زندگی می‌کنند، سهمی داشته باشند.^۳

جزیه، تنها از مردان گرفته می‌شود و زنان، کودکان و دیوانگان از پرداخت آن معافند.^۴

از امام صادق ع پرسیدند: «چرا جزیه از زنان ساقط است؟» فرمود:

زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان را از کشتن آنان نهی کرده است، مگر آن که بجنگند. و چون

کشتن زنان ممنوع است، پس جزیه نیز از آنان برداشته می‌شود.^۵

مقدار و چگونگی پرداخت جزیه:

مقدار جزیه، بستگی به نظر امام ع و حاکم اسلامی دارد.^۶ او، با توجه به شرایط و موقعیت، مقدار جزیه را تعیین می‌کند.

پرداخت جزیه از سوی کتابیان، باید به عنوان خضوع در برابر آیین اسلام و قرآن باشد و نشانه همزیستی مسلمان‌آمیز یک اقلیت مذهبی در برابر اکثریت حاکم تلقی گردد، نه به عنوان توهین و تحقیر و سخریه اهل کتاب. و کلمه «صغر» در آیه شریفه از ماده صغر است به معنای کسی است که به کوچکی راضی شود و معنای آیه «**حَقِّ يُعْظُمُوا الْجِنَاحِيَةَ عَنْ يَدِ وَ هُمْ صَاغِرُونَ**» آن است که اهل کتاب جزیه را به عنوان خضوع در برابر اسلام پرداخت نمایند. این که برخی مفسران آن را به عنوان تحقیر و توهین و سخریه اهل کتاب معنی کرده‌اند، نه از مفهوم کلمه «صغر» استفاده می‌شود و نه با روح تعلیمات اسلام سازگار است و نه با سایر دستوراتی که درباره نوع رفتار با اقلیت‌های مذهبی، تطبیق می‌کند.^۷

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۵۴. ۲- همان، ص ۳۵۵.

۳- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۵۵-۳۵۶. جزیه، پیش از اسلام نیز بوده است. برخی معتقدند نخستین کسی که جزیه گرفت، اتوشیروان، پادشاه ساسانی، بود.

۴- جواهر، ج ۲۱، ص ۲۳۶.

۵- ر.ک. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷ و ۴۸، حدیث ۱. ۶- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۵۴.

۷- همان.

خلاصه فصل

جهاد ابتدایی، به معنای آغاز کردن جنگ و تهاجم علیه کفار است. برای باری حق و هدایت انسان‌ها و براندازی باطل. از این‌رو، ماهیّت جهاد ابتدایی به جهاد دفاعی بازمی‌گردد. اسلام، برای حفظ سلامت جامعه و پاسداری از ارزش‌های انسانی و اسلامی، دست به جراحتی پیکر جامعه می‌زندو اعضای فاسد و تبهکار را از پیکر جامعه جدا می‌کند. هدف از جهاد ابتدایی، از میان بردن شرک و بتپرستی، رفع موانع دعوت آیین اسلام و مبارزه با ستمگران و نجات مستضعفان زیر ستم است.

جهاد ابتدایی، دارای شرایطی است: با اجازه امام عادل باشد؛ امام توانایی و امکانات در اختیار داشته باشد؛ پیش از نبرد، کفار به اسلام خوانده شوند؛ و جهاد در ماههای حرام و منطقه حرم نباشد. حضور کسانی در جنگ واجب است که مسلمان، عاقل، بالغ مرد، آزاد و دارای سلامت روحی و جسمی باشند. جهاد بر کودکان، زنان، پیران فرتوت، ناتوانان، بیماران، نایینیان واجب نیست.

جهاد ابتدایی، واجب کفایی است. مگر بر کسانی که دارای تخصص مورد نیاز جهادند.

در اسلام، مرزهای خاکی ملاک تقسیم کشورهای نیست، بلکه عقیده و ایمان ملاک است و کشورهای را به «دارالاسلام» و «دارالکفر» (یا «دارالحرب») تقسیم می‌کنند. آیات و روایاتی بسیار، مسلمانان را به جهاد ابتدایی فرامی‌خواند و ارزش و فضیلت آن را باز می‌گوید. فقیهان، تحت عنوان «كتاب الجهاد» درباره جهاد ابتدایی به تفصیل بحث کرده و مشروعیت آن را در زمان حضور مucchom پذیرفته‌اند. از آن میان، گروهی در زمان غیبت کبرا نیز، جهاد ابتدایی را توسط ولی فقیه جامع الشرائط جایز دانسته‌اند. جهاد ابتدایی، در دو جبهه مشرکان و اهل کتاب برقرار است. مشرکان یا باید مسلمان یا کشته شوند. ولی اهل کتاب راه سومی نیز دارند. آنان می‌توانند با پرداخت جزیه و مالیات سرانه، زندگی مسامتم‌آمیزی را در کنار مسلمانان داشته باشند و از امنیت و مصونیت جانی، مالی و عرضی برخوردار گردند.

پرسش

- ۱- جهاد ابتدایی را تعریف کنید.
- ۲- چرا ماهیّت جهاد ابتدایی به جهاد دفاعی بازمی‌گردد؟
- ۳- هدف از جهاد ابتدایی چیست؟
- ۴- شرایط جهاد ابتدایی را نام ببرید.
- ۵- امام عادل کیست؟
- ۶- حضور چه کسانی در جنگ ابتدایی واجب است؟
- ۷- دارالاسلام و دارالکفر را تعریف کنید.
- ۸- یک آیه در باره جهاد ابتدایی بنویسید.
- ۹- آیا جهاد ابتدایی در زمان غیبت کبرا جایز است؟
- ۱۰- جزیه را تعریف و مقدار آن را بیان کنید.

فصل چهارم

جهاد ابتدایی

کلمه «دفاع» به معنای بازگرداندن، دور کردن و حمایت کردن است.^۱ در اصطلاح علم فقه «دفاع» عبارت است از حمایت کردن مسلمانان از کیان اسلام و سرزمین و قلمرو کشور اسلامی و حفظ امنیت و حراست از جان، مال و ناموس خود در برابر تهاجم دشمنان خارجی و داخلی.^۲

وجوب دفاع، بدیهی و ضروری است که در نهاد و فطرت تمامی موجودات جهان هستی به ودیعه نهاده شده است. هیچ موجود زنده‌ای در عالم نیست که به نوعی از هستی و وابستگی‌هایش، در برابر خطر دشمن، به دفاع برخیزد. بنابراین، دفاع مورد اتفاق فطرت، غریزه، عقل، شرع مقدس اسلام و تمامی ادیان الهی است.

ضرورت و اهمیت دفاع

در بین احکام الهی، جهاد در راه خدا از جایگاهی والا برخوردار است؛ زیرا حافظ اصول، احکام و ارزش‌های اسلامی و انسانی است و در صورت ترک آن، آبین اسلام دستخوش تحریف و تضییع می‌شود و ذلت و اسارت و انحطاط، نصیب مسلمانان می‌گردد.

امام خمینی، اهمیت و جایگاه بلند جهاد و دفاع را با توجه به آیه ۲۴ سوره توبه چنین ترسیم می‌کند:

بعد از حُبّ خدای تعالیٰ و رسول اکرم در بین تمام احکام الهی، جهاد فی سبیل الله را ذکر فرموده و تنبیه داده که جهاد فی سبیل الله در رأس تمام احکام است که آن حافظ اصول است و تذکر داده که در صورت قعود از جهاد، منظر عواقب آن باشد، از ذلت و

۱- مفردات راغب، ماده دفع.

۲- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۸۵، ۴۸۷؛ جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۱۴.

اسارت و برباد رفتن ارزش‌های اسلامی و انسانی و نیز از همان چیزها که خوف آن را داشتید از قتل عام صغیر و کبیر و اسارت ازواج و عشیره و بدیهی است که همه اینها پیامد ترک جهاد، خصوصاً جهاد دفاعی است که ما اکنون گرفتار آن هستیم.^۱

دشمنان اسلام، در اندیشهٔ خاموش ساختن نور خدا تباہ‌ساختن جامعه اسلامی و نابودی مسلمانان و تعطیل کردن احکام الهی‌اند. به دلیل اهمیت و ضرورت جهاد و دفاع است که فقیهان به اتفاق گفته‌اند: اگر کیان اسلام و هستی مسلمانان از سوی دشمنان اسلام به خطر افتاد، دفاع، واجب است هر چند مسلمانان در حاکمیت ستمگران و ظالمان باشند.

حقوق قمی می‌نویسد: «جنگ با دشمنان اسلام (ولو در زیر سایه حکومت ستمگر) برای حفظ کیان اسلام و مسلمانان جایز است.»^۲

شهید اول می‌نویسد: جهاد به امر حاکم جائز نیست، مگر اینکه خطر نابودی اسلام یا جمعی از مسلمانان باشد؛ که در این صورت دفاع از کیان اسلام و مسلمانان واجب است.^۳

اهداف جهاد دفاعی

دفاع در برابر خطر دشمن، کاری مقدس و پسندیده و در منظر دین واجب است و اهدافی را پی‌می‌جوید که آن‌ها نیز در نظر دین الهی، مشروع و مقدسند. از قبیل دفاع از آزادی، آراء و عقاید، مرز و قلمرو حکومت اسلامی، حفظ امنیت کشور. اهم اهداف جهاد دفاعی عبارت است از:

۱ - حفظ کیان و موجودیت اسلام

حفظ دین و آیین الهی، به عنوان بهترین و شریف‌ترین هدیه الهی به بشر، از مهمترین وظایف پیامبران بر شمرده شده است. توصیه خداوند به پیامبران پیشین ﷺ و خاتم پیامبران ﷺ، حفظ دین بوده است؛ چنان‌که در قرآن کریم می‌فرماید:

شَرَعَ لِكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَحَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ.^۴

آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم، این بود که: دین را برابر پا دارید [و حفظ کنید] و در آن تفرقه ایجاد نکنید....

۲ - جامع الشیرات، ج ۱، ص ۳۶۷.

۱ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۰.

۴ - سوری (۴۲)، آیه ۱۳.

۳ - همان، ص ۳۵۳.

پاسداری از شعائر الهی، پرستشگاههای خداوند، ارزش‌های الهی - انسانی و تمدن بشری، از اهداف مهم جهاد دفاعی است که در آیه ۴۰ سوره حجّ بدان تصریح شده است. امام علیؑ با تبیین اهداف جنگ‌های خویش، یکی از آن‌ها را، پاسداری از دین می‌داند: هدف ما این بود که نشانه‌ها و آثار و آیات بینات دینت را به جایگاه اصلی اش بازگردانیم و باری دیگر چراغ هدایت را فرا راه بندگانت روشن کنیم...^۱

۲ - دفع تجاوز

چون دشمن به سرزمین و قلمرو حکومت اسلامی تجاوز می‌کند، مسلمانان دوراه بیش ندارند؛ یا تن به خواری دهنند و تسليم دشمن شوند و زندگی اسارت بار را بپذیرند و یا جوانمردانه در برابر ش باشند و از تجاوزش پشیمان کنند.

امام علیؑ می‌فرماید:

قَدِ اسْتَطَعُوكُمُ الْقِتَالَ فَاقْرُوا عَلَىٰ مَذَلَّةٍ وَ تَأْخِيرٍ حَمَلَّةٍ أَوْ رَوْوَةٍ السُّبُوفَ مِنَ الدَّمَاءِ.^۲

دشمن به شما تجاوز کرده و به کارزاران فراخوانده است. دو راه بیش نداید؛ یا تن به خواری و انحطاط دهید و یا شمشیرهایتان را با خون متتجاوزان سیراب سازید.

در جایی دیگر درباره لزوم پاسخ‌گفتن به متتجاوز می‌فرماید:

لَا تَدْعُونَ إِلَىٰ مُبَارَّةٍ، وَ إِنْ دُعِيْتُ إِلَيْهَا فَاجِبٌ، فَإِنَّ الدَّاعِيَ بَاغٌ وَ الْبَاغِيَ مَصْرُوعٌ.^۳

کسی را به مبارزه مخوان [و جنگ طلب مباش]، اما اگر [با تجاوز] تو را به جنگ خوانند، بپذیر [و پاسخ متتجاوز را بده]؛ زیرا جنگ طلب، ستمگر است و ستمگر و باغی، ناکام و شکست خورده.

۳ - فراهم ساختن امنیت

امنیت و آرامش از نعمت‌های بزرگ الهی است که همه خواهان آند؛ زیرا در سایه امنیت است که استعدادها شکوفا می‌شوند و اقتصاد رونق می‌گیرد و قسط و عدل تحقق می‌یابد. از این رو، یکی از اهداف جهاد دفاعی، سرکوب متتجاوزان و حفظ امنیت جامعه است؛ امنیت راه‌ها، شهرها و ستمدیدگان در برابر متتجاوزان، مفسدان و مستکبران؛ «فَيَأْمَنَ الظَّلُومُونَ مِنْ عِنَادِكَ».^۴

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۰۶، خطبه ۱۳۱. ۲- همان، ص ۱۳۸، خطبه ۵۱.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۲۲۵.

۴- تا ستمدیدگان از بندگانت امنیت بیابند. (نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۰۶، خطبه ۱۳۱)

۴- مبارزه با گمراهی

مؤمنان نمی‌توانند در برابر دشمنان و متجاوزانی که ایمان مردم را هدف قرار می‌دهند و با ایجاد هرج و مرج و فساد و توطئه، در اندیشه نابود ساختن ارزش‌های انسانی-الهی‌اند، بی‌تفاوت مانند. نخستین واکنش آنان از این حرکت دشمن، نفرت قلبی است، و دومین واکنش، واکنش زبانی است. ولی برای خشکانیدن ریشه فساد و گمراهی و از میان برداشتن عوامل و عناصر فساد و هرج و مرج، باید دست به اقدام قهرآمیز زد تا زمینه رشد و هدایت بندهای خداوند فراهم آید و دین و آیین الهی زنده ماند.

شرایط دفاع

چون اسلام به خطر افتاد و مرزهای کشور اسلامی مورد تهاجم دشمن قرار گیرد، بر همه مسلمانان واجب است، بی‌هیچ قید و شرطی به دفاع برخیزند. از این رو، تمام شرایطی که در جهاد ابتدایی گفته شد - از قبیل اجازه امام^۱ یا جانشینش، اذن والدین، توانایی، مرد بودن - در جهاد دفاعی مطرح و لازم نیست. البته وجود برخی شرایط ناگزیر است مانند: عاقل و بالغ بودن.
امام خمینی^۲ در این باره می‌فرماید:

بر هر مکلفی واجب است که بدون قید و شرط به دفاع برخیزد.^۱ چنانچه خوف از تسلط بر کشور اسلامی و اشغال آن و اسارت مسلمانان برود، با هر وسیله ممکن دفاع در قبال دشمن واجب است.^۲ و مشروط به اجازه امام یا مرجع تقلید نیست.^۳ و در صورت نیاز جبهه‌ها به نیرو، اذن والدین نیز شرط نیست.^۴

از کلمه «مکلف» شرط «بالغ» و «عاقل» بودن استفاده می‌شود. همچنین می‌فرماید:
اگر به کشور اسلامی ما هجوم بکنند و بخواهند تعدی کنند، یا تجاوز کنند، بر همه افراد کشور چه زن، چه مرد، چه بزرگ، دیگر شرطی نیست، بر همه واجب است که دفاع کنند.
حتی پیرمردی که خیلی کار از او برنمی‌آید، باید شرکت کندهای دفاع، آن قدر که می‌تواند دفاع کند و ما امروز که مواجه هستیم با قدرت‌های بزرگ و شیطنت‌های بزرگ، باید مهیا باشیم برای دفاع.^۵

۱- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۸۴ م ۲- همان، م ۳.

۲- استفتاءات، ج ۱، ص ۴۹۲، س ۱۴. ۴- همان، ص ۴۹۶، س ۱۴.

۳- راه امام در کلام امام، جنگ و جهاد، دفتر دوم، ص ۱۰.

همچنین می‌فرماید:

دفاع هیچ احتیاج به یک ولی ندارد. هیچ احتیاجی به یک امامی ندارد. تمام مسلمین اگر یک وقت امامی نباشد، برshan هجمه بشود، خودشان باید دفاع کنند. مستقل‌اند در این امر و مردم مکلف شرعی هستند به این‌که دفاع کنند و حکم عقلشان این است که از کشور خودشان، از ناموس خودشان، از مال خودشان دفاع کنند و این یک دفاعی است که عقل و اسلام هر دو با آن موافقند.^۱

کفایی بودن وجوب جهاد دفاعی

جهاد دفاعی چون جهاد ابتدایی، واجب کفایی است؛ یعنی اگر گروهی به دفع تجاوز دشمن برخیزند، تکلیف از دیگران ساقط است و اگر هیچ‌کس اقدام به دفاع نکند، همه مقصّر و گناهکارند. امام خمینی^۲ در پاسخ به این که آیا دفاع بر مردم همان شهر واجب است یا همه مسلمانان، می‌فرماید:

دفع دشمن متجاوز، بر تمام مسلمین واجب کفایی است.^۳

نیز در پاسخ این که در چه صورت شرکت در جبهه اسلام بر همگان واجب است می‌فرماید: موقعی که اسلام یا بلد اسلامی مورد هجوم واقع شود و به قدر کفایت نیروی مدافع در جبهه حاضر نشده باشد.^۴

جهاد دفاعی از دیدگاه آیات و روایات

آیات قرآن:

آیاتی که به جهاد دفاعی اشاره دارند، به چند دسته تقسیم می‌شوند و هر کدام بیانگر نکاتی ویژه‌اند:
 ۱- در برخی آیات، به مسلمانانی که مورد تهاجم مشرکان و دشمنان اسلام قرار گرفته‌اند، اجازه جهاد دفاعی داده شده است که در حقیقت، این اجازه، پاسخ به یکی از نیازهای فطری انسان است. انسان فطرتاً مشتاق مبارزه علیه متجاوزان و ستمگران است و می‌خواهد در برابر آنان از عقیده، مرام و هستی خود دفاع کند و اسلام این حق طبیعی را محترم می‌شمارد:

۲- استفتاءات، ج ۱، ص ۴۹۲، س ۳.

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۳۵.

۳- همان، ص ۴۹۳.

اُذِنَ لِلّٰدِينِ يُقْاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلْمُوا وَ إِنَّ اللّٰهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللّٰهُ...!

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجازه جهاد داده شده است. چراکه مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و البته خداوند بر یاری‌شان تواناست؛ همان کسانی که به ناحق از خانه و شهر خود، رانده شدند [و گناهی نداشتند] جز این‌که می‌گفتند: «پروردگار ما، خدای یکتاست...» از این دو آیه استفاده می‌شود که تمام مراکز عبادات، در سایه جهاد و دفاع پا بر جا و استوار می‌مانند؛ زیرا اگر افراد با ایمان و غیور، دست روی دست بگذارند و تماساً گر فعالیت‌های ویرانگرانه طاغوتیان و مستکبران و افراد بی‌ایمان و ستمگر و تبهکار باشند و آنان میدان را خالی ببینند، اثری از معابد و مراکز عبادت الهی باقی نخواهد گذارد؛ زیرا معبدها جای بیداری است و محراب، میدان مبارزه و جنگ است و مسجد در برابر خودکامگان، سنگر است و اصولاً هرگونه دعوت به خداپرستی، بر ضد جبارانی است که می‌خواهند مردم، آنان را، چون خدا پیروستند، واز این رو اگر فرصت یابند، تمام این مراکز را با خاک، یکسان خواهند کرد.^۲

۲- در برخی آیات آمده است که در صورت عدم دفاع مؤمنان از ارزش‌های انسانی -الهی، فساد زمین را پر خواهد کرد و مراکز خداپرستی و مساجد از میان خواهند رفت:

وَ لَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِعَضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللّٰهَ دُوَّفَصِلٰ عَلٰى الْعَالَمَيْنَ.^۳

و اگر خداوند، برخی مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرامی‌گرفت، ولی خداوند به جهانیان، لطف و احسان دارد.

وَ لَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِعَضٍ هَدَمَتْ صَوَامِعٌ وَ بَيْعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يُذْكُرُ فِيهَا اسْمُ اللّٰهِ كَثِيرًا وَ لَيَتَصْرَنَّ اللّٰهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللّٰهَ لَقَوْيٌ عَزِيزٌ.^۴

و اگر خداوند برخی مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار بردۀ می‌شود، ویران می‌گردد و خداوند کسانی را که یاری‌اش کنند [و از آیینش به دفاع برخیزند] یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

۳- در برخی آیات دیگر به مؤمنان دستور داده شده که در برابر متجاوزان به دفاع برخیزند.

۲- ر. ک. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۵.

۱- حج (۲۲)، آیه ۳۹، ۴۰.

۴- حج (۲۲)، آیه ۴۰.

۳- بقره (۲)، آیه ۲۵۱.

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ...^۱

و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید.

۴ - در برخی آیات، کسانی که در دفاع سنتی می‌کنند و از خود در برابر دشمنان دفاع نمی‌کنند، سخت نکوهش شده و منافق خوانده شده‌اند:

وَلَيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَخَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَوِ ادْفَعُوا قَاتُلُوا لَوْنَقْلَمْ قِتَالًا
لَا تَبْغُنا كُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ...^۲

و نیز [در جنگ احمد] برای این بود که منافقان شناخته شوند؛ آنان که به ایشان گفته شد: «بیایید در راه خدا نبرد کنید، یا [دست کم] از حریم خود دفاع نمایید!» گفتند: «اگر می‌دانستیم جنگی روی خواهد داد، از شما پیروی می‌کردیم!» آنان در آن هنگام، به کفر نزدیکترند تا به ایمان...

روايات

در روایات اسلامی، دفاع به عنوان نیازی حیاتی، که موجب رشد و بالندگی و امنیت و هدایت جامعه می‌شود، مطرح شده است و بیان گشته است که در صورت ترک، یا سنتی در آن، پی‌آمد هایی زیانبار در پی خواهد آمد؛ پیامدهایی چون:

- جامعه دچار خواری و زبونی و بی‌ارزشی خواهد شد و رشد و بالندگی را از دست خواهد داد.

- توطئه‌ها، گرفتاری‌ها و انواع بلاها و فتنه‌ها دامنگیر جامعه خواهد شد.

- قدرت تفکر و تصمیم‌گیری از جامعه سلب و نشان بی‌خردی بر آن زده می‌شود.

- حق و عدالت و ارزش‌های انسانی - الهی از میان می‌رود و فساد و بی‌عدالتی جایگزین

آن می‌شود.^۳

اینک به چند روایت اشاره می‌کنیم:

امیر مؤمنان علیه السلام به مردم عراق، که در برابر دشمنان اسلام از خود سنتی نشان می‌داند، فرمود:

أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتالٍ هُوَلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَمَهَارًا وَسِرًا وَإِغْلَانًا، وَقَلْتُ لَكُمْ: أَغْزُوْهُمْ
قَبْلَ أَنْ يَعْرُوْكُمْ. فَوَاللهِ مَا غُرِّيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُفْرِ دَارِهِمِ الْأَذْلُونَ. فَتَوَكَّلْتُمْ وَتَحَاذَلْتُمْ حَتَّى شَتَّتَ
عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ وَمُلَكَّثَ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ. وَهَذَا أَخْوَا غَامِدٍ وَقَدْ وَرَدَتْ خَيْلَهُ الْأَنْبَارَ. وَقَدْ

۱- بقره (۲)، آیه ۱۹۰. ۲- آل عمران (۳)، آیه ۱۶۷.

۳- ر.ک. جهاد از دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، ص ۳۰.

قتَلَ حَسَانَ بْنَ حَسَانَ الْبَكْرِيِّ وَ أَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِهِا.^۱

آگاه باشید! من بارها شما را روز و شب، و آشکار و پنهان به جنگ با این گروه [قاسطین]^۲ فراخواندم. و به شما گفتم: پیش از آن که [غافلگیرانه]^۳ به شما حمله کنند، با آنان بجنگید. سوگند به خدا، هیچ ملتی در خانه‌اش غافلگیر نشد، مگر آن که خوار و ذلیل گشت. پس، شما کار [دفاع] را به یکدیگر واگذار کردید و همدیگر را تنها گذاشتید و سستی کردید، تا پی در پی به شما هجوم بردن و سرزمین‌هایتان را تصرف کردند. این مرد غامدی، با سربازان به شهر انبار وارد شده و حسابن حسان فرماندار شهر را کشته و نگهبانان و سربازان شما را از پایگاه‌های شان رانده است!

همچنین می‌فرماید:

... وَ لَعْمَرِي مَا عَلَىٰ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْمُقَوَّمَ وَ خَابَطَ الْغَيَّ مِنْ إِدْهَانٍ وَ لَا إِهَانٍ.^۴

به جان خودم سوگند! در جنگیدن با کسی که از حق سرپیچیده و در راه گمراهی قدم نهاده است، مسامحه و سستی نمی‌کنم.

رسول خدا^۵ در باره دفاع می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِمَنِ يُجَاهِدُ عَنْ مَنْ لَا يُجَاهِدُ.^۶

همانا خداوند [بلاها و فتنه‌ها و هجومها و...]^۷ را از کسی که جهاد نمی‌کند، به واسطه کسی که جهاد می‌کند، دور می‌سازد.

بغات

«بغی» در لغت به معانی گوناگونی آمده است؛ مانند سرکشی، تجاوز از حد اعتدال، نافرمانی، سلطه‌جویی، تکبیر، فساد، ظلم و ستم و حسادت.^۸ و «بغات» جمع باغی به معنای سرکشان، نافرمانان، متتجاوزان و شورشگران است. در قرآن کریم نیز به معانی یاغی‌گری و طغیان^۹، نافرمانی^{۱۰}، حسد^{۱۱} و زشتکاری آمده است.^{۱۲}

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۰۶، خطبه ۱۳۱. ۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۸۷ خطبه ۲۴.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۳.

۴- ر.ک. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۶۸؛ مفردات راغب، ص ۵۵؛ مجمع البحرين، ج ۱، ص ۲۲۵؛ تاج العروس ماده باغی.

۵- اعراف (۷)، آیه ۱۳. ۶- یونس (۱۰)، آیه ۱۰.

۷- آل عمران (۳)، آیه ۱۹. ۸- مریم (۱۹)، آیه ۲۸.

و در اصطلاح دینی، به کسی «باغی» می‌گویند که از اطاعت امام عادل خارج شده دست به نافرمانی و یا غیگری زند و علیه او و حکومت اسلامی قیام مسلحانه نماید.^۱

شرایط تحقیق باغی

در فقه اسلامی، شرایطی برای تحقیق باغی ذکر شده است که در صورت وجود این شرایط؛ حکم بغات جاری است. این شرایط عبارتند از:

۱- بغات باید دارای انگیزه جرم باشند؛ یعنی با انگیزه عزل و برکناری امام عادل و حاکم اسلامی و سرپیچی از دستور آنان به مخالفت برخاسته و علیه آنان دست به قیام و شورش زده باشند.^۲

۲- گروهی یا جمعی دست به شورش بزنند. اما اگر شخصی به تنها یی قیام کند و یا افرادی بدون ارتباط با یکدیگر دست به اسلحه ببرند، باغی محسوب نمی‌شوند، بلکه از مصادیق محارب تلقی خواهند شد. البته در کنار این شرط، قیدی بر آن افروزند، به این که گروه بغات، از قدرت، شوکت و کثرتی برخوردار باشند که دفع شرّشان و پراکنده ساختنشان جز از طریق جنگ مسلحانه امکان پذیر نباشد.^۳

۳- قیامشان مسلحانه باشد و دست به شورش و عملیات مسلحانه علیه امام عادل و حاکم اسلامی زده باشند. اگر مخالفت آنان، تنها انتقاد و اعتراض لفظی و کلامی باشد، حکم بغات بر آنان جاری نیست؛^۴ همچنانکه سیره امام علی^{علیه السلام} چنین بود. آن حضرت، نخست در برابر مخالفت و شعار خوارج که می‌گفتند: «لَا حُكْمَ لِإِلَهٍ»، دستور جهاد صادر نکرد، بلکه فرمود: این، کلام حقی است که از آن اراده باطل می‌شود. شما بر ما سه حق دارید: اول، آن که شما را از مساجد خدا، که در آن به ذکر خدا می‌پردازید، منع نکنیم؛ و دوم، شما را از فیء [= سهم بیتالمال] محروم نسازیم تا وقتی دستان در دست ماست [یعنی در حکومت ما هستید و هنوز از قلمرو آن خارج نشده‌اید]؛ و سوم، با شما جنگ را آغاز نمی‌کنیم مگر آن که شما آن را آغاز کنید.

۱- ر.ک. جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۲۲؛ سلسلة البنایع الفقیہی، ج ۹، ص ۵۳ و ۲۶۷؛ ج ۳۱، ص ۵۰.

۲- دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۲۹۵.

۳- جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ کشف الغطاء، ص ۴۰۴، ج رحلی.

۴- مبسوط، ج ۷، ص ۲۶۹.

احکام بغات

آنگاه که شرایط «بغی» در کسانی گرد آید، جنگ با آنان واجب می‌گردد تا یاکشته شوند و یا تسليم گرددند و به دامان اسلام بازآیند.

اینک، چند نمونه از فتاوای فقیهان درباره چگونگی برخورد با بغات ذکر می‌شود. فقیهان، برای چگونگی برخورد با بغات حکمی همسان دارند، و آن، قتال و جنگیدن با آنان است:

۱- محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ق.) می‌نویسد:

با کسی که علیه امام عادل قیام کرده، قتال واجب است در صورتی که امام یا جانشین آن حضرت برای نبرد با بغات اعلان بسیج عمومی یا خصوصی دهد. تأخیر و تعلل در این فراخوانی، گناه کبیره محسوب می‌شود. اما اگر به قدرت کفایت اعلان آمادگی شود، تکلیف از دیگران ساقط است جز در مواردی که امام بر افرادی خاص تکلیف کند که در این صورت، بر این عده تکلیف عینی خواهد بود.

فرار از جنگ با بغات، حکم فرار از جنگ با مشرکان را دارد. استقامت و پایمردی تا دستیابی به پیروزی نهایی یا شهادت، واجب است.

۲- علامه حلی (۶۴۷-۷۲۷ق.) می‌گوید:

هر کس علیه امام عادل شورش و قیام کند، باغی محسوب می‌شود و بر همه مسلمانان واجب کفایی است با دستور و اعلان بسیج امام یا جانشین آن حضرت، به جنگ با بغات بشتابند. در صورتی که تکلیف بر کسی واجب عینی باشد یا به حد کفایت، سپاه فراهمن نیاید، و او از جنگ با بغات امتناع ورزد، مرتكب گناه کبیره شده است. فرار، این جا چون فرار از جبهه مشرکان است. واجب است در برابر بغات؛ بایستد تا مرز پیروزی یا شهادت.^۱ امام خمینی^{ره}، ضمن باغی خواندن دولت عراق در تجاوز به ایران، قتال و جنگ با بغات را واجب می‌دانست:

اگر عراق در خاک ماست، به حسب قرآن کریم تجاوز کرد و فئه باغیه است و فئه باغیه را باید با او قتال کرد.^۲

همچنین درباره حکم باغیان می‌فرماید:

۱- سلسلة الينابيع الفقهية، كتاب قواعد الأحكام، ج ۹، ص ۲۶۷.

۲- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۷۴.

اینهایی که به سرحدات حمله می‌کنند، ولو فرض کنیم که مسلمان هستند، لکن چون حمله کردند، دفاع واجب است و کشتن آنها تا دفعشان واجب است.^۱

آیه شریفه‌ای که فقیهان برای مجازات با غیان به آن استناد کرده‌اند، این آیه است:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْسَلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَعْثَ إِذَا هُنَّ عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا أَلَّا
تَبْغِيَ حَتَّىٰ تَفَءَّلَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَأْتُمْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْأَعْدَلِ وَأَفْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْمُتْسِطِينَ.^۲

و هرگاه دو گروه از مؤمنان باهم به نزاع و جنگ برخیزند، آنان را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متداور پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هرگاه بارگشت [وزمینه صلح فراهم شد]، در میان آن دو، به عدالت، صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.

علام طباطبایی در این باره می‌گوید:

اگر یکی از دو طایفه مسلمانان به طایفه دیگر بدون حق ستم کرد، باید با آن طایفه که تعددی کرده قتال کنند تا به امر خدا برگردد و دستورات الهی را گردن نهند؛ و اگر با قتال شما طایفه تجاوزگر سر جای خود نشست، و اوامر خدا را گردن نهاد، آن وقت در مقام اصلاح بین آن دو طایفه برآید، اما اصلاح تنها به این نباشد که سلاح‌ها را زمین بگذارید و دست از جنگ بکشید، بلکه اصلاحی توأم با عدل باشد؛ به این معنی که احکام الهی را در مورد هر کسی که به او تجاوز شده - مثلاً کسی از او کشته شده، و یا عرض و مال او و یا حق او تضییع گشته - اجراء کنید، و حقی را که مستحق است، گرفته و به او بدھید و در همه امور عدالت را رعایت نمایید. برای این که خداوند عدالت گستران را به خاطر عدالت‌شان دوست دارد.^۳

استناد حکم بقات به روایات:

در روایات معصومین ﷺ که فقیهان به آن استناد کرده‌اند، حکم بقات، جنگیدن با آنان است؛ چنان که روزی پیامبر خدا ﷺ به امیر مؤمنان ؓ فرمود:

يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَتَبَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْجِهَادَ مَعَ
الْمُشْرِكِينَ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْفِتْنَةُ الَّتِي (كَتَبَ) عَلَيْنَا فِيهَا الْجِهَاد؟ قَالَ ﷺ: فِتْنَةُ قَوْمٍ
يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَهُمْ مُخَالِفُونَ لِسُنْنِي وَ طَاعِنُونَ فِي دِينِي. فَقُلْتُ:

۱- همان، ج ۱۳، ص ۱۶۳.

۲- حجرات (۴۹)، آیه ۹.

۳- المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۸، ص ۴۶۹.

فَعَلَامْ نُقَاتِلُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ وَ هُمْ يَشْهَدُونَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ ﷺ:
عَلَىٰ إِحْدَاهُمْ فِي دِينِهِمْ وَ فِرَاقِهِمْ لِأَمْرِي وَ اسْتِحْلَاهُمْ دِمَاءَ عِترَتِي.^۱

ای علی! خداوند متعال، جهاد با فتنه گران را پس از من بر مؤمنان واجب کرده؛ چنان که جهاد با مشرکان را در زمان من واجب ساخته است؟! علی[ؑ] گفت: «یا رسول الله! کدام فتنه است که خدا ما را به ستیز با آن مکلف ساخته است؟» فرمود: «فتنه گروهی که به یگانگی خدا و رسالت پیامبر شهادت می‌دهند، ولی با سنت و روش من به مخالفت برخاسته، دین خدارا به بازی می‌گیرند.» پرسید: «چگونه با کسانی که شهادتین می‌گویند، بجنگم؟!» فرمود: «به دلیل ۱- بدعت‌هایی که در دین برمی‌نهند^۲ - و به فرمان و دستور من پشت پا می‌زنند^۳ - و ریختن خون فرزندان و خاندانم راحلال و جایز می‌شمارند.»

همچنین نقل است که امیر مؤمنان[ؑ] فرمود:

مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ.^۴

هر کس شمشیر تجاوز و بغی بیرون کشد، با همان کشته می‌شود.

همچنین درباره وجوه جهاد با باغیان می‌فرماید:

وَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ إِلَّا قِتَالَهُمْ أَوِ الْكُفْرِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَىٰ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ.^۵

به خدا سوگند! در برخورد با باغات دوراه بیش نیافت؛ یا با آنان بجنگم و یا به آنچه خداوند متعال بر پیامبر ش محمد[ؐ] نازل کرده است کافر گردم.

امام باقر[ؑ] می‌فرماید:

أَمَّا إِنَّهُمْ أَعْظَمُ جُرْمًا مِّنْ حارَبَ رَسُولَ اللَّهِ، قِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا يَائِنَ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ:
لَاَنَّ أُولَئِكَ كَانُوا جَاهِلِيَّةً وَ هُؤُلَاءِ قَرُوْنَا الْقُرْآنَ وَ عَرَفُوا فَضْلَ أَهْلَ الْفَضْلِ، فَأَتَوْا مَا أَتَوْا بَعْدَ
الْبَصِيرَةِ.^۶

اما اینان [بغات] جرمشان از کسانی که با رسول خدا[ؐ] جنگیدند، سنگین‌تر و بزرگ‌تر است. سوال شد چگونه؟ فرمود: چون آنان (مشرکان) از اهل جاهلیت بودند ولی اینان (بغات) قرآن می‌خوانند، به اهل فضل بصیرند، و بعد از شناخت حق دست به چنین اقدامی زدند. (لذا مبارزه با اینها ایمانی قوی و نیرومند می‌طلبد، نیرویی بصیر که فریب ظاهرسازی با غیان را نخورد).

۱- بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۹۷.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹ نهج البلاغه، خطبه، ۱۹۲.

۳- جواهر، ج ۲۱، ص ۳۲۵.

۴- همان؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۶۶، حدیث ۱۲۴۳۹.

أنواع بغي

باغیان بر دو گروه تقسیم می‌شوند که در مقررات جنگی باهم متفاوتند: «گروه ذوفئه»؛ و «گروه غیر ذوفئه».

الف - گروهی را که دارای تشکیلات و سازمان و فرمانده و رهبر و هسته مرکزی‌اند و رهبرشان نیروها را سازماندهی می‌کند و برای نبرد با امام عادل تجهیز می‌نماید، در اصطلاح دینی، «ذوفئه» (= صاحب تشکیلات) می‌نامند؛ مانند گروه قاسطین که معاویه را به عنوان رهبر و فرمانده برگزیده بودند و از او فرمان می‌بردند. بنابر نظر فقیهان، کشنن اینان و نیز فراریان و مجروه‌هانشان مباح است تا کاملاً متلاشی شوند و ریشه فساد بخشند.

ب - گروهی را که، امام و رهبر و هسته مرکزی ندارند یا در جنگ کشته شدند، تا در صورت شکست، دوباره سازماندهی شوند و نبرد را ادامه دهند، «غیر ذوفئه» (= بدون تشکیلات) می‌نامند. این گروه، جنگجویانشان کشته می‌شوند، ولی فراریانشان تعقیب نمی‌شوند و مجروه‌هانشان به قتل نمی‌رسند.

نقل است که یحیی بن اکشم از امام هادی ع پرسید: «چرا علی ع در جنگ جمل، فراریان دشمن را تعقیب نکرد و مجروه‌هانشان را نکشت و افرادی از دشمن که سلاح خود را بر زمین گذاشتند و تسلیم شدند یا به خانه خود رفتند و یا جبهه جنگ را ترک گفتند، تعقیب نکرد، ولی در جنگ صفين فراریان را تعقیب کرد و مجروه‌هان را کشت؟» امام ع فرمود: «زیرا رهبران اصحاب جمل، یعنی طلحه و زبیر، کشته شدند و گروه ناکشی، فرماندهی نداشتند تا به او رجوع کنند و فرمان گیرند. تشکیلات و سازمانشان به هم ریخته بود و افراد دست از محاربه برداشته به خانه‌هاشان بازگشته بودند، اینان را می‌توان رها کرد و شمشیر از آنان برداشت زیرا تشکیلات و پشتیبانی ندارند که با هم‌دستی آنان به جبهه حق بتازند و فرماندهی ندارند که سازماندهی دوباره شوند. اما گروه قاسطین، در جنگ صفين، گروه و جمعیتی آماده به جنگ داشتند و از فرماندهی معاویه برخوردار بودند که سلاح و نیزه و شمشیر و تجهیزات نظامی در اختیارشان می‌گذاشت و به آنان پاداش می‌داد و کمک می‌کرد و آوارگانشان را پناه می‌داد و مجروه‌هان را درمان می‌کرد و به پیادگان، مرکب می‌داد و با سازماندهی دوباره، آنان را به نبرد با سپاه حق اعزام می‌کرد و امیر مؤمنان ع با این دو گروه یکسان عمل نکرد.»^۱

۱- وسائل، ج ۱۱، ص ۵۶؛ فروع کافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

احکام سپایا (اسیران زن و کودک)

زنان و کودکان باغیان (ذو فته و غیر ذو فته) به اسارت گرفته نمی‌شوند و کسی حق تعرّض و آزار آنان را ندارد هر چند زنان، زبان به دشنام و بدگویی بگشایند^۱؛ چون باغیان مسلمانند و در دارالهجره به سر می‌برند. سیره امیر مؤمنان^۲ در جنگ با قاسطین و مارقین و ناکشین نیز دلیل بر این مطلب است.

شیخ محمدحسن نجفی فقیه عالیقدر می‌نویسد:

لَا يَجُوْزُ سَبِيْ دَرَأِي الْبَغَاتِ وَ إِنْ تُوْلَدُوا بَعْدَ الْبَغْيِ وَ لَا تَكُونُ نِسَائُهُمْ إِمْمَاعًا.^۳

اسیر گرفتن کودکان باغیان، ولو بعد از بغض متولد شده باشد، جایز نیست. و همنچنین تملک (واسیر گرفتن) زنان آنان جایز نیست. این مسأله بین علماء اجماعی است.

احکام اموال باغیان

اموال شخصی باغیان، چه در میدان جنگ و چه در خانه‌هاشان، برای کسی حلال نیست.^۴ جز سلاح‌هایی که در میدان نبرد به غیمت درمی‌آید یا اموالی که بفات به غارت برده‌اند.^۵ البته برخی از فقیهان غنیمت گرفتن اموال شخصی بفات را، که در میدان جنگ به جای می‌گذارند، جایز دانسته‌اند.^۶ ولی همه آنان به اتفاق، غنیمت گرفتن اموال پشت جبهه بفات را، اعم از منقول و غیر منقول، جایز نشمارده‌اند.

قوانین و مقررات مربوط به بفات

هدف از جنگیدن با بفات، بازداشت آنان از شرارت و فساد و در نهایت هدایت و بازگشت دادن آنان به دامن حق می‌باشد؛ نه کشتن آنان. لذا اگر به دعوت امام لبیک گفته و تسلیم حق شوند و به دامن حکومت اسلامی بازگردند، با آنان جنگ نخواهد شد. از این رو در منابع فقه اسلامی در مورد جنگ با بفات قوانین و مقرراتی بیان شده که در زیر به آن اشاره می‌کنیم:

۱- اتمام حجّت: هدف از جنگیدن با بفات، بازداشت آنان از فساد و کجروی و هدایت است. از این رو، قرآن می‌فرماید: «فَاصْلِحُوا بَيْتَهُمَا».^۷ چنانچه بفات نصیحت پذیرند، پشیمان شوند

۱- سلسلة البنایع الفقهیه، ج ۱، ص ۱۸۶؛ نهج البلاغه، نامه ۱۴.

۲- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۳۳۴.

۳- سلسلة البنایع الفقهیه، کتاب تبصره، ج ۳۱، ص ۱۸۶.

۴- همان، ص ۵۰.

۵- همان، ج ۹، ص ۲۱۶ و ۲۶۷.

۶- همان، ج ۲۱، ص ۳۳۹.

۷- حجرات (۴۹)، آیه ۹.

و توبه کنند و سلاح‌هایشان را بر زمین نهند و به دامن حکومت اسلامی باز گردند، جنگی صورت نخواهد گرفت.

سیره امیر مؤمنان در نبرد با باغیان چنین بود. آن حضرت، قبل از نبرد، آنان را به حق می‌خواند تا شاید دست از طغیان و آشوب بردارند و راه هدایت پیش‌گیرند و به مسلمانان پیوینند. امام علی در جنگ نهروان، بارها خود برای مارقین سخن گفت و سپس ابن عباس را فرستاد تا به پرسش‌هایشان پاسخ‌گوید و به حق دعوتشان کند که در نتیجه، گروهی بزرگ (حدوده هشت هزار نفر) از خوارج، دست از مخالفت با امام کشیده، متفرق شدند و به خانه‌هایشان بازگشتد.^۱ آن حضرت، در پاسخ به یکی از اصحاب فرمود: «کار ما اصلاح و خاموش ساختن آتش جنگ است. شاید خداوند این امّت را به وسیلهٔ ما گرد هم آورد و دست از نبرد بکشند.» پرسید: «اگر دعوتمان را نپذیرفتند چه؟» فرمود: «آن را رهایی کنیم به شرط آن که ما را رهایی کنند.» پرسید: «اگر ما را رهایی نکنند چه؟» فرمود: «از جان خود دفاع می‌کنیم و به مقابله با آنان می‌پردازیم.»^۲ فقیه بزرگوار شیخ حسن نجفی می‌نویسد:

بدون هیچ اختلافی میان فقهاء، هدایت و راهنمایی باغیان، پیش از نبرد، لازم است. یعنی پاسخ به سوالات و شبهات آنان و زدودن ابهامات از ذهنشان. همچنان که امیر مؤمنان با باغیان چنین می‌کرد.^۳

۲- آغاز نکردن جنگ: جبهه حق، دارای حجت و دلیل است؛ زیرا در حال دفاع از اسلام و جان و مال مسلمانان است. مسلمانان با تأسی به امیر مؤمنان به رغم محق بودن، جنگ با باغیان را آغاز نمی‌کنند. تا آنان آغاز کنند. و این از شرافتمندترین و انسانی‌ترین اصولی است که بارافت و رحمت اسلامی عجین شده و مسلمانان به آن پایینندند.

امام علی می‌فرماید:

لَا تُقْتَلُوْهُمْ حَتَّىٰ يَئْدُوْوُكُمْ فَإِنَّكُمْ بِمَحْدِ اللَّهِ عَلَىٰ حُجَّةٍ وَّ تَرُكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّىٰ يَئْدُوْوُكُمْ حُجَّةً
أُخْرَىٰ لَكُمْ عَلَيْمٌ.^۴

جنگ را شما آغاز نکنید تا آنان آغاز کنند. به حمد خدا، شما دارای حجت هستید و آغاز نشدن جنگ از سوی شما، حجتی دیگر از سوی شما بر آنان است.

۱- مبسوط، شیخ طوسی، ج ۷، ص ۲۶۵ - ۲۶۶.

۲- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۳۷.

۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۳۷۳، نامه ۱۴.

۴- جواهر، ج ۲۱، ص ۳۳۴.

نیز به سپاهیانش در جنگ نهروان می‌فرماید:

لَا تَبْدُؤُهُم بِقِتَالٍ حَتَّىٰ يَبْدُؤُوكُمْ^۱

نبرد را شما آغاز نکنید، تا آنان آغاز کنند.

و تا سه تن از اصحاب امام[ؑ] به دست خوارج به شهادت نرسیدند، امام[ؑ] دستور حمله را صادر نکرد.^۲ و در نبرد صقین فرمود:

فردا که با این قوم رو به رو شدید، شما جنگ را آغاز نکنید و آنان را نکشید تا هنگامی که آنان جنگ را آغاز کنند. آن‌گاه به سرعت بر آنان بتازید.^۳

۳- مهلت دادن: هرگاه بغات مهلت بخواهند تا درباره گفته‌ها و دعوت‌ها، اندیشه و رایزنی کنند، باید به آنان مهلت داد، ولی در این مدت، بر دولت اسلامی لازم است که آنان را کاملاً زیر نظر گیرد و مراقب تحزّز کاشان باشد. اگر میل به بازگشت و اطاعت در آنان دیده شود، یا برای رفع شباهه‌ها، به مذاکره و تحقیق نیاز افتد، باید از همکاری دریغ ورزید، ولی در صورت فریبکاری در پوشش مهلت خواهی، اگر بخواهند به تقویت نیرو و جمع آوری امکانات و تجهیزات بپردازند، باید چنین فرصتی را از آنان گرفت. در صورت یأس از راه حل‌های فرهنگی، سیاسی و تأثیف قلوب (=کمک‌های اقتصادی)، نوبت مجازات از طریق اقدام نظامی می‌رسد و بر همگان واجب می‌گردد به ندای امام و رهبر، لبیک گویند.^۴

۴- استفاده نکردن از سلاح‌های کشتار جمعی: جنگیدن با بغات به وسیله سلاح‌های کشتار جمعی در آیین الهی، عملی ناپسند است، مگر آن که ضرورت و اضطراری در کار باشد. چون مقاتلین و کسانی که سلاح به دست می‌گیرند و به مقابله با نظام اسلامی قیام می‌کنند، مستحق مجازات هستند، البته استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی اختصاصی به جنگ با باغیان ندارد. در همه جنگ‌ها جاری است.

علامه حلبی می‌نویسد:

هرگاه دفع بغات جز بجنگ و قتال می‌شود، قتل آنان واجب است. ولی نه با سلاح‌های کشتار جمعی چون: آتش، منجنيق و غرق کردن با آب. زیرا هدف از قتال، پرآکنده ساختن جمع بغات و بازگرداندن آنان به اطاعت (امام) است و (به کار بردن) آتش موجب هلاک آنان

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابیالحدید، ج ۲، ص ۲۷۲. ۲- همان.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۷۲.

۴- ر.ک. فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۱۷؛ تذكرة الفقهاء، علامه حلبی، ج ۹، ص ۴۲۱.

می‌شود، و دامنه‌اش غیر مقالتی را نیز می‌گیرد. البته در حال اضطرار استفاده از این سلاح‌ها مانعی ندارد.^۱

۵- فراریان گروه «غیر ذوفئه» تعقیب نمی‌شوند و مجروحان و اسیرانشان کشته نمی‌گردند.^۲

بغات در گذر تاریخ حکومت اسلامی

همواره در دوران حکومت اسلامی، گروههایی بوده‌اند که عدالت اجتماعی را تاب نمی‌آورده و در پی خواسته‌ها و منافعی بوده‌اند که در حکومت اسلامی به آن دست نیافته بودند. اینان، از روی آگاهی یا ناآگاهی، علیه حکومت اسلامی دست به شورش زده و خواسته یا ناخواسته، سُدی در راه پیشرفت اهداف حکومت اسلامی شده‌اند. و همان راهی را پیش گرفته‌اند که دشمنان اسلام در پیش گرفته‌اند. چنین کسانی، در حقیقت، با اعمال و گفتار خویش، مجری اهداف دشمنان اسلام بوده‌اند. در تاریخ اسلام، نخستین گروه بغات و شورشگران علیه حکومت اسلامی، گروه بغات در زمان حکومت امیر مؤمنان عليه السلام بودند که با عناوین قاسطین، ناکشین و مارقین، خوانده می‌شوند. اینان، با شعارهای ظاهر فریب، حدود پنج سال، چرخه پیشرفت حکومت اسلامی را کند کردن و سرانجام، چراغ پر فروغ عدالت را خاموش ساختند و بدین وسیله زمینه را برای پاگرفتن حکومت ستمگران و باطل گرایان و به قدرت رسیدن دشمنان اسلام، فراهم ساختند.

بغات، در دوران حکومت امیر مؤمنان عليه السلام با ظاهری آراسته به دین و تمسک ظاهری به قرآن و شعارهای فریبنده، در مقابل آن امام معصوم عليه السلام قیام کردند و علیه آن حضرت شمشیر کشیدند. خطر بغات، بسی بیشتر از خطر مشرکان است؛ زیرا باغیان، اهل قبله و مسلمانند و به دلیل شبیه در دین، انحراف و کجی، تأویل (=تفسیر به رأی) قرآن، و تعصّب کورکورانه، به انحراف کشیده شده و از صراط مستقیم و حق دور گشته‌اند.^۳

امام علی عليه السلام فرمود:

لَكِنَّا أَصْبَحْنَا نُفَاقِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَىٰ مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الشُّبُهَةِ وَ الزَّيْغِ وَ التَّأْوِيلِ
وَالْأَعْوَاجِ.

تنها، امیر مؤمنان عليه السلام در نبرد با بغات پیشگام بود و بدون هیچ‌گونه تردید و اغماض و مسامحه‌ای به دفع این فتنه گران برخاست و برای زدن گردن کسانی که در دین خدا بدعث نهاده و

۱- تذكرة الفقهاء، ج ۹، ص ۴۱۶.

۲- سلسلة البنابری الفقهیة، ج ۳۱، ص ۱۸۶.

۳- نهج البلاغة، صبحی صالح، ص ۱۷۸، کلام ۱۲۲.

میان مسلمانان به فساد و فتنه گری پرداخته بودند و قصد براندازی حکومت اسلامی را داشتند، شمشیر از نیام برکشید. آن حضرت فرمود:

آلا وَ قَدْ أَمْرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَالنَّكْثِ وَالْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ. فَأَمَّا النَّاكِفُونَ فَقَدْ فَاتَّلُوا
آمَّا الْفَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدُوا وَ آمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّهُوا.

آگاه باشد، خداوند مرا دستور داده با تجاوز کاران و پیمانگسان و تبهکاران در زمین پیکار کنم. اما با پیمان شکنان (اصحاب جمل) جنگیدم و با از حق بیرون شدگان، (اصحاب صفين) ستیز کردم و دین بیرون شدگان (خوارج نهروان) را زیون ساختم.

از این رو، سیره آن حضرت در مقابله و مبارزه با باغیان، برای ما حجت است و اگر عمل و گونه رفتار امیر مومنان^۱ در برخورد با باغات نمی‌بود، ما امروز نمی‌دانستیم که چگونه باید با باغیان و شورشگران و اهل قبله رفتار کنیم؛ همچنان که شافعی، پیشوای فرقه شافعی، می‌گوید: ما احکام باغیان را جز اگذر عملکرد علی^۲ نمی‌توانیم دریافت. علی^۳ با خوارج و اهل جمل جنگید، اما فراریان و زخمی‌هایشان را تعقیب نکرد. ولی در جنگ با شامیان و اهل صفین چنین کرد.^۴

محاربان

کلمه «محارب» از ماده «حرب» است. «حَرَبَ الرَّجُلَ» یعنی کسی، تمام دارایی مردم را غارت کرد. «حَرِبَ» یعنی خشمگین و برافروخته شد. «الْحَرْبُ» به معنای جنگ و مبارزه است.^۳ بنابراین، «محارب» به معنای غارتگر و جنگ‌کننده است. واژه‌های «حرب» و «محارب» در چند آیه از قرآن به معنای جنگ و جنگیدن آمده‌اند.^۴

در اصطلاح فقه، «محارب» به کسی می‌گویند که با نیت ارعاب و ترسانیدن مردم و بر هم زدن نظم عمومی، اختلال در امنیت و آسایش همگانی، سلاح در دست گیرد. محارب، خواه با اسلحه سرد به محاربه برخیزد و خواه با سلاح گرم و خواه در شهر و خواه در جایی دیگر، تفاوتی در میان نیست. امام خمینی^۵ در معنای اصطلاحی محارب می‌فرماید:

۱- همان، خطبه ۱۹۲.

۲- سیاست نظامی امام علی^ع، ص ۱۵۰.

۳- ترجمة منجد الطالب، ماده حرب.

۴- ر.ک. مائده، آیه ۳۳ و ۶۴؛ بقره آیه ۲۷۹؛ محمد آیه ۴، انفال، آیه ۵۷؛ توبه آیه ۱۰۷.

محارب، آن کسی است که اسلحه‌اش را می‌کشد یا آن را تجهیز می‌نماید تا مردم را بترساند و می‌خواهد در زمین افساد کند. در خشکی باشد یا در دریا، در شهر باشد یا غیر آن، شب باشد یا روز، و شرط نیست که از اهل ریبه [أهل فسق و فجور] باشد، و مرد وزن در آن یکسان است. و در ثبوت محارب برای کسی که با قصد ارعاب، سلاح بکشد، در حالی که به خاطر ضعیف بودنش، رعب و وحشتی در کسی ایجاد نمی‌شود، اشکال بلکه منع است. ولی اگر ضعیفی باشد که در برخی موارد موجب رعب و ترس مردم می‌شود، ظاهراً آن است که داخل در آن می‌باشد. این حکم برای «طلیع» ثابت نیست. طلیع کسی است که مراقب کاروانهاست تا به قطاع الطريق خبر دهد. همچنین برای کسی که در ضبط اموال به راهزنان کمک می‌نماید.^۱

تفاوت محارب و باغی

تفاوت اساسی «محارب» با «باغی» عبارت است از:

- ۱- محاربه از جرم‌های غیر سیاسی است که بیشتر با انگیزه‌های غیر سیاسی همراه است؛ مانند شرارت و فساد، راهزنی و چپاول و غارت اموال مردم، با جگیری، ارعاب و ترسانیدن مردم، برخلاف باغی، که از جرم‌های سیاسی به شمار می‌رود و انگیزه سیاسی دارد و عبارت از شورش و قیام علیه امام عادل و تلاش در براندازی نظام و حکومت اسلامی است. شاید به همین دلیل، فقیهان، بحث محارب را در «كتاب حدود» و بحث باغات را در «كتاب جهاد» آورده‌اند.
- ۲- محاربه می‌تواند به صورت انفرادی یا گروهی انجام گیرد، برخلاف باغی، که تنها به صورت گروهی امکان پذیر است.
- ۳- برای مصدق یافتن محارب، مسلمان بودن شرط نیست و شخص، چه کافر باشد و چه مسلمان، اگر مرتكب محاربه شود، عنوان محارب بر او صدق می‌کند، ولی باغی دارای ملیت اسلام است و به عنوان مسلمان باغی با او جنگ می‌شود.
- ۴- چنانچه محارب پس از دستگیری و اسارت، در محضر قاضی توبه کند، توبه‌اش پذیرفته نیست. اما باغی پس از اسارت، اگر ذوفنه نباشد و توبه کند، توبه‌اش پذیرفته می‌شود.
- ۵- کیفر محارب، یکی از چهار کیفری است که بیان خواهد شد (=قتل، به دار آویختن، قطع دست و پا برخلاف یکدیگر و تبعید)، برخلاف باغی که تنها باید با او جنگید و او را به قتل رسانید.^۳

۱- تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۹۲، ۲، ۱ م ۴۹۳، ۷ همان، ص ۴۹۳.

۲- ر.ک. فقه سیاسی اسلام، ابوالفضل شکوری، ص ۲۳۵.

شرایط محارب

فقیهان، برای محارب، قیدها و شرط‌هایی آورده‌اند که در صورت تحقق آن‌ها، احکام محارب جاری می‌شود. مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱- همراه داشتن سلاح و آشکار ساختن آن. این قید در گفتار فقیهان با عنوان «اظهر السلاح» (=سلاح را آشکار سازد) و «یجرّد السلاح» (=اسلحة بکشد) بیان شده است.^۱ در روایتی از امام باقر ع آمده است: «من شهر السلاح» کسی که سلاح را نمایان سازد.^۲

۲ و ۳- ارعاب و سلب امنیت عمومی از شرایط دیگر محارب محسوب می‌شود؛ یعنی اگر با قصد ترسانیدن مردم و سلب امنیت عمومی، سلاح برکشد، محارب است. اما اگر علیه شخصی خاص اسلحه برکشد و او را تهدید کند، حکم محارب را ندارد.

علاّمه طباطبایی در تفسیر آیه محاربه^۳ می‌نویسد:

همین که بعد از ذکر محاربۀ با خدا و رسول، جمله «وَيَسْعَونَ فِي الْأَرْضِ فِسَادًا» را آورد، معنای منظور نظر را مشخص می‌کند و می‌فهماند که منظور از محاربۀ با خدا و رسول ع، افساد در زمین از راه اخلاقل به امنیت عمومی و راهزنی است، نه مطلق محاربۀ با مسلمانان... بنابراین، مراد از محاربۀ و افساد بطوری که از ظاهر آیه برمی‌آید، اخلال به امنیت عمومی است و قهراً شامل آن چاقوکشی نمی‌شود که به روی فرد معین کشیده شود و او را به تنها بتهدید کند؛ چون امنیت عمومی وقتی خلل می‌پذیرد که خوف عمومی و نالمنی جای امنیت را بگیرد و بحسب طبع وقتی محارب می‌تواند چنین خوفی در جامعه پدید آورد که مردم را با اسلحه تهدید به قتل کند و به همین جهت است که در روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده نیز محاربۀ و فساد در زمین به چنین عملی یعنی به شمشیر کشیدن و مثل آن تفسیر شده است.^۴

امام خمینی و شهید اوّل ع می‌فرمایند:

محارب کسی است که سلاح برکشد برای ترساندن و ارعاب مردم.^۵

۱- ر. ک. نهایه، ج ۲، ص ۷۴۱؛ تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۹۲؛ جواهر، ج ۴۱، ص ۵۶۴؛ شرح لمعه، ج ۹، ص ۲۹۰؛ کشف اللثام، محقق کرکی، ج ۲، ص ۴۳۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۳۲.

۳- مائده (۵)، آیه ۳۳.

۴- المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، ج ۵، ص ۵۳۳؛ ر. ک. نمونه، ج ۴، ص ۳۶۰.

۵- الدروس، ج ۲، ص ۵۹؛ تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۹۲.

در قانون حدود و قصاص، ماده ۱۹۶ و ۱۹۷ چنین آمده است:

هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد،
محارب است.

سارق مسلح و قطاع الطريق هرگاه با اسلحه امنیت مردم و جاده را به هم بزند و رعب و
وحشت ایجاد کند، محارب است.

در ارعاب، فرقی میان سلاح گرم و سرد نیست و با هر نوع اسلحه‌ای، حتی با چوب و سنگ،
اگر کسی موجب رعب و وحشت مردم شود، حکم محارب را خواهد داشت. تبصره یک ماده
۱۹۶ قانون حدود و قصاص می‌گوید:

میان سلاح سرد و سلاح گرم، فرقی نیست.^۱

ولی اگر موجب هراس و رعب نشود یا جنبه عمومی نداشته باشد، محارب محسوب نمی‌شود.
در تبصره ۲ قانون فوق آمده است:

کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود،
محارب نیست.

و در تبصره ۳ آمده است:

کسی که سلاح خود را به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و جنبه عمومی نداشته
باشد، محارب نیست.

راههای اثبات محاربه

از دو طریق محاربه ثابت می‌شود:

اقرار خود شخص؛ و شهادت دو مرد عادل.

۱- اگر شخص محارب به عمل خویش اقرار کند، محارب شناخته می‌شود^۲ و احکام محاربه بر
وی جاری می‌گردد. ولی اقرار کننده، باید عاقل، بالغ، مختار و اقرارش با قصد باشد. اقرار شخص
محارب علیه خود، در محکمه قضایی پذیرفته است به دلیل قاعدة «إِفْرَارُ الْعُقَلَاءِ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ جَائِزٌ»^۳
(= اقرار عاقلان علیه خودشان پذیرفته است).

۱- برخی فقیهان، چون شهید ثانی فراتر رفته و گفتند: «اگر به سنگ و عصا اکتفا کند، و نیرومندانه [با قصد اخلال]
وارد میدان شود، محارب است. (شرح لمعه، ح ۹، ص ۲۹۲)

۲- تحریرالوسیله، ح ۲، ص ۴۹۲. م ۴.

۳- ریاض المسائل، ج ۲، ص ۴۹۶.

۲- شهود باید دو مرد باشند. شهادت زنان چه تنها بی و چه به انضمام مردان در این مورد پذیرفته نیست.^۱ شهادت دهنگان باید عادل باشند. بنابراین، شهادت محاربان علیه یکدیگر پذیرفته نیست؛ زیرا محاربه از گناهان کبیره است و موجب فسق.^۲ در قانون حدود و قصاص آمده است:

محاربه و افساد فی الارض از راههای زیر ثابت می‌شود:

الف- با یک بار اقرار، به شرط آن که اقرار کننده، بالغ و عاقل و اقرار او با قصد و اختیار باشد.

ب- شهادت فقط دو مرد عادل.

احکام محارب

در قوانین مقدس اسلام، برای محاربان و مفسدان فی الارض مجازات‌هایی سنگین در نظر گرفته شده است تا بدین وسیله، امنیت و سلامت جامعه تضمین شود و راه رشد و سعادت ابدی برای انسان‌ها هموار گردد. البته، در اینجا، قصد انتقام‌جویی در میان نیست، بلکه هدف از کیفر محاربان، پاکسازی محیط زیست انسانی از هرگونه آلودگی و فساد و شرارت و استقرار عدالت و حفظ و گسترش امنیت و آرامش در جامعه اسلامی است.

طبق قوانین اسلام، با استناد به آیه قرآن، کیفر و مجازات محارب و مفسد فی الارض، یکی از چهار مجازات زیر است:

۱- قتل؛ ۲- آویختن به دار؛ ۳- قطع دست راست و پای چپ؛ ۴- تبعید.^۳ قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فِسَادًا أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصْلَبُوا أَوْ تُقْطَعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ بَرْزَىٰ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ إِلَّا الَّذِينَ تَأْتُوا مِنْ قَبْلٍ أَنْ تَقْتُلُوهُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.^۴

سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند، یا بر دار آویخته گردند، یا دست و پایشان در خلاف جهت

۱- تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲- همان؛ شرح لمعه، ج ۹، ص ۲۹۳؛ فروع کافی، ج ۷، ص ۳۹۴

۳- در قانون حدود و قصاص آمده است:

«ماده ۲۰۲: حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است: ۱- قتل؛ ۲- آویختن به دار (طبق ماده ۲۰۷)؛ ۳- قطع

دست راست و پای چپ (طبق ماده ۲۰۸)؛ ۴- تبعید».

۴- مائده (۵)، آیه‌های ۳۳-۳۴.

یکدیگر بریده شود، و یا از آن سرزمین تبعید گردند. این، رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهد داشت. مگر کسانی که پیش از آن که بر ایشان دست یابید، توبه کرده باشند. پس، بدانید که خدا آمرزندۀ مهربان است. در این آیه شریفه، چهار مجازات برای محارب و مفسد فی الارض در نظر گرفته شده است که فقیهان نیز بر این مبنی، فتوا داده اند. کلمۀ «آنما» دلالت بر حصر دارد؛ یعنی فقط مجازات های چهارگانه در مورد محاربان قابل اجراست.

۱- قتل و اعدام: چنانچه محارب مرتكب جنایتی شده و دست به خون انسان های بی گناه رنگین ساخته است، مجازاتش مرگ است.

امام رضا می فرماید:

إِذَا حَارَبَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَسَعَىٰ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا فَقَتْلٌ قُبْلٌ يٰهٖ.^۱

وقتی کسی با خدا و رسول او محاربه کند و در زمین فساد اندازد و مرتكب قتل [و جنایت] شود، باید کشته شود.

امام خمینی می فرماید:

اولی آن است به جنایتی که مرتكب شده، نگاه شود و حکم متناسب با جنایت صادر گردد، اگر مرتكب قتل شده، کشته شود و یا به دار آویخته گردد.^۲

۲- به دار آویختن و به صلیب کشیدن: این مجازات، امروز به صورت حلق آویز انجام می گیرد، ولی در گذشته دست و پای محکوم را به درخت یا چوبی شبیه صلیب می بستند و او را رها می کردند تا جان دهد. محکوم تا سه روز بالای دار می ماند و سپس جنازه اش را پایین می آورند و پس از کفن و غسل و نماز، به خاک می سپرند. اگر تاسه روز جان ندهد، طبق فتوای بیشتر فقیهان باید آزاد گردد.^۳

۳- بریدن دست راست و پای چپ محارب: مراد از بریدن، قطع همان مقداری است که در سرقت بیان شده است؛ یعنی قطع چهار انگشت از دست راست و قطع چهار انگشت از پای چپ.^۴

۴- تبعید: کمترین مجازات محارب، تبعید از وطن به شهری دیگر است. روزی از امام رضا درباره چگونگی و حدود تبعید پرسیدند آن حضرت در پاسخ فرمود:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۳۲

۲- تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۹۳

۳- همان، م ۸

۴- نمونه، ج ۴، ص ۳۶۰

از شهری که در آن دست به چنین کارهایی زده است، به شهری دیگر تبعید می‌شود، و به اهل آن شهر می‌نویسند که این شخص به جرم فسادانگیزی از فلان شهر به اینجا تبعید شده است. با او مجالست و معامله نکنید، و به او زن ندهید و با او هم سفره نشوید و در نوشیدنی‌ها با او شریک نگردید. این کار را مدت یک سال با او انجام می‌دهند. اگر در بین سال، خود از آن شهر به شهری دیگر رَوَد، همین سفارش‌هارا به آن‌ها می‌کنند تا یک سال تمام شود.

پرسیدند: اگر به سرزمین شرک رَوَد تا در آن جا پناهنده شود چه؟ فرمود: اگر چنین کند باید مسلمانان با اهل آن شهر قتال کنند.^۱

امام خمینی در این باره می‌فرماید:

اگر محارب از شهرش به شهری دیگر تبعید شود، باید والی آن شهر به مردم بنویسد که با او هم غذانشوند، معاشرت نکنند، خرید و فروش و ازدواج و مشاوره نداشته باشند. و احوط آن است که کمتر از یک سال نباشد، اگر چه توبه کند. اگر توبه نکند، همچنان در تبعید می‌ماند تا توبه کند، و اگر خواست به کشور مشرکان برود، باید اورا از این کار بازدارند و اگر بیگانگان خواستند اورا ببرند و به وی پناهندگی بدهند، باید با آنان جنگید.^۲

در قانون حدود و قصاص آمده است:

ماده ۲۰۴: مفسد و محاربی که تبعید می‌شود، باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت و مراوده نداشته باشد.

ماده ۲۰۵: مدت تبعید در هر حال کمتر از یک سال نیست، اگر چه بعد از دستگیری توبه نماید. و در صورتی که توبه ننماید، همچنان در تبعید باقی خواهد ماند.

ماده ۲۰۶: محارب و مفسد فی الارض در مدت تبعید از رفتن به کشورهای غیر اسلامی ممنوع است.

چند مسئله مهم

اینک، جای این پرسش است که آیا کیفرهای چهارگانه محارب، جنبه تغییری دارند یا ترتیبی؛ یعنی آیا حاکم اسلامی در انتخاب هر یک از مجازات‌ها، اختیار دارد یا باید به ترتیب عمل کند و اول قتل را برگزیند و سپس به دارآ ویختن را و...؟

۱-المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۵، ص ۵۴۲. ۲-تحریرالوسائل، ج ۲، ص ۴۹۳، م ۱۰.

در پاسخ باید گفت که این مجازات‌ها بر حسب جرم محارب رتبه‌بندی شده است و حاکم شرع اختیار دارد طبق نوع جنایتی که محارب مرتكب شده است، حکم صادر کند.^۱ بنابراین، کلمه «او» در آیه، برای ترتیب نیست، بلکه برای تغییر است.

اگر محارب به نیت ارعاب مردم، اسلحه برکشد، اما نه کسی را مجرروح سازد و نه مالی را به سرقت برد، کیفر او تعیید است.^۲ اگر مردم را مجرروح سازد، ولی مالی را نبرد، قصاص و تعیید می‌شود؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام فرماید:

کسی که سلاح برکشد و فردی را مجرروح سازد، قصاص و تعیید می‌شود.^۳

اگر محارب مرتكب سرقت شود، اما کسی را به قتل نرساند و مجروح نسازد، کیفرش قطع دست راست و پای چپ است.^۴ و چنانچه محارب مرتكب قتل شود، اعدام می‌گردد.^۵ اگر محارب مرتكب سرقت و جرح شود، حاکم شرع، میان اعدام و قطع دست و پا، برخلاف، مختار است.^۶ اگر مرتكب قتل شود و مال مقتول را به سرقت برد، دست راستش به عنوان سارق قطع می‌شود و برای قصاص به اولیای دم سپرده می‌گردد. اگر آنان او را قصاص کنند، مسئله تمام است، و اگر عفو کنند، حاکم اسلامی او را اعدام می‌کند و حد و کیفر محاربه را بر وی جاری می‌سازد؛ چنان‌که ماده ۲۰۳ قانون حدود و قصاص می‌گوید: «حد محاربه و افساد فی‌الارض، با عفو صاحب حق ساقط نمی‌شود.»

توبه محارب

اگر محارب پیش از دستگیر شدن از اعمال رشت و ناپسند خویش بازگردد و توبه کند، حد از او ساقط می‌شود به شرط آن که حقوقی از مردم ضایع نکرده باشد؛ مثلاً کسی را نکشته، یا مالی را به سرقت نبرده باشد. اما پس از دستگیر شدن و در محکمه قضاایی توبه و اظهار پشیمانی وی، حد محاربه را از او ساقط نمی‌کند.^۷ به دلیل آیه شریفه ۳۴ سوره مائدہ که پس از بیان احکام چهارگانه محارب می‌فرماید:

۱- تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۹۳ م.

۲- فروع کافی، ج ۷، ص ۲۴۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۳۲؛ وسائل، ج ۱۸، ص ۳۷.

۳- وسائل، ج ۱۸، ص ۳۲؛ قانون حدود و قصاص، ماده ۲۱۰.

۴- ر.ک. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲. ۵- ر.ک. همان.

۶- همان.

۷- امام خمینی علیه السلام فرماید: «اگر محارب پیش از دستگیر شدن توبه کند حد از او برداشته می‌شود. اما حقوق مردم مانند قتل، مجروح ساختن کسی و سرقت مالی، به گردن او باقی است. ولی اگر بعد از دستگیر شدن توبه کرد، حد از او ساقط نمی‌شود.»

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ.
جز کسانی که پیش از دستگیری توبه کند.
در قانون حدود و قصاص، ماده ۲۱۱ می خوانیم:

هرگاه محارب و مفسد فی الارض قبل از دستگیری توبه کند، حد ساقط می شود و اگر بعد از دستگیری توبه کند، حد ساقط نمی شود.

توبه محارب، تنها در ساقط شدن «حق الله» تأثیر دارد، اما «حق الناس» بدون رضایت صاحب حق، ساقط نمی شود. بنابراین، اگر محارب مرتكب قتل شود یا مالی را به سرقت برداشت، باید کیفر بیند و مجازات محاربه از او برداشته می شود، اما مجازات قتل و سرقت از او برداشته نمی شود.^۱

پرسش: توبه، امری باطنی است. از کجا می توان آن را اثبات کرد؟

پاسخ: طریق اثبات توبه، فراوان است. از جمله این که دو شاهد عادل، گواهی می دهند که در مجلسی، توبه او را شنیده اند یا این که راه و روش زندگی خود را چنان تغییر می دهد که آثار توبه از آن نمایان می شود.^۲

اقسام محاربان

محاربان دارای اقسام و مصادیقه‌گوناگون، به شرح زیرند:

۱- اخلالگران: هر کس مردم را به قصد بر هم زدن امنیت جامعه، به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا و تحریک کند و این کار، -هر چند در برخی موارد- موجب قتل گردد، یا باعث نهب و غارت شود، محارب است. در این حکم، تفاوتی نیست که او، خود، مستقیماً مرتكب جرم و جنایت یا غارت شود یا نشود.^۳

۲- مفسدان فی الارض: کسانی که با تبهکاری، در زمین فساد می کنند، منکرات را رواج می دهند. ارزش های انسانی - الهی را زیر پای می گذارند، نظم عمومی و قوانین جامعه را نادیده می گیرند و به هر طریق می کوشند در جامعه ایجاد فساد و ناامنی کنند، گروهی دیگر از محارباند؛ چنان که در آیه مربوط به محاربان، پس از بیان احکام چهارگانه محارب آمده است:

وَ يَسْعَونَ فِي الْأَرْضِ فَسادًا.^۴

و محاربان می کوشند در زمین فساد کنند.

۱- ر.ک. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۶۲. ۲- همان.

۳- حقوق جزای اختصاصی، محمد صالح ولیدی، ج ۲، ص ۱۷۲.

۴- مائده (۵)، آیه ۳۳.

در آیه‌ای دیگر آمده است:

وَإِذَا تَوَلَّ سَعْيٌ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرَثَ وَالسَّلَلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ^۱

و هنگامی روی برمی‌گرداند، در راه فساد در زمین می‌کوشد و زراعت‌ها و نسل را نابود می‌سازد و خدا فساد را دوست ندارد.

۳- اشرار مسلح: افرادی که با حمل و کشیدن اسلحه، با ایجاد رعب و وحشت در مردم، آزادی و امنیت جامعه را به خطر می‌اندازند یا به کسانی که در برابر حکومت اسلامی ایستاده و قصد اخلاق و براندازی دارند کمک می‌کنند، از مصادیق بارز محاربان محسوب می‌شوند؛ چنان‌که در قانون حدود و قصاص آمده است:

ماده ۱۹۶: هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب می‌باشد.

ماده ۱۹۸: هر گروه یا جمیعتی متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند، تمام افراد و هوادارانی که موضع آن گروه یا جمیعت را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف سازمان فعالیت و تلاش مؤثر دارند، محاربند، اگر چه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.

ماده ۱۹۹: هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بپیزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند، محارب و مفسد فی الارض می‌باشند.

ماده ۲۰۰: هر کس در طرح براندازی حکومت اسلامی خود را نامزد یکی از پست‌های حساس حکومت کودتا نماید و نامزدی او در تحقیق کودتا به نحوی مؤثر باشد، محارب و مفسد فی الارض است.

۴- راهزنان^۲ و سارقان مسلح: افرادی که مسلحانه امنیت جاذه‌ها را بر هم می‌زنند و قصد راهزنی دارند یا به قصد سرقت و غارت اموالی، وارد خانه‌ای می‌شوند، از دیگر اقسام محارب محسوب می‌شوند؛ چنان‌که در قانون حدود و قصاص، ماده ۱۹۷ آمده است:

سارق مسلح و قطاع الطريق هرگاه با اسلحه، امنیت مردم و جاذه را به هم بزنند و رعب و وحشت ایجاد کند، محارب است.

۱- بقره (۲)، آیه ۲۰۵

۲- در اصطلاح فقه، راهزنان را «قطاع الطريق» نامند. (مبسوط، شیخ طوسی، ج ۸ ص ۴۷)

فقیهان در این باره می‌گویند:

کسی که سلاح بکشد و در جاذدها ایجاد نامنی کند و راهها را بیندد^۱ یا با زور و قدرت

[سلاح] بخواهد مالی را بستاند، که اگر مانع او شوند، آنان را می‌کشد^۲، چنین شخصی محارب است.

و امام صادق^{علیه السلام} می‌فرماید:

هرگاه مردی [مسلحانه] به خانه تو هجوم آورد و قصد اهل و مال توراکند، اگر توانستی با او

به مقابله برخیز؛ زیرا سارق، محارب با خدا و رسول است.^۳

میان سارق مسلح و سارق غیر مسلح، فرق است. از این رو، سارق مسلح را از اقسام محارب به شمار آورده‌اند، در حالی که سارق معمولی دارای حکم و کیفری دیگر است.^۴ شاید در روایت امام صادق^{علیه السلام} که سارق، محارب خوانده شده است، مراد از آن، سارق مسلح باشد.^۵

۵ - همکاری با دشمن: کسانی که به نوعی با دشمنان حکومت اسلامی همکاری می‌کنند و آنان را برای ضربه زدن به نظام یاری می‌دهند، محاربند؛ چنان‌که در قانون مجازات اسلامی، ماده یکم، آمده است:

هر کس با دول خارجه یا مأمورین آنها برای عداوت و جنگ با دولت جمهوری اسلامی ایران اسباب چینی کند یا به اسباب چینی داخل شود که عادتاً منجر به جنگ با دولت جمهوری اسلامی می‌گردد، محارب محسوب می‌شود، اما اگر اسباب چینی به صورتی باشد که عادتاً منجر به جنگ نشود، ولی سبب زیان دولت جمهوری اسلامی ایران گردد، به عنوان تعزیر از یک تا ده سال زندان محکوم می‌شود.^۶

همچنین، همکاری و مساعدت با دشمن و قدرت‌های بیگانه در زمان جنگ یا زمان صلح که امنیت کشور را به مخاطره اندازد و به زیان مملکت تمام شود.^۷

محاربان در گذر تاریخ حکومت اسلامی

محاربان در حکومت‌های اسلامی، حضوری شوم و شرور داشته و پیوسته جبهه حق را هدف قرار داده و با شیوه‌های گوناگون به تناسب زمان کوشیده‌اند با ایجاد فساد، جنایت، ارعاب، ترور و

۱- مبسوط، شیخ طوسی، ج ۸، ص ۴۷؛ خلاف، ج ۵، ص ۴۵۷.

۲- مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۳، ص ۲۸۶.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۱.

۴- ر.ک. الدروس، ج ۲، ص ۵۹.

۵- ر.ک. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۴۳.

۶- حقوق جزای اختصاصی، گلدو زیان، ج ۱، ص ۳۳۱.

۷- همان، ص ۳۲۸.

راهزنی پایه‌های حکومت اسلامی را متزلزل سازند و مردم را از راه حق و عدالت منحرف کنند. در دوران حکومت اسلامی رسول‌گرامی اسلام^۱، محاربان باشیوه‌های گوناگون به محاربه با آن حضرت می‌پرداختند که در اینجا، به دو مورد اشاره می‌کنیم:

۱- گاه به شیوه نفاق و چهره مزورانه، از ایمان سنگر می‌ساختند و از آن سوی، جبهه حق را هدف می‌گرفتند. آنان در برابر مسجد قبا^۲، مسجد ضرار می‌ساختند که بنایش اضرار به اسلام و مؤمنان و پناهگاهی برای محاربان بود:

وَالَّذِينَ اخْدُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيْقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْضَادًا لِئَنْ خَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلِهِ.^۳

[و گروهی دیگر از آنان] کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان [رسانیدن به مسلمانان]، و تقویت کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان، و کمینگاهی برای کسی که از پیش با خدا و رسولش مبارزه [و جنگ] کرده بود.

خداآند به پیامبرش دستور داد که هرگز به این مسجد وارد نشود^۴ و رسول خدا^۵ نیز فرمان داد که این لانه فساد و کمینگاه محاربان را به آتش کشند و از میان بردارند.

۲- گاه در برابر محبت‌های رسول‌گرامی اسلام^۶، دست به قتل و غارت و جنایت می‌آوردند؛ چنان‌که از امام صادق^۷ در شأن نزول آیه ۳۳ مائدۀ، چنین روایت شده است: گروهی از قبیله بنی ضبّه خدمت پیامبر^۸ رسیدند و مسلمان شدند. اما آب و هوای مدینه به آنان نساخت و رنگشان زرد شد و بیمار گشتند. رسول خدا^۹ برای بهبود آنان، دستور داد که چند روزی به خارج مدینه، در منطقه‌ای خوش آب و هوای بروند؛ آن‌جا که شتران زکات به چرا مشغولند تا بیماری‌شان برطرف شود. آنان به آن جا رفته، با استفاده از شیر تازه شتران، بهبود یافتند و نیرومند شدند. آن‌گاه به جای سپاسگزاری از پیامبر اکرم^{۱۰} سه نفر از چوپان‌ها را به قتل رسانیدند و شتران زکات را با خود به سرقت برداشتند. همین‌که پیامبر^{۱۱} اطلاع یافت، علی^{۱۲} را مأمور دستگیری‌شان کرد. آن حضرت نیز محاربان را در بیابانی نزدیک یمن یافت که سرگردان بودند و راه به جایی نمی‌بردند. امام^{۱۳} آنان را

۱- مسجد قبا، نخستین مسجدی بود که براساس تقوا به دست مبارک رسول‌گرامی^{۱۴} بنا شد. این مسجد، شش

کیلومتری جنوب مسجدالنبی^{۱۵} قرار دارد.

۲- توبه (۹)، آیه ۱۰۷.

۳- لا تَقْمِنْ فِيهِ أَبَدًا. (توبه، آیه ۱۰۸).

دستگیر کرد و نزد رسول خدا آورد. طبق برخی روایات پیامبر ﷺ از احکام چهارگانهٔ محاربان، حکم قطع دست و پا برخلاف را برگزید.^۱

محاربان دوران حکومت امام علیؑ، چنان دست به قتل و غارت و راهزنی می‌زدند و جوّ ارعب و وحشتی در میان مردم به وجود آورده بودند که امامؑ کیفری جز مرگ برایشان نمی‌دید. به عنوان مثال، سفیان بن عون با شماری از شامیان به شهر انبار هجوم برد، دست به قتل و غارتی و صفت ناپذیر زد، بسیاری از مردمان را کشت و زیور و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای زنان ربود. امام علیؑ سعید بن قیس را به تعقیب و سرکوبی وی فرستاد، اما او گریخت.^۲ گروهک‌های محارب ضد انقلاب و اشرار مسلح دوران معاصر در قتل و جنایت و فساد و ارعب و ترور، پیروان همان اندیشه و خط و سیر محاربان پیشین‌اند. برای شناخت ماهیت و عملکرد محاربان در دوران انقلاب اسلامی به بخش‌هایی از گفتار بنیانگذار جمهوری اسلامی، امام خمینیؑ بسنده می‌کنیم:

[ضد انقلابیون] دست به یک همچون جنایاتی مثل ترور شخصیت‌های محترم می‌زنند.

البته - آنها خیال دارند که ما و شما را در این موقعیت سست کنند.^۳

خرابکارها و اشخاصی که در محلی انفجار ایجاد می‌کنند، باید بدانند که ملت ایران از این خرابکاریها از راه خودش منصرف نمی‌شود.^۴

افراد مفسدۀ جویی هستند که نمی‌خواهند جمهوری اسلامی مستقر شود، آنان در میان ملّت فساد می‌کنند.^۵

من با پشتیبانی ملّت عظیم مسلمان از موضع قدرت به بدخواهان نهضت اسلامی و به توطئه‌گران راست و چپ اخطرار می‌کنم که دست از افساد و توطئه بردارید و برای مصالح کشور به ملّت بپیوندید و از نفاق و خدمت به اجانب بپرهیزید و گمان نکنید با این حرکات جاهلانه می‌توانید ملت را از مسیر خود بازدارید.^۶

۱- تفسیر المیزان، مترجم، ج. ۵، ص ۵۴۰ (با تغییر و تصرف)

۲- تاریخ یعقوبی، ج. ۲، ص ۱۰۳.

۳- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دوازدهم، ص ۸۸ (۲۹ / ۹ / ۵۸).

۴- همان، ص ۹۹ (۲۰ / ۱ / ۵۹) (۵۸ / ۹ / ۲۸).

۵- همان، ص ۱۳۱ (۲۰ / ۱ / ۵۸) (۵۸ / ۴ / ۱۳۷).

خلاصه فصل

دفاع، به معنای دفع و حمایت است و جهاد دفاعی، به معنای حفاظت از کیان اسلام و جان و مال و ناموس مسلمانان در برابر تهاجم دشمنان خارجی و داخلی.

دفاع از موضوعات ضروری است که در نهاد تمامی موجودات نهفته است. دفاع، موجب حفظ دین و توحید و مراکز یکتاپرستی است و اهدافی را دنبال می‌کند، از قبیل حفظ آیین الهی، دفع تجاوز دشمن، حفظ امنیت، مبارزه با عناصر فساد و گمراهی.

دفاع، مقید به تمام قیود و شروط جهاد نیست.

دفاع، واجب کفایی است و چنانچه گروهی به قدر کفایت به آن اقدام کنند، از دیگران ساقط است. در قرآن و روایات، نکاتی درباره دفاع آمده است، از قبیل اذن دفاع به مظلومان؛ اگر دفاع ترک شود، فساد گسترده زمین را پر خواهد کرد و مراکز عبادت و خداپرستی نابود خواهد شد؛ کسانی که در دفاع سستی می‌کنند، ذلت و خواری دامنگیر آنان خواهد شد.

بغات و مت加وزان، کسانی هستند که از حد اعتدال خارج می‌شوند و علیه امام عادل قیام می‌کنند. به دستور امام، جهاد علیه باغات تکلیف شرعی است. شرایط باغات آن است که با انگیزه برکناری امام عادل یا جانشین اش، قیام کنند، گروهی دارای قدرت و شوکت باشند و قیامشان به صورت جمعی و مسلح‌انه باشد. مخالفت‌های شخصی، ملاک بغض نیست. کیفر باغات، قتل یا تسليم حق شدن است. امام علی علیه السلام فرموده است: «در برخورد با باغات دو راه بیش ندارم: یا با آنان بجنگم، یا به آنچه خداوند بر پیامبرش نازل کرده است، کافر شوم!»

بغات دو گروهند: ذوفئه که دارای هسته مرکزی و تشکیلات هستند و غیر ذوفئه که تشکیلات و سازمانی ندارند؛ مانند خوارج. فراریان و مجروحان گروه ذوفئه برخلاف گروه دوم تعقیب می‌شوند. در جنگ با باغات نخست باید آنان را به حق دعوت کرد تا اتمام حجت شود و برای رایزنی به آنان مهلت داده و از سلاح‌های کشتار جمعی جز در موارد اضطراری، نباید استفاده کرد و زنان و کودکانشان را نمی‌توان به اسیری و اموال شخصی شان را به غنیمت گرفت. باغات در زمان امیر مؤمنان علیه السلام پدید آمدند و سیره امام علی علیه السلام در برخورد با آنان برای ما، گونه‌ای حجت است. در انقلاب اسلامی، گروههای ضدانقلاب علیه حکومت اسلامی دست به سلاح برندند و شورش کردند که حکم باغات بر آنان نیز جاری است. محاربان کسانی هستند که با حمل و کشیدن سلاح موجب ارتعاب و هرج و مرج جامعه می‌شوند و به راهنمی و ترور می‌پردازند. دفاع در برابر اینان، واجب است.

فرق اساسی محارب با باغی عبارت است از: جرم محارب، غیر سیاسی است و جرم باغی، سیاسی؛ محاربه می‌تواند به صورت انفرادی و جمعی باشد و بغضی به صورت جمعی امکان‌پذیر است.

در محاربه شرط مسلمان بودن یا نبودن لازم نیست، ولی باغی دارای ملیت اسلام است، توبه محارب پس از دستگیری پذیرفته نیست، برخلاف باغی غیر ذوقئه که توبه‌اش پذیرفته است. محارب یا به اقرار خود شخص و یا شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود. چهار نوع کیفر محارب عبارت است از: قتل، آویختن به دار، قطع دست راست و پای چپ و تبعید. محاربان، عبارتند از اخلاق‌گران، مفسدان فی الارض، اشرار مسلح، راهزنان، سارقان مسلح و کسانی که با دشمن همکاری می‌کنند.

محاربان در حکومت‌های اسلامی از زمان رسول خدا^{علی‌الله‌آمد} تا انقلاب اسلامی، حضوری شوم و شرور داشته‌اند و پیوسته جبهه حق را هدف قرار داده‌اند تا با ارعاب و اخلال و افساد، مردم را از طریق حق و عدالت منحرف سازند.

پرسش

- ۱- معنای دفاع را در لغت و اصطلاح بنویسید.
- ۲- به سه هدف از اهداف دفاع اشاره کنید.
- ۳- اقسام دفاع را بنویسید.
- ۴- آیه‌ای درباره دفاع بنویسید.
- ۵- شرایط تحقق بغا را بنویسید.
- ۶- اقسام بفات و احکام هر یک را بنویسید.
- ۷- معنای محارب را در لغت و اصطلاح بنویسید.
- ۸- فرق محارب با باغی چیست؟
- ۹- احکام محارب را بنویسید.
- ۱۰- شرایط محارب را بنویسید.

فصل پنجم

عوامل پیروزی و شکست

جنگ و کارزار، میدان کشمکش و تلاش برای پیروزی بر حریف است. هر طرف، برای مغلوب ساختن جبهه مقابل و کسب برتری و پیروزی از عواملی کمک می‌گیرد. عوامل پیروزی و شکست بر «عوامل مادی» و «عوامل معنوی» تقسیم‌پذیر است.

الف - عوامل مادی

۱ - نیروی انسانی (= فرمانده و فرمانبر)

الف - فرمانده: نقش فرمانده و رهبر در اداره امور سپاهیان و جنگ برکسی پوشیده نیست. سپاهیان هر چند از نظر کمی و کیفی در سطحی بالا باشند، بدون فرمانده واحد شرایط، به دشواری می‌توانند به اهداف خویش نایل آیند. اگر بگوییم نیروها به مشابه صفرهایی هستند که به تنها بی مفهومی نمی‌یابند و فرماندهی بمنزله عددی است که به آن‌ها اعتبار و توان می‌بخشد، سخن به گزار نگفته‌ایم، گرچه فرمانده نیز بدون فرمانبران لایق هرگز نمی‌تواند کاری از پیش ببرد.

سیره معصومین ﷺ، گویای ضرورت وجود فرمانده در جنگ است. رسول خدا ﷺ در همه نبردهایی که به طور مستقیم شرکت می‌نمود، خود، فرماندهی را بر عهده می‌گرفت، در غیر این صورت، فرماندهی لایق برای نیروها نصب می‌کرد. در برخی جنگ‌ها، بنا بر ضرورت، چند فرمانده تعیین می‌فرمود تا سپاهیان با از دست دادن فرمانده دچار هرج و مرج نشوند. امیر مؤمنان ﷺ، در نبردهای خود بعد از پیامبر، شخصاً، فرماندهی کل را بر عهده می‌گرفت و برای جناح راست، جناح چپ، سواره نظام، پیاده نظام، یگان پیشرو و... فرماندهانی لایق بر می‌گزید.

پیامبر ﷺ می‌فرمود:

إِذَا خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَأُبْيُّهُمْ رُوا أَحَدَهُمْ:

چون سه نفر به سفر می‌روند، یک نفر را از میان خود، امیر و فرمانده کنند.

وقتی پیامبر ﷺ درباره رهبری یک مسافرت سه نفره چنین سفارش می‌فرماید، سرنوشت فرماندهی سپاه بزرگ نظامی در جبهه جنگ روشن است. فرمانده باید دارای ایمان، تدبیر، آگاهی، شجاعت و کارآزمودگی باشد^۲ و با ایجاد هماهنگی و روح اطاعت‌پذیری و نظم و انضباط، سپاهیان را همدل و پرتوان سازد تا به هنگام حمله، با حرکتی هماهنگ و موزون عمل کنند؛ مانند اعضای جسم آدمی که هنگام دفع مانعی، تحت اختیار عقل، هماهنگ عمل می‌کنند.

ب- فرمانبر: به کارگیری تجهیزات نظامی، اعمال تاکتیک‌های رزمی و اداره جنگ، همه در دست انسان‌ها و مرهون تلاش نیروهای رزمی است. از این رو، در طول تاریخ، ارتش‌های دنیا شیوه‌های گوناگونی برای جذب افراد کارآمد به کار برده‌اند.

نظامیان در سپاه اسلام باید مؤمن و کارآمد باشند و افراد سست‌اراده، ترسو و دو چهره در جمع سپاه اسلام جایی ندارند؛ چراکه جز کارشکنی‌ها و خیانت ثمری ندارند. قرآن می‌فرماید:

لَوْ خَرَجُوا فِيْكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَ لَا يُؤْسِطُوا خِلَالَكُمْ يَئْغُونَكُمُ الْفِتْنَةُ.^۳

اگر آنان همراه شما [به سوی میدان جهاد] خارج می‌شوند، جز اضطراب و تردید، چیزی بر شما نمی‌افروزند و به سرعت در بین شما به فتنه‌انگیزی [و ایجاد تفرقه و نفاق] می‌پرداختند.

اسلام به شمار سپاهیان نمی‌اندیشد، بلکه کیفیت را در نظر دارد. قرآن می‌فرماید:

كَمْ مِنْ فِتَّةٍ قَلِيلَةٍ عَلَيْثُ فِتَّةٌ كَبِيرَةٌ يَأْذِنُ اللَّهُ.^۴

چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، برگروه‌های عظیمی پیروز شدند!

شمار سپاهیان اسلام، تنها در جنگ حنین بیش از دشمن بود و به دلیل وجود افراد سست‌ایمان و بی‌اراده، مسلمانان، نخست، شکست سختی را متحمل شدند.^۵

فرد نظامی، باید در بالا بردن توان رزمی خویش بکوشد و عواملی از قبیل آموختش، تربیت بدنی، کارآموزی و کسب تجربه، جدیت و تلاش، اطاعت‌پذیری در رشد او مؤثر است.

۱- سنن ابن داود، کتاب جهاد، حدیث ۸۰

۲- ر. ک. نهج البلاعه، فیض الاسلام، ص ۱۰۰۵، نامه ۵۳؛ دعائیم الاسلام، ج ۱، ص ۳۵۸

۳- توبه (۹)، آیه ۲۴۹

۴- توبه (۹)، آیه ۴۷

۵- ر. ک. توبه (۹)، آیه ۲۵

اطاعت از فرمانده، از موضوعات مهم کارهای جمعی به ویژه نظامی است. چنانچه فرد نظامی، از دستورهای فرمانده، سر باز زند، افزون بر این که به مسؤولیت‌های خود عمل نکرده، افراد دیگر رانیز از تلاش و تحرّک بازمی‌دارد.

امام علی^ع می‌فرماید:

آفَةُ الْجُنُدِ مُخَالِقَةُ الْفَلَادَةِ.^۱

آفت لشکر، مخالفت با فرماندهان است.

اطاعت از فرماندهان، موجب انسجام و هماهنگی و بالا رفتن توان رزمی و اجرای دقیق طرح‌ها می‌شود. عواملی چون دنیاطلبی، بهانه‌جویی، ناآگاهی، برخورد بد فرماندهان و کارشکنی نیروهای نفوذی را می‌توان موجب تمرد و اطاعت‌ناپذیری نیروها بر شمرد.

۲ - تدابیر عملیاتی

تدابیر عملیاتی، شامل طرح و برنامه، اطلاعات و حفاظت اطلاعات، سازماندهی و تاکتیک‌ها است. که توجه و دقیقت در به کارگیری صحیح این موارد، به حصول پیروزی مدد می‌رساند.

الف - داشتن اطلاعات صحیح از دشمن و پرورش کامل و انتشار به موقع آن، بارعایت اصول حفاظت اطلاعات، افزون بر افزایش توان رزمی و بالا بردن درصد پیروزی، فرماندهی را در انجام عملیات موفق، یاری می‌دهد.

در حقیقت، اطلاعات عملیات مانند چراغی در شب تاریک است که عملیات را به سوی هدف راهنمایی می‌کند. اطلاعات و حفاظت، در برنامه‌ریزی صحیح، هدایت درست عملیات، به ویژه غافلگیری دشمن و تأمین نیروهای خودی نقش مؤثری دارد. از این رو، پیامبر^ص در بیشتر جنگ‌ها، با استفاده از اطلاعات دقیق و حفاظت اطلاعات دشمن را غافلگیر می‌ساخت و این موققیت مرهون اطلاعات دقیقی بود که از دشمن به دست می‌آورد و در حفاظت اطلاعات نیز می‌کوشید. آن حضرت به فرماندهان سفارش می‌کرد که از کسب اطلاعات توسط مأموران اطلاعاتی^۲ غافل نمانند؛ مثلاً در جنگ ذات‌السلاسل، به علی^ع فرمود:

لَا يُفَارِقُكَ الْعَيْنِ.^۳

از نیروهای اطلاعات غافل نمانی.

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲- «عيون»، جمع «عين». (= چشم) است و به نیروهای اطلاعاتی که چون چشم فرماندهاند گفته می‌شود.

۳- بحار، ج ۲۱، ص ۷۵.

ب- طرح و عملیات کمک بسیار مهمی به فرمانده است و عبارت است از: روش یا تدبیری که برای انجام یک عمل اتخاذ می‌شود.^۱

در برنامه‌ریزی، باید بازشناسنختن موضوع، جمع آوری اطلاعات، تهیه و تنظیم مفروضات با توجه به توان و استعداد و امکانات موجود، گزینش هدف، تعیین خط مشی اجرا و تهیه برنامه زمانی اجرا، کاملاً مورد دقت قرار گیرد.

ویژگی‌های یک طرح صحیح عبارت است از:

- امکان پذیری اجرای مأموریت.

- توجه به منابع مورد نیاز و حقایق داشته باشد.

- استفاده از منابع موجود را میسر سازد.

- زمان‌بندی، مشورت و رایزنی، صرفه‌جویی، هماهنگی و... مد نظر قرار گرفته باشد.

ج- سازماندهی، عبارت است از گروه‌بندی مناسب عناصر یک یگان و قراردادن آن‌ها تحت امر فرماندهی‌های تابعه و دیگر قرارگاه‌های کنترل کننده، به گونه‌ای که بتوانند مأموریت محوله را به خوبی انجام دهند.^۲

سازماندهی در پیکار، نقشی بنیادی دارد. کسی در نبرد موفق است که از سازماندهی نیرومندی برخوردار باشد. اگر امکانات، تجهیزات و نیروی کافی در اختیار فرمانده باشد، اما او قدرت سازماندهی یگان را نداشته باشد، نمی‌تواند در برابر تحرکات دشمن، واکنشی شایسته و بایسته از خود نشان دهد.

د- به کارگیری تاکتیک‌های نو و استفاده شایسته از اصول جنگ، فرمانده را در کسب پیروزی کمک می‌کند. در جنگ احزاب، وقتی عمر و بن عبدود در برابر امام علی[ؑ] ایستاد و نبرد آغاز شد، حضرت به او فرمود: «تو که جنگجوی عربی، پس چرا با کمک دیگران به نبرد من آمده‌ای؟» همین که عمر و به عقب نگاه کرد، علی[ؑ] با یک ضربه سریع، دوساق پایش را قطع کرد و عمر و میان‌گرد و غبار به زمین افتاد. پیامبر^ص به علی[ؑ] فرمود: «با او حیله کردی؟» عرض کرد: «آری یا رسول الله. جنگ، خدعاً است.»^۳

۳- پشتیبانی و تجهیزات

بی‌گمان هیچ سپاهی بدون تجهیزات و همچنین پشتیبانی و تدارکات قادر به ادامه حیات خود نیست و

۱- فرهنگ واژه‌های نظامی، محمد کاظمی.

۲- فرهنگ واژه‌های نظامی، محمد کاظمی، ذیل عنوان سازماندهی.

۳- نعم یا رسول الله الحرب خدیعه. (بحار، ج ۲۰، ص ۲۲۸)

در مقابله با دشمن ناتوان است. از این رو، قرآن با آیه اعدوا...^۱ و فرمان به جهاد مالی مسلمانان را به تهیه نیازمندی‌های خود از نیرو و سلاح و امر پشتیبانی فرمان می‌دهد. همچنین، تدارکات جبهه و کمک‌های مردمی و پشتیبانی نقش مهمی در روحیه رزمندگان و تداوم عملیات و پیروزی‌ها دارد.

ب - عوامل معنوی

عوامل معنوی به گونه‌ای در پیروزی و کامیابی‌ها نقش ایفا می‌کنند، که به علت حجم گسترده آن‌ها، تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - ایمان به خدا

پیامبر ﷺ در تعریف ایمان می‌فرماید:

الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقُلْبِ، وَ قَوْلٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.^۲

ایمان به خداوند، شناخت قلبی و گفتار زبانی و کردار با اعضاء و جوارح است.

ایمان به خداوند، بیش از هر چیز، ناراحتی‌ها را کاهش می‌دهد، حرکت‌ها را جهت می‌بخشد،

تلاش‌ها را دو چندان می‌کند، دلهره و نگرانی‌ها را بر طرف می‌سازد و به انسان آرامش خاطر می‌بخشد.

ایمان به خداوند، سرچشمۀ توانایی، قدرت، پایمردی، دلیری، و اعتماد به نفس است و

بزرگترین عامل پیروزی بر مشکلات محسوب می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید:

وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزُنُوا وَ اتَّمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.^۳

و سست نشوید و غمگین نگردید و شما بر تردید اگر ایمان داشته باشید!

در این آیه شریفه، جمله «و اتم الاعلوان» بمنزلۀ علت برای اندوهگین نشدن و سستی

نکردن ذکر شده است؛ یعنی نباید از تأخیر پیروزی اندوهناک شوید؛ زیرا ایمان به خداوند،

سرانجام شما را به پیروزی خواهد رساند.

۲ - صبر و پایداری

صبر، خودداری از جزع و ناشکیبی و از دست ندادن تدبیر است.^۴ امام علی علیه السلام می‌فرماید:

انسان شکیبا، هرگز پیروزی را از دست نمی‌دهد، گرچه دستیابی به آن طولانی شود.^۵

۱- ر.ک. افال (۸)، آیه ۶۰.

۲- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۰۱.

۳- آل عمران (۳)، آیه ۱۳۹.

۴- المیزان، ج ۱، ص ۳۴۴.

۵- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵.

صبر و پایداری، موجب بالا رفتن توان رزمی و ایجاد رعب در دل دشمن می‌شود؛ چنان‌که قرآن‌کریم می‌فرماید:

إِنْ يَكُنْ مِّنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِّنْكُمْ مَّاءٌ يَعْلَمُوا أَلَّفًا...^۱

اگر از شما بیست نفر صابر باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنید و اگر صد نفر باشید بر هزار نفر.

عَلَىٰ بَهْ نَيْرُوهَا يِشَ كَهْ پَاسْخَ مَنَابِيَ بَهْ دَشْمَنْ دَادَهْ بُودَنْ فَرْمَوْدَ:

فَاصْبِرُوا أُنْزِلَتْ عَانِيْكُمُ السَّكِينَةُ.^۲

مقاومت کنید که سکینه (آرامش روحی) بر شما نازل شده است.

در روایات و آیات می‌خوانیم: «مؤمنانی که در مشکلات پایدار باشند، پاداش هزار شهید دارند»^۳ و یا «خداؤند پاداش صابران را بی حساب می‌دهد.»^۴

۳ - توکل

شیرینی توکل را در «جبهه‌های نبرد حق علیه باطل» بیش از هرجای دیگر می‌توان چشید. گاهی این چنین است که اگر کسی از دیدگاه مادی به دو جبهه حق و باطل بنگرد و تجهیزات مادی دشمن را با تجهیزات جبهه حق مقایسه کند، نسبت معقولی بین آن دو مشاهده نمی‌کند. مانند: جبهه بدر، ولی اگر از دیدگاه «توکل‌کنندگان به خدا» نگاه کند، قوای اسلام را مجهز به کارسازترین تجهیزاتی خواهد یافت که جز برای مردان حق قابل درک نیست، و آن توکل و وکیل گرفتن خدا و تکیه به قدرت بی‌انتهای اوست. همچنانکه مؤمنان می‌گویند:

حَسْبِنَا اللَّهُ وَ نَعْمَ الْوَكِيلُ.^۵

خداما را کافی است و خوب وکیلی است.

همچنان‌که امیر مؤمنان ^۶ فرموده، توکل رمز نیرومندی قلب است که سختی‌ها را هموار می‌سازد:

أَصْلُ قُوَّةِ الْقُلْبِ التَّوْكِلُ عَلَى اللَّهِ.^۶

اساس قوت دل، توکل به خدادست.

همچنین می‌فرماید:

کسی که به خدا توکل کند، سختی‌ها برایش هموار و اسباب لازم برای او فراهم می‌شود.^۷

۱- انفال (۸)، آیه ۶۵.

۲- نهج السعادة، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳- المیزان، ج ۵، ص ۲۶۳.

۴- زمر (۳۹)، آیه ۱۰.

۵- آل عمران (۳)، آیه ۱۷۳.

۶- غررالحكم، ج ۲، ص ۴۱۴.

۷- همان، ج ۵، ص ۴۲۵.

البته، معنای توکل، کنار گذاشتن تلاش و تهیه و سایل، برنامه، محاسبه و امکانات مادی نیست.

۴ - ذکر (= یاد خدا)

«ذکر» در لغت به معنای یاد کردن و به یاد بودن، در برابر غفلت به معنای فراموش و بی توجهی

است. یاد خدا، غفلت را از قلب می‌گیرد و در شرایط سخت به آدمی آرامش قلب می‌بخشد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيْتُمْ فِتْنَةً فَاثْبُثُوا وَإِذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که [در میدان نبرد] با گروهی رو به رو می‌شوید،

ثَابِتْ قَدْمَ بَاشِيدْ وَخَدَارْ افْرَاوَانْ يَادْ كَنْيِيدْ، تَارِسْتَگَارْ شَوِيدْ!

امیر مؤمنان ﷺ می‌فرماید:

هَنَّگَامَ بِرْخُورَدَ بَا دَشْمَنَ در میدان جنگ، کمتر سخن گویید و خدا را بسیار یاد کنید.^۲

رزمندۀ مسلمان در میدان نبرد با دشمن، بیش از هر چیز به اطمینان و آرامش قلب نیازمند

است که تنها در ایمان نهفته است:

أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَعْظِيْنُ الْقُلُوبَ.^۳

آگاه باشید که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

۵ - بصیرت و آگاهی

بصیرت و بینش ژرف رزمندگان نسبت به مسائل دینی، سیاسی، اهداف جنگ و موقعیت دشمن،

در پیروزی‌ها، نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند؛ زیرا افرادی که با آگاهی و بصیرت دست به اقدامی

می‌زنند، در به ثمر رسانیدن آن از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند. برخلاف کسانی که آگاهی ندارند

و پیوسته در حال سرگردانی همراه با نگرانی و اضطراب به سر می‌برند. امیر مؤمنان ﷺ می‌فرماید:

همانا عمل کننده بی‌دانش، چون رونده در بی‌راهه است و چنین شخصی هر چه بیشتر

می‌رود، از مقصود خویش بیشتر فاصله می‌گیرد، اما کسی که از روی آگاهی، کاری انجام

می‌دهد، چون رهروی است که در جاده روشن گام برمی‌دارد، پس شخص بنگرد آیا پیش

می‌رود یا به عقب بازمی‌گردد.^۴

نیز می‌فرماید:

۲- میزان الحكمه، ج ۳، ص ۴۲۳.

۱- انفال (۸)، آیه ۴۵.

۴- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۵۳.

۳- رعد (۱۳)، آیه ۲۸.

إِنَّ الْقِتَالَ لَيَسَّرَ بِالْكَثْرَةِ بَلْ بِالْبَصِيرَةِ.^۱

[پیروزی در] نبرد با فزونی نیست، بلکه با بصیرت و بینش کامل است.

نیز می‌فرماید:

فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَااتِلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ بِالْكَثْرَةِ وَ إِنَّا نُقَااتِلُ بِالْبَصِيرَةِ.^۲

ما، در عصر پیامبر ﷺ با بسیاری سپاهیان نمی‌جنگیدیم، بلکه تنها با بینش و بصیرت به نبرد با دشمنان برمی‌خاستیم.

قرآن کریم در سوره انصاف، آیه ۴۶، عامل شکست کافران را نآگاهی آنان معرفی می‌کند و می‌فرماید:

إِنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يُفْهَمُونَ.

چون اینان قومی نآگاه و بی‌تدبیرند.

۶- اتحاد و اختلاف

اتحاد و اختلاف نیروهای رزمی در کنار دیگر عوامل، از مهمترین عوامل پیروزی و شکست در نبرد محسوب می‌شود که به لحاظ این نقش حیاتی، قرآن تأکیدی فراوان بر اتحاد و پرهیز از اختلاف دارد^۳ و اتحاد و انسجام و فرمانبری نیروهای رزمی را رمز پیروی و اختلاف را عامل از میان رفتن توان نظامی معرفی می‌فرماید:

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَّعُوا فَفَقْسَلُوا وَ تَذَهَّبَ رِيحُكُمْ.^۴

و [فرمان] خدا و پیامبر را اطاعت کنید و نزاع [و کشمکش] نکنید، تأسیت نشوید، و قدرت [و شوکت] شما از میان نرودا!

امیر مؤمنان ﷺ پیروزی ظاهری معاویه را مرهون اختلاف اصحاب خود و اتحاد و یکپارچگی یاران معاویه می‌داند و با گله‌مندی می‌فرماید:

غلبه نیروهای معاویه به دلیل اتحاد و همبستگی آنان در باطل و تفرقه شمار در حق است.^۵

۷- امدادهای غیبی

در شرایط حساس و بحرانی، که یأس و نامیدی درهای نجات و پیروزی را برمی‌بنند، این امداد

۱- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۵۵.

۲-

اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۷۷.

۳- وَأَعْتَصُمُوا بِعَذْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَنْفَرُوا. [آل عمران (۳)، آیه ۱۰۳]

۴- نهج السعاده، ج ۲، ص ۶۰۵.

۵- انصاف (۸)، آیه ۴۶.

الهی است که به، رزمندگان توان و امید می‌بخشد. در جنگ‌های پیامبر ﷺ و جنگ تحملی عراق علیه ایران، بارها مددغیی شامل حال رزمندگان شد و آنان را در شرایط سخت و بحرانی یاری بخشد. امدادهای غیبی در جبهه نبرد، از این گذر تجلی می‌یابد: نزول فرشتگان^۱، باد و توفان^۲، نزول باران رحمت الهی^۳، کم جلوه کردن دشمن در نظر رزمندگان^۴، نزول سکینه (=آرامش روحی) بر قلب مؤمنان^۵، ایجاد رعب و هراس در دل دشمنان اسلام و کافران^۶. البته، امدادهای الهی منحصر در این موارد نیست.

امدادهای الهی، بی‌جهت و بی‌حساب به منصه ظهور نمی‌رسند، بلکه شرایط و شایستگی رزمندگان اسلام را طلب می‌کنند؛ این شرط‌ها عبارتند از: صبر و پایداری،^۷ ایمان و پرهیزگاری،^۸ راز و نیاز و استغاثه به درگاه الهی^۹ و توکل^{۱۰}.

۸- جنگ روانی

جنگ روانی به معنای به کارگیری تبلیغات و اقدامات برنامه‌ریزی شده جهت نفوذ در عقاید، احساسات، حالات و رفتار نیروهای دشمن است. جنگ روانی، موجب تخریب و تضعیف روحیه دشمن می‌شود که خود زمینه‌ساز پیروزی رزمندگان اسلام است. از نظر کارشناسان نظامی، سپاهی که بزرگترین خسارت‌هارا از حیث نفرات و سلاح بر دشمن وارد کند، پیروز نیست، بلکه سپاهی پیروز است که روحیه دشمن را در هم بشکند. از این رو، پیامبر اکرم ﷺ در جنگ‌ها می‌کوشید روحیه دشمن را در هم بشکند و آنان را تسليم خویش سازد و البته در این کار موفق نیز بود.

ج - موانع پیروزی

برخی کارها و پدیده‌ها آفت پیروزی‌اند به این‌گونه که موجب تضعیف روحیه، سستی نیروها و از میان رفتن زمینه امداد الهی می‌شوند، از قبیل دنیاطلبی، فرار و تخلّف از جنگ، خودباختگی در برابر تطمیع دشمن، اختلاف، عصیان و گناه. قرآن کریم می‌فرماید:

-
- | | |
|--|---|
| ۱- ر.ک. توبه (۹)، آیه ۲۶؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۲۴ و انفال (۸)، آیه ۱۲. | ۲- احزاب (۳۳)، آیه ۹. |
| ۳- انفال (۸)، آیه ۱۱. | ۴- همان، آیه ۴۴. |
| ۵- توبه (۹)، آیه ۲۶. | ۶- «سَأَلْتُنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعبُ» [انفال (۸)، آیه ۱۱]. |
| ۷- آل عمران (۳)، آیه ۷. | ۸- محمد (۴۷)، آیه ۱۲۵. |
| ۹- انفال (۸)، آیه ۹. | ۱۰- آل عمران (۳)، آیه ۱۶۰. |

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحْسُنُوهُمْ بِإِذْنِهِ، حَتَّىٰ إِذَا فَشَلْتُمْ وَتَتَرَأَّسُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ
بَعْدِ مَا آرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ.^۱

خداؤند وعده خود را به شما، [درباره پیروزی بر دشمن در احمد] تحقق بخشید؛ در آن هنگام [که در آغاز جنگ] دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رسانید و [او این پیروزی ادامه داشت] تا این‌که سست شدید و [بر سر رها کردن سنگرهای] در کار خود به نزاع پرداختید و بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید [از غله بر دشمن] به شمانشان داد، نافرمانی کردید و برخی از شما، خواهان دنیا بودند و برخی خواهان آخرت.

خلاصه فصل

عوامل پیروزی و شکست بر دو نوع تقسیم می‌شوند: عوامل مادی؛ و عوامل معنوی، عوامل مادی شامل نیروی انسانی، تدبیر عملیاتی و پشتیبانی و تجهیزات است. نیروی انسانی (= فرمانده و فرمانبر)، نفسی بسیار مهم در کابری دیگر امکانات و عوامل دارد. فرمانده کاردان و لایق، با داشتن فرمانبران شایسته و با ایمان و مطیع، خوب می‌تواند به اهداف خویش دست یابد.

تدابیر عملیاتی، از قبیل طرح و برنامه، اطلاعات و حفاظت اطلاعات، سازماندهی و تاکتیک‌ها، چنانچه با دقّت و ظرافت انجام شوند، نقشی کارساز در نیل به اهداف ایفا می‌کنند. برای کسب پیروزی، فرمانده باید از کسب اطلاعات و حفاظت آن غفلت نورزد و آسان از کنار سازماندهی نیروها و تاکتیک‌های نو نگذرد.

عوامل معنوی، نقش برتری در پیروزها ایفا می‌کنند؛ زیرا اسلام بر کیفیت‌ها تأکید دارد نه بر کمیت‌ها. ایمان به خداوند و قیامت، به آدمی آرامش قلب می‌دهد و دلهره و اضطراب را برطرف می‌سازد و در سختی‌های نبرد، غبار اندوه و سستی را می‌زداید.

صبر و پایداری، خمیر مایه وجود رزم‌مندۀ مسلمان است که اسلام بر آن تأکید فراوان دارد. قرآن، پیروزی یک نفر صابر را بر ده نفر از دشمنان و عده داده است و به گفته امام علیؑ انسان صبور هرگز پیروزی را از کف نمی‌دهد.

شیرینی توکل در حبّه‌های نبرد بیش از همه‌جادر کام می‌نشینند و «حسينا اللہ و نعم الوکيل»، در میان آتش و خون تجلی می‌یابد. انسان متوكّل هیچ‌گاه در برابر انبوه دشمنان مأیوس و مرعوب نمی‌شود؛ زیرا به قادر یکتا تکیه دارد. یاد خدا، غفلت را از دل می‌گیرد و در شرایط بحرانی، موجب آرامش می‌شود.

انسان بصیر، هیچ‌گاه هدف را گم نمی‌کند و از تلاش بازنمی‌ایستد. جنگ با بسیاری سپاهیان و تجهیزات به پیروزی نمی‌رسد، بلکه پیروزی، بر بصیرت استوار است. اتحاد و اختلاف، از عوامل مهم شکست و پیروزی هستند. آن جا که وحدت بر نیروها سایه افکند، پیروزی نیز آغوش می‌گشاید و آن جا که اختلاف پدیدار است، شکست پنجه درمی‌افکند. امدادهای الهی در شرایط بحرانی، نجات‌بخش رزم‌مندگان است، ولی باید شرایط نزول آن را فراهم ساخت.

جنگ روانی، روحیۀ دشمن را تخریب می‌کند و سپاهی پیروز است که بتواند با بهره جستن از شیوه‌هایی کارساز، روحیۀ دشمن را درهم بشکند. عواملی چون گناه، نافرمانی، دنیاطلبی، سستی و... سپاهیان را دچار شکست می‌کند.

پرسش

۱ - عوامل پیروزی و شکست بر چند قسم است؟

۲ - از نظر اسلام، فرد نظامی مسلمان باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

۳ - امیر مؤمنان علیه السلام درباره اطاعت از فرمانده چه می‌فرماید؟

۴ - اهداف اصلی و واسطه‌ای را نام ببرید.

۵ - ایمان به خدا، چه نقشی در پیروزی دارد؟

۶ - «ذکر» را معنا کنید و برای نقش آن آیه‌ای از قرآن بنویسید.

۷ - بصیرت از دیدگاه امام علی علیه السلام را تشریح کنید.

۸ - اختلاف و اتحاد چه تأثیری بر شکست و پیروزی دارند؟

۹ - شرایط امدادهای غیری را بنویسید.

۱۰ - از نظر قرآن، چه چیزهایی موجب شکست می‌شوند؟

فصل ششم

راههای پایان جنگ

برای پایان بخشیدن به جنگ به صورت موقت یا دائم راههایی چون امان، هدنه، ذمہ، اسلام، تسلیم شدن دشمن و تحکیم مطرح است که در زیر به شرح آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱ - امان

کلمه «امان» از مصدر «امن»، ضد خوف و ترس^۱، به معنای قراردادی است میان دولت اسلامی و کفار، که می‌تواند یکی از راههای پایان جنگ به صورت موقت باشد. هنگام درگیری و مبارزه، اگر فرد یا گروهی از دشمن بخواهند درباره اسلام تحقیق کنند و حق را بشناسند، میان آنان و مسلمانان «قرارداد امان» منعقد می‌شود پس از تحقیق، اگر حق برایشان روشن شود و اسلام را بپذیرند، چون دیگر مسلمانان با آنان رفتار می‌شود.

وَ إِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَاجْرِهُ حَقًّا يَسْعَى كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْيَغَهُ مَأْمَنَةً ذَلِكَ بِإِيمَانِهِمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ.^۲

و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدارا بشنود [و در آن بیندیشد]! سپس او را به محل آمنش برسان؛ چراکه آنان گروهی ناگاهند!

چه کسی می‌تواند امان دهد؟

افرون بر امام صلوات الله عليه وسلم یا جانشین آن حضرت، سربازان و سپاهیان اسلام نیز در صورتی که به مصلحت باشد، اجازه دارند به افرادی از دشمن امان دهند و فرمانده سپاه نیز موظف است آن را محترم بشمارد. پیامبر صلوات الله عليه وسلم می‌فرماید:

۲- توبه (۹)، آیه ۶

۱- لسان العرب، ج ۱، ص ۲۲۳

الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ تَسْكَافُ أَدْمَأْهُمْ وَيَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ^۱

برخی مؤمنان، هم کفو یکدیگرند، خونشان با هم برابر است و ضعیفترین آنان می‌تواند پیمان بینند [که همه آنان موظف به وفای به آنند].

امام صادق **علیهم السلام** در تفسیر «یَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ» در کلام پیامبر **صلی الله علیه و آله و آله و آله** می‌فرماید:

هرگاه سپاهیان اسلام، گروهی از مشرکان را به محاصره درآورند و فردی از دشمن بگوید: «به من امان دهید تا فرمانده شما را ملاقات کنم و با او گفت و گوکنم»، چنانچه پایین‌ترین سپاهیان به او امان دهد، بر بالاترین آنان واجب است به این امان احترام بگذارد.^۲

مصطفیت مستأمن

کسی حق ندارد شخص امان داده شده را به قتل برساند یا متعرض خانواده و همراهانش شود. این عمل، در اسلام ناپسند و نارواست؛^۳ چنان‌که امام علی **صلی الله علیه و آله و آله و آله** فرموده است:

هرگاه کسی، دیگری را امان دهد، سپس او را به قتل برساند، من از قاتل بیزارم، هرچند مقتول، در دوزخ باشد.^۴

شرایط امان‌دهنده

امان‌دهنده باید مسلمان، بالغ، عاقل و مختار باشد. ولی تفاوتی نیست که او، برده باشد یا آزاد، زن باشد یا مرد. آم‌هانی (از زنان صدر اسلام) در روز فتح مکه، به مشرکی امان داد و پیامبر **صلی الله علیه و آله و آله و آله** آن را پذیرفت.^۵

غیر مسلمان نمی‌تواند به کسی امان دهد؛ همچنان‌که امام باقر **صلی الله علیه و آله و آله و آله** فرموده است: چنانچه کافر ذمی یا مشرکی در سپاهیان اسلام باشد و به کسی امان دهد، امان او پذیرفته نیست.^۶

شرایط امان‌گیرنده

همه کفار حربی (= اهل کتاب و غیر اهل کتاب)، که در جنگ علیه مسلمانان حضور دارند، می‌توانند امان بگیرند، اما بغاوه و محاربان، که در دارالاسلام هستند و علیه امام عادل شورش می‌کنند، از موضوع امان خارجند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۵۵۵ ح ۲- همان، ج ۱۱، ص ۴۹.

۳- سلسلة الینابیع الفقهیه، کتاب شرایع، ج ۹، ص ۲۰۵. ۴- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۱.

۵- منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۳۷۷ و ۳۷۸. ۶- سلسلة الینابیع الفقهیه، کتاب مهذب، ج ۹، ص ۸۶.

۷- جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۹۵.

شرایط امان

- ۱- امان باید به مصلحت مسلمانان باشد و هیچ‌گونه مفسدہای نداشته باشد. بنابراین، اگر دشمن بخواهد دست به فریب بزند و بهوسیله امان در کشور اسلامی نفوذ کند و به مسلمانان ضربه‌ای وارد سازد یا به نفع کفار جاسوسی کند، امان وی پذیرفته نیست.^۱
- ۲- امان، موقت است نه دائم، و برخی فقیهان، حداکثر مدت امان را یک سال دانسته‌اند.^۲
- ۳- امان، صیغه‌ای ویژه ندارد و با هر لفظ و نوشته و کنایه‌ای منعقد می‌شود.^۳

۲ - هدنه

کلمه «هدنه» به معنای آرامش و مصالحه و مatarکه جنگ^۴ و در اصطلاح فقه، به معنای منعقد کردن قرارداد «ترک جنگ» برای مدتی معین است.^۵ قرآن کریم می‌فرماید:

وَ إِنْ جَنَحُوا لِلّٰهِمْ فَأَجْنِحْ لَهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.^۶

و اگر آنان پیشنهاد صلح کردند، به آن تمایل نشان ده و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست. امیر مؤمنان[ؑ] به مالک اشتر می‌فرماید:

وَ لَا تَدْفَعُنَّ صُلْحًا دَعَالَكَ إِلَيْهِ عَدُوُكَ وَ لِلّٰهِ فِيهِ رِضَى فَإِنَّ فِي الصُّلُحِ دَعَةً لِجُنُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُوكَ وَ أَئْنَانًا لِلْبَلَادِكَ.^۷

هرگز صلحی را که از جانب دشمن پیشنهاد می‌شود و رضای خدادار آن است، رد ممکن که در صلح، برای سپاهت آسایش و تجدید نیرو و برای خودت آرامش از هم و غم‌ها و برای ملت امنیت است.

صلح حدیبیه در تاریخ اسلام، که منشأ برکاتی بسیار گشت، از نوع صلحی بود که پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} با مشرکان امضا کرد.

شرایط هدنه

قرارداد هدنه، دارای شرایطی است که با وجود آن‌ها، قرارداد منعقد می‌شود. این شرایط عبارتند از:

۱- همان، ص ۱۰۰.	۲- تذكرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۱۶ - ۴۱۷.
۳- سلسلة البناية الفقهية، كتاب شرایع، ح ۹، ص ۲۰۵؛ منهاج الصالحين، ح ۱، ص ۳۷۸.	۴- لسان العرب، کلمه هدنه؛ نهاية ابن اثیر.
۵- سلسلة البناية الفقهية، كتاب شرایع، ج ۹، ص ۲۱۵.	۶- انفال (۸)، آیه ۶۱.
۷- نهج البلاغه، نامه ۵۳.	

۱- امام به مالک اشتر می فرماید که صلحی را پذیر که در آن رضایت خدا باشد (وَلِلّٰهِ فِيهِ رِضٌّ)؛ یعنی به مصلحت اسلام و مسلمانان باشد و مفسدهای برای حکومت اسلامی نداشته باشد تا موجب خرسندی خداوند گردد.

۲- امید تشریف کفار به دین اسلام برود.^۱

۳- حفظ کیان اسلام و تمامیت ارضی دارالاسلام منظور باشد.

۴- به دلیل قدرت دشمن و ضعف نیروی مسلمانان، ادامه جنگ به نفع اسلام و مسلمانان نباشد؛ چنان که محقق حلی می گوید:

مهادنه جایز است در صورتی که متضمن مصالح مسلمانان باشد، یانی روی مسلمانان اندک باشد و یا امید اسلام آوردن کفار برود در صورتی که به آنان مهلت داده شود. ولی هنگامی که این عوامل بر طرف شوند و مسلمانان قدرت یابند، دیگر ادامه آتش بس مجاز نیست.^۲
پس از هدنه باید کاملاً مراقب و مواظب دشمن بود که از شرایط پیش آمده سپاه اسلام را غافلگیر نسازد، چنان که امام علی^{علیہ السلام} به مالک اشتر نسبت به این گونه صلح و آتش بس هشدار می دهد:
وَ لِكِنَّ الْحُذَرَ كُلُّ الْحُذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبُّمَا قَارَبَ لِيَسْقَفَنَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَاتَّهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ.^۳

ولکن پرهیز پرهیز! از دشمنت پس از بستن پیمان صلح، سخت پرهیز کن؛ چرا که دشمن گاه نزدیک می شود تا غافلگیر سازد. پس، دوراندیش باش و در این موارد روح خوشبینی و حسن ظن را کنار بگذار.

مرجع تشخیص شرایط و مصلحت اندیشی درباره درست بودن یا نبودن هدنه، امام و رهبر مسلمانان و در زمان غیبت کبرا، ولی فقیه جامع الشرائط است.^۴

قرارداد هدنه، باید به امضای حاکم اسلامی بر سد و همچنین اعلام آتش بس از ناحیه وی صورت پذیرد؛ زیرا تصمیم‌گیری در جنگ و صلح بر عهده اوست. علامه حلی می نویسد:
بستن پیمان صلح برای امام به اتفاق علماء مجاز است؛ زیرا تصمیم‌گیری در امور جنگ موكول به اوست.^۵

۱- مبسوط، ج ۲، ص ۵۰-۵۱
۲- شرایع اسلام، ج ۱، ص ۳۳۲

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳

۴- ر.ک. جواهر، ح ۲۱، ص ۳۱۲، قواعد الاحکام، ح ۱، ص ۵۱۶

۵- تذكرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۱۴

کاشف الغطاء می‌نویسد:

برای غیر امام یا نایب خاص یا عام و یا اولو الامر، اعلان آتش بس مجاز نیست؛ زیرا مسؤولیت جنگ به دست غیر امام نیست.^۱

پایبندی به قرارداد هدنه

تا زمانی که دشمن به قرارداد صلح پایبند است، واجب است به آن قرارداد پایبند بود و نباید آن را نقض کرد.

امیر مومنان ع در این باره به مالک اشتر می‌فرماید:

هرگاه پیمانی میان تو و دشمنت بسته شد، یا پناه دادن به او را تعهد کرده، جامه وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خویش را محترم بشمار و جان خویش را سپر پیمان‌های خود قرار ده؛ زیرا هیچ یک از فرائض الهی نیست که مردم جهان، همچون وفای به عهد و پیمان-با تمام اختلافاتی که دارند- چنین در آن اتفاق نظر داشته باشند.^۲

۳- قرارداد ذمه

«ذمه»، قراردادی است که میان مسلمانان و اهل کتاب (= یهودیان، مسیحیان و زرتشیان) برای پایان دادن به جنگ، منعقد می‌شود مبنی بر حاکمیت دولت اسلامی و پذیرش قوانین حکومت اسلامی و برخورداری از زندگی مسالمت‌آمیز و امنیت جانی، مالی و ناموسی، در برای پرداخت جزیه؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید:

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحِرَّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، وَ لَا يَدْيُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدِهِمْ صَاغِرُونَ.^۳

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده، حرام می‌شمرند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسليم، جزیه را به دست خود بپردازن!

شرایط عقد ذمه

۱- اهل ذمه باید به پرداخت جزیه متعهد شوند، آنگونه که امام و حاکم اسلامی این مالیات را برابر

۱- کشف الغطاء، ص ۳۹۹؛ جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۳۱۲، ۳۱۳.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳، آية ۲۹.

۳- توبه (۹)، آیه ۲۹.

رؤوس (=مالیات سرانه)، یا سرزمین‌ها و یا هر دو آن‌ها، وضع می‌کند؛^۱ زیرا اهل ذمّه از پرداخت مالیاتی چون خمس، زکات و... معافند و دولت اسلامی خدماتی بدانان ارائه می‌دهد، چون دفاع از آنان و به وجود آوردن شرایط مناسب زندگی. از این‌رو، موظف‌اند برای تأمین هزینه‌های دفاعی و عام‌المنفعه، جزیه بپردازنند. میزان و مقدار جزیه را امام و حاکم اسلامی تعیین می‌کند.

۲- اهل ذمّه باید از انجام کاری که با امان منافات دارد، مانند تصمیم بر جنگ با مسلمانان یا کمک و همکاری با مشرکان، پرهیز نمایند. در صورت تخلف از این شرط، قرارداد ذمّه لغو می‌شود.^۲

۳- منکرات و اعمالی که در اسلام حرام است، ولی در دین اهل کتاب جایز است، نباید در ظاهر و انظار عمومی انجام گیرد؛ مثل نوشیدن شراب، خوردن گوشت خوک، و... چنانچه ذمیان دست به چنین کاری زنند، به حکم ارتکاب جنایت محکوم به حدّ یا تعزیر می‌شوند.^۳

۴- ذمیان باید پذیرای اجرای احکام اسلامی باشند؛ مانند ادائی حق یا ترک محروم.^۴

۵- ذمیان نباید موجبات اذیت و آزار مسلمانان را فراهم سازند.^۵

۶- اهل ذمّه نمی‌توانند در سرزمین‌های اسلامی عبادتگاه، کلیسا، و صومعه احداث کنند. اگر چنین کنند، بر حاکم مسلمانان واجب است آن را ویران نماید.^۶ همچنین، نباید ناقوس بزنند و بنای خود را از بنای مسلمانان بلندتر کنند. در صورت مخالفت، تعزیر می‌شوند.^۷

۷- ذمیان نباید به مقدسات اسلام و به خدا و پیامبر ﷺ اهانت کنند، در صورت اهانت، مستحق مرگ هستند.^۸

۸- در قرارداد ذمّه مدت تعیین نمی‌شود، بلکه قرارداد، دائم است.^۹

طرف قرارداد:

تنها امام ﷺ یا جانشین آن حضرت است که صلاحیت انعقاد قرارداد ذمّه را دارد.^{۱۰} در زمان غیبت کبرا، انعقاد قرارداد ذمّه به دست ولیٰ فقیه جامع الشرائط صورت می‌گیرد و کمیت و کیفیّت قرارداد مطابق با مصالحی خواهد بود که او تشخیص می‌دهد.^{۱۱}

۱- تحریرالوسيله، ج ۲، ص ۵۰۱ کتاب الحدود، فی شرائط الذمّه.

۲- همان .

۳- همان ، ص ۵۰۶

۴- همان ، ج ۱، ص ۵۰۲

۵- همان، الخامس.

۶- همان، ص ۵۰۴ م یک.

۷- همان، ص ۵۰۲

۸- منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۳۹۷

۹- ويضح مؤيداً، سلسلة الينابيع الفقهية، ج ۹، ص ۲۶۰

۱۰- همان، ص ۱۸۶، ۱۸۷.

۱۱- منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۳۹۴

حقوق اهل ذمہ

۱- پس از عقد قرارداد، اهل ذمہ از اتباع دارالاسلام محسوب می شوند و چون مسلمانان، احکام اسلام بر آنان جاری می گردد.^۱ و از مزایای اسلام برخوردار می شوند؛ چنان که پیامبر ﷺ می فرماید:

دِمَاؤْهُمْ كَيْمَاتِنَا وَ أَمْوَالِهِمْ كَأَمْوَالِنَا.^۲

خون آنان چون خون ما و اموالشان چون اموال ماست.

۲- اهل ذمہ در دین خود آزادند و حق دارند بر آین خویش باقی مانند و در چارچوب قرارداد، به شعائر دینی خود پردازنند.^۳

۳- اهل ذمہ در حاکمیت اسلام، از امنیت جانی، مالی و عرضی برخوردارند، و چون مسلمانان در امانند. دولت اسلامی موظف است از هرگونه سوء قصد و تجاوز به آنان ممانعت کند. همچنین، تعرض به کلیساها و عبادتگاههای آنان ممنوع است.^۴

۴- اهل ذمہ در احکام شخصی، چون ازدواج، طلاق، ارث، وصیت و... پیرو آین خودند، و اصل ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی بر این امر تأکید دارد. اما در قوانین و مقررات اجتماعی و نظم عمومی، باید تابع قوانین دولت اسلامی باشند و به قوانین اسلام احترام بگذارند.^۵

۵- اهل ذمہ حق دارند در دادگاههای اسلامی، اقامه دعوا کنند. در این صورت، قاضی یا حاکم اسلامی، مختار است طبق قوانین اسلام یا مذهب خودشان حکم صادر کند،^۶ ولی اگر یک طرف دعوا مسلمان و طرف دیگر اهل ذمہ باشد، اختلاف آنان تنها در دادگاه اسلامی و طبق قوانین اسلام، قابل بررسی و حل اختلاف می باشد.^۷

۶- اهل ذمہ مختارند در هر نقطه‌ای که می خواهند اقامت دائم یا موقت داشته باشند. جز در منطقه حرم در مدینه و مکه، مگر قرارداد یا مصلحت چیزی دیگر اقتضا کند.^۸

۱- همان، ص ۳۹۲. ۲- جامع المقاصد، ج ۳، ص ۴۶۰.

۳- سلسلة الينابيع الفقهية، كتاب شرایع، ج ۹، ص ۲۱۶.

۴- ر.ک. همان، ص ۲۶۲، ۲۳۴؛ منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۳۹۲.

۵- سلسلة الينابيع الفقهية، ج ۹، ص ۲۶۲؛ مبسوط، ج ۲، ص ۳۷.

۶- المبسوط، ج ۲، ص ۳۷.

۷- جامع المقاصد، ج ۳، ص ۴۵۹.

۸- فقه سیاسی، ج ۳، ص ۲۳۷.

۴ - اسلام

یکی دیگر از راههای پایان جنگ، پذیرش اسلام از سوی کفار است. در این صورت، همه کسانی که مسلمان می‌شوند، به عنوان مسلمان در حاکمیت دولت اسلامی قرار گرفته و از تمام مزايا برخوردار می‌گردند؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

... فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتَوْ الزَّكَاةَ فَخَلُوا سَبِيلَهُمْ ...^۱

وقتی ماههای حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید، و آنان را اسیر و محاصره کنید و در کمینگاه، بر سر راهشان بنشینیدا هرگاه توبه کنند و نماز بر پای دارند و زکات بپردازنده، رهایشان سازید؛ زیرا خداوند آمرزنه و مهربان است.

۵ - تسلیم شدن دشمن

یکی دیگر از راههای پایان یافتن نبرد، تسلیم شدن دشمن است. به صورت مشروط یا بدون قید و شرط. در زمان رسول خدا^{علیه السلام}، در چند نبرد دشمن خود را تسلیم کرد و پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} درباره آنان تصمیم گرفت. طایفه یهود بنی قینقاع، در جنگ، پس از محاصره شدن و بی‌ثمر یافتن مقاومت، خود را بی قید و شرط تسلیم لشکر اسلام کردند و پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} درباره آنان تصمیم گرفت که از مدینه خارج شوند. طائفه بنی نضیر نیز که در نبرد تسلیم مسلمانان شدند. رسول گرامی اسلام^{صلی الله علیه و آله و سلم} درباره آنان تصمیم گرفت که اموالشان مصادره و از مدینه اخراج شوند و به اندازه بار یک شتر، از اموال خود ببرند.

تسلیم شدن با قید و شرط، منوط به پذیرش امام و رهبر مسلمانان است و این‌که آن شرایط هیچ مخالفتی با احکام الهی و مصالح کشور اسلامی نداشته باشد.

۱ - توبه (۹)، آیه ۵.

خلاصه فصل

«امان»، قرارداد مؤقتی است که به درخواست کفار در حال جنگ، میان آنان و دولت اسلامی بسته می‌شود. امام^{علیه السلام} و جانشین آن حضرت و سربازان اسلام می‌توانند در چارچوب مقررات اسلامی، امان دهند. امان دهنده باید مسلمان، بالغ، عاقل و مختار باشد، و مستأمن [کسی که امان می‌گیرد] مصونیت جانی، مالی و ناموسی دارد و کسی حق تعزّزض به او را ندارد.

«هدنه» یعنی قرارداد آتش‌بس مؤقت، که طرفین جنگ برای مدتی معین آن را امضا می‌کنند. امام^{علیه السلام} به مالک اشتر فرمود: «هرگز صلحی را که از طرف دشمن پیشنهاد می‌شود و رضای خدا در آن است، رد مکن.» شرایط هدنده آن است که رضایت خدا و مصلحت اسلام و مسلمانان در آن باشد، امید مسلمان شدن کفار برود، حفظ کیان اسلام در آن منظور شود و ادامه جنگ به نفع اسلام و مسلمانان نباشد و مورد سوء استفاده دشمن قرار نگیرد. مرجع اعلان آتش‌بس، تنها امام^{علیه السلام} یا جانشین اوست.

قرارداد ذمّه، قراردادی دائم است که میان مسلمانان و اهل کتاب منعقد می‌شود و اهل کتاب بنابر شرایطی، ضمن پرداخت جزیه به دولت اسلامی، از زندگی مسالمت‌آمیز، امنیت و مزایایی دیگر در کنار مسلمانان برخوردار می‌شوند. از شرایط قرارداد ذمّه، آن است که اهل ذمّه به قوانین اسلام و مقررات حکومت اسلامی پایبند باشند و از انجام منکراتی که در اسلام حرام است، پرهیز کنند، مسلمانان را نیازارند، عبادتگاهی برای خود نسازند و به مقدسات اسلام اهانت نکنند. تنها امام یا جانشین آن حضرت و در زمان غیبت، ولیٰ فقیه جامع الشرائط، صلاحیت انعقاد قرارداد ذمّه را دارند.

در صورت گرویدن کفار به اسلام، یا تسلیم شدن آنان به صورت مشروط یا غیر مشروط، نبرد پایان می‌پذیرد.

پرسش

- ۱- درخواست کننده امان را چه می‌نامند؟
- ۲- چه کسی می‌تواند امان دهد؟
- ۳- شرایط امان را بنویسید.
- ۴- هدنّه چیست؟
- ۵- آیه‌ای از قرآن درباره هدنّه بنویسید.
- ۶- مرجع اعلان هدنّه کیست؟
- ۷- قرارداد ذمّه میان چه کسانی است؟
- ۸- شرایط قرارداد ذمّه را بنویسید.
- ۹- اهل ذمّه در برایر پرداخت جزیه از چه مزایایی برخوردارند؟
- ۱۰- دو راه از راههای پایان جنگ را توضیح دهید.

فصل هفتم

غنایم و اسیران

الف - غنائم جنگی

کلمه «غنیمت»، به هر نوع درآمد و فایده‌ای اطلاق می‌شود. چه، از راه کسب و بازرگانی و تجارت به دست آید و چه از طریق جنگ و نبرد مسلحانه.^۱ و در اصطلاح علم فقه، غنیمت جنگی به اموالی گفته می‌شود که نیروی نظامی با قهر و غلبه در جنگ از کفار گرفته باشد اعم از اموال منقول و غیر منقول و سلاح و تجهیزات.^۲

امام خمینی دربارهٔ غنیمت می‌فرماید:

آنچه که تحت ید و استیلای دشمن است، حکم غنیمت دارد، مگر آن که محرز شود که از سابق غارت کرده‌اند.^۳

و علامه حلی می‌نویسد:

مراد از غنیمت [جنگی] اشیایی است که سپاه اسلام و رزمندگان مسلمان از طریق غلبه و پیروزی بر دشمن به دست آورده باشند، و با اموالی که با کوچ دادن کفار بدون خون‌ریزی [= انجلای وطن] از کفار می‌گیرند [که فیء نامیده می‌شود] و در اختیار امام[ؑ] قرار می‌گیرد، فرق دارد.^۴

شرایط غنایم

اموالی که از دشمن به دست نیروهای اسلام می‌افتد، در صورتی حکم غنیمت بر آن جاری می‌شود که شرایط لازم را دارا باشد. این شرایط از نظر امام خمینی[ؑ] عبارتند از:

۱- ر.ک. لسان‌العرب، ج ۱۲، ص ۴۴۶؛ جمهرة‌العرب، ابن درید، ج ۳، ص ۱۵۲؛ قاموس قرآن و مفردات راغب.

۲- جواهرالكلام، ج ۲۱، ص ۱۴۷.

۳- استفتاءات، ج ۱، ص ۵۱۱.

۴- قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۱۰۵.

- ۱- غنیمت از اهل حرب باشد؛ یعنی از کسانی که خون، اموال و اسیر کردن کودکان و زنانشان در جنگ، حلال و جایز است.
- ۲- جنگ با اجازه امام علیهم السلام صورت گرفته باشد.
- ۳- غنایم با قهر و غلبه بر دشمن به دست آمده باشد.
- ۴- اموالی که بدون اذن امام علیهم السلام به غنیمت گرفته می‌شود، اگر در حضور آن حضرت و امکان گرفتن اجازه باشد، جزو اتفاق محسوب می‌شود و اما آنچه در حال غیبت آن حضرت و نبود امکان اجازه به غنیمت گرفته می‌شود، اقوی این است که خمس آن واجب است به خصوص اگر جنگ برای دعوت به اسلام بوده باشد.
- ۵- آنچه در حال دفاع از دشمنی که هجوم آورده، به غنیمت گرفته می‌شود، غنیمت محسوب می‌گردد و احتیاط آن است که خمس آن پرداخت شود.^۱

حکم غنایم

اموال به غنیمت گرفته شده از آن کیست؟ آیا متعلق به حاکم اسلامی است یا از آن رزم‌مندگان و مجاهدان خواهد بود؟

در پاسخ باید گفت که غنایم بر دو بخش تقسیم می‌شوند:

- ۱- اموال منقول، که قابل حمل و نقل‌اند؛ ۲- اموال غیر منقول، که قابل حمل و نقل نیستند؛ مانند اراضی و ساختمان‌ها.

اموال منقول نیز بر دو قسم‌ند: اموالی که از نظر اسلام در ملکیت درمی آیند و تصرف در آن‌ها حلال و مباح است؛ و اموالی که از نظر فقیهان قابل تملک نیستند؛ مانند خوک، شراب و کتاب‌های ضاله (= گمراه کننده). این قسم غنایم، از نظر فقیهان، تحت عنوان غنایم قرار نمی‌گیرند و چون بالفعل مالیّت ندارند، قابل تقسیم نیستند و بایستی معدهم گردند، مگر آن‌که دارای منفعت مباح و عقلایی باشند؛ مثلاً کتاب‌های ضاله را خمیر کنند، یا شراب را بگذارند تا سرکه شود. در این صورت، آن منفعت جزو غنایم به شمار می‌آید.^۲ اما غنایم مباح، که به ملکیت درمی آیند - مانند سلاح و تجهیزات و مرکب - طبق آیه قرآن، متعلق به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند:

۱- ر.ک. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۳۵۲، کتاب الخمس، مترجم، ج ۲، ص ۸۰

۲- قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۱۰۵

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْتِكُمْ وَاطِّبُوا اللَّهُ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱

از تودرباره انفال [=غنایم] سؤال می‌کنند، بگو: «انفال مخصوص خدا و پیامبر است. پس، از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و خصوصت‌هایی را که در میان شماست، به کنار نهید و خدا و پیامبر را اطاعت کنید اگر ایمان دارید.»

از جمله «یَسْأَلُونَكَ» فهمیده می‌شود که درباره غنایم، بین اصحاب پیامبر ﷺ سؤال و - مشاجره بود - و جمله «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا» دلیل بر این است که بحث، درباره انفال (=غنایم) است. آنان نزد رسول خدا ﷺ رفتند و حکم غنایم را پرسیدند. آیه بیانگر حکم غنایمی است که در جنگ‌ها از دشمنان اسلام به دست مسلمانان می‌افتد و اختصاصی به غنایم جنگ بدر ندارد؛^۲ چنان‌که در شأن نزول^۳ آیه آمده است. از ابن عباس نقل است:

غایم جنگ، اختصاص به پیامبر ﷺ داشت. اگر کسی یک سوزن یا یک نخ برمی‌داشت، خیانت کرده بود و آیه انفال نازل شد [و حکم غنایم را برابر مسلمانان روشن ساخت].^۴ به تصریح این آیه، همه غنایم جنگی، متعلق به خدا و پیامبر اکرم ﷺ و جانشیان آن حضرت است و او به عنوان حاکم اسلامی، در هر جایی که مصلحت بداند، غنایم را به مصرف می‌رساند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

غنایم جنگ بدر، مخصوص پیامبر ﷺ بود و او به عنوان بخشش، آن‌ها را میان رزم‌مندگان تقسیم کرد.^۵

اما آنچه در آیه ۴۱ سوره انفال آمده که یک پنجم غنائم جنگی را متعلق به خدا و پیامبر ﷺ و چهار پنجم را به رزم‌مندگان اختصاص داده است، به گفته علامه طباطبائی، آیه‌کریم، نحوه مصرف و استفاده آن را بیان می‌کند؛ به این معنا که مجاهدان می‌توانند از چهار پنجم غنایم استفاده کنند.^۶ این سهم، در حقیقت، عطیه و تفضیلی است که برای جبران گوشاهی از زحمات رزم‌مندگان، از جانب پیامبر ﷺ به آنان داده شده است. و در اینجا، حاکم از حق خود به آنان بخشیده است.^۷ آیه ۴۱ سوره انفال چنین است:

۱- انفال (۸)، آیه ۱.

۲- المیزان، ج ۹، ص ۷ و ۸

۳- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۷۹

۴- آیات الاحکام، میرخانی، ج ۳ ص ۱۳۸

۵- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۸۲

۶- تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۰

۷- ر.ک. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۸۲ و ۸۳

وَاعْلَمُوا أَنَّا عَنِّيْتُم مِنْ شَيْيٍ فَإِنَّ لِلٰهِ حُسْنَهُ وَلِرَسُولِهِ وَلِذِي الْقُبْرَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ
وَابْنِ السَّبِيلِ.

بدانید هر غنیمتی که به دست شما می‌رسد یک پنجم آن برای خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است.

تقسیم غنایم

غنایمی که در ملکیت قرار می‌گیرند، یک پنجم آن در اختیار امام و حاکم اسلامی قرار می‌گیرد تا به مصارفی خاص و آنچه صلاح می‌بیند، برساند، و چهار پنجم باقیمانده، از آن روزمندگان اسلام است که در نبرد شرکت داشته‌اند و پس از کسر هزینه‌های جنگ، باقیمانده را میان آنان تقسیم می‌کنند. هزینه‌های جنگ عبارتند از: هزینه‌گردآوری و نگهداری و نقل و انتقال غنایم، جایزه‌ها و تشویق‌ها که امام به برخی روزمندگان اختصاص می‌دهد، بخشش‌های تأثیف قلوب، صفائیا و جعائی.^۱ به این صورت که به پیادگان یک سهم و به سوارکاران دو سهم (=یک سهم برای روزمند و یک سهم برای اسب او) اختصاص می‌یابد.^۲ در شرایط فعلی، که هزینه‌های جنگ و تدارکات و پشتیبانی و حقوق توسط دولت انجام می‌شود و اسلحه و مهمات و وسایل نقلیه در اختیار روزمندگان قرار می‌گیرد غایم نیز طبق نظر ولی امر و رهبر به مصرف می‌رسد و هر چه او مصلحت بیند، درباره نیروهای مسلح و داوطلب عمل می‌شود. البته، سلاح و مهمات و ابزار جنگی غنیمتی همه در اختیار دولت قرار می‌گیرد. امام خمینی ره می‌فرماید:

در غنایم به دست آمده، آلات و ادوات جنگی مربوط به دولت اسلامی است و در غیر آن تصرف برای هر روزمنده‌ای که بدست آورده مانع ندارد؛ مگر مسؤولین امر در دولت اسلامی مقررات خاصی وضع نموده باشند.^۳

نیز می‌فرماید:

برای مقاتلين برداشتن چيزهای مختصر مثل آنچه ذکر شده [انگشت، لباس و كفش دشمن] و تصرف در آن اشكال ندارد.^۴

محرومان از غنایم

دو گروه از غنایم محرومند: ۱- گروهی که سپاهیان را از جنگ با دشمن می‌ترسانند که آنان را

۱-المبسوط، ج ۲، ص ۷۰. ۲- همان.

۴- همان، ص ۵۸، ۵۶، س ۵۴

۳- استفتاءات، ج ۱، ص ۵۰۹، س ۵۶

«مُحْذِل» می‌نامند؛ ۲- گروهی که کثرت و نیر و متندی دشمن را بازگو می‌کنند و موجب تضعیف روحیه نیروهای اسلام می‌شوند که «مُرِجِف» نامیده می‌شوند.^۱

استفاده از غنایم پیش از تقسیم

هیچ یک از رزم‌نگران حق استفاده از غنایم را پیش از تقسیم ندارد؛ همچنان‌که امیر مؤمنان^{علیه السلام} به هنگام بازگشت از سفر جنگی یمن، حله‌های غنیمتی را که لشکریان پیش از تقسیم به تن کرده بودند، از آنان بازستاند و آنان را برابر این عمل توبیخ کرد و رسول خدا^{علیه السلام} نیز عمل آن حضرت را تأیید فرمود.^۲

البته، در برخی موارد، ضرورت ایجاب می‌کند که پیش از تقسیم، از غنایم استفاده شود. در این صورت، مانعی ندارد؛ مثل استفاده از سلاح و مهمات، مواد غذایی، وسایل نقلیه و مواد سوختی؛ چنان‌که امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید:

عیبی نیست که از غنایم، پیش از تقسیم... در جهاد با دشمن در صورت نیاز، استفاده شود، از قبیل: سلاح، مرکب، مواد غذایی.^۳

حکم اموال غیر منقول

اموال غیر منقول، مانند سرزمین‌های فتح شده و ساختمان‌ها، همه در اختیار امام و حاکم اسلامی قرار می‌گیرند و او هرگونه مصلحت بداند با آنها عمل خواهد کرد.^۴

غنایم با غیان

اموالی که در جنگ‌های داخلی، از باغیان (=شورشگران) به غنیمت گرفته می‌شود، دو قسم است: قسمی که مربوط به تشکیلات نظامی است و به وسیله آن‌ها علیه امام عادل جنگیده‌اند، جزو غنایم محسوب می‌شود، ولی آنچه در خانه‌هایشان مانده و ملک شخصی است. به خودشان تعلق دارد.^۵

انهدام غنایم

غنایم غیر قابل حمل که ممکن است مورد استفاده دشمن قرار گیرد، نابود می‌شود؛ چنان‌که از امیر مؤمنان^{علیه السلام} روایت شده است:

۱- شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۵۰.

۳- دعائیم الاسلام، ج ۱، ص ۳۸۲.

۴- جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۱۷۰.

۵- ر.ک. شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۶۱؛ جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۴۰.

فِي الْعَنْيَمَةِ لَا يُسْتَطَاعُ حَمُّلُهَا وَ لَا إِخْرَاجُهَا مِنْ دَارِ الْمُشْرِكِينَ يُتَّلِّفُ...^۱

غاییمی که نمی‌شود آن‌ها را حمل کرد، یا از سرزمین مشرکان خارج ساخت، باید از میان روند.

ب - اسیران

کلمه «اسیر» به معنای گرفتار و در بند قید و زندان آمده است، و در اصطلاح به کسی می‌گویند که در جنگ به دست دشمن گرفتار شود. جمع آن «أُسْرَاء»، «أُسْرَارٍ» و «أَسْرَى» است.^۲

کلمه «سَبْيٌ» به معنای اسیر گرفتن آمده است. غالباً کلمه «اسیر» برای مردان و لفظ «سَبْيٌ» و «سَبَايَا» برای زنان و کودکان به کار می‌رود.^۳

۱ - حکم اسیر گرفتن

۱- اسیر گرفتن پیش از عملیات، چون اسیر گرفتن دیده‌بانان، جاسوسان و عناصر اطلاعاتی و گروه‌های گشتی از نظر اسلام جایز است. پیش از آغاز جنگ بدر، سپاه اسلام دونفر از سربازان لشکر قریش را به اسارت گرفت و خدمت رسول خدا^{علیه السلام} آورد، که اطلاعاتی ارزشمند در اختیار پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} گذاشتند.^۴

۲- اسیر گرفتن در حین جنگ. امام صادق^{علیه السلام} می‌فرماید:

هنجامی که آتش جنگ شعله‌ور است، اسیری که در این حال گرفته شود، حکم‌ش با امام است. امام اختیار دارد او را اعدام کند [یا تضمیمی دیگر گیرد].^۵

با توجه به روایتی مشهور، فقیهان بر آن رفتہ‌اند که مرد بالغی که پیش از پایان جنگ، دستگیر می‌شود، امام میان کشتن یا قطع دست و پا و رها کردن او مختار است، مگر مسلمان شود که در این صورت مجازاتی ندارد.^۶

۳- هنگامی که کسانی از دشمن، پس از پیروزی لشکر اسلام به اسارت در می‌آیند، باید از کشتن آنان پرهیز کرد؛ چنان‌که خداوند سبحان می‌فرماید:

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۸۳.
۲- فرهنگ جامع نوین و فرهنگ عمید.

۳- لسان العرب والمنجد.
۴- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۶۸.

۵- کافی، ج ۵، ص ۳۲.

۶- مبسوط شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۲ و ۲۰، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۷.

فَإِذَا لَقِيْتُمُ الّذِيْنَ كَفَرُوا فَضْرِبُ الرِّقَابِ حَتّىٰ إِذَا أَشْتَمُوْهُمْ فَشَدُّوا الْوُثَاقَ فَإِذَا مِنًا بَعْدُ وَإِمًا
فِدَاءً حَتّىٰ تَضَعُ الْحُزْبُ أَوْ زَارَهَا.^۱

و هنگامی که باکافران در میدان جنگ رو به رو شدید، گردن‌هایشان را بزنید [و این کار را همچنان ادامه دهید] تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید [آن‌گاه با قیمانده دشمن را اسیر کنید] و سخت آنان را بیندید. سپس یا بر آنان منت گذارید [و آزادشان کنید] یا در برابر آزادی از آنان فدیه [= غرامت] بگیرید. [این برنامه ادامه یابد] تا جنگ پایان یابد.

این آیه شریفه، بیانگر دستور حساب شده جنگی است که پیش از در هم شکستن قطعی مقاومت دشمن، نباید اقدام به گرفتن اسیر کرد؛ زیرا پرداختن به این امر، گاه سبب تزلزل در مسلمانان خواهد شد و پرداختن به اسیران و تخلیه آنان به پشت جبهه، مسلمانان را از وظیفه اصلی بازمی‌دارد.^۲ اما پس از شکست دشمن و تثییت موقعیت لشکر اسلام، این خطر از میان می‌رود.

۲ - اقسام اسیران

۱- اسیران مرد؛

۲- اسیران زن و کودک؛

۳- اسیران بغات.

۳ - احکام اسیران

اسلام بر ترین و انسانی ترین احکام را درباره اسیران جنگی مقرر کرده است که در زیر بدانها اشاره می‌کیم:

الف - آزادی بی‌قید و شرط: بنابر آیه شریفه قرآن، می‌توان اسیران را بی‌قید و شرط آزاد ساخت.^۳

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

... امام مختار است بر اسیر منت گذارد و او را آزاد کند.^۴

و پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم نیز در فتح مکه، اهل مکه را بی‌قید و شرط آزاد کرد و فرمود: «إِذْهُبُوا فَأَنْتُمُ الْطُّلَفَاءُ»^۵ (= بروید که شما آزادید).

۱- محمد (۴۷)، آیه ۴.

۲- محمد (۴۷)، آیه ۴.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۹۹

۴- کافی، ج ۵، ص ۳۲

۵- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۱

ب - آزادی در برابر فدیه: قرآن می‌فرماید: «... إِنَّمَا فِدَاءً...»، «فديه» یعنی اسیر برای آزادی خود، سرپها پرداخت کند. فدیه می‌تواند، پول، کالا، خدمت و مبادله با اسیران خودی باشد.^۱

ج - نگهداری اسیران: اگر رهبر مسلمانان تشخیص دهد که آزادی اسیران موجب تقویت و بالا رفتن توان رزمی دشمن می‌شود، می‌تواند آنان را نگهداری کند؛ به این گونه که آنان را میان مسلمانان تقسیم کند، یا به دیگران بفروشد؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... امام اختیار دارد اسیر را استرقاق کند و در نتیجه، برده شوند.»^۲

در قرآن‌کریم تنها از دو حکم «آزادی با ملت» و «آزادی با فدیه» سخن رفته است و حکم استرقاق، تنها از طریق سنت ثابت شده است.^۳ از این رو، برخی احتمال داده‌اند که برده‌گیری در دستورهای نخستین اسلام نبوده و گاه به حکم ضرورت و به عنوان مقابله به مثل با دشمنان بدان عمل شده است.^۴ افزون بر این، اسلام در حقیقت می‌خواهد اسیران را تحت تربیت دستورهای دینی قرار دهد تا با این آیین آسمانی آشنا شوند و آن را برجسته کنند.^۵

د - روابودن کشنن اسیران: کشنن اسیری که پس از پایان جنگ و پیروزی، به اسارت درآمده، جز در موارد استثنائی، جایز نیست.^۶

ه - مسلمان شدن اسیران: اگر اسیری مسلمان شود، چنانچه پیش از آغاز جنگ بوده، کشنن، برده‌گرفتن، فدیه‌گرفتن و مبادله او جایز نیست و او آزاد است. اگر در بحبوحه جنگ یا پس از جنگ، مسلمان شود، حکم او به دست امام است. امام مختار است که او را آزاد کند یا تصمیمی دیگر درباره‌اش بگیرد.^۷

و - روابودن کشنن اسیران زن و کودک: حکم زنان و کوکان که در جنگ اسیر می‌شوند، آن است که نباید کشته شوند، بلکه به ملک مسلمانان درمی‌آیند و برده می‌شوند.

حقوق اسیران

اسیران جنگی در اسلام از حقوق و مزایایی برخوردارند که قوانین بین‌الملل به پای آن نمی‌رسد. مهمترین این حقوق عبارتند از:

۱- ر.ک. فروع کافی، ج ۵ ص ۳۲، ح ۱. ۲- فروع کافی، ج ۵ ص ۳۲ ح ۱.

۳- جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۱۲۴.

۴- نظام اجتماعی اسلام، سید ابوالفضل موسوی زنجانی، ص ۲۴.

۵- درس‌هایی از نظام دفاعی اسلام، محمد جعفر امامی، مهدوی نژاد و...، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۶- جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۱۲۵. ۷- جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۱۲۸.

- ۱- کسی حق ندارد از روی کينه و انتقام‌جویی و خشم با اسیران رفتار کند، بلکه باید رفتار او طبق دستورهای اسلام و با مهر و عاطفه باشد؛ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:
إِشْوَصُوا بِالْأُسْرَى خَيْرًا!^۱
 بهترین رفتار را با اسیران داشته باشید.
- ۲- اسیران تأمین جانی دارند و کشتن آنان جز در موارد استثنایی، جایز نیست؛ چنان‌که پیامبر ﷺ در پایان جنگ حنین فرمود: «هیچ اسیری از دشمن نباید کشته شود.» و چون شنید اسیری به نام «ابن اکوع» به دستور عمر بن خطاب کشته شده است، ناراحت شد و فرمود: «مگر به شما دستور ندادم که اسیری رانکشید؟!»^۲
- ۳- باید به اسیر، آب و غذا داد؛ چنان‌که امام علیؑ می‌فرماید:
إِطْعَامُ الْأَسْيَرِ وَالْإِحْسَانُ إِلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ وَ إِنْ قَتْلُهُ مِنَ الْعَدِ.^۳
 غذا دادن به اسیر و نیکی کردن به او، حقی است واجب، هر چند اسیری باشد که فردا اورا می‌کشی.
- ۴- در حد امکان باید مکان مناسب، لباس و امکانات رفاهی اسیر فراهم شود. رسول خدا ﷺ اجازه نداد اسیران یهود بنی قریظه را، که محکوم به قتل بودند، در گرمای آفتاب روز تابستان نگاه دارند.^۴
- ۵- اسیران مجروح، نیازی بیشتر به احسان دارند، از این رو، باید امکان درمان آنان را فراهم ساخت و برای به دست آوردن سلامتی شان کوشید؛ همچنان‌که امیر مؤمنان علیؑ، چهل نفر از خوارج را، که مجروح شده بودند، به کوفه آورد و دستور داد آنان را درمان کنند. سپس به آنان فرمود: «به هر جا که می‌خواهید بروید.»^۵

حقوق اسیران زن و کودک

- زنان و کودکان کفار اسیر نیز از حقوقی برخوردارند که در زیر می‌آید:
- الف- جدا ساختن میان مادر و فرزند، که هر دو اسیرند، جایز نیست. اگر فروخته شوند، باید هر دو با هم به فروش برسند، و اگر در اختیار خانواده‌ای قرار می‌گیرند، باید با هم باشند.^۶
 - ب- جدایی میان دو برادر، دو خواهر و خواهر و برادر جایز نیست.^۷

۱- الصحيح من سيرة النبي ﷺ، ج ۳، ص ۴۵۸.
 ۲- ارشاد، ص ۱۴۴، ۱۴۵.
 ۳- وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۴۰۹.
 ۴- آثار الحرب، ص ۴۰۵.
 ۵- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۶.
 ۶- ر. ک. ميسوط، ج ۲، ص ۲۱.
 ۷- الاسير في الإسلام، احمدی میانجی، ص ۲۲۱.

حکم اسیران بغات (=شورشگران)

اگر اسیر باگی مسلمانی را کشته باشد، قصاص می‌شود. اگر شخص باگی، در حال جنگ اسیر شود، تا پایان جنگ در زندان می‌ماند؛ اگر به اطاعت امام بازگردد و از کردار خود توبه کند، آزاد می‌شود. همچنین، اگر مرکزیت بغات متلاشی شود، آزاد می‌شود. چنانچه مرکزیت بغات متلاشی نشود، او در زندان می‌ماند.^۱ البته، زنان و کوکان بغات، چون مسلمانند، اسیر نمی‌شوند.

اسارت سربازان خودی

مسلمانان باید با تلاش بسیار، بیشترین ضربه را بر پیکر دشمن وارد کنند و با کمال هوشیاری بکوشند تا به دست دشمن اسیر نشوند؛ زیرا اسارت، افزون بر پیامدهای ناگوارش، توان نیروهای خودی را پایین می‌آورد. پیشوایان دینی، اسارت را جز در موارد اضطراری نکوهش کرده‌اند؛ چنان‌که رسول خدا^{علیه السلام} فرموده است:

مَنِ اشْتَأْسَرَ مِنْ عَيْرٍ جَرَاحَةٌ مُّثْلَثٌ فَأَئِسَ مِنْهُ.^۲

هر کس بی زخم کاری اسیر شود، از مانیست.

از این رو، براساس روایات، اگر شخصی بی زخم و در حال سلامت، تن به اسارت دهد، برای آزادی اش، نباید از بیت‌المال وجهی پرداخت.^۳

وظایف رزمندگان اسلام در اسارت:

فرد مسلمان، که به دلیل ایمان و عقیده و مكتب خویش با دشمنان اسلام جنگیده است، نباید سختی‌ها و شکنجه‌های جسمی و روحی دشمن، او را از وظایفش باز دارد. تکلیف اسیر مسلمان عبارت است از:

- ۱- استواری در عقیده و ایمان؛
- ۲- حفظ اسرار نظامی؛
- ۳- حفظ روحیه انقلابی؛
- ۴- مقاومت در برابر آزار و شکنجه‌های دشمن؛
- ۵- استفاده از فرصت‌ها، برای خودسازی، آموزش و تعلیم و تبلیغ دین اسلام.
- ۶- تلاش برای رهایی از چنگال دشمن.

۲- وسائل، ج ۱۱، ص ۶۴-۶۵.

۱- ر.ک. مبسوط، ج ۷، ص ۲۷۱.

۳- همان.

خلاصه فصل

«غニمت» به معنای درآمد است و در اصطلاح، غنائم جنگی به اموالی می‌گویند که با جنگ و غلبه از دشمن گرفته می‌شوند. غنیمت با «فیء» که مختص امام می‌باشد، متفاوت است. به غنیمت، افال نیز می‌گویند. غنایم جنگی، دارای شرایطی است، از قبیل: جنگ با اهل حرب، اجازه امام و به وسیله قهر و غلبه و جنگ به دست آمده باشد.

غنایم بر دو قسمند: غنایم منقول، و غیر منقول. غنایم منقول نیز بر دو قسمند: غنایمی که از نظر اسلام به ملکیت مسلمانان درنمی‌آیند و تصرف در آن‌ها مباح نیست؛ چون شراب که از عنوان غنایم خارج است مگر آن که منفعت حلالی داشته باشد. یک چهارم غنایم منقول مباح، متعلق به خدا و پیامبر ﷺ است و چهار پنجم آن به عنوان بخشش از جانب رسول خدا ﷺ، برای جبران رحمات رزمندگان در سهم رزمندگان قرار می‌گیرد، البته، پس از کسر هزینه‌های نقل و انتقال و نگهداری غنایم و... در زمان فعلی که رزمندگان توسط حکومت اسلامی تجهیز و پشتیبانی می‌شوند، حکم غنایم توسط امام و حاکم اسلامی مشخص می‌گردد.

دو گروه، از سهم غنایم محروم‌نشدن: گروهی که سپاه اسلام را از جنگ با دشمن می‌ترسانند (= مُخْذِل)؛ و گروهی که با بارگو کردن توان و کثرت دشمن، موجب تضعیف روحیه مسلمانان می‌گردند (= مُرجِف).

استفاده از غنایم، پیش از تقسیم جایز نیست، جز در موارد استثنایی و با اجازه فرمانده. اموال غیر منقول -از قبیل سرمیان‌ها- در اختیار امام قرار می‌گیرند. غنایمی که از بفات به دست می‌آید، اگر در جنگ به کار آیند، جزو غنایمند و گرنه متعلق به خودشان است. غنایم غیر قابل انتقال، که احتمال استفاده دشمن از آن می‌رود، نابود می‌شود.

«اسیر» به معنای گرفتار است و به کسی گفته می‌شود که در جنگ به دست دشمن گرفتار آید. گرفتن اسیر، پیش و پس از جنگ، جایز است، اما در حین عملیات جایز نیست، جز در موارد استثنایی. اسیران بر سه قسمند: مردان؛ زنان و کودکان؛ و اسیران باغت.

سرنوشت اسیر به دست امام است. او اختیار دارد اسیر را با منت، یا با گرفتن فدیه آزاد کند، یا او را نگهدارد و به عنوان بردۀ در اختیار مسلمانان قرار دهد و یا بفروشد. اسیران، در اسلام دارای حقوقی هستند و باید با آنان رفتاری انسانی - اسلامی داشت و به آنان آب و غذا و امکانات رفاهی داد و مجروه‌نشان را درمان کرد. اسیران تأمین جانی دارند. اسیر باغی، اگر مسلمانی را کشته است، قصاص می‌شود و گرنۀ سرنوشتیش به دست امام است.

هیچ رزمنده مسلمانی حق ندارد بدون زخم کاری خود را به دشمن تسلیم کند و اگر اسیر دشمن شود وظایفی دارد که باید بدان‌ها عمل نماید.

پرسش

- ۱- معنای غنیمت را بنویسید.
- ۲- شرایط غنایم را بنویسید.
- ۳- اقسام غنایم و سهم رزمندگان از غنایم را بنویسید.
- ۴- چه کسانی از غنایم محرومند؟
- ۵- آیا انهدام غنایم جایز است؟
- ۶- اسیر کیست؟
- ۷- اقسام اسیران را بنویسید.
- ۸- حکم اسیران پس از جنگ را بنویسید.
- ۹- اسیران بفات چه حکمی دارند؟
- ۱۰- حقوق اسیران را نام ببرید.

منابع و مأخذ

- ١ - قرآن
- ٢ - نهج البلاغة
- ٣ - اعيان الشيعة، سید محسن امین، دارالتعارف بیروت (رحلی).
- ٤ - ارشاد، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید.
- ٥ - آین جهاد، بنیاد نهج البلاغه، بنیاد نهج البلاغه.
- ٦ - الامامة والسياسة، این قتبیه، موسسه حلبی - بیروت.
- ٧ - آیات الاحکام میرخانی، انتشارات گنجینه.
- ٨ - استفتاءات، امام خمینی ره، انتشارات اسلامی - قم.
- ٩ - انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری، تحقیق محمدباقر محمودی، مؤسسه اعلمی - بیروت.
- ١٠ - الاسیر فی الاسلام، احمدی میانجی، انتشارات اسلامی قم.
- ١١ - اسلام و حقوق بین الملل، دکتر محمدرضا ضایایی بیگدلی، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۶۹.
- ١٢ - اسلام در زندان اتهام، ابو خلیل شوقی، ترجمه حسن اکبری، انتشارات مرزناک.
- ١٣ - آثار العرب، دکتر وهبہ الزخلی، دارالفکر، دمشق.
- ١٤ - اصول علم سیاست، موریس دوازه، ترجمه ابوالفضل قاضی، انتشارات کتابهای حبیبی.
- ١٥ - بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، مؤسسه وفا، بیروت.
- ١٦ - بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت علیه اسلام، مرتضی نظری، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ١٧ - پیامبر و آین نبرد، مصطفی طلاّس، حسن اکبری، انتشارات بعثت.
- ١٨ - پالمولوژی. گاستون بوتو، ترجمه هوشنگ فرجسته. تحت عنوان جامعه‌شناسی جنگ، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج اول ۱۳۶۸.
- ١٩ - تحریر الوسیله، امام خمینی ره، انتشارات اسلامی - قم.
- ٢٠ - تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، معروف به یعقوبی، دار صادر بیروت.
- ٢١ - تهدیب الاحکام، شیخ طوسی، بیروت.

- ۲۶ - تاج العروس، سید مرتضی الرّبیدی، مصر.
- ۲۳ - تحف العقول، حسن بن علی ابن شعبه حرائی، بیروت.
- ۲۴ - تاریخ گسترش اسلام، سر توماس آرنولو - دانشگاه تهران.
- ۲۵ - تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوپون.
- ۲۶ - تاریخ فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب، انتشارات کتاب‌های حبیبی.
- ۲۷ - تاریخ فلسفه سیاسی، دکتر بهاءالدین پازارگاد، انتشارات زوار.
- ۲۸ - تاریخ طبری، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، دارالمعارف مصر.
- ۲۹ - تاریخ پایامبر اسلام، دکتر ابراهیم آیتی، دانشگاه تهران.
- ۳۰ - تذکرة الفقهاء، حسن بن یوسف بن علی بن مطھر (علامه حلی)، المکتبة المرتضی - تهران.
- ۳۱ - تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی قم.
- ۳۲ - تفسیر برهان، سید هاشم حسینی بحرانی، مؤسسه اسماعیلیان.
- ۳۳ - تفسیر نویه، زیر نظر آیة... مکارم شیرازی، دارالكتب الاسلامیه.
- ۳۴ - تفسیر نورالتفنن، علامه شیخ عبد علی بن جمیعه العروسي الحویزی، اسماعیلیان قم.
- ۳۵ - تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، شیخ ابوالفضل بن الحسن الطبرسی، منشورات آیة... نجفی مرعشی قم.
- ۳۶ - تفسیر الدر المثور، جلال الدین سیوطی.
- ۳۷ - تاریخ اسلام کد ۱۱۲ و ۲۲۲، مرکز تحقیقات اسلامی، نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- ۳۸ - جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی، دار احیاء التراث العربی - بیروت.
- ۳۹ - جهاد، شهید مرتضی مطھری، صدر.
- ۴۰ - جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین‌الملل، محمود مسائلی، عالیه ارفعی، وزارت امور خارجه - ۱۳۷۱.
- ۴۱ - جامع الشتان، محقق قمی، کیهان.
- ۴۲ - جهاد از دیدگاه علی ؓ در نهج البلاغه، عباسعلی عمید زنجانی، وزارت ارشاد اسلامی، پنجم ۱۳۶۶.
- ۴۳ - الجمل، شیخ مفید، بصیرتی.
- ۴۴ - جمهوره انساب العرب، علی بن احمد، بیروت.
- ۴۵ - حقوق جنگ، دکتر ضیاء بیکدلی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۳.
- ۴۶ - حقوق جزای اختصاصی گلدویان، نشر مؤلف.
- ۴۷ - حکمت اصول سیاسی اسلام، محمدتقی جعفری، بنیاد نهج‌البلاغه.
- ۴۸ - حقوق جزای اختصاصی، محمدصالح ولیدی.
- ۴۹ - خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مرتضی مطھری.
- ۵۰ - خداوندان اندیشه سیاسی، مایکل ب، فاستر ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، امیرکبیر.
- ۵۱ - الخلاف، شیخ طوسی، اسماعیلیان.
- ۵۲ - دعائم اسلام، قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد مغربی، دارالمعارف مصر.
- ۵۳ - داڑۀ المعارف تشیع، (گروه تحریریه)، نشر شهید سعید مجتبی.
- ۵۴ - در جستجوی راه امام از کلام امام، امیرکبیر ۱۳۶۲.

- ۵۵ - الدروس، محمد بن مکی (شهید اول).
- ۵۶ - درس‌هایی از نظام دفاعی اسلام، محمد جعفر امامی، مهدوی نژاد، زمانی و مهدوی، سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۶۷.
- ۵۷ - دنیاپی که من می‌بینم، آبرت آنشتین، ترجمه فریدون سالگی، نشر پیروز.
- ۵۸ - رسول اکرم در میدان جنگ، محمد حمیدا...، کانون انتشارات محمدی.
- ۵۹ - ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، آل‌البیت.
- ۶۰ - سلسلة البنایع الفقیہ، علی اصغر مروارید، دارالتراث بیروت.
- ۶۱ - سیره ابن هشام، محمد بن عبدالملک بن هشام، دار احیاء التراث العربی - بیروت.
- ۶۲ - السیرة الحلبیة، علی بن برهان الدین الحلبی الشافعی، دار احیاء التراث العربی - بیروت.
- ۶۳ - سیاست نظامی امام علیؑ، اصغر قائدان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۶۴ - سیری در سیره نبوی، شهید مرتضی مطهری، صدرا.
- ۶۵ - سنن ابن داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی، بیروت.
- ۶۶ - سنن ترمذی، محمد بن عیسیٰ الترمذی، قاهره.
- ۶۷ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار احیاء الكتب العربیه، بیروت.
- ۶۸ - شرح نهج البلاغه، خویی.
- ۶۹ - شرح لمعه، زین الدین علی (شهید ثانی)، علمی.
- ۷۰ - شرایع الاسلام، محقق حلی، انتشارات اعلمی - تهران.
- ۷۱ - صحیفه نور، امام خمینیؑ، وزارت ارشاد اسلامی.
- ۷۲ - صلح امام حسنؑ، آل یاسین، ترجمه آیتا... خامنه‌ای.
- ۷۳ - الصحيح من سیرة النبي ﷺ، علامه جعفر مرتضی عاملی، انتشارات اسلامی - قم.
- ۷۴ - طبقات الکبری، محمد بن سعد، دار صادر - بیروت.
- ۷۵ - فقه سیاسی، عباسعلی عمید زنجانی، امیرکبیر.
- ۷۶ - فرهنگ عمید، حسن عمید، امیرکبیر - تهران.
- ۷۷ - فیلسوفان جنگ و صلح، و.ب. گالی، ترجمه محسن حکیمی، نشر مرکز.
- ۷۸ - فروع کافی، محمد بن یعقوب کلبی، دارالتعارف بیروت.
- ۷۹ - فروع ادبیت، جعفر سبحانی، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۸۰ - فرهنگ جامع، احمد سیّاح، کتابفروشی اسلام.
- ۸۱ - فرهنگ لغت، محمد بندر ریگی، انتشارات اسلامی.
- ۸۲ - فقه سیاسی، ابوالفضل شکوری.
- ۸۳ - فرهنگ واژه‌های نظامی، محمد کاظمی، ستاد مشترک ارتش.
- ۸۴ - قیام و انقلاب مهدی(عج)، شهید مرتضی مطهری، صدرا.
- ۸۵ - قدرت‌های بزرگ و صلح بین‌الملل حمید بهزادی، دانشگاه ملی.
- ۸۶ - قاموس قرآن، علی‌اکبر قریشی، دارالکتب اسلامیه.
- ۸۷ - قواعد الاحکام، علامه حلی، انتشارات رضی قم (رحلی).

- ۸۸ - قانون حدود و فصاصل.
- ۸۹ - کشف اللام، محقق کرکی، جامعه مدرسین.
- ۹۰ - الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، بیروت.
- ۹۱ - کلیات و مبانی استراتژیکی و جنگی، باقری، مرکز نشر بین المللی.
- ۹۲ - کنز العرفان فی فقہ القرآن، مقداد سیوری، انتشارات حیدری.
- ۹۳ - الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالكتب الاسلامیه - تهران.
- ۹۴ - منهاج الصالحین، آیة... خوبی، مدینه العلم - قم.
- ۹۵ - مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، کتابخانه مرتضویه.
- ۹۶ - منطق روابط بین الملل، والتر جونز، ترجمه داود حیدری.
- ۹۷ - المغازی، محمد بن عمر بن واقد، بیروت.
- ۹۸ - معجم البلدان، شهاب الدین یاقوت بن عبدالله بغدادی، دار صادر، بیروت.
- ۹۹ - مروج الذهب، مسعودی، دارالهجره قم.
- ۱۰۰ - مستدرک نهج البلاغ، میرزا حسین نوری (معروف به حاجی نوری).
- ۱۰۱ - مستدرک وسائل الشیعه، میرزا حسین نوری، اسماعیلیان.
- ۱۰۲ - معجم احادیث الامام المهdi، مؤسسه المعارف الاسلامی.
- ۱۰۳ - مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر اکرم ﷺ، دکتر ضاهر وتر، ترجمه اصغر قائدان، صریر.
- ۱۰۴ - مجیع القاده والبرهان، احمد بن مقدس اربیلی (محقق اربیلی)، انتشارات اسلامی، قم.
- ۱۰۵ - مرتد، باغی، محارب، وزارت ارشاد اسلامی.
- ۱۰۶ - مجیع البحرين، الشیخ فخر الدین الطریحی، المکتبة المرتضویه، تهران.
- ۱۰۷ - میزان الحکیمه، محمدی ری شهری، مکتبة الاعلام الاسلامیه.
- ۱۰۸ - المبسوط، شیخ طوسی، مکتبة المرتضویه، تهران.
- ۱۰۹ - المنجد، لویس معلوف، دار مشرق - بیروت.
- ۱۱۰ - نخستین فیلسوفان یونان، شرف الدین خراسانی، انتشارات سهامی جیبی.
- ۱۱۱ - نظریه های کلان در روابط بین الملل، احمد نقیب زاده - انتشارات قوس.
- ۱۱۲ - نظریه های متعارض در روابط بین الملل، جیمز دوئرتی، رابت فالتز گراف، علیرضا طیب، وحید بزرگی، نشر قوس.
- ۱۱۳ - النهایه، محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی، انتشارات قدس - قم.
- ۱۱۴ - نهج السعاده، شیخ محمد باقر محمودی، مؤسسه اعلمی.
- ۱۱۵ - نهایه، ابن اثیر، المکتبة الاسلامیه - مصر.
- ۱۱۶ - وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی تحقیق آیة الله ربانی شیرازی، کتابفروشی اسلامیه تهران.
- ۱۱۷ - وقیعه صفین، نصر بن مراحم منقري، المؤسسه العربية الحديثه، قاهره.
- ۱۱۸ - اليهود فی القرآن، عفیف عبدالفتاح طباره، ترجمه علی منتظری، موسسه انتشارات بعثت، ۱۳۵۲.